

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام

نویسنده: محمد دشتی

باز روحم عشق عاشورا گرفت
نینوا در کربلا ماوا گرفت
عطر یاد کربلا بی تاب کرد
شور نام یار، در دل جا گرفت
بوی آب و بوی خون را جان شدم
آنچه اندر وهم ناید، آن شدم
بوی سببِ قتلگاهِ یار را
بی صبوری نغمه جانان شدم
یاد آوردم زلال آب را
کودکان تشنه و بی تاب را
یاد لب‌های عطش‌زا کرده‌ام
یاد اصغر یاد دُرّ ناب را
نغمه خوان شد روح بی پروای من
خسته جان شد جان پرغوغای من
یاد و ذکر یاد حسین بی تاب کرد
بر همه عالم رسد آوای من
ای جهان را سمبل ایثارها
ای تو سرمشق همه بیدارها
ای تو الگوی تمام عاشقان
ای تو جان و دیده دلدارها
یا حسین ای سرور و سالار من
ای تمام عشق و شور و زار من
عشق و شور ما همه از شور توست
تو چه کردی با دل بیدار من
یا حسین تو سمبل آزادگان
درس و مشق و الگوی دل‌دادگان
هر رهائی با قیامت ناب شد
ای ره و راه همه آزادگان
نام آزادی ز تو حرمت گرفت
عشق و شور از عشق تو قدرت گرفت
خون جمله شاهدان روزگار

از جلای خون تو قوت گرفت
 پرچم آزادگی افراشتی
 بندهای بردگی برداشتی
 آن همه دادی فدائی در رهش
 داغ یک آخ، بر دل خصم کاشتی
 ای همه عالم فدای راه تو
 اشک‌های عاشقان بر آه تو
 تو چه کردی عالمی بر شور تو است
 جان جمله عارفان دلخواه تو
 ای همه خوبی به عز نام تو است
 نردبان آسمان بر بام تو است
 هر نیازی را تو پاسخ می‌دهی
 هر کرامت را نشان اکرام تو است
 دست ما درماندگان گیر یا حسین
 حال ما دل خستگان گیر یا حسین
 نغمه‌های ما همه از شور تو است
 جان ما دل‌بستگان گیر یا حسین
 درس آزادی تو بر ما داده‌ای
 نعمت و شادی تو بر ما داده‌ای
 راه جنگ و صلح و فریاد و قیام
 آب و آبادی تو بر ما داده‌ای
 دشتی در مانده را آباد کن
 نفس در بند مانده را آزاد کن
 هر اسیری را رها از بند کن
 جان هر درمانده را دلشاد کن
 سخن مجموعه نهج الحیاء

بسم الله الرحمن الرحيم

بر اساس رهنمودهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، دین کامل الهی برپایه‌های همیشه استوار قرآن و عترت «خط ثقلین» جاودانه است و برای همه انسان‌ها در تمام قرون و اعصار یک ضرورت غیر قابل انکار می‌باشد. همواره هشدار داده‌اند که:

«روی آوردن به قرآن فقط و یا گرایش به اهل بیت علیهم السلام جدای از قرآن»

تفکری انحرافی و گرایشی خلاف اسلام ناب و دین کامل الهی است، تکامل و سعادت فرد و جامعه در پذیرش خط ثقلین، «قرآن و عترت» است.

درست است که باید همه چیز را از قرآن خواست و در قرآن جستجو نمود، اما بدون رهنمودهای عترت پیامبر صلی الله علیه وآله در قالب هزاران حدیث که در تفسیر و تأویل آیات الهی مطرح شده است هرگز نمی‌توان حقایق قرآنی را شناخت و به ارزش‌های واقعی آن راه یافت. بودند افرادی که با همه ادعاها و با برخورداری از همه علوم مقدّماتی و ابزار شناخت و تفسیر، نتوانستند بدون رهنمودهای عترت پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم حتی مباحث و مسائل ابتدائی قرآن را بدرستی درک کنند و هر چه تلاش کردند فایده‌ای نداد.

خدای بزرگ در این باره بروشنی می‌فرماید:

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

و ما آنچه را که از قرآن فرستادیم شفاى دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است، لکن کافران و ظالمان را جز زیان چیزى نخواهد افزود (آیه ۸۲ اسراء)

و امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ضَلَّ وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَقَوْلَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَفَرَ (کسی که به رأى خویش عمل کند، هلاک می‌شود و کسی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله را ترک نماید، گمراه می‌گردد و کسی که قرآن کریم و سنت رسول گرامی را ترک کند کافر است).

امام علی علیه السلام در رهنمود وحی گونه‌ای علل نیازمندی انسان‌ها را به قرآن و عترت و ضرورت تداوم خط ثقلین، چنین بیان فرمود:

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا بُدْلَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ

(این قرآن، خطوطی است که میان دو جلد خود پنهان است. با زبان سخن نمی‌گوید و نیازمند به ترجمان است).

پیامبر گرامی اسلام ترجمان قرآن، و زبان‌های گویای وحی الهی را در روایت معروف «ثَقْلَيْنِ» شناسانده است، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقْلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» (من در میان شما مردم دو چیز گرانبها می‌گذارم، یکی قرآن و دیگری عترت من است). بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۲، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸ و ج ۱۳، ص ۱۹۹، نظم در السمطين، ص ۲۳۲، ينابيع المودة، ص ۳۳ و ۴۵، كنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۳ (و به همه انسان‌ها پیام خود را ابلاغ فرمود که:

اسلام ناب و دین کامل الهی در تداوم خط ثَقْلَيْنِ «قرآن و عترت» امکان پذیر است.

از این رو شیعیان و پیروان عترت پیامبر صلی الله علیه وآله برای فهم و تفسیر و ارزیابی قرآن کریم از هزاران روایت و حدیث و رهنمودهای گسترده و متنوع اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کنند و در جمع‌آوری وضبط و حفظ احادیث، تلاشی مستمر دارند. آنان، سنت و حدیث و رهنمودهای پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام را یکی از پایه‌های استوار اجتهاد و استنباط احکام الهی می‌شناسند.

در تداوم همین تلاش پر برکت است که دانشمندان شیعه، این بزرگ سنگرداران مرزهای اندیشه، «اصول کافی» و «تهذیب» و «من لا یحضره الفقیه» و «استبصار» و «بحار الانوار» و «وسائل الشیعه» و هزاران کتاب و جزوه و مقاله روائی را بجهانیان هدیه نمودند و با برخورداری از رهنمودهای عترت رسول خدا علیهم السلام به تفسیر واقعی قرآن راه یافتند و آب را از سرچشمه زلال حقیقت نوشیدند و از هرگونه تفسیر به رأی و جعل و تحریف و بدعت‌ها در امان ماندند و همان اسلام ناب رسول خدا صلی الله علیه وآله را در تمام اعصار و قرون، با جهاد و پیکار و خون و شهادت، تداوم بخشیدند.

دانشمندان شیعه، فقهاء و علمای بیدار اسلام، قتل عام شدند، ناقص العضو گردیدند، سیاه چال‌ها را پر کردند، رنج مهاجرت‌های پیاپی را بر خود هموار نمودند، سر بر دار شدند، اما داغ آرزوی «جدائی قرآن از عترت» را بر دل‌های منحرفان همیشه تاریخ نهادند.

و در تداوم این حرکتِ ارزشمندِ فرهنگی، مجموعه نهج الحیاء (فرهنگ سخنان رهبران معصوم علیه السلام) در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد تا روایات و احادیث امامان معصوم علیهم السلام را در قالب هزاران عناوین کاربردی و متناسب با نیازهای روز، مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهند.

هم اکنون در جلد ششم مجموعه نهج الحیاء با سخنان گرانسنگ و نورانی حضرت اباعبدالله علیه السلام آشنا می‌گردیم، امید که تلاش کوچک ما را بپذیرد و دست ما را بگیرد.

قم - مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام
محمد دشتی

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «آ» آغاز می‌شود

آب

خبر علمی از موجودات آبی

دانشمندان جهان پس از کشف میکروب توسط پاستور، به جهان نادیدنی‌ها راه یافتند و با این راز علمی آشنا شدند که موجودات زنده فراوانی در آب زندگی می‌کنند مانند میکروب هوا خوار و... در صورتی که در ۱۴ قرن قبل امام حسین علیه السلام پرده از این راز علمی برداشت.

حدیث ۱

قال الامام الحسین علیه السلام: إِنَّ لِلْمَاءِ سَكِينًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا موجودات زنده‌ای در آب قرار دارند).

امام باقر العلوم علیه السلام نقل فرمود که: روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای شنا کردن در آب فرات رفتند و در حالی که با پارچه بلندی خود را پوشانده بودند، حضرت ابا عبدالله علیه السلام سخن گرانسنگ یاد شده را مطرح فرمود.

آبرو

بخشش اموال برای حفظ آبرو

وقتی مروان، فرماندار مدینه، فرزدق شاعر را بیرون کرد، پناه به حضرت ابا عبدالله علیه السلام آورد، امام چهارصد دینار به او بخشید و او را مورد محبت قرار داد. برخی به امام حسین علیه السلام اعتراض کردند که فرزدق شاعر خوش نامی نیست چرا به او کمک کردی؟ فرمود:

حدیث ۲

قال الامام الحسین علیه السلام: إِنَّ خَيْرَ مَالِكَ مَا وَقِيَتْ بِهِ عِرْضُكَ، وَقَدْ أَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ، وَقَالَ فِي عَبَّاسِ بْنِ مَرْدَاسٍ: اقْطَعُوا لِسَانَهُ عَنِّي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بهترین اموال تو آن است که با آن آبروی خود را حفظ کنی، آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کعب بن زهیر پاداش داد فرمود، با پاداش دادن، زبان عباس بن مرداس را نسبت به من ببندید).

آداب

آداب دستشویی

بهداشت فردی

در روزگاران گذشته که از خانه‌های مجلل و دستشوئیهای مدرن امروزی خبری نبود، و هم اکنون در زندگی بسیاری از روستائیان و عشائری که همواره در حال کوچ کردن می‌باشند، و نظامیانی که در مانورهای پیاپی ناچارند در بیابان‌ها و کوه‌ها مدتی زندگی کنند، رهنمود امام حسین علیه السلام جهت بهداشت فردی ارزشمند بوده و هست، که فرمود:

حدیث ۳

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا تَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُهَا وَلَا تَسْتَقْبِلُ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرُهَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (رو، و پشت به قبله، در دستشویی ننشینید، و رو و پشت به باد نیز قرار نگیرید). رهنمود اول برای احترام و ارج نهادن به کعبه و قبلگاه مسلمین است، و رهنمود دوم برای مصون ماندن از انواع آلودگی‌ها می‌باشد.

آزادی

آزادی اسیر

درست است که اگر مسلمانی اسیر گردید بر همه مسلمانان واجب است تا او را آزاد سازند، اما مردم و دولت و کشور و سرزمینی که برای آنها جنگ صورت گرفت مسئولیت مستقیم در آزادی اسیران خواهند داشت، و باید تلاش بیشتری در این زمینه داشته باشند که امام حسین علیه السلام اظهار داشت:

حدیث ۴

قال الامام الحسين عليه السلام: فِكَائُ الْأَسِيرِ الْمُسْلِمِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ الَّتِي قَاتَلَ عَلَيْهَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (آزاد کردن اسیر بر کسانی واجب است که این اسیر برای منافع آنها جنگیده است).

آزاد گذاشتن یاران و همراهان

یکدلی با یاران

امام حسین علیه السلام در قیام خونین عاشورا برای آزادی و آزادگی مبارزه می‌کرد از آغاز حرکت تا روز عاشورا، همه جا روح آزادگی را تقویت می‌فرمود و در حساسترین لحظات روز عاشورا که در محاصره کامل قرار داشت به آزادی و آزادگی یاران خود می‌اندیشید، آنان را در انتخاب، آزاد گذاشته بود و فرمود:

حدیث ۵

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَطَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَإِلَّا فَلْيَنْصَرِفْ عَنَّا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مردم! هر کدام از شما که می‌تواند بر تیزی شمشیر، و ضربات نیزه‌ها صبر کند با ما قیام کند و گر نه از میان ما بیرون رود و خود را نجات دهد).

اتمام حجت با همراهان

حضرت سکینه دختر امام علیه السلام نقل می‌کند: در بین راه کربلا، در یکی از شب‌ها که مهتاب به روشنی می‌تابید، از خیمه بانوان بیرون آمده به خیمه پدر و اصحاب او نزدیک شدم، دیدم پدرم در میان جمعیت ایستاده، خطاب به یاران و همراهان می‌فرماید:

حدیث ۶

قال الامام الحسين عليه السلام: اَعْلَمُوا أَنَّكُمْ خَرَجْتُمْ مَعِيَ لِعِلْمِكُمْ أَنِّي أَقْدِمُ عَلَى قَوْمٍ بَايَعُونِي بِالْإِسْنَةِ لَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ، وَقَدْ انْعَكَسَ الْأَمْرُ لَانْتَهُمُ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ.

وَالآنَ لَيْسَ لَهُمْ مَقْصَدٌ إِلَّا قَتْلِي وَقَتْلَ مَنْ يُجَاهِدُ بَيْنَ يَدَيَّ، وَسَبَى حَرِيمِي بَعْدَ سَلْبِهِمْ، وَ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ مَا تَعْلَمُونَ وَتَسْتَحُونَ. وَالْخَدْعُ عِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ مُحَرَّمٌ. فَمَنْ كَرِهَ مِنْكُمْ ذَلِكَ فَلْيَنْصَرِفْ، فَالْإِلَّالُ سَتِيرٌ وَالسَّبِيلُ غَيْرُ خَطِيرٍ وَالْوَقْتُ لَيْسَ بِهَجِيرٍ، وَمَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا غَدًا فِي الْجَنَانِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَنِ، وَقَدْ قَالَ جَدِّي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَلَدَى الْحُسَيْنِ يُقْتَلُ بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ غَرِيبًا وَحِيدًا عَطْشَانًا فَرِيدًا، فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَنَصَرَ وَلَدَهُ الْقَائِمَ، وَلَوْ نَصَرْنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ فِي حِزْبِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ».

امام حسين عليه السلام فرمود: (ای همراهان من! بدانید که شما با من از دیارتان بیرون آمدید در حالی که فکر می کردید من بسوی مردمی رهسپارم که هم در زبان و هم در دل با من بیعت کرده اند. ولی الآن ماجرا بر عکس شده است چون که شیطان بر آنان چیره گشته و یاد خدا را از خاطره آنان فراموش ساخته است. اکنون هدفی جز کشتن من و یارانم را ندارند، یارانی که که همگام با من در تلاشند و از حریم اهل بیت دفاع می کنند. می ترسم شما این حقیقت را ندانید و یا حیاء بورزید، حیل و نیرنگ از دیدگاه ما اهل بیت حرام است. اکنون هر کس از شما همراهی با ما را خوش ندارد باز گردد، پوشش شب فراگیر است و راهها بی خطر، زمان گرما و حرارت هم نیست، هر کس با اختیار خویش با ما دوستی و همراهی کند البته در بهشت با ما خواهد بود و از غضب خدای رحمان نجات خواهد یافت که جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فرزندم حسین در ساحل فرات در سرزمین کربلا تنها و با لب تشنه کشته می شود، هر کس او را یاری کند مرا یاری کرده است و فرزند او قائم آل محمد (عج) را یاری کرده است، و اگر کسی تنها با زبانش ما را یاری کند در روز قیامت در میان حزب ما خواهد بود.»

حضرت سکینه می گوید: سوگند به خدا سخنان پدرم به پایان نرسیده بود که مردم را دیدم ده نفر، ده نفر، از اطراف آنحضرت پراکنده شدند و تنها «هفتاد و یک نفر» باقی ماندند، در آن حالت سر به آسمان برداشتم و گفتم: «بار خدایا آنها ما را خوار کردند تو آنان را خوار گردان، دعای آنان را اجابت مکن، دشمن را بر آنان مسلط گردان، و از شفاعت جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محرومشان دار». و گریه به من امان نمی داد که خدمت عمّه ام کلثوم رسیدم، ماجرا را به روشنی باز گفتم، او نیز به گریه افتاد و از تنهائی برادر گریست، با هم خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام آمدم.

امّ کلثوم گفت: برادر ما را به مدینه، حَرَمِ جَدّ ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگردان. امام پاسخ داد:

يَا أُخْتَاهُ! لَيْسَ لِي إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ

(خواهرم، راهی برای بازگشت به مدینه برای من وجود ندارد).

اتمام حجت با برادران مسلم بن عقیل

پس از اتمام حجت با همراهان و آزاد گذاشتن مردم در کناره گیری یا تداوم قیام، که بسیاری فرار را بر قرار ترجیح دادند و «۷۲ تن» باقی ماندند، امام خطاب به برادران مسلم بن عقیل فرمود:

حدیث ۷

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بَنِي عَقِيلٍ حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ، فَادْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای فرزندان عقیل! شهادت مسلم، خانواده شما را کافی است. من شما را رخصت دادم که بسوی خانه های خود بروید).

اما فرزندان آزاد مرد عقیل بپا خاستند و گفتند: یا اباعبدالله علیه السلام تو را رها کنیم و به کجا برویم؟ مردم چه خواهند گفت؟ و ما در جواب مردم چه بگوئیم؟ به مردم بگوئیم که: امام و رهبر و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاریم، و با تیری یا شمشیری از او دفاع نکردیم؟ سوگند به خدا! چنین نخواهیم کرد بلکه جان و مال و زن و فرزندان خود را فدای تو می کنیم.

آزاد گذاشتن هلال بن نافع

در روز عاشورا بهنگام میدان رفتن «هلال بن نافع» همسر جوانش، دامن او را گرفت و گفت: پس از تو به کجا روم؟ و به چه کسی تکیه کنم؟ و آنگاه به شدت گریست. وقتی امام حسین علیه السلام متوجه شد، با همان روح آزادی خطاب به هلال فرمود:

حدیث ۸

قال الامام الحسين عليه السلام: يا نافع، ان اهلك لا يطيب لها فراقك، فلورأيت ان تختار سرورها على البرار. امام حسين عليه السلام فرمود: (ای پسر نافع! همانا همسرت، جدائی تو را نمی‌پسندد، آزادی تا خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری).

هلال بن نافع گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اگر امروز تو را یاری نکنم، فردای قیامت جواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را چگونه بدهم؟ آنگاه به میدان جنگ رفت، مبارزه کرد تا شهید شد.

فرمان انصراف به یاران در منزل زباله

انقلابی پیروز و جاودانه است که انقلابیون آن، دارای اهدافی تکاملی و ارزشمند بوده و خود آن را انتخاب کرده باشند، و با آزادی و آگاهی به استقبال خطرات و مشکلات آن بروند. از این رو در مدینه، در مکه، در بین راه کربلا، هر جا که لازم بود، امام یاران خود را آگاهی می‌داد و آنان را در ادامه حرکت، یا سکوت، آزاد می‌گذاشت. ر س - مبارزات سیاسی از مکه تا کربلا حدیث ۳۰۱

آزاد گذاشتن یاران در شب عاشورا

حضرت اباعبدالله علیه السلام در بین راه کربلا، پس از شنیدن پیمان شکنی کوفیان، همواره با یاران و همراهان اتمام حجت می‌کرد، تا خود انتخاب کنند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: در شب عاشورا، پدرم اصحاب و یاران و همراهان را در خیمه‌ای جمع‌آوری کرد و خطاب به آنان فرمود:

حدیث ۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يا أهلي وشيعتي اتخذوا هذا الليل جملاً لكم فأنهجو بانفسكم، فليس المطلب غیری، ولو قتلونی ما فکروا فیکم، فأنهجو رحمکم الله وأنتم فی حل وسعته من بیعتی وعهدی الذی عاهدتُمونی.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای خاندان و شیعیانم، این شب را چون شتری راهوار به حساب آرید و خود را نجات دهید که آنان جز شخص مرا نخواهند و اگر مرا بکشند در فکر شماها نباشند، خدا شما را رحمت کند، نجات یابید بیعت را از شما برداشتم و پیمانی که با من بستید نادیده پنداشتم).

وقتی سخن امام به اینجا رسید همه یاران یک صدا گفتند: «سوگند بخدا! تو را تنها نخواهیم گذاشت، مردم به ما چه خواهند گفت؟ بگویند که امام و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاشتند؟ سوگند بخدا! با تو هستیم تا کشته شویم». امام ادامه داد که: یا قوم انی فی غد اقتل وتقتلون کلکم معی ولا یبقی منکم واحد.

(ای یاران، من فردا کشته می‌شوم و شما همه با من کشته می‌شوید و فردی از شما باقی نخواهد ماند).

وقتی یاران امام خبر شهادت خود را شنیدند یکصدا گفتند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ، أَوْ لَا نَرْضَى أَنْ نَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ!

(سپاس خدا را که ما را در یاری دادن به شما کرامت بخشید، و با کشته شدن در راه شما شرافت عطا فرمود).

آزاد گذاشتن محمد بن بشر

یکی از یاران امام حسین علیه السلام محمد بن بشر حَضرمی بود، قبل از عاشورا به او خبر دادند که پسرش را یکی از قبائل به اسیری گرفتند. او گفت: دوست نداشتم که پسر من اسیر گردد و من بعد از اسارت او زنده باشم. امام سخن او را شنید و فرمود:

حدیث ۱۰

قال الامام الحسين عليه السلام: رَحِمَكَ اللهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَأَعْمَلْ فِي فَكَاكِ ابْنِكَ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (خداوند تو را بیامزد، من بیعت خود را از گردن تو برداشتم برخیز برو و برای رهایی فرزندت اقدام کن.)

در پاسخ امام گفت: گرگ‌ها مرا زنده زنده بخورند، اگر از تو جدا شوم. امام وسیله آزادی پسرش را فراهم کرده فرمود:

فَأَعْطِ ابْنَكَ هَذِهِ الْأَثْوَابَ وَ الْبُرُودَ يَسْتَعِينُ بِهَا فِي فِدَاءِ أَخِيهِ

(برو و این جامه‌هایی که از بُرد یمانی است به فرزندت بده تا او برود و در نجات برادرش اقدام کند).
قیمت پیراهن‌ها را هزار دینار نوشتند.

آزاد گذاشتن فرزند مسلم بن عقیل

برای آنکه قیام کربلا یک قیام برخواسته از عشق و ایمان و انتخاب باشد، امام حسین علیه السلام در لحظه لحظه قیام کربلا، سعی داشت تا یاران خود را آگاه سازد، با آنان اتمام حجت کند، تا خود راه خدا را برگزینند و به سوی شهادت پرواز کنند. در روز عاشورا، وقتی عبدالله پسر مسلم بن عقیل اجازه نبرد خواست، امام به او فرمود:

حدیث ۱۱

قال الامام الحسين عليه السلام: أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي حَسْبُكَ قَتْلُ أَبِيكَ مُسْلِمٍ خُذْ بِيَدِ أُمِّكَ وَ اخْرُجْ مِنْ هَذِهِ الْمَعْرَكَةِ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای فرزند مسلم! من بیعت را از شما برداشتم، همان جانبازی مسلم برای تو بس است، دست مادرت را بگیر و از این معرکه جنگ بیرون برو).
با اینکه نبرد آغاز شده بود و جمعی از یاران به شهادت رسیده بودند، اما امام از آگاهی دادن و اتمام حجت دست بر نمی‌داشت.

یادآوری روح آزادگی به مهاجمان

در لحظه‌های خون رنگ غروب عاشورا، که پیکر خونین امام حسین علیه السلام در میان گودال قتلگاه بی‌رمق افتاده بود، و خورشید ولایت در خون نشست، حرامیان درنده خوی آل ابی سفیان بسوی خیمه‌های امام یورش آوردند که ناگاه صدای گریه کودکان بگوش امام رسید، امام بر روی زانوهای برخواست و خطاب به آنان فرمود:

حدیث ۱۲

قال الامام الحسين عليه السلام: وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَوْحَاداً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (وای بر شما! ای پیروان آل ابوسفیان!! اگر دین ندارید، و شما از قیامت نمی‌ترسید، پس در این دنیا آزاد مرد باشید، بجای خود برگردید، اگر خیال می‌کنید که از قوم عرب هستید).

پس شمر جلو آمد و گفت: ای پسر فاطمه! چه می‌گوئی؟! امام فرمود:

أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ، وَتُقَاتِلُونِي، وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَأَمْنَعُوا عُتَاتِكُمْ وَطُعَاتِكُمْ وَجَهَالِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا.

(می‌گویم این من هستم که با شما می‌جنگم، و شما هم با من مبارزه می‌کنید، زنان که گناهی بر آنان نیست، پس متجاوزان و ستمگران و جاهلان خود را، مادام که زنده‌ام از خیمه‌گاه من باز دارید.)

آگاهی

آگاهی از شهادت خویش

آگاهی از شهادت و آینده جهان

نسبت به آگاهی امام از سرانجام قیام کربلا، متفاوت نوشتند و اظهار نظرهای گوناگونی را مطرح کرده‌اند، اما آنچه که از مبانی اعتقادی ما ریشه می‌گیرد آن است که: امام حسین علیه السلام از علم غیب برخوردار بوده و سرانجام حرکت‌های سیاسی خود را می‌دانسته است، و با آگاهی لازم برای بیداری امت اسلامی بسوی شهادت رفته است که اظهار داشت:

حدیث ۱۳

قال الامام الحسين عليه السلام: وَالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَهْتَيءُ بَنِي أُمَيَّةَ مُلْكُهُمْ حَتَّى يَفْتُلُونِي، وَهُمْ قَاتِلِي، فَلَوْ قَدْ قَتَلُونِي لَمْ يَصِلُوا جَمِيعاً أَبَداً، وَلَمْ يَأْخُذُوا عِطَاءً فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعاً أَبَداً، إِنَّ أَوَّلَ قَتِيلٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَنَا وَاهْلُ بَيْتِي، وَالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ وَ عَلَى الْأَرْضِ هَاشِمِيٌّ يَطْرَفُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند به خدائی که جان حسین در دست اوست. حکومت بر بنی‌امیه گوارا نخواهد شد تا مرا به شهادت برسانند و اگر مرا کشتند، هرگز همه آنان به آرزوی خویش نخواهند رسید و هرگز کسی بخاطر خدا آنها را یاری نمی‌کند، اولین کشته این امت، من و اهل بیت من خواهیم بود. سوگند به خدائی که جان حسین در دست اوست تا یک نفر از بنی‌هاشم زنده باشد قیامت برپا نخواهد شد).

آگاهی از قاتلان خویش

امام حسین علیه السلام در سحر روز عاشورا، جهت استراحت اندکی خوابید و در خواب نسبت به شهادت و قاتلان خود حقائق را مشاهده فرمود که پس از بیدار شدن خطاب به فرزندان خود اظهار داشت:

حدیث ۱۴

قال الامام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ كَأَنَّ كِلَاباً قَدْ شَدَّتْ عَلَى لِنْتِهَشَنِی، وَ فِيهَا كُلُّ أَبْقَعٍ رَأَيْتُهُ أَشَدَّهَا عَلَى، وَ أَظُنُّ الَّذِي يَتَوَلَّى قَتْلِي رَجُلٌ أَبْقَعٌ وَ أْبْرَصٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ؛ ثُمَّ إِنِّي رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُوَ يَقُولُ لِي: يَا بُنَيَّ! أَنْتَ شَهِيدُ آلِ مُحَمَّدٍ! وَ قَدْ اسْتَبْشَرَ بِكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلُ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى، فَلْيَكُنْ إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ، عَجَلُ وَ لَا تُؤَخِّرْ! فَهَذَا مَلَكٌ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ لِيَأْخُذَ دَمَكَ فِي قَارُورَةٍ خَضْرَاءَ؛ وَ هَذَا مَا رَأَيْتُ وَ قَدْ أَزِفَ الْأَمْرُ وَ اقْتَرَبَ الرَّحِيلُ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا، لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (من در خواب دیدم که چند سگ شدیداً بر من حمله می‌کنند، و شدیدترین آنها سگی بود به رنگ سیاه و سفید، این خواب نشانگر آن است که از میان این افراد کسی که به مَرَضِ بَرَصِ مبتلاء است قاتل من است، پس از هجوم سگها، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با گروهی از یارانش دیدم که به من فرمود: تو شهید این امت هستی و ساکنان آسمان‌ها و عرش الهی آمدن تو را به همدیگر بشارت می‌دهند، پسر من امشب افطار را در نزد من خواهی بود عجله کن و تأخیر روا مدار، اینک فرشته‌ای از آسمان فرود آمده است تا خون تو را در شیشه سبز رنگی جمع‌آوری کند.)

آگاهی از شهادت در خواب

یکی از راه‌های بدست آوردن علم و آگاهی و شناخت لازم نسبت به آینده، خواب‌های صادق است که امام حسین علیه السلام در سفر به کربلا، در آغاز قیام از مدینه تا کربلا همواره برخی از حقائق و مسائل پیرامون قیام کربلا و سرانجام آن را در خواب مشاهده می‌فرمود.

حدیث ۱۵

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّاعَةَ فِي الْمَنَامِ وَهُوَ يَقُولُ لِي: انك تروح الينا " ۵ ".
امام حسین علیه السلام فرمود: (اینک جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که به من فرمود: فرزندم تو بسوی ما آمده راحت خواهی شد).
و در نقل دیگری فرمود: یا اختاه إِنِّي رَأَيْتُ جَدِّي فِي الْمَنَامِ، وَأَبِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَأَخِي الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالُوا: يَا حُسَيْنُ انك رائج الينا عن قريب
(اینک جدّم رسول خدا و پدرم علی علیه السلام و مادرم فاطمه زهرا علیها السلام و برادرم حسن علیه السلام را در خواب دیدم که به من فرمودند: ای حسین بزودی بسوی ما خواهی آمد).

آگاهی از شهادت یاران در کربلا

آگاهی از بی وفایی مردم و حوادث کربلا

امام حسین علیه السلام، هم از بی‌وفائی و دنیاگرایی مردم اطلاع دارد، و هم از سرانجام قیام خود با خبر است، و هم از جایگاه شهادت خود و یاران خود آگاه است، وقتی کاروان امام به سرزمین کربلا رسید اظهار داشت:

حدیث ۱۶

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِّينُ لَعَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَادَرَتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (این مردم برده‌های دنیا هستند و دین بازیچه زبانشان می‌باشد، حمایت و پشتیبانی از دین تا آنجا است که زندگی‌شان در رفاه باشد، اما آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند دینداران کم خواهند بود).

سپس سؤال کرد: أَهَذِهِ كَرْبَلَا؟ آیا این سرزمین کربلاء است؟

پاسخ دادند: آری. امام فرمود:

هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ، هَاهُنَا مَنَاخُ رِكَابِنَا، وَمَحَطُّ رِحَالِنَا، وَمَقْتَلُ رِجَالِنَا وَمَسْفَكُ دِمَائِنَا.

(اسم اینجا دشواری و بلاء است، منزل کنید، اینجا بار انداز ما است، اینجا خوابگاه شتران ماست، اینجا مردان ما به شهادت می‌رسند، اینجا خون‌های ما ریخته می‌شود).

آگاهی از کشته شدن یاران

و در نقل دیگری فرمود:

حدیث ۱۷

قال الامام الحسين عليه السلام: قِفُوا وَلَا تَرَحَّلُوا، فَهَاهُنَا وَاللَّهِ مَنَاخُ رِكَابِنَا، وَهَاهُنَا وَاللَّهِ سَفَكُ دِمَائِنَا، وَهَاهُنَا وَاللَّهِ هَتَكُ حَرِيمِنَا، وَهَاهُنَا وَاللَّهِ قَتْلُ رِجَالِنَا، وَهَاهُنَا وَاللَّهِ ذَبْحُ أَطْفَالِنَا، وَهَاهُنَا وَاللَّهِ تَزَارُ قُبُورُنَا، وَبِهَذِهِ التُّرْبَةِ وَعَدَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِهِ .

امام حسین علیه السلام فرمود: (فرود آئید و از اینجا بدیگر جای کوچ نکنید، سوگند بخدا! اینجا خوابگاه شتران ما است. سوگند بخدا! اینجاست که خون‌های ما ریخته می‌شود. سوگند بخدا! اینجاست که حرمت ما شکسته می‌شود، اینجاست که مردان ما به شهادت می‌رسند، اینجاست که اطفال ما را چون گوسفند سر می‌برند، اینجاست که شیعیان ما قبور ما را زیارت کنند، و این همان خاکبست که جدّ من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده آن را بمن داد و خبر او هرگز دگرگون نخواهد شد). و از اطرافیان خود پرسید: این زمین را چه می‌نامند؟ پاسخ دادند: کربلا. آنگاه خود ادامه داد:

هَذِهِ وَاللّهِ أَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ، هَاهُنَا تُقْتَلُ الرِّجَالُ وَتُرْمَلُ النِّسَاءُ، وَهَاهُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا وَمَحْشَرُنَا، وَبِهَذَا أَخْبَرَنِي جَدِّي صلی الله علیه و آله و سلم.

(بخدا قسم اینجا زمین اندوه و ابتلا است، اینجا مردان بزرگی کشته خواهند شد و زنان بی‌پناه خواهند شد، اینجا جایگاه دفن ما و زنده شدن و برخواستن ما در روز قیامت است. جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به این حقائق آگاه کرده است).

خبر از شهادت خود و یاران

زراره بن صالح می‌گوید: سه روز قبل از قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام و حرکت آنحضرت به سوی عراق، خدمتش رسیدم، و از دورویی و نفاق کوفیان صحبت کردم و گفتم که دل‌های مردم با توست اما شمشیرهای کوفیان بر ضدّ شماست. امام حسین علیه السلام اشاره‌ای به سوی آسمان کرد، فرشتگان فراوانی را دیدم که جز خدا کسی تعداد آنها را نمی‌داند. آنگاه خطاب به من فرمود:

حدیث ۱۸

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ لَا تَقَارَبُ الْأَشْيَاءُ، وَحُبُوطُ الْأَجْرِ لَقَاتَلْتُهُمْ بِهَؤُلَاءِ، وَلَكِنْ أَعْلَمُ عِلْمًا أَنَّ هُنَاكَ مَصْرَعِي وَ مَصَارِعُ أَصْحَابِي، لَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا وَلَدِي عَلِيٌّ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر نبود علل و عوامل طبیعی هرچیز، و اجر باطل نمی‌شد، با این فرشتگان با دشمنان مبارزه می‌کردم، لکن به یقین میدانم که قتلگاه و خوابگاه من، و خوابگاه اصحاب من، در آن زمین است، و به راه دیگری نمی‌توان رفت و از آن حوادث مرگبار جز فرزند من زین‌العابدین کس رهایی نخواهد داشت).

آگاهی از حوادث کربلا

زهیر بن قین نقل می‌کند: آنگاه که کاروان امام به نزدیکی سرزمین کربلا رسید از اطرافیان خود پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: الْعَقْر.

حدیث ۱۹

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَقْرِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بار خدایا، به تو پناه می‌برم از پاره پاره شدن).

و بار دیگر پرسید: این زمین را چه می‌نامند؟ پاسخ دادند: کربلا. امام توضیح داد که:

ذَاتُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ، وَلَقَدْ مَرَّ أَبِي بِهَذَا الْمَكَانِ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى صِفِّينَ، وَأَنَا مَعَهُ، فَوَقَفَ، فَسَأَلَ عَنْهُ، فَأَخْبَرَ بِاسْمِهِ. فَقَالَ: هَاهُنَا مَخْطُ رِكَابِهِمْ، وَهَاهُنَا مَهْرَاقُ دِمَائِهِمْ. فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: ثِقُلَ لَّيْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، يَنْزِلُونَ هَاهُنَا، وَقَبْضَ قَبْضَةٍ مِنْهَا فَشَمَّهَا وَقَالَ: هَذِهِ وَاللّهِ هِيَ الْأَرْضُ الَّتِي أَخْبَرَبَهَا جَبْرِئِيلُ رَسُولُ اللَّهِ أَنَّنِي أَقْتُلُ فِيهَا، أَخْبَرْتَنِي أُمُّ سَلَمَةَ.

(آری اینجا محلّ آزمایش و سختی‌هاست، من با پدرم علی علیه السلام برای رفتن به صفّین از این سرزمین عبور کردیم، پدرم توقف کرد و نام اینجا را پرسید، به او پاسخ دادند که اینجا را کربلا گویند. «سپس مشتی از خاک را گرفت و آن را بوئید» و فرمود: سوگند بخدا! این همان سرزمینی است که جبرئیل به رسول خدا اطلاع داد که من در آن کشته خواهم شد، و امّ سلمه نیز این خبر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من نقل کرد).

و در نقل دیگری آمده است: وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام به سرزمین کربلا رسید پرسید:

مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ (نام این زمین چیست؟)

پاسخ دادند: کربلا. امام فرمود:

صَدَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهَا أَرْضُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ

(راست گفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اینجا جایگاه بلا و آزمایش و سختی‌هاست).

آگاهی از شهادت در خواب بین راه

در یکی از استراحتگاه‌های بین راه مکه و کربلا «قصر بنی مقاتل» حالتی به امام حسین علیه السلام دست داد که نسبت به حوادث کربلا مسائلی برای آنحضرت آشکار شد و چند بار فرمود:

حدیث ۲۰

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

امام سجّاد علیه السلام پرسید پدر جان چرا چند بار کلمات حمد و استرجاع را تکرار می‌کنید؟

پاسخ داد: يَا بُنَيَّ إِنِّي خَفَقْتُ بِرَأْسِي خَفَقَةً فَعَنَّ لِي فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ فَقَالَ: الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَالْمَنَايَا تَسْرِي إِلَيْهِمْ، فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُنَا نُعِيَتْ إِلَيْنَا.

(سر بر زین اسب گذاشته بودم و خواب سبکی بر چشمان من مسلط شد، ندائی به گوشم رسید که می‌گفت: این جمعیت در حرکت است و مرگ نیز در تعقیب آنان است، دانستم که خبر مرگ ما را می‌دهد).

حضرت علی بن الحسین علیه السلام پرسید: پدر جان! مگر ما بر حق نیستیم؟ امام پاسخ داد:

بَلَىٰ وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ،

(به خدایی که همه بندگان بسوی او باز می‌گردند ما بر حق استواریم).

حضرت علی بن الحسین اظهار داشت: وقتی حق با ماست از کشته شدن باکی نداریم.

جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرًا مَّا جَزَىٰ وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ.

(خدایوند بهترین پاداشی که پدری به فرزندش می‌دهد بتو عطا فرماید).

آگاهی از شهادت به وسیله رسول خدا

حضرت اباعبدالله علیه السلام، بوسیله رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از حوادث و تحولات سیاسی در امت اسلامی آگاه بود، و علوم و اخبار لازم را از پدر و جدّ بزرگوارش بدست آورده و نسبت به حوادث آینده و سرانجام قیام کربلا شناخت کامل داشت. آنگاه که خویشاوندان و برادران امام علیه السلام نسبت به بیعت یزید با نگرانی صحبت می‌کردند و می‌گفتند: اگر بیعت نکنی، خاندان ابوسفیان تو را به قتل خواهند رساند.

امام در پاسخ آنها فرمود:

حدیث ۲۱

قال الامام الحسين عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَ قَتْلِي، وَ أَنَّ تُرْبَتِي تَكُونُ بِقُرْبِ تُرْبَتِهِ، فَتَظُنُّ أَنَّكَ عَلِمْتَ مَا لَمْ أَعْلَمْهُ، وَ أَنَّهُ لَا أُعْطَى الدُّنْيَا مِنْ نَفْسِي أَبَدًا وَلَتَلْقَيْنَ فَاطِمَةُ أَبَاها شَاكِيَةً مَالِقِيَةً ذُرِّيَّتُها مِنْ أُمَّتِهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِذَاها فِي ذُرِّيَّتِها.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر کشته شدن خویش و همچنین خبر کشته شدن مرا نقل کرد، و پدرم در نقل خویش این جمله را نیز اضافه فرمود که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت. آیا تو گمان می‌کنی چیزی را تو میدانی و من از آن بی‌اطلاع هستم؟ ولی به خدا قسم که من هیچگاه زیر بار ذلت نخواهم رفت و در روز قیامت مادرم فاطمه زهرا علیها السلام از آزاری که فرزندان او از امت پدرش دیده‌اند به پدر خویش شکایت خواهد کرد و کسی که از راه اذیت به فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام موجب رنجش خاطر او شده باشد داخل بهشت نخواهد گردید).

آگاهی از شهادت در گفتگوی با ام سلمه

برخی در آستانه قیام کربلا، فکر می‌کردند با دلسوزی و همدردی باید خطرات قیام را با امام در میان بگذارند. در صورتی که امام حسین علیه السلام با آگاهی کامل از سرانجام قیام، شهادت خود را مطرح می‌فرمود که هشدار دهندگان با شگفتی از آنحضرت اطلاعات مهمی را دریافت می‌کردند.

وقتی ام سلمه در مدینه با نگرانی فراوان از سرانجام قیام کربلا پرسید امام اظهار داشت که:

حدیث ۲۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أُمَّاهُ وَ أَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ ذَلِكَ، وَ أَنِّي مَقْتُولٌ لَا مَحَالَةَ، وَ لَيْسَ لِي مِنْ هَذَا بُدٌّ، وَ إِنِّي وَاللَّهِ لَأَعْرِفُ الْيَوْمَ الَّذِي أُقْتَلُ فِيهِ، وَ أَعْرِفُ مَنْ يَقْتُلُنِي، وَ أَعْرِفُ الْبُقْعَةَ الَّتِي أُدْفَنُ فِيهَا، وَ إِنِّي أَعْرِفُ مَنْ يَقْتُلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ قَرَابَتِي وَ شِيعَتِي، وَ إِنِ ارْتَدَّتْ يَا أُمَّاهُ أَرِيكَ حُفْرَتِي وَ مَضْجَعِي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مادر! سوگند بخدا! من بهتر از هر کس می‌دانم که سرانجام قیام من چه خواهد بود؟ بناچار مرا می‌کشند، و من چاره‌ای جز شهادت ندارم. سوگند بخدا! روزی را که کشته می‌شوم می‌دانم، و آنکس که مرا می‌کشد را می‌شناسم، و مکانی که در آن دفن می‌شوم را می‌دانم، و چه تعداد از خانواده و پیروان من کشته می‌شوند را اطلاع دارم، اگر بخواهی محل کشته شدن و قبر خود را بتو نشان خواهم داد).

آنگاه برای آرامش خاطر ام‌سلمه، بسوی سرزمین کربلا اشاره کرد بگونه‌ای که ام‌سلمه سرزمین کربلا، و قتلگاه، و جایگاه استقرار سربازان امام را دید و به شدت گریست.

امام خطاب به ام‌سلمه فرمود:

يَا أُمَّاهُ قَدْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرَانِي مَقْتُولًا مَذْبُوحًا ظُلُمًا وَ عُدْوَانًا، وَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرِي حَرَمِي وَ رَهْطِي وَ نِسَائِي مُشَرَّدِينَ، وَ أَطْفَالِي مَذْبُوحِينَ مَظْلُومِينَ مَأْسُورِينَ مُقَيَّدِينَ، وَهُمْ يَسْتَغِيثُونَ فَلَا يَجِدُونَ نَاصِرًا وَلَا مُعِينًا.

(ای مادر! خداوند بزرگ چنین خواسته است که من در راه اسلام کشته و سر جدا گردم، و با ظلم و ستم مبارزه کنم و خدا خواسته است که زن و فرزندان من اسیر گردند، مظلوم باشند، کشته شوند، فریاد یاری خواهی سر دهند که کسی آنها را یاری نمی‌کند و کمک نمی‌رساند).

آگاهی از خیانت کوفیان

در سفر به کربلا، وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به سرزمین «عقبه» رسید پیرمردی از قبیله «بنی عکرمه» خدمت امام رسید و گفت: شما دارید به استقبال شمشیرها و نیزه‌ها می‌روید، کوفیانی که شما را دعوت کردند مردمی نیستند که با دشمنان شما بجنگند و دشمن را از شما دور سازند، با این حال من صلاح نمی‌دانم که به سوی کوفه بروید. امام در پاسخ اظهار داشت:

حدیث ۲۳

قال الامام الحسين عليه السلام: يا عبدالله ليس يخفى على الراي ان الله تعالى لا يغلب على امره. والله لا يدعوني حتى يستخر جوا هذه العلقه من جوفي، فاذا فعلوا سلب الله عليهم من يذلهم، حتى يكونوا اذل فرق الامم. امام حسين عليه السلام فرمود: (ای بنده خدا! این مطلبی که تو درک می‌کنی بر من نیز روشن است ولی برنامه خدا تغییرپذیر نیست. سوگند بخدا! اینها دست از من بر نمی‌دارند مگر خون مرا بریزند، ولی پس از این عمل ننگین، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد نمود که طعم تلخ ذلت را به شدیدترین وجه به آنان بچشانند و از همه ملت‌ها ذلیل‌ترشان گردانند.)

آگاهی از شهادت فرد فرد یاران

امام سجاد نقل فرمود که: در شب عاشورا، پدرم پس از اتمام حجت با یاران که همه را برای شهادت آماده نگریست، خطاب به همراهان مشتاق فرمود:

حدیث ۲۴

قال الامام الحسين عليه السلام: يا قوم ائني غداً أُقتلُ وتقتلون كلُّكم معي ولا يبقى منكم واحد. امام حسين عليه السلام فرمود: (ای یاران من فردا کشته خواهیم شد، و شما هم با من کشته می‌شوید، و یک نفر از شما باقی نخواهد ماند).

یاران امام حسین علیه السلام در کمال خشنودی یکصدا گفتند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَّفَنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ أَوْ لَا تَرْضَى أَنْ نَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

(سپاس خداوندی را که ما را در یاری تو کرامت بخشید، و با شهادت در راه تو شرافت عطا فرمود، حسین جان! آیا رضایت نمی‌دهی که با درجات معنوی تو همراه باشیم؟)

امام فرمود: خدا به شما جزای خیر عنایت فرماید. در آن لحظه قاسم بن حسن علیه السلام پرسید: عموجان، آیا من هم کشته می‌شوم؟. امام خطاب به قاسم فرمود: مرگ در راه خدا را چگونه می‌بینی؟. پاسخ داد:

يا عم أحلى من العسل (از عسل شیرین‌تر است).

امام پاسخ داد: ای و الله فداک عمک آنک لآخذ من یقتل من الرجال معی بعد أن تبُلُوا (تُبلی) ببلاءٍ عظیمٍ وابنی عبدالله.

(آری، عمو فدای تو باد، سوگند بخدا! تو هم کشته خواهی شد، اما پس از آنکه به بلای سختی مبتلا شوی، و کودک شیر خوار من، عبدالله، «علی اصغر» نیز شهید خواهد شد).

قاسم پرسید، آیا دشمن به خیمه زنان هجوم می‌آورد؟ که شیرخوار هم کشته می‌شود؟.

امام فرمود: فداک عمک یقتل عبدالله إذا جفت رُوحی عطشاً وصرتُ إلى خیمنا فطلبت ماءً ولَبناً فلا أجد قطراً فأقول: ناولونی ابنی لِأشرب مِنْ فیه، فَيَأْتُونِي بِهِ فَيَضَعُونَهُ عَلَى يَدِي فَأَحْمِلُهُ لِأَذْنِيهِ مِنْ فَيَ فَيْرْمِيهِ فَاسْقُ بِهِمْ فَيَنْحَرُهُ وَهُوَ يَنَاقِي فَيَفِيضُ دَمُهُ فِي كَفِّي، فَأَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَأَقُولُ: اللَّهُمَّ صَبْرًا وَاحْتِسَابًا فَيَكُ، فَتُعْجَلُنِي الْأَسِنَّةُ مِنْهُمْ وَالنَّارُ تَسْتَعِرُّ فِي الْخُنْدَقِ الَّذِي فِي ظَهْرِ الْخَيْمِ، فَأَكْرُ عَلَيْهِمْ فِي أَمْرِ أَوْقَاتٍ فِي الدُّنْيَا، فَيَكُونُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ.

(عمو فدای تو، علی اصغر وقتی شهید می‌شود که تشنگی بر ما غلبه می‌کند، من به خیمه‌ها می‌روم و برای رفع تشنگی کودک، آب و شیر جستجو می‌کنم، اما یافت نمی‌شود. به زنان می‌گویم کودکم را بدهید تا سیرابش کنم. کودک را به روی دستان من می‌گذارند تا او را سیراب کنم که فاسقی با تیر بر گلوی او می‌زند بگونه‌ای که حلقومش دریده می‌شود و کودک در خون خود دست و پا زده و خون او در کف دست من جاری می‌گردد و من آن را بسوی آسمان می‌پاشم و می‌گویم: خدایا صبر عطا کن، این شهید را نیز در راه تو می‌دهم. آنگاه نیزه‌ها و تیرها بسویم می‌آیند در حالیکه آتش خندقی که اطراف خیمه‌هاست زبانه می‌کشد، و چند بار دشمنان را نصیحت می‌کنم اما فایده‌ای ندارد و آنچه خدا می‌خواهد صورت می‌پذیرد).

پس ما و یاران لحظه‌ای گریه کردیم و صدای گریه بلند شد، و آنگاه که صدای گریه‌ها فرو نشست، زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر از امام پرسیدند: وضع و حال حضرت سَجّاد چه خواهد شد؟. حضرت فرمود:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَقْطَعَ نَسْلِي مِنَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ يَصْلُونَ إِلَيْهِ؟ وَ هُوَ أَبُو ثَمَانِيَةَ أُمِّمَةٍ.

(خدا هرگز نسل مرا از دنیا نابود نخواهد کرد، فرزندم علی چگونه کشته خواهد شد؟ در حالی که او پدر هشت امام معصوم علیه السلام است).

آگاهی به شهادت در گفتگو با ابن عباس

آنگاه که امام حسین علیه السلام از مکه عازم کربلا بود، و کسی نتوانست در اراده مستحکم امام علیه السلام ایجاد تزلزل کند، ابن عباس خدمت آن حضرت رسید و هشدار گونه از خطرات قیام صحبت کرد و گفت: یا ابا عبدالله! مبادا قصد جانتان کنند. امام پاسخ داد:

حدیث ۲۵

قال الامام الحسين عليه السلام: اَنَا أَغْرَفُ بِمَضْرَعِي مِنْكَ، وَمَا وَكَدِي مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فِرَاقُهَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (من از تو بهتر جایگاه کشته شدن خود را می‌شناسم، و تلاش من در دنیا جز این نیست که از آن جدا شده بسوی آخرت رخت بر بندم).

و در نقل دیگری آمده است که: پس از گفتگوی ابن عباس با امام حسین علیه السلام، و طرح کردن هشدارها و خطرات قیام بر ضد یزید و بنی‌امیه، پیشنهاد داد که امام در مکه بماند و سکوت کند.

امام در پاسخ او اظهار داشت که: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّ الْقَوْمَ لَنْ يَتْرُكُونِي وَإِنَّهُمْ يَطْلُبُونَنِي أَيْنَ كُنْتُ حَتَّى أَبَايَعَهُمْ كُرْهًا وَيَقْتُلُونِي، وَاللَّهِ أَنَّهُمْ لَيُعْتَدُونَ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتِ الْيَهُودُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ، وَإِنِّي ماضٍ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ أَمَرَنِي، وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هرگز! هرگز! ای پسر عباس، بنی‌امیه مرا رها نخواهند کرد، و هر جا که باشم مرا خواهند یافت تا با زور و فشار برای یزید بیعت بگیرند. سوگند بخدا! آنها مرا خواهند کشت، و بر من تجاوز کنند چونان یهود که در روز شنبه از حکم خدا تجاوز کردند، و همانا من بر اساس دستور رسول خدا حرکت می‌کنم آنگونه که مرا فرمان داد، و ما همه از خدائیم و بسوی خدا باز می‌گردیم).

طبری نقل می‌کند که: ابن عباس گفت: شنیدم امام حسین علیه السلام آماده کوچ کردن بسوی عراق است، چون از بی‌وفائی کوفیان اطلاع داشتم خدمت آن حضرت رسیده وبا اصرار فراوان خواستم که از سفر به سوی عراق منصرف گردد. امام در پاسخ فرمود:

يَا بَنَ عَبَّاسٍ أَمَا عَلِمْتَ إِنَّ مَعْتَنِي مِنْ هُنَاكَ فَإِنَّ مَصَارِعَ أَصْحَابِي هُنَاكَ.

(ای پسر عباس! آیا نمیدانی اگر تو مرا از رفتن به سوی عراق باز داری، چه باید کرد که قربانگاه یاران من آنجاست؟)

آگاهی از شهادت برادر زادگان

امام حسین علیه السلام پیش از قیام عاشورا، از سرانجام آن آگاه بود، و عاشورا آفرینان عاشق شهادت را می‌شناخت، حضرت فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نقل کرد که روزی پدرم خطاب به من فرمود:

حدیث ۲۶

قال الامام الحسين عليه السلام: يُقْتَلُ مِنْكَ نَفَرٌ بِشَطِّ الْفُرَاتِ مَا سَبَقَهُمُ الْأَوَّلُونَ وَلَا يَذُرُهُمُ الْآخِرُونَ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای دخترم گروهی از خانواده شما در کنار رودخانه فرات کشته می‌شوند که گذشتگان در ارزش‌ها و آیندگان در پاداش عظیم به آنان نخواهند رسید).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «الف» آغاز می‌شود

اخلاق

اخلاق اجتماعی

بزرگواری در کودکی

ابی رافع نقل می‌کند که: ایّام کودکی در مدینه با امام حسین علیه السلام بازی می‌کردیم، با سنگ‌های مخصوصی می‌باید هدف خاصی را نشانه روی کرده اگر سنگ به هدف می‌خورد می‌بایست از هم بازی خود سواری بگیریم «بر دوش او سوار شده با مقداری راه رفتن، ما را سواری دهد» و اگر به هدف نمی‌خورد و هم بازی هدف را نشانه می‌رفت ما باید او را سواری می‌دادیم، در بازی با حسین علیه السلام وقتی من سنگ را به هدف می‌زدم و می‌خواستم بر دوش او سوار شوم می‌فرمود:

حدیث ۲۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتَرَكَبُ ظَهْرًا حَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (آیا می‌خواهی بر دوشی سوار شوی که رسول خدا او را بر دوش خود حمل می‌کرد؟).
من از سواری گرفتن منصرف می‌شدم و هر گاه سنگ او به هدف می‌خورد، و من از سواری دادن سر باز می‌زدم و می‌گفتم من هم مثل تو سواری نمی‌دهم می‌فرمود:
أَمَا تَرْضَى أَنْ تَحْمِلَ بَدَنًا حَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ
(آیا راضی نیستی حمل کنی بدنی را که رسول خدا حمل می‌کرد؟).
از این‌رو با کمال میل او را بر دوش خود گرفته سواری می‌دادم.

بزرگواری و گذشت

روزی امام حسین علیه السلام با جمعی از دوستان، وارد باغ خود در مدینه شد که غلام آن حضرت به نام «صافی» نگهبان باغ بود. ورود امام به درون باغ بگونه‌ای بود که «صافی» متوجه نشد و مشغول غذا خوردن بود، اما روش غذا خوردن او امام را بخود مشغول داشت. زیرا هر قرص نانی که بر می‌داشت نصف آن را بسوی سگی که در پیش روی او نشسته بود می‌انداخت. وقتی از غذا خوردن فارغ شد، ما را دید و با خوشحالی فراوان سلام کرد و پوزش طلبید.

امام حسین علیه السلام پرسید: چرا در غذا خوردن هر قرص نانی که بر می‌داشتی نصف آن را بسوی سگ باغ می‌انداختی؟. صافی پاسخ داد: من غلام شما و نگهبان این باغ می‌باشم، و این سگ نیز نگهبان باغ است، وقتی سفره انداختم در مقابل من نشست، و بمن نگاه می‌کرد. من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر قرص نان را مساوی تقسیم کردم، نیمی خود و نیم دیگر را به سگ می‌دادم. وقتی امام حسین علیه السلام پاسخ غلام خود را شنید، گریه کرد و فرمود:

حدیث ۲۸

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَأَنْتَ عَتِيقٌ لِلَّهِ تَعَالَى وَوَهَبْتُ لَكَ أَلْفِي دِينَارٍ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز بتو بخشیدم).

غلام گفت: اگر مرا آزاد کنی من دست از تو بر نمیدارم و باغبان تو در این باغ باقی خواهم ماند. وقتی امام وفاداری او را دید، همه باغ را به او بخشید و فرمود:

إِنَّ الْكَرِيمَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُصَدَّقَ قَوْلُهُ بِالْفِعْلِ، أَوْ مَا قُلْتُ لَكَ إِيَّاهُ فِي حِلٍّ فَقَدْ دَخَلْتُ بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، فَصَدَّقْتُ قَوْلِي وَوَهَبْتُ الْبُسْتَانَ وَمَا فِيهِ لَكَ، فَاجْعَلْ أَصْحَابِي الَّذِينَ جَاءُوا مَعِيَ أَضْيَافاً وَ أَكْرَمَهُمْ مِنْ أَجْلِ أَكْرَمَكَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَارَكَ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَ أَدَبِكَ.

(انسان بزرگوار باید عمل او گفتارش را تأیید کند، مگر به شما نگفتم که من را حلال کن زیرا بدون اجازه شما وارد باغ شدم، پس گفتارم را با عمل تصدیق کردم که این باغ را با آنچه در آن است بتو بخشیدم، پس دوستان مرا میهمانان من بحساب آور و به آنان احترام بگذار، خدا تو را در روز قیامت کرامت ببخشد، و این اخلاق نیکو و ادب تو را مبارک گرداند).

ارزش پاسخ دادن به دعوت مؤمن

امام حسین علیه السلام با گروهی از یاران گرد هم بودند که شخصی یکی از همراهان امام را به سفره غذایی فرا خواند، اما او عذرخواهی کرده دعوت به طعام را رد کرد. امام علیه السلام به او اعتراض کرد و فرمود:

حدیث ۲۹

قال الامام الحسين عليه السلام: قُمْ فَلَيْسَ فِي الدَّعْوَةِ عَفْوٌ، وَإِنْ كُنْتَ مُفْطِراً فَكُلْ، وَإِنْ كُنْتَ صَائِماً فَبَارِكْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (برخیز و دعوت برادر مؤمن را اجابت کن، در دعوت عذرخواهی وجود ندارد، دعوت برادر مؤمن را بپذیر و اگر روزه نداری، بر سر سفره بنشین و از غذاهای آن بخور و اگر روزه‌داری مقداری از غذا را بردار و تبرک کن).

بزرگواری حتی با دشمن

در آستانه محاصره اقتصادی در کربلا، شمر در مجلس ابن زیاد برخاست و گفت: فرزندان امّ البنین از قبیله ما می‌باشند برای آنان امان نامه‌ای تنظیم کن. ابن زیاد امان نامه‌ای برای حضرت ابوالفضل العباس و عبدالله و جعفر و عثمان از فرزندان امّ البنین نوشت. شمر آن را برداشته نزدیکی خیام اباعبدالله علیه السلام آمد و با صدای بلند فرزندان امّ البنین را فراخواند، اما کسی جواب او را نداد. امام اظهار داشت:

حدیث ۳۰

قال الامام الحسين عليه السلام: أَجِيْبُوهُ وَإِنْ كَانَ فَاسِقاً فَإِنَّهُ مِنْ أَخْوَالِكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (جواب شمر را اگر چه فاسق است بگویید زیرا از قبیله مادر شما است).

آنگاه حضرت عباس علیه السلام پیش رفت و پرسید: چه گوئی؟ شمر گفت: برای شما فرزندان امّ البنین امان نامه آوردم، دست از حسین بردارید که همه شما در امانید.

حضرت عباس پاسخ داد: نفرین بر تو ای شمر، خدا تو و ابن زیاد نویسنده این امان نامه را لعنت کند، ای دشمن خدا آیا به ما دستور می‌دهی دست از یاری برادرمان حسین علیه السلام برداریم و از دشمنان خدا اطاعت کنیم؟

ارزش‌های اخلاقی

تعریف ارزش‌ها

ادب ر آدبَ

سلام کردن ر س - سلام

اطاعت از پدر ر پ - پدر

عقل ر ع - عقل

علم و آگاهی ر ع - علم

ایمان ر ایمان

یقین ر ی - یقین

توکل ر ت - توکل

عبادت ر ع - عبادت و پرستش

پرهیز از تکبر ر ت - تکبر

احتیاط در سخن گفتن ر س - سخن

ترس از خدا ر ت - ترس

گریه بر اعمال خویش ر گ - گریه

برطرف کردن مشکل مؤمن

پاسخ مثبت به درخواست کننده رب - بخشش

پذیرش هدیه ر ه - هدیه

انفاق در راه خدا ر ب - بخشش

شکرگذاری ر ش - شکر

پرهیز از اسراف ر الف - اسراف

مدارا کردن با مردم ر م - مدارا کردن

صله رحم ر پ - پیوند خویشاوندی

صبر و بردباری ر ص - صبر امر بمعروف ر امر به معروف و ن - نظارت ملی

پرهیز از هوی پرستی ر ه - هوی

بی‌نیازی از پوزش طلبی ر ع - عذرخواهی

پرهیز از غیبت ر غ - غیبت

یاد مرگ ر م - مرگ

پند و اندرز دادن ر پ - پند

عبرت گرفتن از گذشتگان ر ع - عبرت

تقوی و پرهیزکاری ر پ - پرهیزکاری

بیدار کردن غافل‌ها ر ب - بیداری

آخرت‌گرایی ر آ - آخرت

پرهیز از دنیاپرستی ر د - دنیا

احترام به مهمان ر م - مهمان

نیکو سخن گفتن ر س - سخن

یکی از ارزش‌ها، راستی و راستگویی است، و دروغ یکی از ضد ارزش‌ها و مانع تکامل روح انسانی است، که امام علیه السلام رهنمود داد:

حدیث ۳۱

قال الامام الحسين عليه السلام: الصَّدْقُ عِزٌّ، وَالْكَذِبُ عِجْزٌ، وَالسِّرُّ أَمَانَةٌ، وَالْجَوَارُ قَرَابَةٌ، وَالْمَعُونَةُ صِدَاقَةٌ، وَالْعَمَلُ تَجَرِبَةٌ، وَالْخُلُقُ الْحَسَنُ عِبَادَةٌ، وَالصَّمْتُ زَيْنٌ، وَالشَّحُّ فَقْرٌ، وَالسَّخَاءُ غِنًى، وَالرَّفْقُ لُبٌّ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (راستگویی عزت است و دروغگویی عجز و ناتوانی، راز، امانت است و همسایگی خویشاوندی، یاری و کمک صداقت و پاکدلی است و کار و عمل تجربه، و اخلاق نیک عبادت است، و سکوت زینت و آرایش، و طمع و آزمندی فقر و گدائی است، و بخشش، بی‌نیازی و مدارا کردن، نشانه عقل است.)

برخی از ارزش‌های اخلاقی

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های اخلاقی خود، برخی از ارزش‌های اخلاقی را به ارزیابی گذاشت، تا مردم زندگی فردی و اجتماعی خود را تنظیم کنند.

حدیث ۳۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ، وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ، وَلَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تُعْجَلُوا، وَ اكْسِبُوا الْحَمْدَ بِالنَّجْحِ، وَلَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَظَلِّ ذِمًّا، فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةٌ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاتِهِ، فَإِنَّهُ أَجْزَلُ غَطَاءٍ وَأَعْظَمُ أَجْرًا. وَاعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُوا النِّعَمَ فَتَحُورَ نِقْمًا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسَبٌ حَمْدًا، وَ مُعَقَّبٌ أَجْرًا، فَلَوْ رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا يَسُرُّ النَّاطِرِينَ، وَ لَوْ رَأَيْتُمْ اللَّوْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا مُشَوَّهًا تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ، وَ تَغْضُ دُونَهُ الْأَنْصَارُ. أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ، وَ مَنْ بَخَلَ رَذِلَ، وَ إِنَّ أَجُودَ النَّاسِ مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَا يَرْجُو، وَ إِنَّ أَغْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَى عَن قُدْرَةٍ، وَ إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَ الْأُصُولُ عَلَى مَغَارِسِهَا بِفُرُوعِهَا تَسْمُو، فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا، وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا فِي وَفْتِ حَاجَتِهِ، وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ، وَ مَنْ نَفَسَ كَرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مردم! با ارزش‌های والای اخلاقی زندگی کنید، و برای بدست آوردن سرمایه‌های سعادت شتاب کنید، کار خوبی را که برای آن شتاب نکرديد بحساب نیاورید، ستایش را با کمک کردن به دیگران بدست آورید. با کوتاهی کردن سرزنش‌ها را بجان نخرید. اگر نیکی به کسی روا داشتید و آنشخص قدردانی نمی‌کند نگران نباشید زیرا خداوند او را مجازات خواهد کرد، و خدا بهترین پاداش دهنده، و بهترین هدیه دهنده است. بدانید حاجت‌ها و نیازهای مردم به سوی شما، نعمت‌های پروردگارند برای شما، پس نعمت‌ها را از دست ندهید که دچار عذاب الهی شوید. بدانید همانا نیکی‌ها ستایش به همراه دارد، و پاداش الهی را فراهم خواهد کرد، اگر نیکی‌ها را به شکل انسانی می‌دیدید، آنقدر زیباروی بود که بینندگان را خوشحال می‌ساخت. و اگر زشتی‌ها را بدرستی مشاهده می‌کردید آن را بسیار زشت روی و بد قیافه می‌دیدید که دل‌ها از آن نفرت داشته و چشم‌ها فرو بسته می‌شد تا آن را ننگرد. ای مردم! کسی که انفاق و بخشش کند بزرگوار است، و کسی که بخل ورزد پست است، و همانا بخشنده‌ترین مردم کسی است که به انسانی کمک کند که به او امیدی نداشته باشد. و با گذشت‌ترین انسان‌ها کسی است که به هنگام قدرت عفو کند. و موفق‌ترین انسان‌ها در روابط خویشاوندی کسی است که با آنان که از او بریدند ارتباط برقرار سازد که ریشه‌ها پس از بریده شدن شاخه‌ها، دوباره جوانه می‌زند. هر کس در نیکی کردن به برادران خود شتاب کند فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر خود کمک کند خدا او را به هنگام نیازمندی پاداش می‌دهد و بیش از آنچه به دیگران

کمک کرده بلاها را از او دور می‌سازد. و کسی که اندوه دل مؤمنی را برطرف سازد، خدا اندوه و مشکلات دنیا و آخرت او را برطرف خواهد ساخت. و کسی که با مردم خوشرفتار باشد، خدا نسبت به او خوشرفتار است و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد).

برطرف کردن مشکل مؤمن

یکی از ارزش‌های اخلاقی، در زندگی اجتماعی، برطرف کردن نیاز نیازمندان، و مشکلات مؤمنین است.

حدیث ۳۳

قال الامام الحسين عليه السلام: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ، صَائِمًا نَهَارُهُ، قَائِمًا لَيْلُهُ». " ۶ " .

امام حسین علیه السلام فرمود: (من از پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که برای برطرف کردن نیاز برادر مسلمان خود تلاش کند گویا خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزها را روزه‌دار و شب‌ها را به شب زنده‌داری گذرانده باشد).

ارزش مدارا کردن

مدارا کردن و با مردم با مهربانی و نرمی برخورد داشتن، یکی از ارزش‌های اخلاقی در روابط اجتماعی است که بسیاری از مشکلات رفتاری را برطرف می‌سازد. هم روان و اعصاب انسان از آرامش مطلوبی برخوردار است و هم دیگران از اخلاق خوش ما بهره‌مند خواهند شد.

حدیث ۳۴

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْيِ وَغَيَّبَتْ بِهِ الْحِيلُ كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ. امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که در مشکلات سرگردان شده نداند چه باید بکند، و راه چاره‌ای ندارد، کلید حل مشکلات او، نرمی و مهربانی و مدارا کردن با مردم است).

صله رحم

اگر زندگی باید بگونه‌ای اجتماعی و در سایه وحدت و همکاری تداوم یابد تا به تکامل و رستگاری برسیم، چه بهتر که در زندگی اجتماعی به خویشاوندان و فامیلان خود توجه داشته و با آنان ارتباط داشته باشیم که ره‌آوردهای فراوانی خواهد داشت.

حدیث ۳۵

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يُزَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ. امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که دوست دارد و خوشحال است تا عمر او طولانی گردد، و روزی او فراوان شود، پس با خویشاوندان خود ارتباط داشته باشد).

ادب

از امام حسین علیه السلام پرسیدند که: معنای ادب چیست؟ و انسان با ادب کدام است؟.

حدیث ۳۶

قال الامام الحسين عليه السلام: هُوَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ، فَلَا تَلْقَى أَحَدًا إِلَّا رَأَيْتَ لَهُ الْفَضْلَ عَلَيْكَ. (دیوان امام حسین علیه السلام ص ۹۹ (به نقل از جمال الخواطر ج ۲ ص ۷۵)

امام حسین (ع) فرمود: (ادب آن است که وقتی از منزل خود بیرون رفتی هر کس را که مشاهده کردی او را از خود بهتر بدانی).

اذان (چگونگی پیدایش)

در حضور امام حسین علیه السلام از چگونگی پیدایش اذان صحبت شد، برخی به دروغ گفته بودند که بر اساس خوابی که عبدالله بن زید دیده بود اذان مطرح شد، امام قاطعانه این شایعه را رد کرد و اظهار داشت:

حدیث ۳۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَلُوْحِي يُنْزِلُ عَلَيَّ نَبِيَّكُمْ، وَ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَخَذَ الْأَذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، بَلْ سَمِعْتُ أَبِي عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَكًا حِينَ عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَذَّنَ مَثْنَى مَثْنَى، وَ أَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى، ثُمَّ قَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ: يَا مُحَمَّدُ هَكَذَا أَذَانُ الصَّلَاةِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (وحی تنها بر پیامبر شما نازل می‌شد، و شما گمان کرده‌اید که اذان گفتن را از عبدالله بن زید گرفته‌اند؟ نه هرگز! بلکه از پدرم علی بن ابیطالب شنیدم که فرمود: در شب معراج هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آسمانها پر می‌کشید خداوند فرشته‌ای را فرستاد تا در حضور آنحضرت اذان و اقامه را قرائت کرد و هر عبارتی را دو بار تکرار کرد سپس جبرئیل فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم این چنین است اذان نماز).

ازدواج

ازدواج فرزندان آدم

یکی از مسائلی که جوانان فراوان می‌پرسند، مسئله ازدواج فرزندان آدم است، می‌خواهند بدانند که چگونه نسل آدم فزونی یافت؟ شخصی خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام آمد و گفت آیا درست است که می‌گویند فرزندان پسر و دختر آدم با یکدیگر ازدواج کردند؟

حدیث ۳۸

قال الامام الحسين عليه السلام: حَاشَا لِلَّهِ، كَانَ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَانُ، وَ هُمَا شَيْثٌ وَ عَبْدُ اللَّهِ، فَأَخْرَجَ اللَّهُ لَشَيْثٍ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَأَخْرَجَ لِعَبْدِ اللَّهِ إِمْرَأَةً مِنَ الْجَنِّ، فَوُلِدَ لِهَذَا وَ وُلِدَ لَذَلِكَ، فَمَا كَانَ مِنْ حُسْنٍ وَ جَمَالٍ فَمِنْ وُلْدِ الْحَوْرَاءِ، وَ مَا كَانَ مِنْ قُبْحٍ وَ بَدَأٍ فَمِنْ وُلْدِ الْجَنِّيَّةِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (نه بخدا سوگند! هرگز! حضرت آدم دو فرزند پسر داشت بنام «شیت» و «عبدالله» وقتی هنگام ازدواج آنها فرا رسید، خداوند برای «شیت» زنی از جنس حوریان بهشتی و برای «عبدالله» زنی از جنس آجنّه آماده ساخت که با آن دو ازدواج کردند، پس هرچه زیبایی و جمال است از فرزندان حوری بهشتی، و هرچه زشتی و پلیدی است از فرزندان جنّی است).

ازدواج موقت

یکی از احکام اسلامی و سنت اجتماعی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ازدواج موقت «مُتْعَه» است. بسیاری از مردان یا زنان مشکلات و محدودیت‌های اجتماعی فراوانی دارند که نمی‌توانند دارای ازدواج دائم باشند و از طرفی می‌خواهند دچار گناه نشوند که تنها راه حلّ شرعی مشکلات جنسی آنان، ازدواج موقت است، که ازدواج موقت یکی از سنت‌های ارزشمند الهی است.

امامان معصوم علیهم السلام به این سنت الهی عمل کردند و مؤمنان جامعه اسلامی به آن توجه داشتند.

در روایات اسلامی نیز نمونه‌های فراوانی برای آن نقل شده است. در روایتی آمده است که امام حسن علیه السلام با زنی ازدواج موقت کرد و مهریه او را پرداخت و از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل شد که فرمود: (زنی را مُتعه کرد و مهرش را پرداخت «مهر آن زن مقداری درهم و کیسه‌ای عسل بود».)

معیار ازدواج

برخی در ازدواج، تنها به زیبایی زن توجه دارند، و برخی دیگر تنها به سرمایه و فراوانی اموال پدرش می‌اندیشند، در صورتیکه معیار ازدواج باید با ایمان و اخلاق و ارزش‌های انسانی تطبیق داده شود. شخصی از اهل مدینه در ازدواج خود با امام حسین علیه السلام مشورت کرد و گفت: بنظر شما با فلان زن که سرمایه فراوانی هم دارد ازدواج بکنم؟.

امام حسین علیه السلام پاسخ داد، نه من خوش ندارم با آن زن ازدواج کنی. مشورت کننده به دستور امام عمل نکرد، و نصیحت امام را در مشورت نادیده انگاشت و با همان زن ازدواج کرد اما بزودی همه چیز خود را از دست داد، و همه سرمایه‌های او از بین رفت و زندگی بر او سخت و غیرقابل تحمل شد، ناچار بار دیگر خدمت امام حسین علیه السلام آمد و به مشورت پرداخت.

حدیث ۳۹

قال الامام الحسين عليه السلام: قَدْ أَشْرْتُ إِلَيْكَ، فَخَلَّ سَبِيلَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَعُوضُكَ خَيْرًا مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ عَلَيْكَ بِفُلَانَةٍ امام حسين عليه السلام فرمود: (من بتو تذکر دادم که با آن زن ازدواج نکن، از او بگذر و بسراغ همسری دیگر باش که خداوند بهتر از آن را بتو خواهد بخشید).

سپس رهنمود داد که: (ای مرد با فلان زن ازدواج کن.) آن شخص این‌بار به رهنمود امام علیه السلام عمل کرد، به زودی زندگی او تغییر کرد و صاحب اموال و فرزندان شد.

تعدد زوجات

یکی دیگر از سنت‌های پسندیده اسلامی که می‌تواند ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی را بخشکاند، «تعدد زوجات» است، یعنی مردانی که توان و قدرت و امکانات مالی و شرائط اخلاقی مناسبی دارند و می‌توانند عدالت را رعایت کنند، نگذارند زنانی در جامعه اسلامی بی‌شوهر بمانند. اگر این فرهنگ با تمام شرائط و مقرراتش در جامعه اسلامی بصورت یک ارزش مطرح شود دیگر ریشه‌های روابط نامشروع خشکانده خواهد شد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به این سنت ارزشمند اجتماعی عمل کردند و حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز چندین همسر انتخاب کرده بود. روزی جمعی از دوستان وارد منزل امام حسین علیه السلام شدند، فرش‌ها و پرده‌های نو مشاهده کردند، گفتند: در منزل شما چیزهایی می‌نگریم که در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبود.

حدیث ۴۰

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّا نَنْزَوُجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مَهْوَرَهْنَ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ. امام حسين عليه السلام فرمود: (ما با زنانی ازدواج کردیم، و عادت ما آن است که مهریه زنان را پس از ازدواج به آنها می‌پردازیم، و چون همسران ما امکانات مالی پیدا می‌کنند برای خود لوازم خانه می‌خرند اینها به ما تعلق ندارد.)

اسراف

عبدالله بن جعفر، پسر عمو و داماد امام حسین علیه السلام بود، در یکی از مراسم خانوادگی، زیاده از حد معمول، اموال خود را به بذل و بخشش گذاشت امام فوراً به او اعتراض کرد و تذکر داد.

حدیث ۴۱

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّكَ قَدْ أُسْرِفْتَ فِي بَذْلِ الْمَالِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای عبدالله! تو در بخشش اموال خود اسراف کردی).

امامت و امامان

ضرورت امامت

امام حسین علیه السلام روزی در جمع یاران بپا خواست و پیرامون هدف آفرینش انسان و نقش رهبری سخنانی ایراد کرد؛

حدیث ۴۲

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ: لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَامِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مردم تقوای الهی داشته باشید، خداوند بندگان را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند، آنگاه که او را شناختند، پرستش کنند، و قتیکه پرستش کردند با پرستش او از پرستش دیگران بی نیاز شوند).

یکی از یاران پرسید، راه شناخت خداوند بزرگ کدام است؟

امام پاسخ داد: (شناخت خداوند به این است که مردم هر زمان رهبر خودشان را بشناسند «امامیکه اطاعت او واجب است» تا بوسیله رهبر، خدا را بشناسند).

تعداد امامان معصوم

امامان معصوم و سرانجام جهان

حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به تعداد امامان معصوم علیهم السلام خاطره شیرینی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد:

حدیث ۴۳

قال الامام الحسين عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُتَفَكِّرٌ مَغْمُومٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَعَلِّي الْأَعْلَى يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ، فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النَّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنِّي لَا أَتْرُكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يُعْرِفُ بِهِ طَاعَتِي وَ يُعْرِفُ بِهِ وَلايَتِي، فَإِنِّي لَمْ أَقْطَعْ عَلَى النَّبُوَّةِ مِنَ الْغَيْبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ ذُرِّيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَبِيكَ آدَمَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ يَمْلِكُ هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكَ؟

قال: أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ خَلِيفَتِي، وَ يَمْلِكُ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، ثُمَّ تَمْلِكُ أَنْتَ وَ تَسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَقُومُ قَائِمُنَا يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ هُمْ شِيعَتِي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم او را غمناک و در فکر فرو رفته دیدم. گفتم ای رسول خدا! چه شده است که در فکر فرو رفته‌اید؟

پاسخ داد: ای پسر، همانا جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای رسول خدا! خداوند بزرگ و برتر به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: همانا شما رسالت خود را سپری کرده و دوران زندگی شما به کمال رسیده است، پس اسم اعظم، و میراث علمی، و آثار نبوت را به علی بن ابیطالب واگذار، زیرا من زمین را بحال خود رها نمی‌کنم، همواره عالمی در آن باقی می‌گذارم که بوسیله او راه عبادت و

بندگی را بشناسند، و سرپرستی و رهبری مرا درک کنند، زیرا ارتباط غیب را با فرزندان تو قطع نخواهم کرد چنان که ارتباط غیب را با فرزندان دیگر پیامبران آسمانی از شما تا آدم، قطع نکرده‌ام. گفتیم: ای رسول خدا! چه کسی خلافت و قدرت سیاسی جامعه را پس از شما بدست می‌گیرد؟ پاسخ داد: قدرت علی بن ابیطالب که برادر و جانشین من است. و بعد از علی علیه السلام حسن برادر تو، و بعد از او، تو و نه امام که همه از فرزندان تو می‌باشند. دوازده امام، قدرت و حکومت اسلامی را بدست خواهند گرفت سرانجام قائم ما قیام می‌کند. جهان را پس از عدل و داد خواهد کرد چنانکه پُر از ظلم و فساد خواهد شد، و دل‌های مؤمنین از شیعیان خود را شفا می‌بخشد).

رهبران معصوم و امام قائم

امام حسین علیه السلام پیرامون امامت، و تعداد امامان، و نام مقدس آخرین امام «حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

حدیث ۴۴

قال الامام الحسين عليه السلام: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَخِي عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَجْلَسَنِي عَلَى فَخِذِهِ، وَ أَجْلَسَ أَخِي الْحَسَنَ عَلَى فَخِذِهِ الْآخَرَى، ثُمَّ قَبَّلَنَا وَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتُمْ مِنْ أَمَامِينَ صَالِحِينَ، اخْتَارَ كَمَا اللَّهُ مَنَّى وَ مِنْ أَبِيكُمْ وَ أُمَّكُمْ، وَ اخْتَارَ مِنْ صُلْبِكَ يَا حُسَيْنُ تِسْعَةَ أَيْمَةٍ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ، وَ كُلُّكُمْ فِي الْفَضْلِ وَالْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى سَوَاءً.

امام حسین علیه السلام فرمود: (من و برادرم «امام حسن علیه السلام» بر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم، رسول خدا مرا بر روی زانوی خویش و برادرم حسن را بر زانوی دیگرش نشاند سپس ما را بوسید و فرمود: پدر فدای شما که دو امام نیکوکارید، خدا شما را از نسل من و از پدر و مادرتان برگزید. ای حسین! خدا از فرزندان تو نه نفر از امامان را انتخاب کرد که نهمین آنها قائمشان می‌باشد، و تمام شما امامان معصوم در فضیلت و شخصیت در نزد پروردگار بزرگ مساوی می‌باشید).

اثبات امامت امامان معصوم

از آیه اولوالأرحام

رهبری و امامت در جهان بینی اسلامی از طرف پروردگار هستی، تعیین شده و آنگاه از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به انسان‌ها ابلاغ می‌گردد، که همواره از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت، جامعه انسان‌ها بدون امامت و رهبری نیست. حضرت ابا عبدالله علیه السلام نقل می‌کند:

حدیث ۴۵

قال الامام الحسين عليه السلام: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَأْوِيلِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا عَنَىٰ غَيْرَكُمْ، وَ أَنْتُمْ أُولُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتَّ فَأَبُوكَ عَلَىٰ أُولَىٰ بِي وَ بِمَكَانِي، فَإِذَا مَضَىٰ أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ بَعْدِي أَوْلَىٰ بِي؟

قال إِبْنُكَ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِذَا مَضَىٰ فَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ فَإِنَّهُ جَعْفَرٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَكَانِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ جَعْفَرٌ فَإِنَّهُ مُوسَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ مُوسَىٰ فَإِنَّهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَإِنَّهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ؛ فَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ فَإِنَّهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَإِنَّهُ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِكَ، فَهَذِهِ الْاِئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهْمِي، طِينَتُهُمْ مِنْ طِينَتِي، مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونِي فِيهِمْ، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (آنگاه که آیه ۷۵ سوره انفال نازل شد که فرمود: «و خویشاوندان در احکامی که خدا مقرر داشت نسبت به یکدیگر سزاوارترند».

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر آن را پرسیدم. پاسخ داد: سوگند بخدا! غیر از شما خاندان من اراده نشده است، شمائید خویشاوندان یاد شده، پس آنگاه که من وفات کنم پدرت علی نسبت به مقام و منزلت من از دیگران سزاوارتر است، وقتی پدرت وفات کرد برادرت حسن از دیگران سزاوارتر است، و پس از حسن، تو سزاوارتری. پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی پس از من سزاوارتر است؟. پاسخ داد: پس از تو فرزندی علی از دیگران سزاوارتر است، و آنگاه که او وفات کند پس فرزند او محمد بن علی از دیگران سزاوارتر است، و پس از وفات محمد، فرزندش جعفر از دیگران سزاوارتر است و پس از وفات او فرزندش موسی از دیگران سزاوارتر است و پس از وفات موسی، پس فرزند او علی از دیگران سزاوارتر است و پس از وفات علی، پس فرزند او محمد از دیگران سزاوارتر است و پس از وفات محمد، پس فرزند او علی از دیگران سزاوارتر است و پس از وفات علی، پس فرزند او حسن از دیگران سزاوارتر است و پس از وفات حسن، دوران غیبت در فرزند نهمین تو واقع می شود این امامان نه گانه که اسم آنان را آوردم همه از تو و فرزندان تو می باشند، خدا به آنان علم و درک مرا بخشیده است، سرشت آنان از سرشت من است، ملّتی آنها را آزار نمی کند جز آنکه شفاعت من به آنان نخواهد رسید).

اثبات امامت از حدیث ثقلین

حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل کرد: روزی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از معنای حدیث «ثقلین» سؤال شد.

حدیث ۴۶

قال الامام الحسين عليه السلام: سئل أمير المؤمنين عليه السلام، عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَ عِترَتِي. مِنَ الْعِترَةِ؟

فقال: أنا، وَالْحَسَنُ، وَالْحُسَيْنُ، وَ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ، تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَّتُهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَوْضَهُ».

امام حسین علیه السلام فرمود: از حضرت علی علیه السلام معنای حدیث «ثقلین» سؤال شد که رسول خدا فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم، کتاب خدا و عترت من».

معنای عترت چیست؟. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

(هدف از عترت، من و حسن و حسین، و نه امام از فرزندان حسین می باشند که نهمین آنان، مهدی و قائم امامان می باشد، آنان از قرآن و قرآن از آنان جدا نمی شود تا در کنار حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوند).

پیامبر و اثبات امامت امامان

حضرت ابا عبدالله علیه السلام نسبت به تداوم راه رسالت از رسول خدا سؤال کرد:

حدیث ۴۷

قال الامام الحسين عليه السلام: فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟ فقال صلى الله عليه وآله: «لا، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي، أُمَّةٌ قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ بَعْدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ...».

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای رسول خدا، به من اطلاع دهید که آیا پس از شما پیامبری خواهد آمد؟. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، نه، من خاتم پیامبران می باشم، ولی پس از من امامانی که عدالت گستر هستند در جامعه حضور دارند و تعداد آنان «دوازده نفر» به شماره رهبران و امامان بنی اسرائیل می باشد).

امام حسین و اثبات امامت امامان

زنی مسیحی به نام «امّ سلیم» از شهر شام به مدینه آمد، و چون در کتاب تورات و انجیل نشانه‌های ظهور پیامبر آخرالزمان و امامان بعد از او را خوانده بود تحقیق و پژوهش را در شهر مدینه از سر گرفت تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام را دقیقاً شناسائی کرده و به آنها ایمان آورد.

ساعتی خدمت پیامبر نشست و اطلاعات جالبی بدست آورد و آنگاه در تداوم تحقیق خود با حضرت اباعبدالله علیه السلام که در سنین نوجوانی بود آشنا شد. آن حضرت وقتی «امّ سلیم» را دید فرمود:

حدیث ۴۸

قال الامام الحسين عليه السلام: يا اُمّ سليمِ اَنَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ، وَ اَنَا أَبُو التَّسْعَةِ الْإِثْمَةَ الْهَادِيَةِ وَأَنَا وَصِيُّ أَخِي الْحَسَنِ، وَ أَخِي وَصِيِّ أَبِي عَلِيٍّ، وَ عَلِيٌّ وَصِيُّ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای امّ سلیم من جانشین جانشینان پیامبرانم، من پدره امام هدایت‌گرم، من جانشین برادرم حسن می‌باشم، و برادرم جانشین پدرم علی علیه السلام می‌باشد، و علی جانشین جدّ من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. امّ سلیم می‌گوید: من دچار حیرت شده و از آگاهی و دوراندیشی و روشن‌گری حسین علیه السلام به شگفت آمدم و گم‌شده خود را یافته و اعتقادات خود را اصلاح کردم.

معرفی امام علی

پیرامون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نویسندگان و گویندگان و محققان فراوانی از فرق اسلامی، گفتند و نوشتند، و آفتاب ولایت را آنگونه که می‌دیدند ستودند، اما بهتر آن است که امام علی علیه السلام و ویژگی‌های آن حضرت را از زبان سید و سالار شهیدان بشناسیم که پدر را چگونه دید؟ و از پرتو نور ولایت او چه پیامهائی را دریافت کرد؟ در اینجا به برخی از اظهارات امام حسین علیه السلام نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌شود:

ایمان امام علی

نسبت به اسلام و ایمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «قُتاده» از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل کرد که:

حدیث ۴۹

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَهُ خَمْسُ عَشْرَةَ سَنَةً.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا پدرم حضرت علی علیه السلام را پذیرفت در حالیکه پانزده سال داشت).

علی بهترین انسان‌ها

حضرت اباعبدالله علیه السلام اظهار داشت که:

حدیث ۵۰

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ أَصْحَابِكَ ثَلَاثَةً، فَأَحِبَّهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (روزی حضرت جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و گفت: ای محمد! همانا خداوند از یاران تو سه نفر را دوست دارد، تو نیز آنان را دوست بدار، آن سه نفر علی بن ابیطالب، و ابوذر، و مقداد بن اسود می‌باشند).

پاداش نگاه به سیمای علی

امام سجاد علیه السلام از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل کرد که:

حدیث ۵۱

قال الامام الحسين عليه السلام: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَقْبَلَ وَحَوْلَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ. فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي سَخَائِهِ وَإِلَى سُلَيْمَانَ فِي بَهْجَتِهِ وَإِلَى دَاوُدَ فِي قُوَّتِهِ (حکمته) فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (روزی پیامبر اسلام در حالیکه گروهی از اصحاب پیرامون او را گرفته بودند به صورت علی علیه السلام نگریست و خطاب به یاران فرمود: هر کس می‌خواهد به زیبایی صورت یوسف بنگرد، وجود و بخشش‌های ابراهیم پیامبر را مشاهده کند، و شادی و قدرت سلیمان را ببیند، و حکمت داوود را از نزدیک بشناسد، پس به صورت این شخص «علی بن ابیطالب» نگاه کند).

ساده زیستی امام علی

در فرصت‌های مناسب امام علی علیه السلام در مسجد کوفه «مُعْتَكِفٌ» (چند روزی در مسجد چادر می‌زدند، روزه می‌گرفتند و دست از همه کارها کشیده به عبادت می‌پرداختند) می‌شد و به عبادت و راز و نیاز می‌پرداخت، روزها روزه و شب‌ها به شب زنده‌داری می‌گذراند. عربی وارد مسجد شد مقداری نماز خواند که وقت افطار شد، نگاهی به امام افتاد «در حالی که او را نمی‌شناخت» که می‌خواهد افطار کند با شگفتی مشاهده کرد که مقداری آرد جو از کیسه کوچکی بیرون آورد، ابتداء آن عرب را دعوت به غذا کرد، اما شخص عرب نپذیرفت که از آن آرد بجای غذا بخورد.

امام با آن آرد افطار کرد و کیسه آرد را کنار عمامه خود گذاشت. شخص عرب دلش بر حال و غذای او سوخت، از مسجد بیرون آمد و سراغ منزل امام حسن و امام حسین علیه السلام را گرفت، و بر سر سفره آنان نشست و مشاهدات خود را با شگفتی بیان کرد و گفت: در مسجد مردی را دیدم که دلم به حال او سوخت. پیرمردی روزه‌دار بود که به هنگام افطار با کمی آرد جو، گرسنگی را برطرف کرد و چیزی نداشت که از آن بخورد اگر اجازه می‌دهید از غذاهای این سفره مقداری برای او ببرم. حضرت امام حسن و امام حسین علیه السلام گریستند و گفتند:

إِنَّهُ أَبُونَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ، يُجَاهِدُ نَفْسَهُ بِهَذِهِ الرِّيَاضَةِ.

(آن پیرمرد پدر ما حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که با نفس خود با اینگونه ریاضت کشیدن مبارزه می‌کند).

شجاعت بی‌همانند امام علی

عمرو بن حبشی، از حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به صلابت و قدرت و شجاعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که:

حدیث ۵۲

قال الامام الحسين عليه السلام: مَا قَدِمْتَ رَايَةَ قُوتِلَ تَحْتَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا نَكَسَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَغَلَبَ أَصْحَابُهَا وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ وَ مَا ضَرَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَيْفِهِ ذِي الْفَقَارِ أَحَدًا فَنَجَا، وَ كَانَ إِذَا قَاتَلَ، قَاتَلَ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ مَلَكَ الْمَوْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هیچ لشکر و پرچمی با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نبرد نمی‌کرد، مگر آنکه خداوند بزرگ آن را درهم می‌شکست، و سربازان و یاران آن مغلوب می‌گردیدند، و کشته شده بر زمین می‌ریختند. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اگر شخصی را با ذوالفقار می‌زد هرگز جان سالم بدر نمی‌برد، و هرگاه در میدان جنگ سرگرم نبرد می‌شد جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ، و عزرائیل در پیش روی او مبارزه می‌کردند).

حضرت اباعبدالله علیه السلام در یکی از سخنان ارزنده خود، امام علی علیه السلام را از دیدگاه پیامبر خدا می‌شناساند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امام علی علیه السلام چگونه می‌اندیشید؟ و او را چگونه معرفی می‌فرمود؟.

حدیث ۵۳

قال الامام الحسين عليه السلام: أَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَهُوَ رَاكِبٌ وَ خَرَجَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَمْشِي فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِمَّا أَنْ تَرْكَبَ وَ إِمَّا أَنْ تَنْصَرِفَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ تَرْكَبَ إِذَا رَكَبْتُ، وَ تَمْشِيَ إِذَا مَشَيْتُ، وَ تَجْلِسَ إِذَا جَلَسْتُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لَا بَدَلَكَ مِنَ الْقِيَامِ. وَ مَا أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِكَرَامَةٍ إِلَّا وَ أَكْرَمَكَ بِمِثْلِهَا، خَصَّنِي اللَّهُ بِالنَّبُوءَةِ وَ الرِّسَالَةِ وَ جَعَلَكَ وَلِيِّي فِي ذَلِكَ، تَقُومُ فِي حُدُودِهِ وَ فِي أَصْعَابِ أُمُورِهِ. وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا آمَنَ بِي مَنْ أَنْكَرَكَ، وَ لَا أَقْرَبِي مَنْ جَحَدَكَ، وَ لَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَبِكَ، وَ أَنْ فَضَّلَكَ لِمَنْ فَضَّلِي، وَ أَنْ فَضَّلِي لِفَضْلِ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» سورة يونس آیه ۵۸ " يَعْنِي فَضْلُ اللَّهِ نَبُوءَهُ نَبِيِّكُمْ، وَ رَحْمَتُهُ وَلايَةُ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَبِذَلِكَ قَالَ بِالنَّبُوءَةِ وَ الرِّسَالَةِ فَلْيَفْرَحُوا. يَعْنِي الشَّيْعَةُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ يَعْنِي مُخَالِفِيهِمْ مِنَ الْأَهْلِ وَ الْأَمَالِ وَ الْوَلَدِ فِي دَارِ الدُّنْيَا. وَ اللَّهُ يَا عَلِيُّ مَا خُلِقْتَ إِلَّا لَتَعْبُدَ رَبَّكَ، وَ لَتَعْرِفَ بِكَ مَعَالِمَ الدِّينِ، وَ يَصْلُحَ بِكَ دَارِسِ السَّبِيلِ، وَ لَقَدْ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ عَنْكَ، وَ لَنْ يَهْتَدِيَ إِلَى اللَّهِ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَيْكَ وَ إِلَى وَلايَتِكَ وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» سورة طه آیه ۸۲ یعنی: إِلَى وَلايَتِكَ، وَ لَقَدْ أَمَرَنِي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا افْتَرَضَ مِنْ حَقِّكَ مَا افْتَرَضَهُ مِنْ حَقِّي، وَ أَنْ حَقَّكَ لَمَفْرُوضٌ عَلَيَّ مَنْ آمَنَ بِي وَ لَوْلَاكَ لَمْ يَعْرِفْ حِزْبُ اللَّهِ وَ بِكَ يَعْرِفُ عَدُوُّ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يُلْقِهِ بِوَلايَتِكَ لَمْ يُلْقِهِ بِشَيْءٍ، وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» يَعْنِي: فِي وَلايَتِكَ يَا عَلِيُّ «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» سورة مائده آیه ۶۷ وَ لَوْ لَمْ أَبْلُغْ مَا أُمِرْتُ بِهِ مِنْ وَلايَتِكَ لَحِطَطَ عَمَلِي. وَ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وَلايَتِكَ، فَقَدْ حِطَطَ عَمَلُهُ وَغَدَا يُنْجِزَلِي، وَ مَا أَقُولُ إِلَّا قَوْلَ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ الَّذِي أَقُولُ لِمَنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَهُ فَبِكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که سوار بر اسب بود، از شهر مدینه خارج شد ناگاه دید که امام علی علیه السلام پیاده بدنبال او روان است، پیامبر فرمود: علی جان! یا با من سوار شو، و یا به خانه برگرد. همانا خدای قدرتمند و بزرگ بمن دستور داد که: اگر سواره‌ام تو نیز سوار شوی، و اگر پیاده راه می‌روم تو نیز پیاده راه روی و اگر نشستم تو نیز بنشینی، جز آنکه برای اجرای حدود الهی برخیزی. خداوند مرا به کرامت و ارزشی بزرگ نداشت جز آنکه آن را به تو نیز عطا فرمود، خداوند مرا به نبوت و رسالت برگزید و تو را نیز جانشین من قرار داد که در اجرای حدود الهی قیام کنی و مشکل‌ترین کارها را به انجام رسانی. سوگند به خدائی که محمد را بحق برای رسالت برگزید، و آنکس که تو را انکار کند به من ایمان نیاورده است، و آنکس که تو را شناسد به رسالت من اقرار نکرده است آنکس که امامت تو را باور ندارد به من نیز ایمان نیاورده است. فضیلت و ارزشهای تو از ارزشهای من، و ارزشهای من از خداست و این سخن خداوند قدرتمند و بزرگ است که فرمود: «بگو به فضل خدا و رحمت او، پس به این فضل و رحمت شاد و مسرور باشند، که از آنچه گرد می‌آورد بهتر است». معنای این آیه چنان است که: فضل خدا: یعنی نبوت پیامبران، و رحمت پروردگار: یعنی امامت علی بن ابیطالب علیه السلام. از این رو فرمود، با نبوت و ولایت شادمان باشید.

پس شیعیان علی علیه السلام با داشتن نبوت و ولایت از آنچه که مخالفانشان در دنیا جمع‌آوری می‌کنند «از زن و فرزند و اموال فراوان» برترند. سوگند به خدا ای علی! تو آفریده نشدی جز برای پرستش پروردگار، و برای آنکه بوسیله تو احکام و مسائل دین را مردم بیاموزند، و بوسیله تو راه‌های کهنه شده هدایت آبادان می‌شود. و همانا گمراه شد آنکس که نسبت به تو آگاهی ندارد و گمراه است. و به راه خدا هدایت نشد آنکس که نسبت به تو و ولایت تو هدایت نشده است. و این سخن پروردگار قدرتمند و بزرگ من است که فرمود: «و همانا من بسیار بخشنده‌ام نسبت به آنکه توبه کند و ایمان بیاورد، و اعمال نیکو انجام دهد و هدایت

پذیرد». یعنی ولایت تو را بپذیرد. خداوند مبارک و بزرگ آنچه از حق مرا واجب شمرد حق تو را نیز واجب کرد. حق تو بر آنکس که به من ایمان آورد واجب است. علی جان! اگر تو نبودی حزب الله شناخته نمی‌شد، که بوسیله تو دشمنان خدا شناسائی می‌شوند. و کسی که به ولایت تو علاقه‌ای ندارد به چیزی علاقه‌ای نخواهد داشت. که خداوند بزرگ این آیه را نازل کرد: «ای پیامبر آنچه بر تو نازل کردیم از طرف پروردگارت، ابلاغ کن».

یعنی ولایت تو را ای علی باید ابلاغ می‌کردم. و فرمود: «اگر امروز ولایت علی را ابلاغ نکنی، رسالت خود را بپایان نرسانده‌ای». و اگر در روز غدیر ولایت تو را ابلاغ نمی‌کردم، اعمال گذشته‌ام نابود می‌شد. هرکس خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند، اعمال گذشته‌اش نابود شده است. این وعده حتمی خدا به من است. من چیزی نمی‌گویم جز آنچه را که پروردگار بزرگ من فرمود، آنچه را امروز به تو گفته‌ام از طرف پروردگار بزرگ بود که در حق تو نازل فرمود).

آخرت گرایی امام علی

حضرت اباعبدالله علیه السلام در معرفی و شناسائی حالات معنوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بخصوص نسبت به قیامت نقل کرد که:

حدیث ۵۴

قال الامام الحسين عليه السلام: ما دَخَلْتُ عَلَى أَبِي قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِيًا، وَ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَصَلَ فِي قَرَاتِهِ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» سورة نساء آیه ۴۱ فَانْظُرُوا إِلَى الشَّاهِدِ كَيْفَ يَبْكِي وَ الْمَشْهُودِ عَلَيْهِمْ يَضْحَكُونَ، وَاللَّهُ لَوْ لَا الْجَهْلُ مَا ضَحَكَتْ سِنٌّ، فَكَيْفَ يَضْحَكُ مَنْ يُصْبِحُ وَ يُمْسِي وَ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يُدْرِي مَا يُحْدِثُ عَلَيْهِ مِنْ سَلْبِ نِعْمَةٍ أَوْ نُزُولِ نِقْمَةٍ أَوْ مُفَاجَأَةٍ مِيتَةٍ وَ أَمَامَةٍ يَوْمَ يُجْعَلُ الْوِلْدَانُ تُشْيَبُ الصَّغَارُ، وَ يُسَكَّرُ الْكِبَارُ، وَ تَوْضَعُ ذَوَاتُ الْأَحْمَالِ، وَ مَقْدَارُهُ فِي عِظَمِ هَوْلِهِ خَمْسُونَ أَلْفَ سَنَةٍ.

«فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ». اللَّهُمَّ أَعِنَّا عَلَى هَوْلِهِ، وَ ارْحَمْنَا فِيهِ وَ تَعَمَّدْنَا بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ لَا تُؤْيِسْنَا مِنْ رُوحِكَ، وَ لَا تَحِلْ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هر بار که خدمت پدرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسیدیم او را گریان می‌یافتیم. روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای ما توضیح داد و فرمود:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قرائت قرآن به آیه ۴۱ نساء می‌رسید که خدا فرمود «چگونه خواهید بود آنگاه که از هر امتی گواهی گرد می‌آوریم، و تو را ای رسول خدا گواه این امت قرار می‌دهیم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه می‌کرد. پسران من نگاه کنید به گواه اعمال این امت که چگونه اشک می‌ریخت، اما امت را بنگرید که می‌خندند! سوگند بخدا! اگر ناآگاه نبودند نمی‌خندیدند، چگونه کسی بی‌هوده می‌خندد در حالیکه شب و روز را پشت سر می‌گذارد و اختیاری بر خود ندارد، و نمی‌داند چه بر سر او آمده است؟ از نعمتی که از او گرفته شد یا بلائی که نازل گردید، یا مرگ ناگهانی که در کمین است؟ و در پیش روی او روزی قرار دارد که کودکان پیر می‌شوند، و پیران در هم کوبیده می‌شوند، و زنان باردار فرزند سقط می‌کنند که مدت آن روز در پرتو ترس عظیم آن، پنجاه هزار سال است. «پس همه از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم». خدایا ما را در ترس روز قیامت یاری رسان، و به ما در آن روز رحمت آور، ما را به رحمتی بی‌پوشان که همه چیز را در برگرفته است، ما را از لطف و رحمت خود ناامید نفرما، و خشم خود را بر ما روا مدار، ما را با پیامبرت محمد و اهل بیت پاکش که درود تو بر او و بر آنان باد محشور گردان).

علی معیار شناخت حق و باطل

الف - راه شناخت مؤمن و منافق

برای شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها، باید‌ها و نبایدها، باید معیار و میزانی وجود داشته باشد تا انسان‌ها خود را ارزیابی کنند، و میزان گرایش قلبی خود را بشناسند. خداوند بزرگ انسان‌های کامل و معصوم را معیار و میزان دیگر انسان‌ها قرار داد، تا خودسازی و تربیت ممکن باشد و موانع و آفات رهگیر انسان نباشد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها اعلام فرمود: علی معیار شناخت حق و باطل است. و دوستی علی علیه السلام میزان شناخت مؤمن و منافق می‌باشد. حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز به این حقیقت روشن اشاره فرمود که:

حدیث ۵۵

قال الامام الحسين عليه السلام: ما كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلِيًّا وَوُدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. امام حسین علیه السلام فرمود: (در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را نمی‌شناختیم جز با دشمنی و کینه توزی آنان نسبت به علی علیه السلام و فرزندان او «که درود خدا بر آنان باد»).

ب - معیار قبولی اعمال

درست است که نیکوکاری ارزشمند است، اما باید دید اعمال نیکو از چه کسانی مطرح می‌شود؟ و چرا به نیکوکاری روی آورده‌اند؟ اگر کسی در عقیده فاسد باشد، و ایمان او دچار تزلزل و تردید باشد، هرچه انجام دهد بیهوده است، ابتداء باید ایمان و عقیده را اصلاح و استوار کرد و آنگاه به انجام اعمال نیکو همت گماشت. حضرت اباعبدالله علیه السلام به این حقیقت، نسبت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار داشت که:

حدیث ۵۶

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ دَفْعَ الزَّاهِدِ الْعَابِدِ لِفَضْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَيَصِيرُ كَشُعْلَةِ نَارٍ فِي يَوْمٍ رِيحٍ عَاصِفٍ، وَتَصِيرُ سَائِرُ أَعْمَالِ الدَّافِعِ لِفَضْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَالْحُلَفَاءِ وَإِنْ امْتَلَأَتْ مِنْهُ الصَّحَارَى، وَاشْتَغَلَتْ فِيهَا تِلْكَ النَّارُ وَتَخْشَاهَا تِلْكَ الرِّيحُ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهَا كُلُّهَا فَلَا تَبْقَى لَهَا بَاقِيَةٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (شخصی که زاهد و عابد است اما فضیلت و برتری امام علی علیه السلام را بر دیگر انسانها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باور ندارد، انکار ولایت در وجود او چونان شعله آتشی در روز طوفانی است و دیگر اعمال او هرچند فراوان باشد چونان علف‌های خشک بیابان است. هرچند سراسر بیابان را فرا گرفته باشد، اما آنگاه که شعله آتش در آن زبانه کشد، و باد وزیدن گیرد، همه آن علف‌ها خواهند سوخت و چیزی از آن باقی نخواهد ماند).

دفاع از امیرالمؤمنین

الف - پاسداری از پدر

در یکی از صبحگاهان که امام علی علیه السلام به سوی حمام عمومی شهر می‌رفت، ابن ملجم مُرادى نیز در تعقیب امام می‌رفت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام در حالی که مسلح بودند، برای پاسداری و حفاظت از پدر به حرکت درآمده و او را تحت نظر داشتند. وقتی امام علی علیه السلام وارد حمام گردید، متوجه سخنان فرزندان خویش شد، سر برداشت و پرسید: پدر و مادرم فدای شما، چه شده است شما را که هر دو برادر را در اینجا می‌نگرم؟ پاسخ دادند:

حدیث ۵۷

قالا عليهما السلام: اتَّبَعَكَ هَذَا الْفَاجِرُ فَظَنَّنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَضُرَّكَ

امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام فرمودند: (این مرد جنایتکار را دیدیم که از پی شما روان است، و گمان بردیم که می‌خواهد زبانی به شما برساند).

امام علی علیه السلام فرمود: او را به حال خود واگذارید.

ب - دفاع از حقانیت امام علی علیه السلام

پس از شهادت امام علی علیه السلام، در دورانی که صلحی ناپایدار حاکم بود، مروان فرماندار مدینه بود، روزی بر منبر مسجد مدینه بهنگام سخنرانی، نام مقدس امام علی علیه السلام را آورد و خفاش صفت به ساحت قدس آفتاب اهانت کرد، مردم شنیدند اما چیزی نگفتند، و اعتراض و مخالفتی پدید نیامد. این خبر به حضرت اباعبدالله علیه السلام رسید. امام حسین علیه السلام در حالی که خشم مقدس وجود او را فرا گرفته بود وارد مسجد شد و راه بر مروان بست و خطاب به او اظهار داشت:

حدیث ۵۸

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بَنَ الزَّرْقَاءِ! وَيَا بَنَ أَكَلَةِ الْقُمَّلِ! أَنْتَ الْوَاقِعُ فِي عَلِيٍّ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا فِيكَ وَفِي أَصْحَابِكَ وَفِي عَلِيٍّ؟ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» "سوره مریم آیه ۹۶ فَذَلِكَ لِعَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ» سوره مریم آیه ۹۷ فَبَشِّرْ بِذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام «وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» فَذَلِكَ لَكَ وَلِأَصْحَابِكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای فرزند زن بدنام، و فرزند شپش خورده، تو نسبت به امام علی علیه السلام جسارت می‌کنی؟ آیا می‌خواهی به تو اطلاع دهم که خدا در قرآن نسبت تو و یاران تو و نسبت به امام علی علیه السلام چه فرماید؟ خداوند بزرگ در آیه ۹۶ مریم نسبت به علی علیه السلام و یاران او فرمود: «آنانکه ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند خدای رحمن آنان را در نظر انسان‌ها دوست داشتنی جلوه خواهد داد». این آیه به علی علیه السلام و شیعیان او اختصاص دارد و در آیه بعد از این فرمود: «ما قرآن را تنها بر زبان تو آسان قرار دادیم تا با آن پرهیزکاران را بشارت دهی». و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوسیله قرآن علی علیه السلام را بشارت داد.

اما نسبت به تو و یاران تو فرمود: «و دشمنان لجوج را از عذاب الهی بترسان».

اثبات لقب امیرالمؤمنین برای امام علی

حضرت اباعبدالله علیه السلام به این حقیقت اشاره می‌فرماید که لقب «امیرالمؤمنین» را اولین بار پیامبر خدا با ابلاغ جبرئیل بر حضرت علی علیه السلام نهاد. و به یاران و اصحاب خویش فرمان داد تا با نام «امیرالمؤمنین» علی علیه السلام را بخوانند و بر او سلام دهند.

حدیث ۵۹

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بَعَثَ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُشْهَدَ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوِلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ، وَ يُسَمِّيَهُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تِسْعَةَ رَهْطٍ. فَقَالَ: إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَقِمْتُمْ أَمْ كَتَمْتُمْ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا عُمَرُ فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ نُسَمِّيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِمُقَدَّدِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكَنْدِيِّ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَامَ فَسَلَّمَ، وَلَمْ يَقُلْ مِثْلَ مَا قَالَ الرَّجُلَانِ مِنْ قَبْلِهِ. ثُمَّ قَالَ لِأَبِي

ذَرَّ الْغَفَارِي: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيِّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِحذِيفَةُ الْيَمَانِي: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى عَلِيِّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِبُرَيْدَةَ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَكَانَ بُرَيْدَةُ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنًا فَقَامَ فَسَلَّمَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِهَذَا الْأَمْرِ لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ أَقْمُتُمْ أَمْ تَرَكْتُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا پروردگار بزرگ روزی جبرئیل را بسوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و از او خواست که در دوران زندگانی خود به ولایت و رهبری علی علیه السلام شهادت دهد، و قبل از وفات خویش با لقب «امیرالمؤمنین» او را بخواند، پس رسول خدا جمعی از یاران خویش را فراخواند، و به آنان فرمود: شما را گرد آوردم تا چه باشم یا نباشم گواهان راستگو در زمین باشید، سپس فرمود: ای ابابکر برخیز و بر علی با نام «امیرالمؤمنین» سلام ده. ابابکر گفت: آیا این دستور خدا و پیامبر اوست؟، پیامبر فرمود: آری، پس ابابکر برخاست و با لقب «امیرالمؤمنین» بر علی علیه السلام اینگونه سلام داد. «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» سپس پیامبر خطاب به عمر فرمود: برخیز و با لقب «امیرالمؤمنین» به علی سلام ده. عمر نیز پرسید: آیا این دستور خدا و پیغمبر اوست؟، پیامبر فرمود: آری، پس او نیز چنین کرد.

پس پیامبر به مقداد بن اسود کندی فرمود: برخیز و با لقب «امیرالمؤمنین» به علی سلام ده. مقداد فوراً برخاست و سلام داد، بی آنکه چنان آن دو نفر یاد شده دچار تردید و سؤال گردد. سپس پیامبر به اباذر غفاری فرمود: برخیز و با لقب «امیرالمؤمنین» به علی سلام ده. او نیز چنین کرد. سپس پیامبر به حذیفه یمانی فرمود: برخیز و با لقب «امیرالمؤمنین» به علی سلام ده. حذیفه برخاست و سلام داد.

سپس پیامبر به عمار بن یاسر فرمود: برخیز و با لقب «امیرالمؤمنین» به علی سلام ده.

عمار یاسر برخاست و سلام داد. سپس به عبدالله بن مسعود فرمود: برخیز و با لقب «امیرالمؤمنین» به علی سلام ده. او نیز برخاست و سلام داد. سپس پیامبر به بریده فرمود: برخیز و با لقب «امیرالمؤمنین» به علی سلام ده. آنروز سنّ بریده از همه افراد حاضر در مجلس کوچکتر بود. او نیز برخاست و با لقب «امیرالمؤمنین» بر علی علیه السلام سلام داد. پس رسول خدا خطاب به یاران فرمود: امروز شما را بر این مهم فراخواندم، تا گواهان الهی در امت من باشید، من باشم یا نباشم).

شناخت جایگاه برادر

ویژگی‌های امام حسن

امام مجتبی علیه السلام در سخنرانی و فنّ خطابه بی‌نظیر بود، زیبا سخن می‌گفت و با فصاحت و بلاغت خطبه می‌خواند. روزی امام حسن علیه السلام خطاب به حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمود: «ای برادر! ای کاش قدرت روحی تو را می‌داشتم؟». حضرت اباعبدالله علیه السلام پاسخ داد:

حدیث ۶۰

قال الامام الحسين عليه السلام: وَ أَنَا وَاللَّهِ وَدَدْتُ أَنْ لِي بَعْضَ مَا بُسِطَ لَكَ مِنْ لِسَانِكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا من نیز دوست داشتم، برخی از توانمندی تو را در سخن گفتن بمن می‌دادند.) و در نقل دیگری آمد: روزی حضرت اباعبدالله علیه السلام خطاب به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

حدیث ۶۱

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا حَسَنُ وَدَدْتُ أَنْ لِي لِسَانُكَ لِي وَقَلْبِي لَكَ.

امام حسی علیه السلام فرمود: (برادر من حسن! دوست داشتم که زبان گویای تو از آن من و قلب من از آن تو باشد).

اطاعت از امام

حضرت اباعبدالله علیه السلام از دوران کودکی تا جوانی، و بخصوص در دوران امامت حضرت مجتبی علیه السلام از آن حضرت اطاعت می‌کرد، و برابر دستورات امام حسن علیه السلام تسلیم بود، که دیگران احترام متقابل و ادب و بزرگواری فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با شگفتی یاد می‌کردند.

امام حسین علیه السلام نسبت به برادر بخصوص در دوران امامت آن حضرت، فروتن و تسلیم بود و اوامر برادر را با قاطعیت اجرا می‌کرد. با قیام او برخاست، و با صلح او سکوت کرد، و تا معاویه زنده بود، مقررات صلحنامه را محترم شمرد، و برخلاف برادر چیزی نفرمود تا وحدت امت اسلامی حفظ گردد. گرچه منافقان و بدخواهان، تلاش فراوان می‌کردند تا اختلافی میان دو برادر ایجاد کنند اما نتوانستند. حتی پس از شهادت حضرت مجتبی علیه السلام گروهی از کوفه و دیگر شهرها به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند، و تقاضای فریاد و قیام کردند اما امام هم چنان قراردادنامه صلح را محترم می‌شمرد و دستور سکوت و انتظار می‌داد. در جواب «بنو جعدة» نوشت:

حدیث ۶۲

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ رَأْيُ أَخِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي الْمَوَادِعَةِ، وَرَأْيِي فِي جِهَادِ الظَّالِمَةِ رُشْدًا وَسَدَادًا، فَأَلْصِقُوا بِالْأَرْضِ، وَأَخْفُوا الشَّخْصَ، وَاکْتُمُوا الْهَوَى، وَاحْتَرِسُوا مِنْ لَأَ ظَاءٍ مَا دَامَ ابْنُ هِنْدٍ حَيًّا، فَإِنْ يَحْدُثُ بِهِ حَدَثٌ وَ أَنَا حَيٌّ يَأْتِكُمْ رَأْيِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا امیدوارم که نظر برادرم «خدا او را رحمت فرماید» وفاداری به پیمان صلح باشد، و نظر من مبارزه و جهاد با ستمکاران است که رستگاری و پیروزی به‌مراه دارد، پس تا معاویه زنده است، در جای خود باشید، پنهان کاری ننمائید، اهداف خود را مخفی نگهدارید تا مورد سوء ظن قرار نگیرید، پس هرگاه معاویه از دنیا برود و من زنده باشم، نظر نهایی خود را به شما خواهم گفت انشاء الله).

امامت امام سجاد

عبیدالله بن عبدالله عتبه نقل می‌کند که: روزی در خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام بودیم، علی بن الحسین «امام سجاد» وارد شد، امام حسین علیه السلام او را صدا زد و بسوی خود کشید، و بین دو چشم او را بوسید و اظهار داشت:

حدیث ۶۳

قال الامام الحسين عليه السلام: بِأَبِي أَنْتَ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَ أَحْسَنَ خُلُقَكَ
امام حسین علیه السلام فرمود: (پدرم فدای تو چه عطرآگین است بوی تو، و چه نیکوست اخلاق تو).
من در آن حالت به یادم آمد که بپرسم: ای اباعبدالله پدر و مادرم فدای تو، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پس از شما چه کسی امام امت است؟ و به چه کسی باید مراجعه کنیم؟. پاسخ داد:

حدیث ۶۴

قال الامام الحسين عليه السلام: إِلَى عَلِيٍّ ابْنِي هَذَا هُوَ الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَئِمَّةِ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (به علی فرزندم مراجعه کنید که او امام پس از من و پدر دیگر امامان است).
گفتم: او خردسال است. پاسخ داد:

حدیث ۶۵

قال الامام الحسين عليه السلام: نَعَمْ، إِنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا يُؤْتَمُّ بِهِ وَ هُوَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ ثُمَّ يَطْرُقُ. قَالَ: ثُمَّ يَنْقَرُ الْعِلْمَ بَقَرًا.
(آری، اما فرزندش محمد دوران امامت را به کمال می‌رساند، او هم اکنون نه سال دارد، و محمد فرزند او علم را خواهد شکافت).

امامت حضرت مهدی

خبر از عدالت جهانی

شعیب بن ابی حمزه نقل می‌کند: روزی بر امام حسین علیه السلام وارد شدم و پس از سلام و احترامات لازم پرسیدم: آیا شما «صاحب الأمر» هستید؟ پاسخ داد: نه. پرسیدم: آیا فرزند شماست؟

پاسخ داد: نه. پرسیدم: آیا فرزند فرزند شماست؟

پاسخ داد: نه، گفتم: پس صاحب الأمر کیست؟

حدیث ۶۶

قال الامام الحسين عليه السلام: الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا، كَمَا مِلْتُ جَوْرًا، عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيْمَةِ تَأْتِي، كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بُعِثَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه پر از ستم خواهد شد، پر از آنکه دوران طولانی از حضور امامان بگذرد، او خواهد آمد، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از آنکه دوران طولانی از حضور پیامبران آسمانی گذشت مبعوث شد).

آرزوی خدمت به امام زمان

در حضور حضرت اباعبدالله علیه السلام پیرامون، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بحثی مطرح شد. شخصی پرسید: یا اباعبدالله! آیا حضرت مهدی علیه السلام هم اکنون متولد شده است؟

حدیث ۶۷

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا، وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهَ أَيَّامَ حَيَاتِي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (نه اگر او را می‌یافتم تا زنده بودم، او را خدمت می‌کردم).

خبر از بی‌نیازی مردم در حکومت امام زمان

پس از ظهور امام زمان علیه السلام و استقرار عدل جهانی و عدالت اقتصادی، هرگونه فقر و نیازی در کره زمین ریشه کن خواهد شد که حضرت اباعبدالله علیه السلام با اشاره به دوران بی‌نیازی مردم پس از ظهور حضرت صاحب الزمان (عج)، اظهار داشت:

حدیث ۶۸

قال الامام الحسين عليه السلام: تَوَاصَلُوا وَ تَبَارَّوْا، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَالدِّرْهَمِ مَوْضِعًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (با یکدیگر ارتباط داشته و نیکی فراوان کنید، پس سوگند به خدائی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، زمانی بر شما انسانها فرا خواهد رسید «دوران پس از ظهور» که همه مردم به گونه‌ای بی‌نیاز باشند که شما جایی برای بخشش درهم و دینار خود نخواهید یافت).

خبر از حتمی بودن ظهور

امام حسین علیه السلام نسبت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام با ایمان و یقین سخن می‌گفت، و آینده جهان و اسلام را نورانی و حرکت‌زا می‌دید که با آینده‌نگری مثبت و روشن اظهار داشت:

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ

امام حسين عليه السلام فرمود: (اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، پروردگار قدرتمند و بزرگ، آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی از فرزندان من قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید چنان که پر از فساد و ستمکاری خواهد شد. من این چنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام).

حکومت عدالت گستر حضرت مهدی

حسن بن هارون نقل می‌کند: از حضرت أباعبدالله علیه السلام پرسیدند: آیا حضرت مهدی علیه السلام وقتی قیام کرد بر خلاف راه و رسم امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار می‌کند؟ امام پاسخ داد:

قال الامام الحسين عليه السلام: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام سَارَ بِاللَّيْنِ وَالْكَفِّ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ، وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ إِذَا خَرَجَ سَارَ فِيهِمْ بِالْبَسْطِ وَالسَّبِي، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَنْ يُظْهِرَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا.

امام حسين عليه السلام فرمود: (آری، زیرا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با نرمی و سخت‌گیری در بخشش اموال با پیروان خود زندگی کرد زیرا می‌دانست که پس از او بر ضد شیعیان او می‌شورند و آنها را در سختی و مشکلات قرار می‌دهند. اما حضرت مهدی علیه السلام وقتی قیام کرد با دست و دل بازی «بخشش‌های فراوان» و با قاطعیت با مردم برخورد می‌کند زیرا می‌داند که شیعیان او همواره پیروزند و کسی از آن پس بر آنها غلبه نخواهد کرد).

انتقام امام از ستمگران

حضرت اباعبدالله علیه السلام وقتی انبوه مشکلات جامعه اسلامی آن روزگاران را می‌دید و انواع ظلم و ستمکاری دشمنان را شاهد بود، به آینده روشن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام چشم دوخته اظهار می‌داشت:

قال الامام الحسين عليه السلام: يُظْهِرُ اللَّهُ قَائِمًا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (قائم ما قیام می‌کند و از ستمگران انتقام می‌گیرد).

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما کیست؟ پاسخ داد:

قال الامام الحسين عليه السلام: السَّابِعُ مِنْ وَلَدِ ابْنِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ، وَ هُوَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي، وَ هُوَ الَّذِي يَغِيبُ مُدَّةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

(هفتمین امام از فرزندان پسر محمد بن علی است. او حجت خدا فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، پسر من است. اوست که مدتی طولانی از دیده‌ها پنهان می‌شود سپس آشکار شده زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه پر از ستم و تجاوز شده است).

خبر از دو غیبت امام زمان

حضرت اباعبدالله علیه السلام برای روشن ساختن دوران زندگی حضرت مهدی علیه السلام برای یاران خویش از غیبت صغری و کبری آن حضرت سخن گفت و توضیح داد که:

حدیث ۷۳

قال الامام الحسين عليه السلام: لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - غَيْبَتَانِ؛ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَبَعْضُهُمْ: قُتِلَ، وَبَعْضُهُمْ: ذَهَبَ. وَ لَا يَطْلُعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا غَيْرِهِ، إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (برای صاحب امر (مهدی «عج») دو غیبت مطرح است یکی از آن دو چنان طولانی است که گروهی خواهند گفت او مرده است. و جمعی خواهند گفت او کشته شده است. و جمعی دیگر خواهند گفت که او ظهور کرده است. و کسی از جایگاه او اطلاعی نخواهد داشت جز رهبرانی که نماینده او بوده و دستوراتش را اجرا می کنند).

روزگار آبادان حضرت مهدی

حضرت اباعبدالله علیه السلام آینده را به دو مرحله و دوران متفاوت می شناساند که در مرحله اول، انسان و جهان به فساد و تباهی دچار می گردد و در مرحله دوم با قیام حضرت صاحب الزمان علیه السلام اصلاح می شود و زشتی ها و بدی ها نابود می گردد.

حدیث ۷۴

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَيَتَفَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (آنچه انتظارش را دارید تحقق نمی یابد جز زمانی که انزجار و نفرت از یکدیگر بین شما رواج یابد، گروهی بر ضدّ گروه دیگر شهادت دهند و همدیگر را لعن و نفرین کنند).

از امام پرسیدند: پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیکوکاری چگونه است؟. پاسخ فرمود:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يَقُومُ قَائِمُنَا، وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

(همه خیرها در آن زمان است که مهدی علیه السلام قیام می کند و همه زشتی ها را از میان برمی دارد).

شمشیر و جنگ حضرت مهدی

چون انقلاب حضرت مهدی علیه السلام یک انقلاب جهانی و فراگیر است، دشمنان صلح و امنیت جهانی، شورش ها، جنگ ها، و تهاجمات گسترده ای را بر امام تحمیل می کنند که راهی جز مبارزه و جهاد بی امان وجود ندارد، تا ستمگران خلع سلاح شده، و زمین از انواع زشتی ها پاک گردد، از این رو حضرت اباعبدالله علیه السلام اظهارداشت:

حدیث ۷۵

قال الامام الحسين عليه السلام: إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ، وَ مَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ! وَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْعَلِيظُ، وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ، وَ مَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ، وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (وقتی مهدی علیه السلام قیام کند میان او و عرب و طایفه قریش جز شمشیر رابطه دیگری نیست. چرا در ظهور مهدی علیه السلام تعجیل می کنید؟ او جز لباس خشن و غذایی از جو ندارد، او با شمشیر و مبارزه و جهاد دنیا را پاک می کند و مرگ در زیر سایه شمشیر قرار می گیرد).

ظهور امام زمان در شکل جوان

حضرت اباعبدالله علیه السلام با علوم و آگاهی که بوسیله جدّ و پدر بزرگوارش در اختیار داشت، تحولات گوناگون آینده و خصوصیات فردی حضرت مهدی علیه السلام مانند شکل و سن و سال آن حضرت را به روشنی بیان فرمود:

حدیث ۷۶

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لَأَنكَرَهُ النَّاسُ؛ لَأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوقِفًا، وَ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا، وَ هُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر مهدی علیه السلام قیام کند گروهی از مردم او را انکار می‌نمایند زیرا علی‌رغم تصوّر آنان که مهدی علیه السلام را بسیار پیر می‌پندارند، مهدی علیه السلام با چهره شاداب جوانی ظهور خواهد کرد، و از بزرگترین آزمایش برای مردم آن زمان همین است که می‌پندارند حضرت مهدی علیه السلام بسیار پیر است).

تداوم امامت و ظهور مهدی

حضرت اباعبدالله علیه السلام با توجّه به اصل «تداوم هدایت» و رهبری امت اسلامی، اصل امامت و رهبری امامان معصوم را مطرح کرده و سرانجام جهان را روشن و نورانی معرفی می‌کند.

حدیث ۷۷

قال الامام الحسين عليه السلام: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَأَخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي، وَ هُوَ الْأَمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُخَيِّبُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ، فَيُؤْذَنُ وَ يُقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (سوره یس آیه ۲۹) (أَمَّا إِنْ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

امام حسین علیه السلام فرمود: (دوازده هدایت کننده از ماست، و نخستین آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آخرین آنها نهمین فرزند من می‌باشد، او امامی است که برای حق قیام می‌کند، خدا توسط او زمین را پس از آنکه مرده باشد زنده می‌کند، دین با او آشکار می‌گردد و آئین حق توسط او در سراسر جهان تحقق می‌یابد، گرچه خوشایند مشرکین نباشد، او را غیبتی است طولانی. گروهی به شک و تردید می‌افتند، و گروهی دیندار استوار و ثابت قدم می‌مانند، شک داران ثابت قدمان را آزار می‌رسانند و به آنها می‌گویند: اگر شما راستگو هستید روز موعود کی فرا می‌رسد؟ آنان که در زمان غیبت بر آزار و تکذیب شک داران صابر و بردبار باشند همانند مجاهدانی هستند که در پیشگاه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جهاد می‌کنند).

جنگ هشت ماهه امام زمان

عیسی خشاب می‌گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام سؤال کردم: آیا صاحب الأمر شما هستید؟ امام پاسخ داد:

حدیث ۷۸

قال الامام الحسين عليه السلام: لا، وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَرُ بِأَبِيهِ، الْمُكْنَى، بِعَمِّهِ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ. امام حسین علیه السلام فرمود: (نه، صاحب الامر آن مخفی شده و در نهان است که به خونخواهی پدرش برخاسته و با لقب عمومی خوانده شده و هشت ماه شمشیر به دوش خواهد گرفت). (کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۸ حدیث ۵، اثبات الهداء ج ۶ ص ۳۹۸ حدیث ۱۲۳، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳۳ حدیث ۶، معجم احادیث المهدی علیه السلام ج ۳ ص ۱۸۰ حدیث ۷۰۲)، (هشت ماه جنگ شاید به یکی از عملیات رهائی بخش تعلّق داشته باشد، و گرنه برای جهانی شدن حکومت اسلامی، جنگ‌های فراوانی را بر امام تحمیل خواهند کرد)

مدت حکومت امام زمان

آینده جهان در پیش روی حضرت اباعبدالله علیه السلام آنچنان روشن و نورانی است که به همه جوانب آن آگاهی لازم دارد، و مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام که قرن‌ها پس شهادت او تحقق خواهد یافت را برای یاران خود باز می‌گوید.

حدیث ۷۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَةَ عَشَرَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا.
امام حسین علیه السلام فرمود: (مهدی «عج» نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد).

شناخت امام زمان

حضرت اباعبدالله علیه السلام برای شناساندن حضرت مهدی علیه السلام و بالا آوردن آگاهی مردم نسبت به ویژگی‌های آن حضرت اظهار داشت:

حدیث ۸۰

قال الامام الحسين عليه السلام: قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي، وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، وَ هُوَ الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (قائم این امت از فرزندان من است او صاحب غیبت است و میراثش در حالی که زنده می‌باشد تقسیم می‌گردد).

ویژگی‌های امام زمان

حضرت اباعبدالله علیه السلام برای معرفی و شناساندن صحیح و دقیق حضرت مهدی علیه السلام، ویژگی‌های آن حضرت را آشکارا بیان می‌دارد:

حدیث ۸۱

قال الامام الحسين عليه السلام: فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُنَّةُ مِنْ نُوحٍ، وَ سُنَّةُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ، وَ سُنَّةُ مِنْ مُوسَى، وَ سُنَّةُ مِنْ عِيسَى، وَ سُنَّةُ مِنْ أَيُّوبَ سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَأَمَّا مِنْ نُوحٍ: فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ: فَخِفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اغْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى: فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى: فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ: فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلَاءِ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (در زندگی قائم ما آداب و روش پیامبران وجود دارد. راه و رسمی از نوح پیامبر، و راه و رسمی از ابراهیم و راه و رسمی از موسی و راه و رسمی از عیسی و راه و رسمی از ایوب و راه و رسمی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم اما راه و رسم نوح پیامبر، طول عمر است و راه و رسم ابراهیم، ولادت پنهان، و دوری از مردم است و راه و رسم موسی، واهمه داشتن و غیبت کردن است و راه و رسم عیسی، اختلاف داشتن مردم در وجود اوست و راه و رسم ایوب، رهایی و پیروزی پس از آزمایشها و گرفتاری‌هاست و راه و رسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام با شمشیر است).

اطاعت از امام

هماهنگی با برادر در حفظ صلح

یکی از مسائل سیاسی مهم، مسئله صلح امام حسن علیه السلام بود که با سطحی‌نگری، ساده‌اندیشی نمی‌شود آن را به ارزیابی گذاشت. بسیاری نمی‌توانستند علل و عوامل آن را بدرستی درک کنند و اعتراض می‌کردند، اما حضرت اباعبدالله علیه السلام با برادر هماهنگ بود، او را امام خود می‌دانست و از او اطاعت می‌کرد، هرگاه گروهی خدمت او می‌رسیدند و می‌خواستند سیاست

امام مجتبی علیه السلام را زیر سؤال ببرند امام حسین علیه السلام دفاع می کرد. روزی گروهی از شیعیان کوفه خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و تلاش فراوان کردند تا صلح امام مجتبی علیه السلام را رد کرده امام حسین علیه السلام را به قیام وا دارند.

حدیث ۸۲

قال الامام الحسين عليه السلام: قَدْ كَانَ صَلَاحٌ وَكَانَتْ بَيْعَةٌ كُنْتُ لَهَا كَارِهَاً، فَأَنْتَظِرُوا مَا دَامَ هَذَا الرَّجُلُ حَيًّا، فَإِنْ يَهْلِكُ نَظَرْنَا وَنَظَرْتُمْ. امام حسین علیه السلام فرمود: (قرار داد صلحی بین ما وجود دارد گرچه خوشایند من نیست، اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آنگاه که بمیرد، ما و شما تجدید نظر می کنیم)

حفظ و تداوم صلح

حجر بن عدی که در ماجرای صلح امام حسن علیه السلام بسیار اندوهناک بود، چون عمق مسائل سیاسی را نمی توانست درست تحلیل کند، نسبت به آنحضرت جسارتهائی داشت، روزی خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام آمد، و فراوان تلاش کرد که صلح امام مجتبی علیه السلام را زیر سؤال ببرد و گفت: نظر و رأی امام حسن علیه السلام را رها کن، شیعیان را گرد خود جمع کن و قیام و مبارزه بر ضد معاویه را آغاز کن، ماهمه با شمائیم و با معاویه و شامیان آنقدر به نبرد ادامه می دهیم تا خداوند میان ما حکم فرماید:

حدیث ۸۳

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَ لَيْسَ إِلَيَّ مَا ذَكَرْتَ سَبِيلٌ امام حسین علیه السلام فرمود: (ما با آنها صلح کردیم و هم اکنون در دوران صلح بسر می بریم، به آنچه شما می خواهید راهی وجود ندارد.)

ضرورت حفظ صلح تحمیلی

پس از صلح و امضاء قراردادنامه، گروهی از بزرگان شیعه در کوفه مانند جندب بن عبدالله ازادی و مسیب بن فزاری و سلیمان بن سرد خزاعی، و سعید بن عبدالله حنفی، با امام حسین علیه السلام ملاقات کردند و تلاش داشتند صلح امام مجتبی علیه السلام را زیر سؤال ببرند.

حدیث ۸۴

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كَانَ قَدَرًا مَقْدُورًا، إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كَانَ مَفْعُولًا. لَكُنْتُ طَيِّبَ النَّفْسِ بِالْمَوْتِ ذُونَهُ! وَلَكِنْ أُحْيَ عَزَمَ عَلَيَّ وَنَاشَدَنِي فَأَطَعْتُهُ، وَكَأَنَّمَا يُحَزُّ أَنْفِي بِالْمَوَاسِي وَيُشْرَحُ قَلْبِي بِالْمُدَى! وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) سورة نساء آیه ۱۹ وقال: (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) سورة بقره آیه ۲۱۶

(همانا فرمان خدا اندازه معینی دارد، و همانا فرمان خدا اجراء شدنی است، من هم مرگ را بر صلح ترجیح می دادم، اما برادرم با من صحبت کرد و مصالح مسلمین را طرح فرمود، من هم از او اطاعت کردم، در حالیکه گویا با شمشیرها بر بینی من، و با کارد بر قلب من می کوبیدند، و بتحقیق خدای عزیز و بزرگ فرمود: «گاهی چیزی را خوش ندارید اما خدا خیر فراوان را در همان قرار داده است» و فرمود: «و گاهی چیزی را خوش ندارید در حالیکه برای شما خیر است، و گاهی چیزی را دوست دارید که برای شما بد است، خدا می داند و شما نمی دانید».

اما سلیمان سرد و سعید بن عبدالله اصرار فراوان کردند تا نظر امام حسین علیه السلام را از حفظ صلح برگردانند که امام در تداوم رهنمود خود فرمود:

هذا ما لا يَكُونُ وَ لَا يَصْلَحُ

(قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی نه امکان دارد و نه صلاحیت دارد).

انگشتر

علی ولی الله نقش انگشتر پیامبر

یکی از زیبایی‌های زندگی، انگشتر به دست کردن است که هم منافع مادی و هم منافع معنوی و روانی دارد، در روزگاران گذشته انگشتر هر فردی به الفاظ و عبارات و نقش‌هایی تزیین می‌گردید که بجای انواع مهرهای اداری امروز از آن استفاده می‌گردید، و با آن پایان نامه‌های رسمی را مهر می‌کردند، نسبت به انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خاطره‌ای را حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل فرمود که شنیدنی است؛ (قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی نه امکان دارد و نه صلاحیت دارد).

حدیث ۸۵

قال الامام الحسين عليه السلام: أعطى النبي صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام خاتماً لينقش عليه «محمّد بن عبد الله» فأخذه أمير المؤمنين عليه السلام فأعطاه النقاش، فقال عليه السلام له: «انقش عليه محمد بن عبد الله» فنقش النقاش فأخطأت يده فنقش عليه «محمّد رسول الله» فجاء أمير المؤمنين عليه السلام فقال: «ما فعل الخاتم»؟ فقال: هوذا، فأخذه و نظّر إلى نقشه فقال: «ما أمرتك بهذا».

قال: صدقت، ولكن يدي أخطأت، فجاء به إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: «يا رسول الله ما نقش النقاش ما أمرت به و ذكر أنّ يده أخطأت»، فأخذ النبي صلى الله عليه وآله و نظّر إليه فقال: «يا علي أنا محمد بن عبد الله، و أنا محمد رسول الله» و تحتم به، فلمّا أصبح النبي صلى الله عليه وآله نظّر إلى خاتمه فإذا تحته منقوش «عليّ وليّ الله» فتعجب من ذلك النبي صلى الله عليه وآله فجاء جبرئيل عليه السلام فقال: «يا جبرئيل كان كذا و كذا». فقال: يا محمد كتبت ما أردت و كتبنا ما أردنا.

امام حسين عليه السلام فرمود: (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم انگشتر خود را به امام علی علیه السلام سپرد تا به مغازه انگشترسازی برده و بر روی نگین آن جمله «محمد بن عبد الله» را بنویسد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر را به استاد انگشترساز تحویل داد و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ابلاغ کرد که بر روی انگشتر بنویس «محمد بن عبد الله». استاد انگشترساز بهنگام نقش گذاری، دچار اشتباه شد و این جمله را نوشت: «محمد رسول الله» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام طبق قرار قبلی نزد استاد انگشترساز رفت، وقتی انگشتر را دید فرمود: من بتو اینگونه دستور نداده بودم. استاد انگشترساز گفت. راست می‌گوئی، بهنگام نقش گذاری اشتباه کردم.

حضرت علی علیه السلام انگشتر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رساند و فرمود: استاد انگشتر ساز به آنچه شما دستور داده بودید عمل نکرد و عذرخواهی کرد که اشتباه کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انگشتر را تحویل کرد و در حالیکه به نقش آن نگاه می‌کرد فرمود: ای علی! من محمد بن عبد الله هستم، و من محمد رسول خدا هستم، اشکالی ندارد. سپس انگشتر را بر انگشت مبارک گذاشت. شب گذشت و صبحگاهان فرا رسید، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صبح کرد و نگاه به انگشتر دوخت مشاهده فرمود که: زیر جمله «محمد رسول الله» جمله «عليّ وليّ الله» نوشته شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شگفت زده شد که ناگاه جبرئیل فرود آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ماجرای انگشتر را باز گفت. جبرئیل پاسخ داد: (ای محمد! شما آنچه اراده کردی نوشتی، و ما نیز آنچه را خواستیم نوشتیم).

نقش انگشتر امام حسین

انگشتر عقیقی حضرت زهرا علیها السلام داشت که بهنگام شهادت آن را به امام حسن علیه السلام بخشید، و امام حسن علیه السلام نیز به هنگام شهادت آن را به حضرت اباعبدالله علیه السلام بخشیده بود.

حدیث ۸۶

قال الامام الحسين عليه السلام: فَاشْتَهَيْتُ أَنْ أَنْقُشَ عَلَيْهِ شَيْئًا، فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ الْمَسِيحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَى نَبِينَا وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رُوحَ اللَّهِ مَا أَنْقَشُ عَلَى خَاتَمِي هَذَا؟ قَالَ: انْقُشَ عَلَيْهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، فَإِنَّهُ أَوَّلُ التَّوْرَةِ وَ آخِرُ الْإِنْجِيلِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: دوست داشتم بر روی نگین انگشتر چیزی نقش کنم، که شب در خواب حضرت عیسی علیه السلام بن مریم «که بر او و بر پیامبرمان و خاندانش درود» را دیدم. پرسیدم ای روح خدا! بر روی نگین این انگشترم چه جمله ای بنویسم؟ حضرت عیسی علیه السلام پاسخ داد: بر روی انگشترت این جمله را بنگار «لا اله الا الله الملك الحق المبين» که این جمله در اول کتاب تورات، و در پایان کتاب انجیل آمده است.

شناخت اهل بیت پیامبر

علم اهل بیت

أصْبَغَ بَنُ نَبَاتِهِ نَقْلَ مِیْ کُنْد: روزی خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام رسیدم، و سؤالاتی و خواسته‌هایی داشتم، وقتی بر امام حسین علیه السلام وارد شدم و سلام کردم، اسرار درون مرا می‌دانست و به سؤالات من پاسخ فرمود، و خواسته‌های مرا با قدرت معجزه پاسخ فرمود و آنگاه اظهار داشت:

حدیث ۸۷

قال الامام الحسين عليه السلام: نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بَيَانُ مَا فِيهِ، وَ لَيْسَ لِإِحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا؛ لَأَنَا أَهْلُ سِرِّ اللَّهِ. فَتَبَسَّمَ فِي وَجْهِی، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: نَحْنُ آلُ اللَّهِ وَ وَرَثَةُ رَسُولِهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ما هستیم کسانی که نزد ماست علم کتاب، و تفسیر صحیح آن، و آنچه در نزد ماست در اختیار هیچکدام از بندگان خدا نیست، زیرا ما شایسته اسرار الهی می‌باشیم «و در حالی که لبخند می‌زد فرمود» ما ایم خاندان خدا و وارثان پیامبر او).

اطاعت همه موجودات از اهل بیت

امام صادق علیه السلام نقل فرمود که: عبدالله بن شداد بن هادی لیثی به شدت «تب دار» شد بناچار او را خدمت امام حسین علیه السلام بردند. با اشاره‌ای از امام حسین علیه السلام «تب شدید» از بدن بیمار رخت بست و سلامت را باز یافت. بیمار در حالی که تشکر می‌کرد گفت بحق خشنود شدم از لطف و محبت شما و دیدم که «تب» از شما می‌گریزد.

حدیث ۸۸

قال الامام الحسين عليه السلام: وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا يَا كُنَاسَةً.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا! خداوند پدیده‌ای را نیافرید جز آنکه آن را به اطاعت ما فرمان داد). سپس گویا با کسی حرف می‌زد خطاب به «تب» فرمود:

أَلَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام أَمَرَكَ إِلَّا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَدُوًّا أَوْ مُذْنِبًا لِكَيْ تَكُونِيَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ؟! فَمَا بَالُ هَذَا؟

(آیا امیرالمؤمنین علیه السلام تو را دستور نداد که دامنگیر دوستان ما نشوی، بلکه بسراغ دشمنان ما بروی، یا گناهکاری را فراگیری تا گناهان او پاک گردد؟ پس چرا بسراغ این شخص آمدی؟) حاضران نقل کردند کسی را نمی‌دیدیم اما صدائی بگوش رسید که گفت: لبیک.

فضیلت اهل بیت

در بین راه کربلا پس از اتمام حجّت‌های فراوان، آنگاه که مردم پراکنده شدند و جز هفتاد و دو تن کسی باقی نماند. امام حسین علیه السلام در یک سخنرانی ارزشمند، ارزش‌ها و فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مطرح فرمود:

حدیث ۸۹

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ وَسَوَّاهُ وَعَلَّمَهُ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ جَعَلَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَشْبَاحاً خَمْسَةً فِي ظَهْرِ آدَمَ، وَكَانَتْ أَنْوَارُهُمْ تُضِيءُ فِي الْأَفَاقِ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبِ وَالْجَنَانِ وَالْكَرْسِيِّ وَالْعَرْشِ. فَأَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسَّجُودِ لِآدَمَ تَعْظِيماً لَهُ، إِنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وَعَاءً لِتِلْكَ الْأَشْبَاحِ الَّتِي قَدْ عَمَّ أَنْوَارُهَا الْأَفَاقُ، فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِهِ اللَّهِ، وَأَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَقَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا وَاسْتَكْبَرَ وَتَرَفَّعَ وَكَانَ بِإِبَائِهِ ذَلِكَ وَتَكَبُّرِهِ مِنَ الْكَافِرِينَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا وقتی خداوند بزرگ، آدم را آفرید و اندام و خلقت او را اعتدال بخشید، نام هر چیزی را به او آموخت، و او را بر فرشتگان نمود، و نور حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را بر صلب آدم نهاد بگونه‌ای که نور آنان همه جا را روشن کرده بود، بر افق‌های آسمانها، پرده‌ها، بهشت، کرسی، و عرش الهی، همه جا را نورانی کرد، پس خدا فرشتگان را فرمان سجده بر آدم داد تا او را بزرگ شمارند.

خدا آدم را برتری داد بدان علت که نور پنج تن را در بر دارد و آسمانها را روشن کرده‌اند، پس همه فرشتگان بر آدم سجده کردند جز ابلیس که از فروتنی برابر عظمت پروردگاری سرباز زد و از فروتنی برابر انوار ما سرپیچی کرد در حالیکه همه فرشتگان فروتنی کردند و سجده نمودند پس شیطان خود را بزرگ پنداشت و بالاتر دانست، که به علت سرپیچی و خودبزرگ بینی از کافران شد).

اعتدال در دوستی با اهل بیت

رهبران معصوم ما، همواره شیعیان را به حفظ اعتدال و میانه‌روی در دوستی‌ها و دشمنی‌ها، سفارش فرمودند، که تندرستی‌ها چونان گندروی‌ها انسان را به کمال و رشد واقعی نخواهد رساند و سفارش فرمودند که در دوستی و محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دارای معیار و میزانی باشند.

حدیث ۹۰

قال الامام الحسين عليه السلام: أَحِبُّونَا بِحُبِّ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي رَسُولًا».

امام حسین علیه السلام فرمود: (ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با دوستی اسلام دوست بدانید، همانا پیامبر خدا «که درود خدا بر او و بر خاندانش باد» فرمود: مرا بیش از آنچه سزاوارم نستائید، همانا خدا مرا بنده خود برگزید پیش از آنکه به پیامبری برگزیند).

آزمایش دوستان اهل بیت

سعد بن طریف می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جمیل اُزرق وارد شد و از مشکلات و گرفتاری‌های شیعیان فراوان گفت و علت آن را پرسید، که چرا باید دوستان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بلاها و مشکلات گوناگون زندگی کنند؟ امام صادق علیه السلام به نقل از امام سجّاد فرمود، گروهی با همین پرسش‌ها و انگیزه‌ها خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و لب به شکوه گشودند و راه حل خواستند که:

حدیث ۹۱

قال الامام الحسين عليه السلام: وَاللَّهِ اَلْبَلَاءُ وَالْفَقْرُ وَالْقَتْلُ اُسْرَعُ اِلَى مَنْ اَحَبَّنَا مِنْ رَكْضِ الْبَرَّادِينَ، وَ مِنْ السَّيْلِ اِلَى صِمْرِهِ. قلت: و ما الصَّمْرُ؟ قال: مُنْتَهَاهُ، وَلَوْ لَا اَنْ تَكُونُوا كَذَلِكَ، لَرَأَيْنَا اَنَّكُمْ لَسْتُمْ مِنَّا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا! بلاها، فقر و تهیدستی، کشتارها، بسیار زود دامنگیر دوستان ما می‌شود، چونان دویدن اسبان سواری در مسابقه، یا حرکت تند سیلابها بسوی زمین‌های پست).

پرسیدند: صَمْر چیست؟ پاسخ داد: آخرین جایگاهی که سیلاب‌ها از حرکت باز می‌ایستند.

و ادامه داد: (و اگر شما شیعیان ما چنین نباشید که هدف بلاها و مشکلات قرار گیرید، ما در دوستی شما شک می‌کنیم که گویا با ما نیستید و نخواهید بود).

یعنی بلاها و مشکلات انسان‌ها را می‌سازد و قدرت مقاومت ما را زیاد می‌کند، و تحمل در سختی‌ها و مشکلات ایمان و اخلاص و میزان محبت ما را مشخص می‌کند.

دشمنی اهل بیت و نفاق

پروردگار هستی، حق آشکار است و معیار و میزان تشخیص حقیقت‌ها، باید‌ها و نبایدهاست و آنچه که حق است ترازوی سنجش است و انسان‌های کامل که خلیفه خدا در زمین می‌باشند معیار شناخت حق و باطلند. کفر و ایمان، اخلاص و نفاق، راستی و دروغ، حق و باطل را بوسیله آنان می‌شود شناخت که امام علی علیه السلام و حضرات معصومین علیهم السلام و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه‌اند.

حدیث ۹۲

قال الامام الحسين عليه السلام: مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلِيًّا وَ وَلَدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. امام حسین علیه السلام فرمود: (ما در دوران زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را شناسائی نمی‌کردیم جز با بغض و کینه‌توزی آنان نسبت به امام علی علیه السلام و فرزندان او که از خاندان پیامبرند).

یعنی دوستی با علی علیه السلام معیار شناخت حق، و دشمنی با او، میزان شناخت باطل و منافقان و باطل‌گرایان است.

حرمت صدقه بر اهل بیت

همه می‌دانیم که صدقه بر سادات و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام است. در این موضوع ابی الحوراء سعدی خاطره‌ای از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل کرد و گفت: روزی از امام حسین علیه السلام پرسیدم: آیا خاطره‌ای از دوران کودکی خود نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارید که برای من بازگوئید؟

حدیث ۹۳

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَمْرٍ مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَأَخَذْتُ مِنْهُ تَمْرَةً فَجَعَلْتُ أَلْوُكُهَا، فَأَخَذَهَا مِنِّي بِلُعَابِهَا حَتَّى أَلْقَاهَا فِي التَّمْرِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (در خدمت رسول خدا نشسته بودم مقداری خرما برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، من دانه‌ای از آن را برداشته تا بخورم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فوراً آن را از دست من گرفت و بر روی دیگر خرماها انداخت و تذکر داد: «همانا خاندان محمد، صدقه بر آنان حلال نیست».)

آفرینش انوار اهل بیت

دانشمندان و محققانی که با منابع روایی آشنائی دارند و با احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آشنا هستند می‌دانند که انوار وجودی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام پیش از آنکه پدیده‌ای آفریده شود وجود داشت و حضرت آدم و دیگر پیامبران الهی با نام و یادشان به راز و نیاز می‌پرداختند. حبیب بن مظاهر اُسدی روزی از حضرت اباعبدالله علیه السلام پرسید: یا ابا عبدالله علیه السلام پیش از آفرینش آدم، شما چگونه بودید؟

حدیث ۹۴

قال الامام الحسين عليه السلام: كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ نَدُورُ حَوْلَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ، فَنَعْلَمُ لِلْمَلَائِكَةِ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدَ. امام حسین علیه السلام فرمود: (ما موجودات نورانی بودیم که بر گرد عرش الهی دور میزدیم و به فرشتگان تسبیح و حمد و سپاس خدا را یاد میدادیم.)

ارتباط محبت اهل بیت با پیامبر

کیست که عشق و شیدائی رسول خدا را با خاندانش، با امام علی علیه السلام، با حضرت زهرا علیه السلام و فرزندان نداشت؟ کدام دوست یا دشمن می‌تواند سفارش‌های مکرر رسول خدا را نسبت به اهل بیت او، انکار کند؟

حدیث ۹۵

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ وَالَانَا فَلَجَدَّتْهُ صُلَى الله عليه وآله والى، وَ مَنْ عَادَا فَلَجَدَّتْهُ صُلَى الله عليه وآله عادى. امام حسین علیه السلام فرمود: (هر کس با ما دوستی کند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوستی کرده است و هر کسی با ما دشمنی کند با رسول خدا دشمنی ورزیده است.)

ره‌آورد گرایش به اهل بیت

هر گونه دوستی یا ارتباط اجتماعی، آثار و ره‌آوردهایی دارد که باید در آغاز دوستی‌ها به آن توجه شود، تا پیوند دوستی‌ها آگاهانه برقرار گردد. حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به ره‌آورد دوستی و گرایش به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشت.

حدیث ۹۶

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ أَتَانَا لَمْ يَغْدَمْ خِصْلَةً مِنْ أَرْبَعٍ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَ قَضِيَّةٌ عَادِلَةٌ، وَ أَخَا مُسْتَفَاداً، وَ مُجَالَسَةَ الْعُلَمَاءِ. امام حسین علیه السلام فرمود: (هر کس پیش ما آید چهار خصلت را در چهار چیز از دست نمی‌دهد ۱- برخورداری از دلائل و نشانه‌های محکم و استوار، ۲- قضاوت عادلانه، ۳- دوستی سودمندانه، ۴- نشستن با علماء و دانشمندان.)

ارزش‌های اهل بیت و ناسپاسی قریش

شناخت روحیات اجتماعی اشخاص یا ملّت‌ها یک ضرورت است، تا انسان علل و عوامل شکست یا پیروزی‌ها را بداند، و علّت دشمنی و کینه‌توزی‌ها را بشناسد، بخصوص در تاریخ اسلام که شناخت روانشناسی اجتماعی قبائل و خاندان‌های گوناگون اعراب

نقش بسیار مهمی در تحلیل حوادث سیاسی دارد. روزی منذر بن جارود بر امام گذشت و پرسید با مشکلات و مظلومیت‌ها چه کنیم؟ خدا مرا فدای شما گرداند!

حدیث ۹۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَعْتَدُّ عَلَى الْعَجَمِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ مِنْهَا، وَ أَصْبَحَتِ الْعَجَمُ مُقَرَّةً لَهَا بِذَلِكَ، وَ أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ قُرَيْشٌ يَعْرِفُونَ فَضْلَنَا وَ لَا يَرَوْنَ ذَلِكَ لَنَا، وَ مِنْ الْبَلَاءِ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَنَا إِذَا دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يُجِيبُونَا، وَ إِذَا تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (صبح کردیم در حالیکه عرب بر دیگر ملت‌ها خود را برتر می‌دانند بدانجهت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آنان است، و صبح کردم در حالیکه ملت‌هایی غیر عرب به این فضیلت قریش اعتراف دارند، صبح کردم در حالیکه قریش ارزش‌ها و فضیلت‌های ما خاندان پیامبر را می‌شناسند، اما آنها را برای ما روا نمی‌دانند. و از مشکلات مهم بر این امت اسلامی آنکه، ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی مردم را فرا می‌خوانیم پاسخ مثبت نمی‌دهند، و وقتی آنها را بحال خود وا می‌گذاریم بدون راهنمایی ما هدایت نمی‌شوند.)

ره‌آورد شناخت اهل بیت

شناخت ارزش و جایگاه رهبری پیامبر اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای فرد امت اسلامی نقش تعیین کننده دارد. اینکه قدر و منزلت آن پاکان پاک را بدانیم و به دستورات جاودانه‌اش عمل کنیم تا به سعادت و رستگاری برسیم.

حدیث ۹۸

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ عَرَفَ حَقَّ أَبِيهِ الْأَفْضَلَيْنِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ أَطَاعَهُمَا حَقَّ طَاعَتِهِ قِيلَ لَهُ: تَبَخُّجُ فِي أَى الْجَنَانِ شِئْتِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هر کس حق برترین پدران خود «حضرت محمدصلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام را بشناسد و به شایستگی از آنها اطاعت کند در روز قیامت به او گفته میشود «گوارا باد بر تو انتخاب هر کدام از منازل بهشت برین».)

پاداش اشک بر مصیبت‌های اهل بیت

همدردی و دلسوزی کردن یکی از ارزش‌های اخلاق اجتماعی است و همدردی و اشک ریختن بر مصیبت‌های عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که برای رشد و کمال و سعادت جاویدان ما دچار آنهمه از بلاها و مشکلات شدن، یک وظیفه ملی و الهی است.

حدیث ۹۹

قال الامام الحسين عليه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً، إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا. امام حسین علیه السلام فرمود: (هیچ بنده‌ای نیست که در مصیبت ما قطره‌ای اشک ریزد و یا چشمانش گریان شود، مگر آنکه خدا او را به خاطر ما به سبب آن گریه همیشه و ابدی در بهشت جای دهد.)

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ب» آغاز می شود

بخشندگی، بخشش

بخشش امام حسین

شخصی بنام انس می‌گوید: روزی خدمت امام حسین علیه السلام نشستیم بودم یکی از کارکنان زن وارد اطاق شد، سلام داد و دسته گلی به امام تقدیم کرد. امام حسین علیه السلام در برابر احسان آن کنیز، فوراً اظهار داشت:

حدیث ۱۰۰

قال الامام الحسين عليه السلام: أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجَهَ اللَّهِ كَذَا أَذْبَنَّا اللَّهَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (سوره نساء آیه ۸۶ (و کان أَحْسَنَ مِنْهَا عِتْقُهَا).

امام حسین علیه السلام فرمود: (تو را در راه خدا آزاد کردم) به امام گفتم: این کنیز چند شاخه گل به شما اهداء کرد و شما او را در راه خدا آزاد کردی؟ پاسخ داد: (خداوند ما را بدین خصلت مؤدب ساخت که در قرآن کریم می‌فرماید «گاهی که شما را به چیزی هدیه دادند پاسخ آنان را به نیکوتر از آن بدهید» و نیکوتر از کار او آزادی او بود، که او را آزاد ساختم).

پرداخت قرض دوستان

روزی امام حسین علیه السلام برای عیادت «اسامه بن زید» به خانه او رفت که سخت بیمار بود، وقتی نگاه او به امام افتاد آهی کشید و از اندوه خود یاد کرد:

حدیث ۱۰۱

قال الامام الحسين عليه السلام: وَ مَا غَمُّكَ يَا أُخِي؟
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای برادر چه اندوهی داری؟)
اسامه گفت اندوه من قرض فراوان است، من شصت هزار درهم بدهکارم. امام فرمود: (ادای دین تو بر عهده من است). اسامه گفت می‌ترسم از دنیا بروم و قرض من پرداخت نگردد.
لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيَهَا عَنْكَ
امام حسین علیه السلام فرمود: (پیش از آن که مرگ تو فرا رسد من قرض تو را می‌پردازم).
سپس آن حضرت تمام قرض‌های اسامه را پرداخت کرد.

سخاوت و بخشش به یک عرب ناشناس

مرد عربی ناشناس که از فقر و مشکلات زندگی ناراحت بود وارد مدینه شد و از مردم سؤال کرد: بخشنده‌ترین مردم کیست؟ پاسخ دادند: امام حسین علیه السلام. سراغ امام را گرفت که در مسجد مدینه به نماز ایستاده بود، مرد عرب خدمت امام زانو زد، وقتی نماز امام پایان یافت، سلام کرد و شعر زیبایی در ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان رسالت سرود:

لَمْ يَخْبِ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ وَ مَنْ

حَرَّكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةُ

أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مَعْتَمِدٌ

أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ

لَوْلَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَائِلِكُمْ

كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مَنْطَبَقُهُ

. پشیمان نمی‌شود کسی که به تو امید دارد و درب خانه تو را زده است.

. تو بخشنده‌ای و تو مورد اطمینانی، پدرت امام علی علیه السلام کشنده فاسقان فاسد بود.

. اگر نبودید شما و رسالت جدّ شما، عذاب جهنّم بر ما فرود می‌آمد.

حدیث ۱۰۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يا قَنْبَرُ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ مِنْ مَالِ الْحِجَازِ؟
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای قنبر آیا از مال حجاز چیزی بجای مانده است؟)
پاسخ داد چهار هزار دینار مانده است.

هَاتِهَا قَدْ جَاءَ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَّا.

(آن را بیاور و به این مرد عرب بده که او در مصرف این اموال از ما سزاوارتر است).

سپس در حالی که پول‌ها را در دامن آن مرد عرب می‌ریخت شعر او را با شعر زیبایی پاسخ داد:

خُذْهَا فَإِنِّي إِلَيْكَ مُعْتَدِرٌ

وَأَعْلَمُ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْعِدَاءُ عَصَا

أُمَسْتُ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْذُ فِقَةٍ

لَكِنَّ رَبِّبَ الزَّمَانِ ذُو غَيْرِ

وَالْكَفِّ مِنِّي قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ

. این دینارها را بگیر در حالیکه من از تو عذر می‌خواهم و بدان که نسبت به تو مهربان می‌باشم.

. اگر روزگار بر وفق مراد ما بچرخد شاید فردا بیش از آنچه بتو داده‌ام خواهم بخشید.

. اما چه باید کرد که قدرت و سرمایه در دست دیگران است، و دست من خالی است و بخشش من اندک است).

مرد عرب که آنهمه بخشندگی و مهربانی را از امام حسین علیه السلام دید به گریه آمد.

امام فرمود: آیا عطای ما را اندک پنداشتی؟. پاسخ داد: نه هرگز بلکه در این اندیشه‌ام که چگونه انسان‌های والایی همانند شما می‌میرند و خاک زمین آنها را در برمی‌گیرد؟

برادری

در سوگ امام مجتبی

امام حسین علیه السلام آنگاه که در کنار قبر مادر امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه بنت اُسد، پیکر برادرش امام مجتبی علیه السلام را دفن می‌کرد، با چشمی اشک آلود و با اندوه فراوان نسبت به برادر اظهار داشت:

حدیث ۱۰۳

قال الامام الحسين عليه السلام: رَحِمَكَ اللَّهُ أَبَا مُحَمَّدٍ أَنْ كُنْتُ لَتُبَاصِرُ الْحَقِّ مَظَانَّهُ، وَتُؤَثِّرُ اللَّهُ عِنْدَ تَدَاخُصِ الْبَاطِلِ فِي مَوَاطِنِ التَّقْيَةِ بِحُسْنِ الرَّوِيَّةِ، وَتَسْتَشْفُ جَلِيلَ مَعَازِمِ الدُّنْيَا بِعَيْنٍ لَهَا حَاقِرَةٌ، وَ عَلَيْهَا يَدْلُهَا هَرَّةٌ إِلَّا طَرَفَ نَقِيَّةِ الْأَسْرَةِ، وَتَرْدَعُ بَادِرَةً غُرْبِ أَغْدَاكَ بِأَيْسَرِ الْمُؤُونَةِ عَلَيْكَ، وَلَا غَرَوْ وَأَنْتَ ابْنُ سَلَالَةِ النَّبُوَّةِ وَرَضِيعُ لِبَانِ الْحِكْمَةِ، فَالِي رَوْحٍ وَرِيحَانٍ وَجَنَّةٍ نَعِيمٍ، أَعْظَمَ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ الْأَجْرَ عَلَيْهِ، وَوَهَبَ لَنَا وَلَكُمْ السَّلْوَةَ وَحُسْنَ الْأَسَى عَنْهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدا تو را رحمت کند ای ابا محمد! این تو بودی که حق را در جایگاه خود می‌دیدی، و در هجوم باطل، به بهترین شیوه، با رازداری، خدا را رعایت می‌کردی، و مشکلات سخت دنیا را به چشم حقارت می‌نگریستی، و برای اداره آبرومندانه خانواده با دستی پاک از دنیا بر می‌داشتی. و با کمترین زحمتی، مزاحمت‌های دشمنان را برطرف می‌ساختی. اینها جای شگفتی نیست زیرا که تو از نسل پیامبری، و از پستان حکمت نوشیدی، پس هم اکنون بسوی رحمت الهی و نعمت‌های جاودانه

بهشت سفر کرده‌ای. خدا پاداش ما و تو را بر این مصیبت بزرگ گرداند، و برای ما و شما آرامش قرار دهد، و سرانجام ما را نیکو گرداند).

در سوگ عباس

آنگاه که حضرت عباس علیه السلام به شهادت رسید، اندوه جانکاهی امام حسین علیه السلام را فرا گرفت که دست بر کمر زد و اظهار داشت.

حدیث ۱۰۴

قال الامام الحسين عليه السلام: اَلَا نَ اِنْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي

امام حسین علیه السلام فرمود: (هم اکنون کمرم شکست، و تدبیر و توانم به پایان رسید)
سپس با غم و اندوه فراوان، این اشعار را خطاب به کوفیان متجاوز سرود:

تَعْدَيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بَبْغِيكُمْ
وَخَالَفْتُمْ دِينَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
أَمَا كَانَ خَيْرُ الرَّسُلِ أَوْصَاكُمْ بِنَا
أَمَا نَحْنُ مِنْ نَجْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدَّدِ
أَمَا كَانَتْ الزُّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ
أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدُ
لَعْنَتُمْ وَأَخْزَيْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ
فَسَوْفَ تُلَاقُوا حَرَّ نَارٍ تُوْقِدُ

(. ای بدترین مردم، با تجاوز کاریتان، حریم حرمت پیامبر را شکستید، و با دین پیامبر اسلام مخالفت کردید.

. آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکوکاری نسبت به ما سفارش نکرد؟ و آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم؟

. آیا حضرت زهرا علیها السلام مادر من نیست؟ و آیا او فرزند بهترین انسانها بنام احمد نیست؟

. پس لعنت شدید، و ذلیل گشتید بدان جنایاتی که انجام دادید، پس بزودی آتشی را ملاقات خواهید کرد که در حال زبانه کشیدن است).

آنگاه رو به خیمه آورد و در جمع بانوان و خواهران گریست و همه گریستند.

سپس که خطاب به حضرت عباس فرمود:

وَ اَخَاهُ وَ اَبَّاسَاهُ وَ اُمِّهِجَّةَ قَلْبَاهُ وَ اَقْرَّةَ عَيْنَاهُ وَ اَقِلَّةَ نَاصِرَاهُ، يَعْزُّ وَاللهِ عَلَيَّ فِرَاقُكَ

(ای وای برادرم! ای وای عباس من، ای وای پاره قلب من، ای وای نور چشمان من، ای وای از اندک بودن یاران. سوگند بخدا! که دوری تو بر من سخت است)

سپس ناله‌ای از دل پر درد برکشید و فرمود:

جَزَيْتَ عَنْ أَخِيكَ خَيْرًا حَيْثُ نَصَرْتَنِي حَيًّا وَمَيِّتًا.

(خدا تو را از جانب برادرت بهترین پاداش عطا فرماید، زیرا در راه خدا مرا یاری کردی چه در حال زندگی، و چه بعد از شهادت خود).

ارزش‌های شخصیتی حضرت عباس را باید از سخنان و اشعار زیبای حضرت اباعبدالله علیه السلام شناخت که چگونه از بزرگواری و صفات والای برادر گفت و سرود. پس از شهادت حضرت عباس علیه السلام امام حسین علیه السلام در جمع خواهران و بانوان به شدت گریست و این اشعار را خطاب به حضرت عباس سرود:

حدیث ۱۰۵

أَخِي يَا نُورَ عَيْنِي يَا شَقِيقِي
فَلْيَ قَدْ كُنْتَ كَالرُّكْنِ الْوَثِيقِ
أَيَا ابْنَ أَبِي نَصَحْتَ أَخَاكَ حَتَّى
سَقَاكَ اللَّهُ كَأْسًا مِنْ رَحِيقِ
أَيَا قَمَرًا مُنِيرًا كُنْتَ عَوْنِي
عَلَى كُلِّ النَّوَائِبِ فِي الْمَضِيقِ
فَبَعْدَكَ لَا تُطِيبُ لَنَا حَيَاةً
سَنَجْمَعُ فِي الْغَدَاةِ عَلَى الْحَقِيقِ
أَلَا لِلَّهِ شَكْوَايَ وَصَبْرِي
وَمَا أَلْقَاهُ مِنْ ظَمَاءٍ وَضِيقِ

- ای برادر، ای نور چشم من، ای پاره قلب من، تو برای من چونان ستونی استوار بودی.
- ای فرزند پدرم، همواره برادرت را به نیکی‌ها سفارش می‌کردی تا آنگاه که خداوند شربت گوارا بتو نوشانید.
- ای ماه تابان من! تو در تمام مشکلات و تنگناها یاور من بودی.
- پس بعد از تو زندگانی برای ما گوارا نیست، پس به زودی فردا در بهشت گرد هم جمع خواهیم شد.
- پس همانا شکوه‌ها و بردباری‌ها را به خدا باز می‌گوئیم در آنچه از مشکلات و سختی‌ها که خواهیم دید.

سزاواری اشک‌ها

وقتی امام حسین علیه السلام از کنار پیکر خونین حضرت عباس به سوی خیمه‌ها باز می‌گشت حضرت سکینه پیش دوید و از عموی خود پرسید، امام اظهار داشت.

يَا بِنْتَاهُ إِنَّ عَمَّكَ الْعَبَّاسَ قُتِلَ وَ بَلَغَتْ رَوْحُهُ الْجَنَانَ

(ای دخترم همانا عموی تو عباس به شهادت رسید و روحش به بهشت پرکشید).

سپس در حالی که می‌گریست این اشعار را سرود:

حدیث ۱۰۶

أَحَقُّ النَّاسِ أَنْ يُبْكِيَ عَلَيْهِ
فَتَى أَبْكِي الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءِ
أَخُوهُ وَ ابْنُ وَالِدِهِ عَلِيٌّ
أَبُو الْفَضْلِ الْمَضْرَجِ بِالْذَّمَاءِ
وَمَنْ وَاسَاهُ لَا يُثْنِيهِ خَوْفٌ
وَجَادَلُهُ عَلَى غَطَشٍ بِمَاءٍ

- سزاوارترین مردم برای ریزش اشک‌ها در مصیبت او، جوانمردی است که حسین را در کربلا به گریستن واداشت.
- آنکس برادرش و فرزند پدرش علی علیه السلام، ابوالفضل است که در خون خود غلطیده است.
- هرکس با او دوست باشد ترسی ندارد.
- همان کسی که متجاوزان کوفه بر سر تشنگی و آب با او درگیر شدند.

بزرگواری

بزرگی از آن خداست

می‌دانیم که همه قدرت‌ها از آن خداست و همه بزرگی و بزرگواری‌ها او را سزااست. کدام قدرت و قدرتمندی را یارای همانندی با خداست؟ پس باید همواره فروتن و متواضع بوده و از غرورزدگی پرهیز کرد که حضرت اباعبدالله علیه السلام رهنمود می‌دهد:

حدیث ۱۰۷

قال الامام الحسين عليه السلام: كُلُّ الْكِبَرِ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَلَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» سورة منافقون آیه ۸

امام حسین علیه السلام فرمود: (کبر و بزرگواری از آن خدای یکتا است و برای غیر او شایسته نیست که خداوند می‌فرماید: «عزّت و بزرگواری از آن خدا و پیامبرش و مومنین است.»

بیعت کردن

شرایط بیعت با پیامبر

پس از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بزرگان قبائل عرب و مدینه خدمت آنحضرت می‌رسیدند و بیعت می‌کردند، که بیعت کردن نوعی هم پیمان شدن نیز بود و شرائطی داشت که باید از زبان حضرت اباعبدالله علیه السلام شنید:

حدیث ۱۰۸

قال الامام الحسين عليه السلام: لَمَّا جَاءَتِ الْأَنْصَارُ تُبَايِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْعَقَبَةِ، قَالَ: قُمْ يَا عَلِيُّ، فَقَالَ عَلِيُّ: عَلَى مَا أَبَايَعُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: عَلَى أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ فَلَا يُعْصَى، وَ عَلَى أَنْ يُمْنَعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا يَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَهُمْ وَ ذُرَارِيَهُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (آنگاه که بزرگان «انصار» خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند تا در «عقبه» با آن حضرت بیعت کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: برخیز ای علی و از آنان بیعت بگیر!! پس علی علیه السلام پرسید: ای رسول خدا بر چه شرائطی از آنان بیعت بگیرم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توضیح داد: «از آنان بیعت بگیر که: خدا را اطاعت کنند و نافرمانی خدا نکنند و آنچنان که خود و فرزندان و خانواده خود را حفظ می‌کنند، از رسول خدا و خانواده و فرزندان او نیز محافظت و پاسداری کنند.»

علی بیعت نکرد

پیرامون مبارزات امام علی علیه السلام و اینکه آنحضرت با آن سه نفر بیعت کرد یا نه، متفاوت نوشتند، آنچه که یک حقیقت مسلم تاریخی است آن است که امام هرگز بیعت نکرد، گرچه ظواهر را در روابط اجتماعی حفظ می‌کرد و در اجتماعات آنها

شرکت می‌کرد و در نماز جماعت حاضر می‌شد و در جلسات مشورتی نظر می‌داد، ولی داغ آرزوی بیعت را بر دل‌هایشان نهاد. این حقیقت را حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز آورده است.

حدیث ۱۰۹

قال الامام الحسين عليه السلام: لَمَّا أَتَى أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ إِلَى مَنْزِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَاطَبَاهُ فِي الْبَيْعَةِ وَخَرَجَا مِنْ عِنْدِهِ، خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا اضْطَنَعَ عَنْدهُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ، إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ وَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا. إِنَّ فَلَانًا وَفَلَانًا أَتَيَانِي وَطَالِبَانِي بِالْبَيْعَةِ لِمَنْ سَبِيلُهُ أَنْ يَبَايَعَنِي، أَنَا ابْنُ عَمِّ النَّبِيِّ وَأَبُو بَنِيهِ، وَالصَّدِيقُ الْكَبِيرُ، وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا كَاذِبٌ، وَأَسْلَمْتُ وَصَلَّيْتُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَأَنَا وَصِيَّهُ وَزَوْجُ ابْنَتِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ أَبُو حَسَنٍ وَ حُسَيْنٌ سِبْطِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، بِنَاهَاكُمْ اللَّهُ، وَبِنَا اسْتَنْزَكَكُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ يَوْمِ الدَّوْحِ، وَفِي نَزَلَتْ سُورَةُ مِنَ الْقُرْآنِ، وَأَنَا الْوَصِيُّ عَلَى الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَا بَقِيَّتُهُ عَلَى الْأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ وَيَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ. ثُمَّ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (وقتی ابابکر و عمر به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام هجوم آوردند، و با صدای بلند آن حضرت را به بیعت کردن فراخواندند، و کسانی که در منزل بودند را خارج کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجد مدینه شد، و در حالیکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را در میان داشتند برای سخنرانی بپاخواست، حمد و سپاس الهی بجا آورد و در فضیلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مفهوم آیه تطهیر را خواند) سوره احزاب آیه ۳۳ (که: «همانا خدا در اهل بیت علیهم السلام پیامبری برگزید و پلیدی‌ها را از میانشان دور کرد و آنان را پاک کرد، پاک کردنی سزاوار».

سپس ادامه داد: «ای مردم فلان و فلان بخانه من آمدند و مرا برای بیعت کردن دعوت کردند. مردم من پسر عموی پیامبر و پدر دو فرزندش، و راستگوی بزرگ، و برادر رسول خدا هستم، هرکس این ادعا را جز من داشته باشد، دورغگوست. پیش از همه اسلام آوردم و نماز خواندم و من وصی و جانشین پیامبرم، و شوهر دختر او می‌باشم که بزرگ زن جهانیان فاطمه، دختر محمد می‌باشد. و پدر حسن و حسین دو فرزند پیامبرم و مائیم اهل بیت رحمت، بوسیله ما خدا شما را هدایت کرد و بوسیله ما خدا شما را از گمراهی نجات داد، و من صاحب روز غدیر خم می‌باشم و درباره من سوره‌ای از قرآن نازل شد. من جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اهل بیت آنحضرت بر این مردگان بوده، و من جانشین پیامبر در میان زندگان از امت او می‌باشم. پس مردم از خدا بترسید که قدم‌های شما را در ایمان استوار نگهدارد و نعمت خود را بر شما تمام کند» سپس پدرم به خانه بازگشت.) سخنانی که ابتدای آنها با حرف «پ» آغاز می‌شود

پادشاهان

بدترین اخلاق پادشاهان

آنانکه قدرت را در دست دارند و دارای ایمان و همدفاری روشنی نمی‌باشند، دنیا و لذت‌های زودگذر آنان را به خود بزرگ بینی کشانده که از اخلاق انسانی و ارزش‌های اخلاقی دورمانده‌اند، از این‌رو امام به زشتی‌های اخلاق آنان اشاره می‌کند.

حدیث ۱۱۰

قال الامام الحسين عليه السلام: شَرُّ خِصَالِ الْمُلُوكِ: الْجُبْنُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَالْقَسْوَةُ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَالْبُخْلُ عِنْدَ الْإِعْطَاءِ. امام حسین علیه السلام فرمود: (بدترین صفت فرمانروایان، ترس از دشمنان، سنگدلی به ناتوانان و از پا افتادگان و تنگ چشمی و بخل در وقت بخشش و احسان است.)

پرهیز از درمان پادشاهان

آنانکه به زور و قدرت فخر می‌فروشد، تنها خود و منافع خود را می‌نگرند و کاری به ارزش‌ها و فداکاری‌های دیگران ندارند، دوست دارند از آنان تعریف کنند و خود کسی را نمی‌ستایند.
از این‌رو امام حسین علیه السلام به یکی دیگر از روحیات ناپسند پادشاهان مغرور اشاره می‌کند.

حدیث ۱۱۱

قال الامام الحسين عليه السلام:

لَا تَصِفَنَّ لِمَلِكٍ دَوَاءً، فَإِنَّهُ إِنْ نَفَعَهُ لَمْ يَحْمِدْكَ، وَإِنْ ضَرَّهُ اتَّهَمَكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (به هیچ پادشاهی راه درمان نگوئید، زیرا اگر مفید افتد از تو تشکر نمی‌کند و اگر زیان آور باشد تو را متهم می‌سازد).

پدر

جایگاه اطاعت از پدر

بسیاری در جنگ صفین فریب خوردند و با انگیزه‌های دروغین می‌جنگیدند با اینکه حق را می‌شناختند، و باطل بر آنان آشکار بود، اما دنیا طلبی و غرور زندگی آنان را به بیراهه کشانده بود.

عمرو عاص از مشاوران نظامی معاویه بود، روزی پسرش عبدالله نگاهش به امام حسین علیه السلام افتاد به اطرافیان خود گفت، کسی که دوست دارد به بهترین انسان‌ها بین آسمان و زمین بنگرد به حسین علیه السلام نگاه کند، اما هم چنان در سپاه کفر باقی ماند.

ابو سعید خدری هم در سپاه معاویه بود، اما نسبت به امام حسین علیه السلام علاقه داشت. روزی امام او را یافت و اظهار داشت:

حدیث ۱۱۲

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتَعْلَمُ أَنِّي أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَ تَقَاتِلُنِي وَ أَبِي يَوْمَ صِفِّينَ، وَاللَّهِ إِنْ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي؟

امام حسین علیه السلام فرمود: (آیا می‌دانی که من بهترین انسان‌های زمین نزد فرشتگان آسمان می‌باشم؟ و باز با من و پدرم در صفین می‌جنگی؟ سوگند به خدا که پدرم علی علیه السلام از من برتر است!).

ابوسعید گفت: چه کنم پیامبر اسلام فرمود: از پدر اطاعت کنی به ناچار با پدر در لشکر معاویه قرار گرفتم.

أَمَّا سَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «وَأَنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» وَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ، وَ قَوْلُهُ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ!

(مگر تو کلام خدا را نشنیدی که فرمود: اگر پدر و مادر با تو مبارزه می‌کنند تا جاهلانه به خدا مشرک شوی پس از آنها اطاعت نکن!!، مگر تو سخن پیامبر اسلام را نشنیدی که فرمود: اطاعت از پدر و مادر در خوبی‌هاست و فرمود: اطاعت از مخلوق در راه نافرمانی خدا جایز نیست؟).

در سوگ پدر

پس از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی آنحضرت را در نجف به خاک سپردند و به خانه بازگشتند، شهر کوفه یکپارچه فریاد و گریه بود، و زنان اهل بیت از خانه‌ها بیرون ریخته بر سر و صورت می‌زدند و فراوان می‌گریستند که امام حسن علیه السلام آنان را به خانه‌ها بازگرداند. در چنین لحظه‌های حساس حضرت اباعبدالله علیه السلام در حالی که سخت می‌گریست اظهار داشت.

قال الامام الحسين عليه السلام: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» سورة بقره آیه ۱۵۶ یا أَبَاهُ وَ انْقِطَاعَ ظَهْرَاهُ، مِنْ أَجْلِكَ تَعَلَّمْتُ الْبُكَاءَ، إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى.

امام حسین علیه السلام فرمود: حرکت و قدرتی وجود ندارد جز با یاری خداوند برتر و بزرگ، ما همه از خدائیم و همه ما بسوی او باز می‌گردیم، آه ای پدر، وای از درهم شکسته شدن کمر، پدر جان بخاطر اندوه از دست دادن تو گریه کردن را یاد گرفتیم، و شکوه‌ها را بسوی خدا می‌برم.

دفاع از حق پدر

اعتراض به ابابکر

پس از آنکه کودتای سقیفه شکل گرفت و حکومت نظامی ابابکر مستقر شد، و امام علی علیه السلام را به انزوا کشاندند، و مردم را به سکوت و سازش عادت دادند، در یکی از روزهای جمعه که ابابکر بر بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست بود و خطبه می‌خواند. حضرت اباعبدالله علیه السلام که دوران کودکی را می‌گذراند وارد مسجد مدینه شد و خطاب به ابابکر فرمود:

هَذَا مِنْبَرُ أَبِي لَا مِنْبَرُ أَبِيكَ

(این منبر پدرم علی است، نه منبر پدر تو، فرود آی.)

طرح این واقعیت، در فضای آن روز مدینه، بسیار تکان دهنده بود و ابابکر را سخت ناراحت کرده بود که چاره‌ای جز اعتراف به اظهارات امام حسین علیه السلام نداشت.

او هم سری تکان داد و گفت: «راست گفתי این منبر پدر تو است نه منبر پدر من»

اعتراض شدید به عمر

عمر در آغاز خلافت موروثی، روزی بر بالای منبر مدینه سرگرم سخنرانی بود، و میدان را خالی دیده و خود را با تعاریف ساختگی مطرح می‌کرد و از آن جمله گفت: «من از مؤمنین به خودشان سزاوارترم». امام حسین علیه السلام که در سنین نوجوانی بود وقتی ادعاهای عمر را شنید برخاست و فریاد زد:

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنزِلْ أَيْهَا الْكَذَّابُ عَنْ مِنْبَرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ لَا مِنْبَرُ أَبِيكَ!

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای بسیار دروغگو از منبر فرود آی که این منبر پدرم رسول خداست نه منبر پدر تو).

فریاد توبیخ نوجوانی مانند حسین علیه السلام برای عمر بسیار تکان دهنده بود، زیرا مردم مدینه ده‌ها روایت در فضیلت او می‌دانستند با فریاد حسین علیه السلام اوضاع سیاسی مسجد بگونه‌ای تغییر کرده بود که عمر نیز چاره‌ای جز سکوت و تصدیق سخن امام حسین علیه السلام نداشت که گفت: «به جانم سوگند آری! این منبر پدر تو است نه منبر پدر من، راستی حسین! چه کسی این سخنان را بتو یاد داده است؟»

إِنْ أَطْعُ أَبِي فِيمَا أَمَرَنِي فَلَعَمْرِي إِنَّهُ لَهَادٍ وَأَنَا مُهْتَدٍ بِهِ، وَلَهُ فِي رِقَابِ النَّاسِ الْبَيْعَةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ، نَزَلَ بِهَا جَبْرِئِيلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُنْكِرُهَا إِلَّا جَاحِدٌ بِالْكِتَابِ، قَدْ عَرَفَهَا النَّاسُ بِقُلُوبِهِمْ وَأَنْكَرُوهَا بِالسِّنِّتِمْ وَوَيْلٌ لِلْمُنْكَرِينَ حَقَّقْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، مَاذَا يُلْقَاهُمْ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ إِدَامَةِ الْعَصَبِ وَشِدَّةِ الْعَذَابِ!!

(اگر در آن چه پدرم مرا دستور داد تو هم اطاعت کنی هدایت می‌شوی چه آنکه او سوگند به جانم هدایت کننده و من هدایت شده اویم، و حق او بر عهده مردم است که با او در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند، و جبرئیل از طرف

خداوند بزرگ برای آن نازل شده بود، کسی نمی‌تواند بیعت روز غدیر را منکر شود جز آنکس که منکر قرآن است، همانا مردم آن عهد و پیمان را با دل‌های خود شناختند گرچه بازبان‌هایشان انکار کردند. پس وای بر آنانکه حق ما اهل‌بیت را انکار کرده‌اند. چگونه می‌خواهند رسول خدا را در قیامت در تداوم غضب و شدت عذاب الهی ملاقات کنند؟

وقتی سخن امام در جمع حاضران به اینجا رسید، عمر حالت انفعالی گرفت و گفت:

«ای حسین کسی که حق پدرت را انکار کند پس لعنت خدا بر او، مردم ما را حکومت دادند و ما پذیرفتیم، اگر خلافت را به پدرت می‌دادند ما نیز اطاعت می‌کردیم.»

يَا ابْنَ الْخَطَّابِ فَأَيُّ النَّاسِ أَمَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ تُؤَمِّرَ أَبَاكَرَ عَلَى نَفْسِكَ لِيُؤَمِّرَكَ عَلَى النَّاسِ بِلا حُجَّةٍ مِنْ نَبِيِّ وَلَا رِضَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَرِضَاكُمْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِضَى؟ أَوْ رِضَا أَهْلِهِ كَانَ لَهُ سَخَطًا؟! أَمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ لِسَانَ مَقَالًا يَطْوُلُ تَصْدِيقُهُ وَفِعْلًا يُعِينُهُ الْمُؤْمِنُونَ، لَمَا تَخَطَّاتِ رِقَابَ آلِ مُحَمَّدٍ، تَرْقَى مِنْبَرَهُمْ، وَصَرَّتِ الْحَاكِمَ عَلَيْهِمْ بِكِتَابٍ نَزَلَ فِيهِمْ لَا تَعْرِفُ مُعْجَمَهُ، وَلَا تَدْرِي تَأْوِيلَهُ إِلَّا سَمَاعَ الْأَذَانِ، أَلَمْ خَطِيءٌ وَالْمُصِيبُ عِنْدَكَ سَوَاءٌ، فَجَزَاكَ اللَّهُ جَزَاكَ، وَسَأَلَكَ عَمَّا أُحْدِثْتَ سُؤلاً حَقِيًّا.

(ای پسر خطاب! کدام مردم تو را قبل از آنکه ابابکر خلافت را بتو ببخشد، امیر خود ساختند؟ که بر مردم حکومت کنی؟ بی آنکه دلیلی از پیامبر یا تأییدی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشی، تا خشنودی شما خشنودی محمد باشد یا خشنودی خاندان او مایه نارضایتی او را فراهم کند؟! سوگند بخدا! اگر زبان‌ها می‌توانستند راست بگویند و در عمل مؤمنین همدیگر را کمک می‌کردند کار به اینجا نمی‌کشید که حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را غصب کنید، و بر بالای منبرشان قرار گیرید، و حاکم مسلمین گردی به قرآنی که در شأن اهل‌بیت نازل شد در حالیکه معانی آن را نمی‌شناسی، و تفسیر آن را نمی‌دانی، جز آنکه صدای آیات قرآن تنها بر گوش تو می‌رسد و عبور می‌کند، که خطاکار و درست کردار نزد تو یکسان است. خدا تو را آنگونه که سزاواری کیفر دهد، و از تو نسبت به آنچه که بدعت گذاشتی سؤال فرماید.)

وقتی سخن امام حسین علیه السلام به چنین لحظه‌های حساسی رسید، عمر چاره‌ای جز فرود آمدن از منبر نداشت، آنگاه شتابان در میان جمعی از هواداران خود بسوی خانه امیرالمؤمنین علیه السلام رفت اجازه گرفت وارد شد و اظهار داشت: «ای علی! ما امروز از فرزندان حسین چه‌ها که نکشیدیم! با صدای بلند در مسجد پیامبر بر سرمان فریاد کشید، و مردم مدینه را بر ضد من شوراند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام با کلماتی حساب شده او را آرام کرد.

پرستش

اقسام عبادت

می‌دانیم همه آنان که بسوی خدا می‌روند و به پرستش و عبادت روی می‌آورند دارای انگیزه یکسانی نیستند، باید دید برترین آنها کدامند؟

حدیث ۱۱۵

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا مردمی خدا را برای شوق بهشت پرستش می‌کنند که این پرستش تجار است. و همانا مردم دیگری خدا را از روی ترس می‌پرستند که این پرستش بردگان است. و همانا مردمی خدا را از روی شکر و سپاس عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است و این نوع پرستش والاترین نوع عبادت است.)

پاداش عبادت

گرچه بندگان عاشق خدا باید همواره به عبادت او مشغول باشند و خدا را سزاوار ستایش بدانند، اما لطف و محبت الهی در عبادت‌ها بندگان را فراگرفته و انواع نعمت‌ها بر آنها باریدن خواهد گرفت که امام حسین علیه السلام اظهار داشت.

حدیث ۱۱۶

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ عَبْدَ اللَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ آتَاهُ اللَّهُ فَوْقَ أَمَانِيهِ وَ كِفَايَتِهِ. امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که خدا را پرستش کند آنگونه که سزاوار است، خداوند بزرگ بیشتر از آنکه آرزو دارد و بیشتر از آنچه که نیاز دارد به او خواهد داد).

پندهای جاودانه

بیدار کردن غافلان

پندهای ارزشمند امام حسین علیه السلام فراوان و جاودانه است، وحی‌گونه و همیشه نورانی است.

حدیث ۱۱۷

قال الامام الحسين عليه السلام: وَجَدَ لَوْحَ تَحْتَ حَائِطِ مَدِينَةٍ مِنَ الْمَدَائِنِ مَكْتُوبٌ فِيهِ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ، عَجِبْتُ لِمَنْ أُيَقِّنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أُيَقِّنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اخْتَبَرَ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا؟ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أُيَقِّنَ بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَذْنُبُ

امام حسین علیه السلام فرمود: (تخته‌ای نوشته شده، زیر دیوار یکی از شهرها، در حفاری بیرون کشیده شد که در آن نوشته شده بود. من خدا هستم که نیست خدائی جز من، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر من است، در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد پس چگونه شادمان است؟ در شگفتم از کسی که یقین به قضا و قدر دارد پس چگونه اندوهناک است؟ در شگفتم از کسی که دنیا را آزمود پس چگونه به دنیا اطمینان دارد؟ و در شگفتم از کسی که یقین به حساب روز قیامت دارد پس چگونه گناه می‌کند؟).

ارزش‌های اخلاقی پسندیده

بسیاری از کتاب‌ها و گفتارها کهنه می‌شوند، فراموش می‌گردند، اما آن سخن که از زلال حقیقت بجوشد، و از دل برخیزد بر دلها جاودانه خواهد ماند.

حدیث ۱۱۸

قال الامام الحسين عليه السلام: أَلْعِلْمُ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ، وَ طَوْلُ التَّجَارِبِ زِيَادَةُ فِي الْعَقْلِ، وَالشَّرَفُ التَّقْوَى، وَالْقُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ، وَ مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ، وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَغْرَاكَ. خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٍ: الْعَقْلُ، وَالْدِّينُ، وَالْأَدَبُ، وَالْحَيَاءُ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (علم ریشه شناخت و آگاهی است، و تداوم تجربه‌ها عامل فراوانی عقل است، و شرافت و بزرگواری، تقوای الهی است، و قناعت عامل آسایش تن آدمی است، کسی که تو را دوست دارد از زشتی‌ها تو را باز می‌دارد، و کسی که دشمن تو است، تو را مغرور می‌سازد. پنج نعمت بزرگ در هر کس نباشد از زندگی فراوان بهره‌مند نمی‌شود و آن، عقل، دین، ادب، حیا، و اخلاق خوش است).

لباس یکی از نیازهای اجتماعی انسان است، هم برای بدن ضروری است و هم متناسب با شخصیت انسان‌ها سامان می‌یابد. مهم آن است که در پوشش، رعایت آداب و رسوم اجتماعی شده از پوشیدن لباس‌های مسخره، و ناروا پرهیز کنیم.

حدیث ۱۱۹

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ لَبِسَ مَشْهُوراً مِنَ الثِّيَابِ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که لباس مسخره بپوشد، در روز قیامت خدا از او روی بر می‌گرداند).

لباس روز عید

در یک روز عید امام حسن و امام حسین علیه السلام در حالی که دوران کودکی را می‌گذراندند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و اظهار داشتند:

حدیث ۱۲۰

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا جَدَّاهُ الْيَوْمُ يَوْمُ الْعِيدِ وَقَدْ تَزَيْنَ أَوْلَادُ الْعَرَبِ بِاللَّبَاسِ وَ لَبَسُوا جَدِيدَ الثِّيَابِ وَ لَيْسَ لَنَا ثَوْبٌ جَدِيدٌ وَ قَدْ تَوَجَّهْنَا لِجَنَابِكَ لِنَأْخُذَ عِيدِيَّتَنَا مِنْكَ، وَ لَا نُرِيدُ سِوَى ثِيَابٍ نَلْبِسُهَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای جدّ بزرگوار! امروز روز عید است و اطفال عرب جامه‌های نو و رنگارنگ پوشیده‌اند و ما جامه نو نداریم و برای آن خدمت شما آمده‌ایم).

چون در منزل پیامبر لباسی متناسب آن دو بزرگوار نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فکر فرو رفت که تقاضایشان را چگونه پاسخ گوید؟ ناگاه حضرت جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا، از فرزندان بپرس چه رنگی را در لباس دوست دارند تا به اذن خدا فراهم شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به حسن کرد و فرمود: چه رنگی را دوست داری؟

امام حسن پاسخ داد: اَرِيدُهَا خَضَاءَ (من رنگ سبز را دوست دارم)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به حسین علیه السلام کرد و فرمود: شما چه رنگی را دوست داری؟

امام حسن علیه السلام جواب داد:

يَا جَدَّاهُ اَرِيدُهَا حَمْرَاءَ (من رنگ سرخ را دوست دارم).

پس از درخواست و تعیین رنگ لباس، با دخالت جبرئیل و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لباس‌ها فراهم شد. حسن علیه السلام لباس سبز و حسین علیه السلام لباس سرخ را پوشید و سرگرم بازی کردن شدند.

جبرئیل که به رنگ لباس آن عزیزان نگاه می‌کرد گریست.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید، برادرم جبرئیل! در روز عید که روز شادی است چرا گریه می‌کنی؟ جبرئیل پاسخ داد: به یاد سرانجام این عزیزان افتادم، که حسن را با زهر مسموم می‌کنند و رنگ بدن او سبزگونه می‌شود و امروز او رنگ سبز را برگزید و حسین را با شمشیر شهید می‌کنند که در خون خود می‌غلطد که امروز رنگ سرخ را برای لباس خود انتخاب کرد. با شنیدن این خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز گریست.

پوزش طلبی

بی نیازی از پوزش طلبی

پوزش طلبی با این تعریف که انسان مرتب دچار تندروی‌ها و اشتباهات شود، مردم را بیازارد و سرانجام عذرخواهی کند پسندیده نیست، ما باید تلاش کنیم تا درست کردار بوده و از پوزش طلبی بی‌نیاز باشیم که امام حسین علیه السلام اظهار داشت.

حدیث ۱۲۱

قال الامام الحسين عليه السلام: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَ لَا يَعْتَذِرُ، وَ الْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَ يَعْتَذِرُ. امام حسین علیه السلام فرمود: (پرهیز از تکرار خطا و پوزش طلبی، زیرا مؤمن نه بد می‌کند و نه عذر می‌طلبد، اما منافق، هر روز بد می‌کند و همواره پوزش می‌طلبد).

پرهیز از عذرخواهی بدتر از گناه

برخی دچار اشتباه می‌شوند و از مردم پوزش می‌طلبند که از شأن مؤمن دور است و برخی دیگر اعمال ناروایی را از روی میل و اراده انجام می‌دهند اما برای آنکه خود را نیکو جلوه دهند و گناه را به گردن دیگری بیندازند، به عذر بدتر از گناه روی می‌آورند، مرتکب گناه دیگری می‌شوند تا پرده بر روی زشتی‌های خود کشند، از اینگونه زشتی‌های رفتاری نیز باید به شدت پرهیز داشت.

حدیث ۱۲۲

قال الامام الحسين عليه السلام: رَبَّ ذَنْبٍ أَحْسَنُ مِنَ الْإِعْتِذَارِ مِنْهُ. امام حسین علیه السلام فرمود: (چه بسا گناهی که از عذرخواهی نیکوتر باشد).

پیامبر اسلام

دعای پیامبر پس از صرف غذا

راه و رسم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای همه انسان‌ها درس زندگی است، تا «چگونه بودن» و «چگونه زیستن» را از او بیاموزیم. یکی از روش‌های صحیح زندگی شکرگزاری است، وقتی انسان انواع نعمت‌های خدا را مصرف می‌کند باید پس از خوردن انواع غذاها به شکر و ستایش پروردگار بپردازد.

حدیث ۱۲۳

قال الامام الحسين عليه السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ ارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ. وَإِذَا أَكَلَ لَبَنًا أَوْ شَرِبَهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ ارْزُقْنَا مِنْهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غذایی را تناول می‌کرد می‌فرمود: خدایا این غذا را بر ما مبارک گردان، و بهتر از آن بما روزی فرما. و هرگاه شیر یا دیگر نوشیدنی می‌نوشید می‌فرمود: خدایا این نوشیدنی را بر ما مبارک گردان و آن را روزی ما قرار ده).

روش دعا کردن پیامبر

باید بدانیم با چه حالتی دعا کنیم؟ و چگونه خدا را بخوانیم؟ در چگونه خواستن نیز باید روش دعا کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الگوی ما باشد که امام حسین علیه السلام خبر داد:

حدیث ۱۲۴

قال الامام الحسين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا ابْتَهَلَ وَ دَعَا كَمَا يَسْتَطِيعُ الْمِسْكِينُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام نیایش و تضرع و زاری بدرگاه خدا، چونان گرسنه‌ای که زمین گیر است و برای غذا دست دراز می‌کند، با خدا حرف می‌زد).

روش نماز پیامبر بر شهیدان احد

حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به روش نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر شهیدان اُحُد، اینگونه توضیح داد؛

حدیث ۱۲۵

قال الامام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى حَمْزَةٍ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ، وَ كَبَّرَ عَلَى الشَّهْدَاءِ بَعْدَ حَمْزَةٍ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ، فَلَحِقَ حَمْزَةُ سَبْعُونَ تَكْبِيرَةً.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پس از جنگ اُحُد دیدم که ابتداء در نماز بر پیکر حضرت حمزه پنج تکبیر گفت، و در نماز بر پیکر دیگر شهیدان نیز پنج تکبیر گفت، سپس بر پیکر حضرت حمزه هفتاد تکبیر فرمود).

گریه پیامبر در کنار جنازه حمزه

همه می‌دانستند که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به عموی خود حضرت حمزه مهربان بود، و حمزه در ارتش اسلام و حمایت کردن از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان، نقش تعیین کننده داشت، و شهادت او ضربه‌ای بر پیکره اسلام بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار جنازه حضرت حمزه فراوان گریست.

حدیث ۱۲۶

قال الامام الحسين عليه السلام: لَمَّا جَرَدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَمْزَةَ بَكَّى، فَلَمَّا رَأَيْمِثَالَهُ شَهِقَ. امام حسین علیه السلام فرمود: (وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنار جنازه حمزه آمد و بدن او را عریان دید گریست، و آنگاه که دید اعضاء بدن او را بریدند «شکم حمزه را دریدند و جگر او را بیرون آوردند» فریاد کشید و بلند بلند گریه کرد).

تنهایی پیامبر در حنین

پس از فتح مکه و حرکت سپاه اسلام بسوی طائف، گرچه بظاهر بیش از ده هزار نفر در آن سفر پیامبر را همراهی می‌کردند، اما وقتی قوم «هوازن» از همه طرف حمله ناگهانی را آغاز کردند، همه گریختند و پیامبر را جز اندک یاران او، تنها گذاشتند.

حدیث ۱۲۷

قال الامام الحسين عليه السلام: كَانَ مِمَّنْ ثَبَتَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ: الْعَبَّاسُ، وَ عَلِيٌّ، وَ أَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ، وَ عَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَامِ، وَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (از کسانی که روز حُنین در اطراف پیامبر ثابت قدم ماندند، علی علیه السلام، عباس علیه السلام و ابوسفیان بن الحارث، و عقیل بن ابیطالب، و عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب، و زبیر بن عوام، و اسامه بن زید بودند).

شدت محبت حسن و حسین به پیامبر

در لحظه‌های آخر زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام اطراف بستر آنحضرت را گرفته بودند، ضعف و سستی بر رسول خدا گاهی غلبه می‌کرد که توان صحبت کردن نداشت، و گاهی از حال می‌رفت. در یکی از لحظه‌های حسّاس که سرمبارک را بردامن دخترش فاطمه علیها السلام گذارده بود ناگاه از حال رفت، که امام حسن و امام حسین علیهما السلام به گریه آمدند و فریاد می‌زدند و می‌گفتند:

حدیث ۱۲۸

قال الامام الحسين عليه السلام: أَنْفُسُنَا لِنَفْسِكَ الْفِدَاءُ وَ وُجُوهُنَا لَوَجْهِكَ الْوَقَاءُ
امام حسین علیه السلام فرمود: (جان ما فدای جان تو، و ما سپر بلای تو ای رسول خدا).

پیوند خویشاوندی

آثار صله رحم

برخی از رفتارهای اجتماعی ره‌آورد مبارکی دارند که در فراوانی نعمت‌ها و طولانی شدن عمر انسان نقش تعیین کننده‌ای خواهند داشت.

حدیث ۱۲۹

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يُزَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَةً.
امام حسین علیه السلام فرمود: (هرکسی دوست داشته باشد که اجل او به تأخیر افتد و روزیش زیاد شود پس بر او باد بر صله رحم، و پیوند با خویشاوندان).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ت» آغاز می شود

ترس

آثار ترس از خدا

ترس یک غریزه است، در سرشت آدمی است، نیروی بازدارنده است اگر انسان از خدا بترسد خود را آلوده به انواع گناهان نمی‌سازد.

حدیث ۱۳۰

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا
امام حسین علیه السلام فرمود: (در روز قیامت در امان نیست جز کسی که در دنیا از خدا بترسد).

گریه از ترس خدا

چون ترس از خدا نیروی بازدارنده انسان است، پس رحمت الهی و عامل رستگاری انسان خواهد بود.

حدیث ۱۳۱

قال الامام الحسين عليه السلام: أَلْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاءٌ مِنَ النَّارِ. بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلُوبِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (گریه از ترس خدا وسیله نجات از آتش است، گریه چشمها و ترس دل‌ها، از نشانه‌های رحمت پروردگار است).

امام و ترس از خدا

آنگاه که وقت نماز فرامی‌رسید و حضرت اباعبدالله علیه السلام مشغول وضو گرفتن می‌شد، از ترس خدا رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد، و بر خود می‌لرزید. به امام می‌گفتند: چرا به هنگام نماز نگرانید؟

حدیث ۱۳۲

قال الامام الحسين عليه السلام: حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سزاوار است بر کسی که در پیشگاه پروردگار مالک جهانیان و قدرتمند بی همانند می‌ایستد، رنگ چهره‌اش زرد و مفاصل اندامش به لرزه در آید).

و در روایت دیگری فرمود:

مَا تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ أَرِيدُ أَنْ أَقُومَ؟

(چه می‌دانید که در پیشگاه چه شخصی می‌خواهم بایستم؟!)

تشکر و قدردانی

قدردانی از خانواده عبدالله عمیر

یکی از شهداء سر فراز عاشورا «عبدالله بن عمیر کلبی» است، دارای دستان بلند و بازوان تنومند بود. وقتی «یسار» غلام زیاد بن ابی سفیان و «سالم» غلام عبیدالله بن زیاد به میدان آمدند و مبارز می‌طلبیدند، «حبیب بن مظاهر» و «بریر» برخاستند که جواب آنها را بدهند، امام مانع شد تا آنکه عبدالله بن عمیر اجازه خواست و یک تنه بر آن دو نفر یورش برد و کار آنها را ساخت و سپس خود را به قلب سپاه عمر سعد زد، و رجز حماسی می‌خواند. اینجا بود که همسرش عمود خیمه را گرفت و به یاری شوهر شتافت و می‌گفت. شوهرم از خاندان پیامبر دفاع کن، من به خیمه‌ها باز نمی‌گردم تا با تو کشته شوم. حضرت اباعبدالله علیه السلام او را فراخواند و از آنها تشکر کرد.

حدیث ۱۳۳

قال الامام الحسين عليه السلام: جُزِئْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا، إِرْجَعِي رَحِمَكَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ، فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ قِتَالٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (در راه حمایت از اهل بیت من، به پاداش نیک نائل شوید، خدا رحمتت کند، بسوی خیمه‌ها برگرد، همانا بر زنان جهاد واجب نشده است).

تشکر و قدردانی از ام وهب

مرحوم مجلسی می‌نویسد که: عبدالله بن عمیر و مادرش «ام‌وهب» نصرانی بودند که بدست امام حسین علیه السلام مسلمان شدند، این جوان وقتی با اجازه امام به میدان آمد ۲۴ نفر از شجاعان سپاه عمر سعد را کشت و ۱۲ نفر از سواران را زخمی کرد. آنگاه اطراف او را گرفته او را اسیر کردند و نزد عمر سعد بردند، عمر سعد با شگفتی گفت: «چقدر شجاعت و قدرت تو سخت است؟»

سپس او را شهید کردند و سر بریده او را بطرف خیمه زن‌ها پرتاب کردند. مادرش سر را بطرف لشکریان یزید انداخت، عمود خیمه را گرفت و حمله کرد و ۲ تن از سربازان را کشت، در این لحظه حساس امام دخالت کرد و اظهار داشت:

حدیث ۱۳۴

قال الامام الحسين عليه السلام: إِرْجَعِي يَا أُمَّ وَهَبٍ، أَنْتِ وَأَبْنُكَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ الْجِهَادَ مَرْفُوعٌ عَنِ النِّسَاءِ لَا يَقْطَعُ اللَّهُ رَجَاكِ يَا أُمَّ وَهَبٍ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (برگرد که جهاد بر زنان نیست، تو و فرزندت «وهب» با جدّ من محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت جای دارید، ای مادر «وهب» خداوند قطع نکند امید تو را).

تشکر و قدردانی از حر

پس از توبه و بازگشت «حر» که تزلزلی در کوفیان افتاد، از امام اجازه گرفت و به میدان رفت و ۴۰ نفر از سربازان کوفه را کشت تا آنکه اسب او را زخم زدند و کشتند، حر ناچار پیاده شد و همچنان به نبرد ادامه داد تا به شهادت رسید. دوستان جنازه خونین او را که هنوز رمقی داشت خدمت امام حسین علیه السلام آوردند و امام در حالی که با دستان مبارک صورت او را نوازش می‌داد اظهار داشت.

حدیث ۱۳۵

قال الامام الحسين عليه السلام: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا حُرُّ أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَاللَّهِ مَا أَخْطَأْتُ أُمَّكَ إِذْ سَمَّيْتُكَ حُرًّا، فَأَنْتَ وَاللَّهِ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ سَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (مبارک باد! مبارک باد! ای حر، تو آزاد مردی چنانکه در دنیا و آخرت با نام «حر» خوانده می‌شوی. سوگند به خدا! مادرت اشتباه نکرد که تو را حُر نامید، پس تو سوگند به خدا! در دنیا آزاد مرد، و در آخرت از رستگاری.

سپس این شعر را سرود:

فَنِعْمَ الْحُرُّ حُرُّ بَنِي رِيَّاحٍ
صَبُورٌ عِنْدَ مُشْتَبِكِ الرِّمَاحِ
وَنِعْمَ الْحُرُّ إِذْ وَاسَى حُسَيْنًا
وَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ
وَنِعْمَ الْحُرُّ فِي وَهْجِ الْمَنَايَا
ذِي بَطَالٍ تَخْطُو بِالرِّمَاحِ
لَقَدْ فَازُوا الَّذِي نَصَرُوا حُسَيْنًا
وَفَازُوا بِالْهُدَايَةِ وَالصَّلَاحِ

- پس نیکو آزاده‌ای است حُر از طایفه بنی ریاح، که بر تیزی نیزه‌ها صبور است.

- چه نیکو آزاده‌ای که با حسین عهد برادری بست، و در این راه جان خود را صبحگاهان تقدیم کرد.

- هر آینه رستگار شدند آنانکه حسین را یاری دادند، آنان با هدایت شدن و اصلاح خویش رستگار گردیدند).

تشییع جنازه

امام حسین علیه السلام در تشییع جنازه مؤمنین و دوستان شرکت می‌کرد. روزی همراه ابن زبیر در تشییع جنازه‌ای شرکت کرد و تا پایان مراسم در قبرستان و نزدیکی قبر آن مؤمن توقف فرمود.

روزی با جمعی از یاران در یکی از کوچه‌های مدینه نشسته بود که جنازه یک نفر یهودی را می‌بردند. امام بلند نشد و اعتنائی نکرد. برخی از همراهان بلند شدند و ادعای آنان، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که چون جنازه یهودی را می‌بردند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلند شد. امام توضیح داد که بلند شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای احترام گذاشتن به جنازه یهودی نبود بلکه:

حدیث ۱۳۶

قال الامام الحسين عليه السلام: مُرَّتْ جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى طَرِيقِهَا جَالِسًا، فَكَرِهَ أَنْ تَعْلُوَ رَأْسُهُ جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ، فَقَامَ لِذَلِكَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همراهان در کوچه‌ای نشسته بودند که جنازه یهودی را از آنجا عبور دادند آنحضرت خوش نداشت نشسته باشد و سرش را بخاطر جنازه یهودی بلند کند، پس بلند شد و قدم زد تا آنان بگذرند).

پس برخواستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای احترام گذاشتن به جنازه یهودی نبود.
و در نقل دیگری توضیح داد که:

حدیث ۱۳۷

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّمَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَجْلِ جَنَازَةِ يَهُودِيٍّ مَرَّ بِهَا عَلَيْهِ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای جنازه یهودی که مقابل آن حضرت عبور دادند، برخاست و توضیح داد: برای آن برخاستم که بوی بد او مرا رنج می‌داد).

تفسیر قرآن

سوره بقره، آیه ۹۷

(من کان عدوًّا لجبرئیل)

مرحوم مجلسی از تفسیری که به امام عسگری علیه السلام نسبت داده می‌شود، از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل کرد که:

حدیث ۱۳۸

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَمَّ الْيَهُودَ فِي بُغْضِهِمْ لِجَبْرِئِيلَ الَّذِي كَانَ يُنْفِذُ قَضَاءَ اللَّهِ فِيهِمْ بِمَا يَكْرَهُونَ، وَ ذَمَّهُمْ أَيْضاً وَ ذَمَّ النَّوَاصِبَ فِي بُغْضِهِمْ لِجَبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ النَّازِلِينَ لِتَأْيِيدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْكَافِرِينَ حَتَّى أَذْلَهُمْ بِسَيْفِهِ الصَّارِمِ، فَقَالَ: «قُلْ يَا مُحَمَّدُ: مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرِئِيلَ» سوره بقره آیه ۹۷ مِنْ الْيَهُودِ، لِرَفْعِهِ مِنْ بُخْتِ نُصْرَةِ أَنْ يَقْتُلَهُ دَانِيَالُ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ كَانَ جَنَاحَهُ بُخْتٌ نُصْرَ، حَتَّى بَلَغَ كِتَابُ اللَّهِ فِي الْيَهُودِ أَجْلَهُ، وَ حَلَّ بِهِمْ مَا جَرَى فِي سَابِقِ عِلْمِهِ، وَ مَنْ كَانَ إِیضاً عَدُوًّا لِجَبْرِئِيلَ مِنْ سَائِرِ الْكَافِرِينَ وَ مِنْ أَغْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى النَّاصِبِينَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ جَبْرِئِيلَ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُؤَيِّدًا وَ لَهُ عَلَى أَغْدَائِهِ نَاصِرًا، وَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرِئِيلَ لِمُظَاهَرَتِهِ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا (عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ) وَ مُعَاوَنَتِهِ لَهُمَا وَ إِنْفَاذِهِ لِقَضَاءِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِهْلَاكِ أَغْدَائِهِ عَلَى يَدِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

«فَاتَّه» يَعْنِي جَبْرِئِيلَ «نَزَلَهُ» يَعْنِي نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ «عَلَى قَلْبِكَ» يَا مُحَمَّدُ «بِإِذْنِ اللَّهِ» بِأَمْرِ اللَّهِ، وَ هُوَ كَقَوْلِهِ: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ سوره شعراء آیه ۱۹۳ و ۱۹۵ «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ جَبْرِئِيلُ عَلَى قَلْبِكَ يَا مُحَمَّدُ مُصَدِّقًا مُوَافِقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ كُتُبِ شِيثَ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ» لِإِنْعَامِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ، وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ بَلَغَ مِنْ جَهْلِهِمْ أَنْ قَالُوا: نَحْنُ بُغِضُ اللَّهِ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا بِمَا يَدْعِيَانِ وَ جَبْرِئِيلَ، وَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرِئِيلَ لَأَنَّهُ جَعَلَهُ ظَهِيرًا لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَغْدَاءِ اللَّهِ وَ ظَهِيرًا لِسَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ كَذَلِكَ

«وَ مَلَائِكَتِهِ» يَعْنِي وَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِمَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُبْعُوثِينَ لِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَ تَأْيِيدِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ بَعْضِ النَّصَابِ وَالْمُعَانِدِينَ: بَرِئْتُ مِنْ جَبْرِئِيلَ النَّاصِرِ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ: «وَرُسُلِهِ» وَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِرُسُلِ اللَّهِ مُوسَى وَ عِيسَى وَ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ دَعَوْا إِلَى نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: «وَ جَبْرِئِيلَ وَ مِيكَالَ» وَ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ ذَلِكَ كَقَوْلِ مَنْ قَالَ مِنَ النَّوَاصِبِ لَمَّا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، وَ إِسْرَافِيلُ مِنْ خَلْفِهِ، وَ مَلَكُ الْمَوْتِ أَمَامَهُ، وَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ نَاطِرٌ بِالرَّضْوَانِ إِلَيْهِ نَاصِرُهُ قَالَ بَعْضُ النَّوَاصِبِ: فَأَنَا أَبْرَأُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ جَبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هَالَهُمْ مَعِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: مَنْ كَانَ عَدُوًّا لَهُؤُلَاءِ

تَعْصَبُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»، فَاعِلٌ بِهِمْ مَا يَفْعَلُ الْعَدُوُّ بِالْعَدُوِّ مِنْ إِحْلَالِ النَّقْمَاتِ وَ تَشْدِيدِ الْعُقُوبَاتِ. وَ كَانَ سَبَبُ نَزُولِ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ مَا كَانَ مِنَ الْيَهُودِ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ سَيِّءٍ فِي جَبْرِئِيلَ وَ ميكائِيلَ، وَ كَانَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّصَابِ مِنْ قَوْلِ أَسْوَأُ مِنْهُ فِي اللَّهِ وَ فِي جَبْرِئِيلَ وَ ميكائِيلَ وَ سَائِرِ مَلَائِكَةِ اللَّهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا خداوند بزرگ یهود را نکوهش کرد به سبب کینه‌ای که نسبت به جبرئیل داشتند در حالی که جبرئیل خواست خدا را، در یهودیان اجرا می‌کرد و آنان خوش نداشتند. و یهودیان و بدگویان به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام «نواصب» را نکوهش فرمود، به سبب کینه‌ای که به جبرئیل و میکائیل و فرشتگانی داشتند که برای یاری کردن به علی بن ابیطالب فرود آمدند تا علی علیه السلام آنان را با شمشیر برنده‌اش ذلیل و خوار کرد).

پس فرمود: «بگو کسی که دشمن جبرئیل است.»

دشمن جبرئیل از یهودیانی که آنان را «بُخت نُصْر» حمایت کرد تا بدون جرم و گناهی حضرت «دانیال» را بکشند. این جنایت «بُخت نُصْر» بود تا آنکه فرمان خدا در باره یهود به پایان رسید و آنان را برای اعمالشان نابود کرد و نیز دشمن جبرئیل از دیگر کافران و از دشمنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از دشنام دهندگان «نواصب» آنها دشمن جبرئیل هستند به این دلیل که خدای بزرگ جبرئیل را می‌فرستاد تا علی علیه السلام را یاری دهد و بر دشمنان پیروز گرداند. و آنان که دشمن جبرئیل هستند بدان جهت که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را کمک می‌کند، و همراهی می‌کرد و او را برای اجرای خواست الهی در نابودی دشمنان بدست بندگانی که دوست داشت یاری می‌رساند و اینکه جبرئیل این قرآن را بر قلب رسول خدا به اذن و فرمان او نازل می‌کرد که فرمود. «قرآن را روح الامین بر قلب تو نازل کرد تا از هشدار دهندگان باشی با زبان عربی آشکار» و «تصدیق کننده دیگر کُتب آسمانی باشد.»

این قرآن را جبرئیل بر قلب محمد نازل کرد تا تصدیق کننده و موافق کتاب‌های در پیش‌روی خود مانند تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتاب‌های شیث پیامبر و دیگر پیامبران آسمانی باشد. سپس فرمود: کسی که دشمن خداست بدان جهت که نعمت‌ها را بر محمد و علی و خاندان پاکش ارزانی داشت. آنان «یهودیان و کافران و نواصب» کسانی بودند که در نهایت نادانی گفتند، ما خدا را دشمن می‌داریم که محمد و علی را گرامی داشت، و دشمن جبرئیل می‌باشیم به همین علت.

و کسی که دشمن جبرئیل است بدانجهت که او پشتیبان محمد و علی است «که درود و سلام خدا بر آنان باد» در پیروزی بر دشمنان خدا، و چون جبرئیل یاور و پشتیبان دیگر پیامبران آسمانی بود. و دشمن فرشتگان، یعنی کسانی که دشمن فرشتگان الهی هستند بدان جهت که دین خدا را یاری می‌کنند، و دوستان خدا را یاورند.

و این سخن برخی از دشنام دهندگان و دشمنان است که می‌گویند: «ما از جبرئیل که یاور علی است بیزاریم» که خدا فرمود، و رُسُلُه (و دشمن پیامبران) و کسی که دشمن پیامبران خدا مانند موسی و عیسی دیگر پیامبران الهی است که مردم را به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت علی علیه السلام دعوت کرده بشارت دادند. سپس فرمود: «و دشمنان جبرئیل و میکائیل» و این بدان علت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام فرمود.

«جبرئیل طرف راست علی، و میکائیل طرف چپ، و اسرافیل پشت سر او، و عزرائیل در پیش‌روی، و خداوند بزرگ بر فراز عرش با نگاه محبت آمیز ناظر بر او و یاری دهنده اوست» از این رو برخی از نواصب «دشنام دهندگان» گفتند: «ما از خدا و جبرئیل و میکائیل و فرشتگانی که همواره با علی علیه السلام هستند چنانکه پیامبر گفت، بیزاریم» که فرمود: کسی که دشمن این دسته از فرشتگان است از روی تعصب و کینه‌توزی نسبت به علی علیه السلام پس خداوند نیز دشمن کافران است، و با آنان چنان خواهد کرد که دشمنی با دشمنی انجام می‌دهد، از ایجاد سختی‌ها و مشکلات و فزونی عذاب‌ها.

و سبب نزول این دو آیه، سخنان کینه‌توزانه یهود درباره جبرئیل و میکائیل، و سخنان کینه‌توزانه «نواصب» دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود که زشت‌تر از دیگران نسبت به خدا و جبرئیل و میکائیل و سایر فرشتگان مطرح کردند).

امام سجاد علیه السلام نقل کرد که: روزی شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و پرسید: الناس و أشباه الناس، و الناس در قرآن چه معنایی دارد؟ حضرت امیرالمؤمنین به فرزندش حسین علیه السلام فرمود، ای حسین جواب این مرد را بده:

حدیث ۱۳۹

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَّا قَوْلُكَ: أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاسِ، فَنَحْنُ النَّاسُ، وَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِي كِتَابِهِ: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» سوره بقره آیه ۱۹۹

فَرَسُّوهُ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أَفَاضَ بِالنَّاسِ. وَ أَمَّا قَوْلُكَ: أَشْبَاهُ النَّاسِ، فَهُمْ شِيعَتُنَا، وَ هُمْ مَوَالِينَا، وَ هُمْ مِنَّا، وَ لِذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» سوره ابراهیم ص ۳۶

وَ أَمَّا قَوْلُكَ: النَّسْنَسُ، فَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ، وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى جَمَاعَةِ النَّاسِ، ثُمَّ قَالَ:

«إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» سوره فرقان آیه ۴۴

امام حسین علیه السلام فرمود: (اینکه گفתי «ناس» چیست؟ پس ما «ناس» هستیم و برای همین جهت خداوند بزرگ و برتر در قرآن آورده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پس از همان راهی که همه مردم از مشعر به منی باز می‌گردند بازگردید» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که مردم را باز می‌گرداند. اما أشباه الناس، پس آنان شیعیان و پیروان ما هستند، و آنان از ما می‌باشند برای همین جهت ابراهیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پس کسی که از من پیروی کند از من است» و پرسیدی که نسناس چیست؟ پس آنان انبوه جمعیت‌های موجودند «با دست بسوی جمعیت اشاره کرد» که خدا فرمود «نیستند آنها جز همانند چهارپایان بلکه از آنها گمراه‌ترند»

روزی در مجلسی که معاویه هم حضور داشت عمر و عاص از امام حسین علیه السلام پرسید: چرا فرزندان ما از فرزندان شما بیشترند.

حدیث ۱۴۰

قال الامام الحسين عليه السلام:

بُعَاثُ الطَّيْرِ أَكْثَرُهَا فِرَاحًا

وَ أُمُّ الصَّقْرِ مِقْلَادُهُ نَزْوَرٌ

امام حسین علیه السلام فرمود: (پرندگان شرور و کوچک فراوان تخم می‌گذارند، اما عقاب تیز پرواز تخم‌گذاری او اندک است).

عمرو عاص دوباره پرسید: چرا موی شارب ما زودتر از شما سفید می‌شود؟

إِنَّ نِسَاءَكُمْ نِسَاءَ بَخْرَةٍ، فَإِذَا ادَّانَا أَحَدُكُمْ مِنْ امْرَأَتِهِ نَكَّهَتْ فِي وَجْهِهِ، فَيُشَابُّ مِنْهُ شَارِبُهُ.

(زنان شما دهانشان بد بو است وقتی با آنها نزدیک می‌شوید بوی بد دهانشان به صورت و شارب شما می‌خورد از این رو زودتر

سفید می‌شود)

عمر و عاص بار دیگر پرسید: چرا موی ریش شما از موی ریش ما بیشتر و فراوان تر است.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِيْخْرُجِ إِلَّا نَكِدًا. سوره اعراف آیه ۵۸

(زمین پاک گیاهانش به اذن خدا می‌روید، اما از زمین شور زار و بد نمی‌روید جز اندک)

معاویه به عمرو عاص گفت: حق تو این است که ساکت باشی، او فرزند علی است.

آنگاه برای آنکه غرور عمرو عاص را بشکند این شعر را سرود:

إِنْ عَادَتْ الْعُقْرَبُ عُذُنَآلَهَا
وَكَانَتْ النُّعْلُ لَهَا حَاضِرَةً
قَدْ عَلِمَ الْعُقْرَبُ وَاسْتَيْقَنَتْ
أَنْ لَّأَلِهَا دُنْيَا وَلَا آخِرَةَ

- اگر عقرب برای نیش زدن بازگردد ماهم باز می گردیم و نعلین ما برای لگدمال کردنش آماده است.

- بتحقیق عقرب می داند و یقین دارد که نه دنیا دارد و نه آخرت.

سوره صافات، آیه ۲۴.

تفسیر (وقفوهم انهم مسئولون)

از امام حسین علیه السلام نقل شد که پیامبر اسلام فرمود، مورد سؤال ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

حدیث ۱۴۱

قال الامام الحسين عليه السلام: و أشار إلى عليّ عليه السلام ثمّ قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» سورة اسراء آیه ۳۶ ثُمَّ قَالَ: وَ عَزَّةَ رَبِّي إِنَّ جَمِيعَ أُمَّتِي لَمَوْقِفُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَسْئُولُونَ عَنْ وَلايَتِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» سورة صافات آیه ۲۴

امام حسین علیه السلام فرمود: نسبت به تفسیر این آیه روزی پیامبر اکرم علیه السلام اشاره به علی بن ابیطالب کرد و فرمود: همانا خداوند عزیز و بزرگ می فرماید: همانا گوش و چشم و دل از همه آنها سؤال می شود سپس فرمود: سوگند به قدرت پروردگار که تمامی افراد امت من را در قیامت نگه می دارند و از همه نسبت به ولایت علی بن ابیطالب می پرسند! و این معنای خداوند عزیز و بزرگ است که فرمود: «نگاهشان دارید که همه آنها مسئولند»

سوره طه، آیه ۱۳۲

تفسیر و أمر اهلك بالصلوة

حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل فرمود: از وقتی که این آیه نازل شد، همواره بهنگام نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درب خانه ما را می کوبید و با صدای بلند ما را به نماز خواندن فرامی خواند و ما از درون منزل پاسخ می دادیم، و بر تو سلام ای رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

حدیث ۱۴۲

قال الامام الحسين عليه السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي كُلَّ يَوْمٍ بَابَ فَاطِمَةَ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبَوَةِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» سورة احزاب آیه ۳۳ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ بَعْدَ مَا نَزَلَتْ «وَ أَمْرُ أَهْلِكَ سوره طه آیه ۱۳۲ بِالصَّلَاةِ وَاضْطَبِرْ عَلَيْهَا»

امام حسین علیه السلام فرمود: (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه بود که هر روز صبحگاهان جلوی درب منزل حضرت فاطمه می ایستاد و می فرمود: «نماز ای اهل بیت نبوت، همانا خدا اراده کرده است که ناپاکی ها را از شما دور کند، و شما را پاک نگهدارد» این روش را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در طول نه ماه پس از نازل شدن آیه ۱۳۲ سوره طه، ادامه داد)

سوره احزاب، آیه ۳۳

تفسیر و تطهیرکم تطهیراً

حضرت زید شهید از امام حسین علیه السلام نقل کرد که:

حدیث ۱۴۳

قال الامام الحسين عليه السلام: كان رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله في بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ فَأَتَتْ بِحَرِيرَةٍ فَدَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَأَكَلُوا مِنْهَا ثُمَّ جَلَلَتْ عَلَيْهِمْ كِسَاءٌ خَيْبَرِيًّا ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً. سوره احزاب آیه ۳۳

امام حسین علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ام سلمه بود، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حریره آوردند «نوعی فرنی که با آرد و شیر و روغن درست می‌کنند». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام را فراخواند، پس همه از آن غذا خوردند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عباى خیبری را بر گرداگردشان کشید و فرمود: «همانا خدا اراده کرده است که پلیدی‌ها را از شما اهل بیت پیامبر دور کند، و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

سوره حج، آیه ۱۹

تفسیر خصمان اختصموا

نضربن مالک می‌گوید: خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و گفتم: ای اباعبدالله علیه السلام معنای آیه ۱۹ سوره حج «هذان خصمان اختصموا» چیست؟

حدیث ۱۴۴

قال الامام الحسين عليه السلام: نَحْنُ وَ بَنُو أُمِّيَّةٍ إِيَّاهُمَا فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قُلْنَا، صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ. فَتَحْنُ وَ إِيَّاهُمُ الْخَصْمَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ما و بنی‌امیه بر سر مسئله حق پرستی و خدا به دشمنی پرداختیم، ما گفتیم خدا راست می‌فرماید و آنان خدا را تکذیب نمودند، ما و آنها در روز قیامت دشمن هم هستیم).
و در نقل سعید همدانی که از معنای آیه ۱۹ حج پرسید پاسخ داد: (ما بنی هاشم، با بنی‌امیه دو گروهی هستیم که بر سر خداپرستی با یکدیگر خصومت و دشمنی داریم).

سوره حج، آیه ۴۱

تفسیر ان مكنناهم في الارض

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل فرمود که: از حضرت اباعبدالله علیه السلام معنای آیه ۴۱ سوره حج را پرسیدند پاسخ داد:

حدیث ۱۴۵

قال الامام الحسين عليه السلام: هَذِهِ فِينَا أَهْلُ الْبَيْتِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (این آیه «آنانکه اگر آنها را در زمین حاکم گردانیم نماز را بر پای می‌دارند» در باره ما اهل بیت پیامبر نازل شد).

سور یس، آیه ۱۲

تفسیر کلّ شیء أحصیناه فی امام مبین

حضرت باقرالعلوم علیه السلام از امام حسین علیه السلام نقل می کند:

حدیث ۱۴۶

قال الامام الحسين عليه السلام: لَمَّا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» سورہ یس آیه ۱۲ قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسَيْهِمَا فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَوَا التَّوْرَةُ؟ قَالَ: لَا، قَالَا: فَهُوَ الْإِنْجِيلُ؟ قَالَ: لَا، قَالَا: فَهُوَ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ هَذَا، إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ

امام حسین علیه السلام فرمود: (وقتی این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که خدا فرمود: «ما هر چیزی را در امام آشکار قرار داده ایم». عمر و ابابکر برخاستند و پرسیدند: ای رسول خدا آیا امام آشکار تورات است؟ پیامبر فرمود نه، بار دیگر پرسیدند: آیا انجیل است؟. فرمود: نه، باز پرسیدند: آیا قرآن است. فرمود: نه، ناگاه علی علیه السلام وارد مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد. رسول خدا اشاره به علی علیه السلام کرد و فرمود امام آشکار اوست، او امامی است که خداوند مبارک و بزرگ همه چیز را در او قرار داد، در علی است علم هر چیزی.)

سوره شوری، آیه ۳۳

تفسیر قل لا اسئلكم علیه اجرأ

امام حسین علیه السلام در تفسیر آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرأ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» توضیح داد که: (بگو من از شما پاداشی درخواست ندارم جز آنکه اهل بیت مرا دوست داشته باشید.)

حدیث ۱۴۷

قال الامام الحسين عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» سورہ شوری آیه ۲۳ قال: وَأَنَّ الْقُرَابَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَ عَظَّمَ حَقَّهَا وَ جَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا قَرَابَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَوْجَبَ حَقُّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ امام حسین علیه السلام فرمود: (خویشاوندی که خداوند دستور رعایت آن را داد، و حق آن را بزرگ شمرد و خیر و برکات را در آن قرار داد، دوستی و خویشاوندی ما اهل بیت پیامبر است، که رعایت حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرد.)

سوره فتح، آیه ۲۹

تفسیر تراهم رکعاً سجّداً

حضرت امام حسین علیه السلام نسبت به این آیه که خداوند فرمود: «أَنَّا رَأَيْنَاكَ تَارَةً تَخْرُجُ فِي الْمَوَدَّةِ فِي الْقُرْبَى» توضیح داد:

حدیث ۱۴۸

قال الامام الحسين عليه السلام: «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» سورہ فتح آیه ۲۹ نُزِّلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام. امام حسین علیه السلام فرمود: (این آیه درباره علی بن ابیطالب نازل شد.)

یعنی علی علیه السلام را همواره در رکوع و سجود می نگرید، که در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند.

سوره حجرات، آیه ۰۰۶

تفسیر ان جائکم فاسق

ولید برادر شیرخورده عثمان بود، یهودی زاده بود و به ظاهر اسلام را پذیرفت، در زمان خلافت عثمان فرماندار کوفه شد، جنایات و میگساری او تا آنجا پیش رفت که در حال مستی به نماز صبح آمد و روزی در محراب مسجد چون زیاد شراب خورده بود استغراق کرد. و پس از اثبات میگساری او توسط مالک اشتر، در حضور عثمان، امام علی علیه السلام بر او حد شراب جاری ساخت، اما متأسفانه در دوران حکومت معاویه فرماندار مدینه شد و روزی بر منبر مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت روا داشت، مردم به امام حسین علیه السلام خبر دادند که ولید به ساحت قدس امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت کرد.

امام حسین علیه السلام خطاب به او فرمود:

حدیث ۱۴۹

قال الامام الحسين عليه السلام: وَمَا أَنْتَ يَا وَلِيدُ بْنُ عَقَبَةَ فَوَاللَّهِ مَا أَلْوَمْتُكَ أَنْ تُبْغِضَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ جَلَدَكَ فِي الْخَمْرِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً، وَقَتَلَ أَبَاكَ صَبْرًا بِيَدِهِ يَوْمَ بَدْرٍ، أَمْ كَيْفَ تَسُبُّهُ فَقَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ مُؤْمِنًا فِي عَشْرِ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ سَمَّاكَ فَاسِقًا، وَ هُوَ قَوْلُهُ «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» سوره حجرات آیه ۶

امام حسین علیه السلام فرمود: (تو چه کسی هستی ای ولید بن عقبه؟! سوگند بخدا! تو را سرزنش نمی‌کنم که چرا نسبت به علی علیه السلام بغض و کینه‌داری! زیرا علی علیه السلام تو را هشتاد و پنج تازیانه زد. و پدرت را در جنگ بدر با دست خودش با شکیبائی کشت. تو چگونه علی علیه السلام را دشنام می‌دهی که خدا در ده آیه قرآن او را مؤمن نامید، و تو را در قرآن فاسق معرفی فرمود در این آیه «اگر فاسقی خبری برای شما آورد پس تحقیق کنید، نکند گروهی شما را به مشکلاتی از روی جهالت گرفتار کنند که بر کرده‌های خود صبحگاهان پشیمان برخیزید».)

سوره بروج، آیه ۰۰۳

تفسیر و شاهد و مشهود

حضرت اباعبدالله علیه السلام در تفسیر «شاهد» و «مشهود» در آیه ۳ بروج توضیح دادند.

حدیث ۱۵۰

قال الامام الحسين عليه السلام: «وَوَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» سوره البروج آیه ۳ قال: الشَّاهِدُ، جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَشْهُودُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ تلا هذه الآية «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» سوره الاحزاب آیه ۴۵ و تلا «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ» سوره هود آیه ۱۰۳

امام حسین علیه السلام فرمود: (شاهد جد من حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد بدلیل این آیه «ما تو را ای رسول خدا شاهد و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم» و مشهود، روز قیامت است که فرمود «آن روز روزی است که همه انسانها در آن گرد می‌آیند و آن روز روز مشهود است».)

سوره شمس، آیه ۰۰۱

تفسیر والشمس و ضحیها

حارث بن عبدالله أعور می‌گوید: خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام رسیدم و از تفسیر سوره شمس پرسیدم، در ابتدای سخن گفتم: «والشمس و ضحیها» یعنی چه؟

حدیث ۱۵۱

قال الامام الحسين عليه السلام: قلت: «وَالشَّمْسُ وَضُحِّيْهَا» قال: وَيَحْكُ يَا حَارِثُ ذَلِكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قال و قلت: «وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا» قال: «ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَتْلُو مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قال و قلت: «وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّيْهَا» سورة شمس آیه ۱ قال: ذَلِكَ الْقَائِمُ (عج) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا. قال قلت: «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» قال: ذَلِكَ بَنُو أُمِّيَّةَ

امام حسين عليه السلام فرمود: (وای بر تو ای حارث! والشمس که خدا فرمود «سوگند به خورشید و روشنائی‌های آن» مراد محمدصلى الله عليه و آله و سلم پیامبر خداست.)

پرسیدم: معنای والقمر «سوگند به ماه و تابش آن» چیست؟

پاسخ داد: (این ماه تابان علی بن ابیطالب علیه السلام است که پس از خورشید طلوع می‌کند.)

پرسیدم: «سوگند به روز و روشنائی آن» به چه معناست؟

پاسخ داد: (این روز روشن حضرت قائم(عج) از خاندان محمدصلى الله عليه و آله و سلم است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.)

گفتم: این آیه چیست؟ «و شب زمانی که سایه گستر شود.»

فرمود: (مراد بنی‌امیه است.)

سوره والضحی، آیه ۱۱

تفسیر و اما بنعمة ربک

عمرو ابی نصیر نقل می‌کند که در مراسم حج بهنگام طواف کعبه شخصی از اهل بصره خدمت امام حسین علیه السلام رسید و پرسید، واژه «نعمه» در آیه ۱۱ سوره والضحی چه معنائی دارد؟.

حدیث ۱۵۲

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَرَهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ دِينِهِ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (خدا پیامبرش را فرمان داد تا همواره بیاد آورد دین اسلام را که خدا به او نعمت داد.)

سوره توحید، آیه ۰۰۲

از امام حسين عليه السلام تفسیر واژه «صمد» در سوره توحید را پرسیدند توضیح داد؛

حدیث ۱۵۳

قال الامام الحسين عليه السلام: الصَّمَدُ: الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ، وَ الصَّمَدُ: الَّذِي قَدْ انْتَهَى سُودْدُهُ، وَ الصَّمَدُ: الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ، وَ الصَّمَدُ: الَّذِي لَا يَنَامُ، وَ الصَّمَدُ: الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ.

امام حسين عليه السلام فرمود: «صمد» آن وجودی است که دارای خلأ نیست، «صمد» آن وجود برتری است که بالاتر از آن نمی‌توان تصوّر کرد «صمد» آن وجودی است که تغذیه نمی‌کند «صمد» آن وجودی است که خواب بر او راه ندارد و بالاخره آن ذات ابدی است که همواره بود و خواهد بود.)

سوره بقره، آیه ۶۳.

تفسیر إذ أخذنا میثاقکم (عهد و پیمان الهی)

امام حسین علیه السلام در تفسیر آیه ۶۳ سوره بقره توضیح داد که هدف عهد و پیمان الهی نسبت به رعایت حرمت و پندپذیری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عترت است:

حدیث ۱۵۴

قال الامام الحسين عليه السلام: أما إنهم لو كانوا دعوا الله بمحمد و آله الطيبين بصدق من نياتهم و صحه اعتقادهم من قلوبهم أن يعصمهم، حتى لا يعاندوه بعد مشاهدته تلك المعجزات الباهره، لفعل ذلك بجلوه و كرمه، ولكنهم قصرُوا فآثروا الهوينا بنا، و مَضُوا مَعَ الْهُوَى فِي طَلَبِ لَذَاتِهِمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: «همانا اگر مردم خدا را به محمد و خاندان پاکش با نیت‌های راست و اعتقاد قلبی صحیح می‌خواندند که آنان را پاک نگاه دارد، تا اینکه با پیامبر و خاندانش عد از دیدن آنهمه از معجزات آشکار دشمنی نورزند خداوند با کرم و بزرگواری خود چنین می‌کرد. لکن مردم کوتاهی کردند، و لذت‌های زودگذر و پست را برگزیدند و بدنبال هواپرستی و لذت گرائی کشانده شدند».

تقیه و رازداری

برخی «تقیه» را خرافاتی تفسیر می‌کنند و می‌گویند تقیه کردن یعنی تعطیل مبارزه و سست و سرد شدن، در صورتیکه در فرهنگ شیعه و روایات امامان معصوم علیه السلام ما، تقیه معنای گرانسنگی دارد، تقیه یعنی تداوم مبارزه با رعایت اصل رازداری، تقیه یعنی حفظ نیروها و وارد کردن ضربه‌های اساسی به دشمن در فرصت‌های مناسب که حضرت اباعبدالله علیه السلام در تفسیر آن اظهار داشت:

حدیث ۱۵۵

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ لَا التَّقِيَّةُ مَا عُرِفَ وَلَيْتُنَا مِنْ غَدُونَا، وَلَوْ لَا مَعْرِفَةُ حَقُوقِ الْأَخْوَانِ مَا عُرِفَ مِنَ السَّيِّئَاتِ شَيْءٌ إِلَّا عُوقِبَ عَلَى جَمِيعِهَا، لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» سوره شوری آیه ۳۰
امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر نبود «تقیه» دوستان ما از دشمنان شناخته نمی‌شدند، و اگر شناخت حقوق برادران نبود گناهان شناخته نمی‌شد و مردم بر تمام گناهان عذاب می‌شدند لکن پروردگار عزیز و بزرگ می‌فرماید: «آنچه از بلاها دامنگیر شما می‌شود پس به سبب اعمال ناروای شماست در حالی که خداوند بسیاری از لغزش‌ها را عفو می‌کند».

توانایی و قدرت

قدرت و توانایی بسیار ارزشمند است اگر انسان را دچار غرور نسازد و دست از احتیاط‌های لازم برندارد، اما بسیاری از مردم که به توانایی و قدرت می‌رسند خود را فراموش می‌کنند و گذشته خود را به یاد نمی‌آورند که حضرت اباعبدالله علیه السلام اظهار داشت:

حدیث ۱۵۶

قال الامام الحسين عليه السلام: الْقُدْرَةُ تَذْهَبُ الْحَفِظَةُ، الْمَرْءُ أَعْلَمُ بِشَأْنِهِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (توانایی و قدرت، خویشتن‌داری و احتیاط کاری را از بین می‌برد، و هر انسانی شأن و قدر خود را از دیگران بهتر می‌داند)

تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی در اسب سواری

امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: روزی امام حسین علیه السلام پیاده بسوی باغ خود در سرزمین «حرّه» می‌رفت در بین راه «نعمان بن بشیر» سوار بر قاطر با امام ملاقات کرد، پس پیاده شد، و مرکب را نزد امام برد و گفت، یابن رسول الله سوار شوید و آن حضرت امتناع ورزید و سوار نشد. نعمان چندبار سخن خود را تکرار کرد و سپس امام را سوگند داد که سوار شود، اینجا بود که امام اظهار داشت:

حدیث ۱۵۷

قال الامام الحسين عليه السلام: إِذْ أَقْسَمْتُ فَقَدْ كَلَفْتَنِي مَا أُكْرَهُ، فَأَرْكَبُ عَلَى صَدْرِ دَابَّتِكَ، فَأَرْدُفُكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِهِ، وَصَدْرُ فَرَّاشِهِ، وَالصَّلَاةُ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا مَا يَجْمَعُ النَّاسُ عَلَيْهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (حال که مرا سوگند دادی، مرا وادار به کاری کردی که در دل کراحت داشتم، پس خودت سوار شو و من نیز پشت سر تو سوار خواهم شد، زیرا من از حضرت فاطمه دختر محمد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، هر انسانی برای سوار شدن بر مرکب خویش از دیگران سزاوارتر است و در خوابیدن بر بستر خویش از دیگران سزاوارتر است. و برای نماز جماعت در منزل خویش از دیگران سزاوارتر است، مگر مردم شخص دیگری را انتخاب کنند «که در این صورت می‌تواند به دیگری اقتداء کند».)

نعمان بن بشیر گفت: راست گفت دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، من هم از پدرم بشیر شنیدم که همین روایت را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، و در پایان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که: «مگر آنکه صاحب مرکب اجازه دهد.»

تواضع و فروتنی با فقراء

روزی امام حسین علیه السلام در خیابان مدینه عبور می‌کرد که به چند تن از فقراء مدینه برخورد، آنها نان را بر روی عبای خود همانند سفره گذاشته سرگرم غذا خوردن بودند. امام حسین علیه السلام به آنان سلام کرد، و فقراء او را به همسفره شدن دعوت کردند. امام با تواضع اجابت کرد و در کنارشان نشست و فرمود:

حدیث ۱۵۸

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ لَا أَنَّهُ صَدَقَهُ لَأَكَلْتُ مَعَكُمْ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُومُوا إِلَى مَنْزِلِي
امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر این نانی که شما می‌خورید صدقه نبود با شما هم غذا می‌شدم، حال برخیزید و با من به خانه‌ام بیایید.)

سپس همه آنان را بخانه برد و بر سفره خود نشاند و با آنان هم غذا شد، و دستور داد تا به همه آنان لباس کافی و سرمایه زندگی بدهند.

توکل

ارزش توکل

توکل به خدا، نعمت بزرگی است که آرامش روانی انسان را تأمین می‌کند و از همه سرمایه‌ها برتر است.

حدیث ۱۵۹

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْعِزَّ وَالْغِنَى خَرَجَا يَجُولَانِ، فَلَقِيَا التَّوَكُّلَ فَاسْتَوْطَنَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا عزّت و بی نیازی بیرون رفتند و به جنبش در آمدند در این میان وقتی به توکل رسیدند پس همانجا وطن گزیدند و قرار گرفتند.)

یاد توکل اباذر

سال ها پس از شهادت مظلومانه حضرت اباذر، جمعی از دوستان خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و گفتند: اباذر می گفت فقر در نزد من از بی نیازی برتر است، و بیماری از سلامت. حضرت اباعبدالله علیه السلام اظهار داشت:

حدیث ۱۶۰

قال الامام الحسين عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَاذَرَ، أَمَا أَنَا فَأَقُولُ: مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ غَيْرَ مَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدای بزرگ اباذر را رحمت کند، اما من می گویم، کسی که به خدا توکل کند، و انتخاب نیکوی خدا را ترجیح دهد، زیر بار منت انتخاب دیگران قرار نخواهد گرفت.)

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ج» آغاز می شود

جبرئیل

یکی از فرشتگان بزرگ الهی است که وحی الهی را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می آورد و در نبردها و لحظات حسّاس زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام به یاری و امداد رسانی می پرداخت، نام حضرت جبرئیل در اکثر روایات حضرت اباعبدالله علیه السلام آمده است.

دیدن جبرئیل در محضر پیامبر

حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به دیدن جبرئیل در محضر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اظهار داشت:

حدیث ۱۶۱

قال الامام الحسين عليه السلام: دَخَلْتُ مَعَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عِنْدَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صُورَةِ دَحِيَّةِ الْكَلْبِيِّ، وَكَانَ دَحِيَّةٌ إِذَا قَدِمَ مِنَ الشَّامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَمَلَ لِي وَلِأَخِي خُرْنُوبًا وَنَبَقًا وَتِينًا، فَشَبَّهَنَاهُ بِدَحِيَّةِ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ، وَإِنَّ دَحِيَّةً كَانَ يَجْعَلُنَا نَفْتَشُ كَمَّةً. فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَرِيدَانِ؟ قَالَ: «إِنَّهُمَا شَبَّهَا بِدَحِيَّةِ بْنِ خَلِيفَةَ الْكَلْبِيِّ، وَ إِنْ دَحِيَّةً كَانَ يَحْمِلُ لَهْمًا إِذَا قَدِمَ مِنَ الشَّامِ نَبَقًا وَ تِينًا وَ خُرْنُوبًا». فَمَدَّ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ إِلَى الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى، فَأَخَذَ مِنْهُ نَبَقًا وَ خُرْنُوبًا وَسَفَرَجَلًا وَرَمَانًا فَمَلَأْنَا بِهِ حُجْرَنَا. فَخَرَجْنَا مُسْتَبْشِرِينَ، فَلَقِينَا أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَظَرَ إِلَى ثَمَرَةٍ لَمْ يَرِ مِثْلَهَا فِي الدُّنْيَا، فَأَخَذَ مِنْ هَذَا، وَمِنْ هَذَا وَاحِدًا وَاحِدًا، وَدَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَأْكُلُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ، كُلْ وَادْفَعْ إِلَيَّ أَوْفَرِ نَصِيبٍ، فَإِنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى بِهِ أَنْفَاءً».

امام حسین علیه السلام فرمود: (روزی با برادرم حسن وارد مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدیم، جبرئیل را در کنار آن حضرت مشاهده کردیم که به شکل «دحیه کلبی» بود، دحیه بن خلیفه کلبی هرگاه از شام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رسید برای من و برادرم حسن هدایائی از میوه درخت خرنوب، و درخت سدر، و انجیر می آورد، و بما اجازه می داد که کیسه او را واری کنیم و میوه ها را برداریم، ما جبرئیل را آن روز چونان دحیه کلبی بحساب آوردیم. جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حسن و حسین چه می خواهند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: «تو را همانند دحیه کلبی بحساب آوردند چون دحیه کلبی هرگاه که از شام می آمد برای آنان میوه درخت خرنوب و سدر و انجیر می آورد».

پس جبرئیل دست خود را بسوی بهشت دراز کرد و از آنجا میوه سدر و خرنوب و گلابی و انار گرفت، که در پیش روی ما انباشته شد، ما با خوشحالی فراوان از خانه بیرون رفتیم پس با پدرمان امیرالمؤمنین علیه السلام ملاقات کردیم، پدر به این میوه‌هایی که در دنیا بی‌نظیر است نگاه کرد، پس، از هر کدام یکی برداشت و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن میوه‌ها می‌خورد فرمود. ای ابالحسن از این میوه‌ها بخور و بمن هم بده که بهترین بهره بردن است، این میوه‌ها را لحظه‌ای قبل جبرئیل آورده بود.)

جدل (نزاع و درگیری زبانی)

بحث و گفتگو، و طلب علم، و پرسش و پاسخ، ارزشمند و عبادت است، اما برخی با یادگیری بعضی از اصطلاحات و بدست آوردن مراتبی از علوم و فنون، می‌خواهند دیگران را تحقیر کنند و برتری علمی خود را به رخ بکشند، که بحث و گفتگو را به نزاع و درگیری زبانی می‌کشانند.

با اینکه درک می‌کنند حق با طرف مقابل است، دست از جدل و مبارزه بر نمی‌دارند که این عادت، ناپسند و ضد ارزش است. روزی در شهر مدینه، شخصی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و با غرور و بی ادبی به امام گفت بیا بنشین تا در مباحث دین با یکدیگر مناظره کنیم!! حضرت اباعبدالله علیه السلام برای هدایت آن شخص رهنمود داد که:

حدیث ۱۶۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يا هذا انا بصيرٌ بدینی، مَكشُوفٌ عَلَى هِدَايَ، فَإِنْ كُنْتَ جاهِلًا بِدِينِكَ فَادْهَبْ وَاطْلُبْهُ، مَالِي وَلِلْمُمارَةِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُوسُوسُ لِلرَّجُلِ وَ يُنَاجِيهِ، وَ يَقُولُ: نَاطِرُ النَّاسِ فِي الدِّينِ، كَيْلًا يَظُنُّوا بِكَ الْعَجْزَ وَالْجَهْلَ، ثُمَّ الْمِرَاءُ لَا يَخْلُو مِنْ أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ: إِمَّا أَنْ تَتَمَارَى أَنْتَ وَصَاحِبُكَ فِي مَا تَعْلَمَانِ، فَقَدْ تَرَكْتُمَا بِذَلِكَ النَّصِيحَةَ، وَطَلَبْتُمَا الْفُضِيحَةَ، وَأَضَعْتُمَا ذَلِكَ الْعِلْمَ، أَوْ تَجْهَلَانِيهِ فَاطْهَرْتُمَا جَهْلًا، وَ خَاصَمْتُمَا جَهْلًا، وَ إِمَّا تَعْلَمُهُ أَنْتَ فَظَلَمْتَ صَاحِبَكَ بِطَلَبِكَ عَثَرَتِهِ، أَوْ يَعْلَمُهُ صَاحِبُكَ فَتَرَكْتَ حُرْمَتَهُ، وَ لَمْ تَنْزِلْهُ مَنْزِلَتَهُ، وَ هَذَا كُلُّهُ مُحَالٌ، فَمَنْ أَنْصَفَ وَ قَبِلَ الْحَقَّ، وَ تَرَكَ الْمُمارَةَ فَقَدْ أَوْثَقَ إِيْمَانَهُ وَ أَحْسَنَ صُحْبَةَ دِينِهِ، وَصَانَ عَقْلَهُ. " ۴ "

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مرد، من نسبت به دین خودم آگاهی لازم دارم، و هدایت بر من آشکار است، اگر تو نسبت به دین آگاهی نداری برو و آموزش لازم را ببین، ما را با جدل و فخرفروشی چه کار؟ همانا شیطان انسان را وسوسه می‌کند و در گوش او زمزمه می‌کند و به او می‌گوید: برو با دیگران در مباحث دینی جدل و مناظره کن تا تو را ناتوان و جاهل نپندارند. سپس بدان که جدل و مناظره از چهار قسم بیرون نیست.

اول - یا تو و هم مناظره تو در آنچه که «می‌دانید» مجادله می‌کنید، پس هر دو نفر شما پند ناصحان را ترک گفتید و رسوائی را خریدید، و علم و آگاهی خود را ضایع گذاشتید.

دوم - یا «جاهلانه» با هم به نزاع و مناظره می‌پردازید، که جهالت خود را آشکار می‌کنید و جاهلانه به نزاع می‌پردازید.

سوم - یا تو «آگاهی» و هم مناظره تو «جاهل» است پس او در حق تو ستم می‌کند و می‌خواهد تو را بلغزانند.

چهارم - یا او «علم» دارد و تو حرمت او را حفظ نمی‌کنی، و قدر و ارزش او را نمی‌دانی.

پس مناظره در تمام اقسام یادشده نارواست. کسی که انصاف دارد، و حق را پذیرفته و فخرفروشی را ترک کرده پس ایمان او محکم است، و سخن او در مباحث دین نیکو است، و عقلش را از خطا و لغزش مصون داشته است.)

جهاد در راه خدا یکی از ارزشمندترین عمل‌ها نزد پروردگار است که شرافت مسلمانان و تداوم اسلام به آن بستگی دارد، اما این حقیقت را هم باید دانست که جهاد دارای اقسام گوناگون است، همه جا نمی‌شود دست به شمشیر برد که حضرت ابا عبدالله علیه السلام در این مورد اظهار داشت:

حدیث ۱۶۳

قال الامام الحسين عليه السلام: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ: فَجِهَادَانِ فَرَضٌ، وَ جِهَادٌ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، وَ جِهَادٌ سُنَّةٌ فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرْضَيْنِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَ هُوَ مِنْ أَكْثَرِ الْجِهَادِ وَ مُجَاهَدَةُ الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ. وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ لَا يُقَامُ إِلَّا مَعَ فَرَضٍ، فَإِنَّ مُجَاهَدَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ، لَوْ تَرَكَوا الْجِهَادَ لَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ، وَ هَذَا هُوَ مِنْ عَذَابِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ سُنَّةٌ عَلَى الْإِمَامِ، أَنْ يَأْتِيَ الْعَدُوَّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيُجَاهِدَهُمْ. وَ أَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُنَّةٌ فَكُلُّ سُنَّةٍ أَقَامَهَا الرَّجُلُ وَ جَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَ بُلُوغِهَا وَ إِحْيَائِهَا، فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ؛ لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ، وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (جهاد بر چهار قسم می‌باشد، دو قسم آن واجب، و دو قسم دیگر واجب و مستحب است:

۱ - جهاد واجب، مبارزه انسان با نفس خویش در ترک گناهان که از بزرگترین نوع جهاد خواهد بود.

۲ - و جهاد با کافرانی که بر ضد شما برخاستند.

۳ - جهادی که مستحب است و بر پا نمی‌شود جز با جهاد واجب، آن جهاد با دشمنان است که بر جمیع مسلمانان واجب است، اگر آن را ترک کنند عذاب الهی آنان را فرا خواهد گرفت، و این همان عذابی است که دامنگیر امت اسلام می‌شود که بر امام مستحب است، و آن زمانی است که دشمن تهاجم کند پس در کنار مردم با دشمن بجنگد.

۴ - و آن جهادی که مستحب است، هرگاه مسلمان سنتی از رسول خدا علیه السلام یا اسلام را بر پادارد و تلاش کند و زحمت بکشد در همگانی شدن و زنده ماندن آن، پس عمل او، و تلاش او از بهترین اعمال است زیرا زنده کردن سنت اسلامی است). که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس سنت نیکویی را پایه‌ریزی کند پاداش آن و پاداش هرکس به آن عمل کند تا روز قیامت به این شخص داده خواهد شد. بدون اینکه از اجر کسانی که آن را انجام می‌دهند چیزی کاسته شود».

شرط جهاد (ادای دین)

یکی دیگر از مباحث ارزنده جهاد اسلامی، شرائط آن است که هر پیکاری جهاد در راه خدا نیست، و هر مبارزی مجاهد فی سبیل الله نیست مگر شرائط جهاد در راه خدا را رعایت کند. یکی از شرائط جهاد آن است که مشکل مالی با مردم نداشته باشیم اگر قرضی از کسی گرفتیم، به او بپردازیم و سپس به میدان جهاد قدم بگذاریم.

حدیث ۱۶۴

قال الامام الحسين عليه السلام: نَادِ أَنْ لَا يُقْتَلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ ذَيْنٌ وَ نَادِبِهَا فِي الْمَوَالِي فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

امام حسین علیه السلام فرمود: (هرکسی که قرضی برگردنش هست با ما در این مبارزه شرکت نکند «و کشته نشود» و به همه آنها فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: هرکسی بمیرد و برگردن او بدهکاری باشد خداوند در روز قیامت از حسناتش کم می‌کند.)

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ح» آغاز می شود

اعمال حج

سنگ زدن به شیطان

یکی از اعمال سیاسی، عبادی حج، سنگ زدن به شیطان است «رَمَى جَمَرَات» که امروز و فرداهای دور نیز نقش تربیتی دارد، هم به شیطان باید سنگ زد و هم به حاکمان طاغوتی باید نشانه رفت، سنگ زدن به شیطان، نوعی اعلام مواضع و بیزاری جستن از ظلم و ظالم است.

حدیث ۱۶۵

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ جَمْرَةٍ إِلَّا وَتَحْتَهُ مَلَكٌ وَشَيْطَانٌ، فَإِذَا رَمَى الْمُؤْمِنُ التَّقْمَةَ الْمَلَكُ فَرَفَعَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَإِذَا رَمَى الْكَافِرُ قَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ: بِإِسْتِكَ مَا رَمَيْتَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (در هر کدام از جایگاههای شیطان «جمرات» فرشته‌ای و شیطانی نشسته است، وقتی مؤمن سنگ می‌زند، فرشته آن را برداشته بسوی آسمانها می‌برد و هر گاه کافر سنگ می‌زند شیطان به او می‌گوید تو به ریشه خود سنگ انداختی.)

لبیک گفتن

عکرمه می‌گوید: از مزدلفه همراه امام حسین علیه السلام بودم که مرتب «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» می‌گفت تا رسیدیم به جمره «جایگاه شیطان» که دیگر نفرمود. از آن حضرت پرسیدم: آیا جائز است از مزدلفه تا اینجا لبیک گفت؟

حدیث ۱۶۶

قال الامام الحسين عليه السلام: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يُهْلُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجَمْرَةِ، وَ حَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ أَهْلٌ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهَا

امام حسین علیه السلام فرمود: (از پدرم علی بن ابیطالب شنیدم که لبیک می‌گفت تا برسد به جمره «جایگاه شیطان» و پدرم به من خبر داد که همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لبیک گفت تا رسید به جمره.)

حدیث

ارزش حفظ چهل حدیث

احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و عترت آنحضرت، در تفسیر قرآن و احکام الهی سامان گرفتند و بدون تفسیر و توضیح و روایات عترت علیهم السلام نمی‌شود قرآن و احکام الهی را شناخت. بنابراین یکی از ارزش‌ها، حفظ چهل حدیث است.

حدیث ۱۶۷

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْدارَ الْآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب وصیتی کرد که در آن وصیت این رهنمود نیز بود. «ای علی کسی از امت من که چهل حدیث حفظ کند برای خشنودی خدای عزیز و بزرگ و برای

پاداش روز قیامت، خدا او را در روز قیامت با پیامبران و راستگويان و شهيدان و نيكوكاران محشور خواهد كرد كه چه دوستان نيكوئی می باشند).

سوم - مقام امام حسين عليه السلام رجوع شود به الف - امامان عليه السلام رجوع شود به آ - آگاهی.

چهارم - حقوق حيوانات رجوع شود به الف - اخلاق اجتماعی
پنجم - حمزه عليه السلام رجوع شود به پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم روش نماز بر پيكر شهداء

سخناني كه ابتدای آنها با حرف «خ» آغاز می شود

ارزش غذایی خرما

مرحوم مجلسی نقل می کند: روزی رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم وارد خانه فاطمه عليها السلام دخترش شد و فرمود: فاطمه جان! امروز پدرت مهمان تو است. وقتی حضرت علی عليه السلام و حسن و حسين عليهما السلام همه گرد آمدند، پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم خطاب به اهل بیت خود فرمود: چه چیزی از میوه های بهشت دوست دارید؟.

حدیث ۱۶۸

قال الامام الحسين عليه السلام: عَنْ إِذْنِكَ يَا أَبَاهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَنْ إِذْنِكَ يَا أُمَّاهُ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ عَنْ إِذْنِكَ يَا أَخَاهُ الْحَسَنَ الزَّكِيَّ أَخْتَارُ لَكُمْ شَيْئًا مِنْ فَوَاكِهِ الْجَنَّةِ

امام حسين عليه السلام فرمود: (با اجازه تو ای پدر ای امیرالمؤمنین، با اجازه تو ای مادر، بزرگ زن جهانیان، و با اجازه تو ای برادر، ای حسن پاک، من میوه ای از میوه های بهشتی را برای شما انتخاب خواهم کرد).

پس از آن همگی فرمودند: ای حسين عزيز هرچه می خواهی بگو كه به آنچه تو بخواهی ما خشنودیم. آنگاه امام حسين عليه السلام فرمود:

يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لَجِبْرِئِيلَ إِنَّا نَشْتَهِي رُطْبًا جَنِّيًّا.

(ای پیامبر خدا! به جبرئیل بگو ما به خرمای تازه اشتها داریم).

آنگاه خرمای تازه در طبقی از نور حاضر شد و پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمود:

هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» آل عمران ص ۳۷

«خدا هرکس را كه بخواهد روزی می دهد بدون حساب.»

خطبه های امام حسين

خداشناسی

یکی از سخنرانی های امام حسين عليه السلام پیرامون خداشناسی و عقائد است. كه مردم را از اطاعت طاغوتیان زمین پرهیز می دهد.

حدیث ۱۶۹

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَؤُلَاءِ الْمَارِقَةَ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ، يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. بَلْ هُوَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. اسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَالْجَبْرُوتَ، وَ أَمْضَى الْمَشِيئَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْقُدْرَةَ وَالْعِلْمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ.

لَا مُنَازَعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَلَا كُفُوَ لَهُ يُعَادِلُهُ، وَلَا ضِدَّ لَهُ يُنَازِعُهُ، وَلَا سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ، وَلَا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ، لَا تَتَدَاوُلُهُ الْأُمُورُ، وَلَا تَجْرَى عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ، وَلَا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَحْدَاثُ، وَلَا يَقْدِرُ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ، وَلَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبَرُوتِهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ غَدِيلٌ، وَلَا تَنْذِرُكَ الْعُلَمَاءُ بِالْبَابِهَا، وَلَا أَهْلُ التَّفْكِيرِ بِتَفْكِيرِهِمْ إِلَّا بِالْتَّحْقِيقِ إِيقَانًا بِالْغَيْبِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ الْمَخْلُوقِينَ وَهُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا تُصَوِّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ.

لَيْسَ رَبٌّ مِنْ طَرَحٍ تَحْتَ الْبَلَاغِ، وَ مَعْبُودٌ مَنْ وُجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ، هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَةَ مَحْظُورٍ بِهَا عَلَيْهِ، وَ مِنْ الْأَشْيَاءِ بَائِنٌ لَا بَيْنُونَةَ غَائِبٍ عَنْهَا، لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَهُ ضِدٌّ، أَوْ سَاوَاهُ نَدٌّ، لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قِدْمُهُ، وَلَا بِالنَّاحِيَةِ أَمَمُهُ، اخْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا اخْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ، وَ عَمَّنْ فِي السَّمَاءِ اخْتِجَابُهُ كَمَنْ فِي الْأَرْضِ، قُرْبُهُ كَرَامَتُهُ وَ بَعْدُهُ إِهَانَتُهُ، لَا يَحِلُّهُ (فِي)، وَلَا تُوقَّتُهُ (إِذَا)، وَلَا تُؤَامِرُهُ (إِنْ). غُلُوهُ مِنْ غَيْرِ تَوَقُّلٍ، وَ مَجِيئُهُ مِنْ غَيْرِ تَنْقُلٍ، يُوجِدُ الْمَفْقُودَ وَ يَفْقِدُ الْمَوْجُودَ، وَلَا تَجْتَمِعُ لِعَيْرِهِ الصِّفَتَانِ فِي وَقْتٍ، يُصِيبُ الْفِكْرُ مِنْهُ الْإِيمَانُ بِهِ مَوْجُودًا، وَ وُجُودُ الْإِيمَانِ، لَا وُجُودَ صِفَةٍ، بِهِ تُوصَفُ الصِّفَاتُ لِابِهَا يُوصَفُ، وَ بِهِ تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لِابِهَا يُعْرَفُ، فَذَلِكَ اللَّهُ لَا سَمِيَّ لَهُ، سُبْحَانَهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

امام حسین علیه السلام فرمود: راه صحیح خداشناسی

(هان ای مردم از این اهریمنان گمراه دوری گزینید که اینان خدا را همانند خود می‌پندارند، و درست مانند کافران اهل کتاب درباره او سخن می‌گویند، بلکه او خدائی است که چیزی همانندش نیست و هم او شنوا و بیناست. چشمها از دیدنش ناتوان است ولی او هر بینده‌ای را می‌بیند، او دقیق و آگاه است یگانگی و بی‌همتایی، جبروت و عظمت ویژه اوست. اراده و خواست و قدرت و علمش را در سراسر جهان به اجرا نهاده است، هیچ ستیزه‌گری را در هیچ امری با او توان ستیزه نیست.

صفات پروردگار

نه نظیری دارد که با او همانندی کند و نه مخالفی می‌تواند با او به ستیز پردازد، همانمی‌بر او نیست که مشابهش باشد، و ماندنی ندارد که همشکلش گردد، ذات او جولانگاه امور قرار نمی‌گیرد و تحولات و دگرگونی‌ها تأثیری بر ذات کبریائی‌اش نمی‌نهد. منزلگاه هیچ حادثه‌ای نمی‌باشد، توصیف‌گران چیره دست قادر به توصیف عظمت و صفات و جلال او نیستند، اندازه و میزان جبروت او در دلها نمی‌گنجد، زیرا در جهان هستی همانندی برای او وجود ندارد، نه دانشمندان با مغزهایشان به او می‌رسند، و نه اندیشمندان با اندیشه‌هایشان، مگر با پژوهشی که پایه‌اش ایمان به غیب بوده باشد، زیرا خدا با هیچیک از صفات و ویژگیهای مخلوقات وصف نمی‌شود و او یکتای بی‌نیاز است. آنچه در ذهن و اندیشه‌ها تصوّر می‌شود خدا خلاف آنست، زیرا چیزی که زیر پوشش اندیشه و ذهن قرار می‌گیرد و چیزی که در فضا و غیر آن می‌گنجد، معبود نمی‌تواند باشد. او در همه اشیاء هست نه بدانگونه که او را احاطه کنند. او در شیئی نیست ولی نه بدان صورت که از آنها جدا و غایب و بیگانه باشد. اگر مخالفی نظیر کارهای او را انجام دهد و یا همانندی با او برابری کند دیگر او خدای توانا و هستی بخش نیست. ازلیّت او از سنخ ازلیّت زمان نیست و اراده‌اش دارای جهت و سمتی نمی‌باشد، بلکه اراده‌اش همانند سایر صفاتش می‌باشد، نه در گوشه‌ای از وجودش، از حیطه اندیشه‌ها نهان است همچنانکه از حیطه دیده‌ها پنهان است، بدانگونه که موجودات زمینی نمی‌توانند او را ببینند و موجودات آسمانی نیز از دیدن او عاجزند، نزدیکی او از کرامت و بزرگواری اوست و فاصله و دوری او عدم توجّه به اوست. نه در مکانی جای می‌گیرد و نه به زمانی محدود می‌گردد و نه کسی به او فرمان می‌دهد. بلندی مقامش نه برای آنست که در اوج آسمانهاست و فرا آمدنش نه به معنای انتقال است.

آنچه که نیست، ایجاد می‌کند و موجود را به دیار عدم می‌فرستد، و این دو صفت (ایجاد کردن و از بین بردن) در چیزی غیر از خدا هیچ وقت پیدا نمی‌شود. اندیشیدن درباره او ایمان را نتیجه می‌دهد، ایمان به یک وجود واقعی نه وجود وصفی و اعتباری، زیرا ذات او روشنگر هر صفتی است، نه صفتها بیان کننده و و نشان دهنده اوست. خدا معیار شناخت ارزشهاست نه ارزشها معیار شناخت اوست. این چنین است خداوندی که همتایی ندارد و چیزی مانند او نیست و هم او شنوا و بیناست).

شناساندن خدا

عبارات وحی گونه و نورانی حضرت اباعبدالله علیه السلام در این خطبه چنان برتر و والاست که بعنوان ستایش و تسبیح پروردگار همواره آن را می خواند.

حدیث ۱۷۰

قال الامام الحسين عليه السلام: سُبْحَانَ الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، سُبْحَانَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا يَكُونُ هَكَذَا غَيْرُهُ، وَلَا يَقْدَرُ أَحَدٌ قُدْرَتَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَوَّلُهُ عِلْمٌ لَا يَوْصَفُ، وَ آخِرُهُ عِلْمٌ لَا يَبِيدُ، الْبَرِّيَّاتِ بِالْإِلَهِيَّةِ، فَلَا عَيْنَ تُدْرِكُهُ، وَلَا عَقْلَ يُمَثِّلُهُ، وَلَا وَهْمَ يَصَوِّرُهُ، وَ لَالِسَانَ يَصِفُهُ بِغَايَةِ مَالِهِ (مِنْ) الْوَصْفِ، سُبْحَانَ مَنْ عَلَا فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ قَضَى الْمَوْتَ عَلَى الْعِبَادِ، سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ، (الْقَادِرِ) سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، سُبْحَانَ الْبَاقِي الدَّائِمِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پاک و منزّه است خداوند برتر و والاتر، پاک و منزّه است خداوند بزرگ و بلند مرتبه، پاک و منزّه است آنکه اینگونه است و کسی همانند او نیست و توان برابری با او را ندارد پاک و منزّه است آنکه آغازش علمی است که به وصف در نیاید و پایانش دانشی است که فناپذیر نمی باشد. پاک و منزّه آنکه با خداوندیش بر تمامی موجودات برتری دارد و از اینرو چشمی او را نیافته و عقلی او را به مثال در نیاورده و ذهنی او را صورتگری نکرده، و زبانی آنگونه که شایسته اوست او را توصیف ننموده است. و زبانی آنگونه که شایسته اوست او را توصیف ننموده است. پاک و منزّه است آنکه در آسمان برتری جسته، پاک و منزّه است آنکه مرگ را بر بندگانش مقرر داشته، پاک و منزّه است پادشاه قدرتمند، پاک و منزّه است فرمانروای بدون عیب، پاک و منزّه است آنکه جاودانه و ابدی است.)

دفاع از ولایت در مجلس معاویه

سخنرانی در میان پیروان و طرفداران کار ساده ای است گرچه بسیاری از انجام آن نیز عاجزند چه رسد آنکه انسان در میان مخالفان و دشمنان سرسختی که سالها با آنان پیکار خونین کرده است بپاخیزد و بر خلاف تفکرات آنان سخن بگوید. یکی از سخنرانی های اعجاز گونه حضرت اباعبدالله علیه السلام آن است که در سفری به شام، در مجلس معاویه و شامیان برخاست و خطبه خواند و در آن از ولایت و حقانیت عترت دفاع کرد:

حدیث ۱۷۱

قال الامام الحسين عليه السلام: نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، وَعِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَقْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ، وَأَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيَ كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، وَالْمَعُولُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ، لَا يُبْطِنُ تَأْوِيلُهُ، بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ، فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ، أَنْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَقْرُونَةً. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» سورة نساء آیه ۵۹ وَقَالَ: «وَلَوْ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا». سورة نساء آیه ۸۲

وَأَحْذَرُكُمْ الْأَضْعَاءَ إِلَى هُتُوفِ الشَّيْطَانِ بِكُمْ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، فَتَكُونُوا كَأُولِيَاءِهِ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ «لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ» سورة انفال آیه ۴۸ فَتَلْقَوْنَ لِلسَّيُوفِ ضَرْبًا، وَلِلرَّمَاكِ وَرَدًا، وَلِلْعُمْدِ حَطْمًا، وَلِلسَّهَامِ غَرَضًا، ثُمَّ لَا يَقْبَلُ مِنْ نَفْسٍ إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ما حزب پیروز خداوندیم، و عترت رسول خدا، و نزدیکترین فرزندان او هستیم، ما از خاندان پاک پیامبریم، مایکی از آن دو چیز گرانبهایم که رسول خدا ما را بعد از کتاب خدا، دومی آن معرفی فرمود، کتابیکه بیان هر چیزی در

آن هست و باطل از هیچ جانبی در آن راه ندارد. کتابی که در تفسیر آن بما پناه آورده میشود و تفسیر آن دور از دسترس ما نیست، و حقایق آنرا پیروی می‌کنیم، پس از ما پیروی کنید که اطاعت ما واجب و لازم است زیرا که اطاعت ما در شمار اطاعت خدا و پیامبرش قرار دارد. و خداوند بزرگ فرمود: «فرمان برید خدا و پیامبرش و صاحب امر خویش را، و چون در چیزی اختلاف کردید آنرا به خدا و پیامبرش ارجاع دهید» و باز می‌فرماید: «اگر هر مشکل را به پیامبر و صاحبان امر ارجاع می‌دادند، کسانی که در پی دانستن چگونگی حلّ مشکلات بودند، حقیقت را از آنها فرا می‌گرفتند، اگر کرم و رحمت خداوند شامل شما نبود، شیطان را پیروی می‌کردید» من شما را از گوش دادن به ندهای شیطانی برحذر میدارم زیرا دشمن آشکار شماست، تا مانند دوستان شیطان نباشید که درباره آنان فرمود: «امروز هیچ گروهی و قومی بر شما غالب نمی‌گردند، و من در سختی‌ها، یاور شما می‌باشم». و چون دو گروه با هم برخورد کردند شیطان پا بفرار گذاشت و گفت: «من از شما بیزارم زیرا من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید»، در این صورت است که پیکره‌ایتان فرودگاه شمشیرها، و اصابتگاه نیزه‌ها، و آماج تیرها و عمودها قرار می‌گیرد، و دیگر ایمان آوردن هیچ فردی «که قبلاً ایمان نیاورد» یا قبلاً ایمان آورده «ولی بوسیله آن ایمان فضیلتی را کسب نکرد» پذیرفته شود. سخن امام که به اینجا رسید، معاویه درهاله‌ای از حیرت و سرگردانی خطاب به آنحضرت گفت: کافی است ای حسین، هر چه خواستی گفتی.

طرح ویژگی‌های عترت در مجلس معاویه

و روزی دیگر در فرصتی مناسب در مجلس معاویه حضرت اباعبدالله علیه السلام بپاخواست و به شناساندن ویژگی‌های عترت پیامبر پرداخت.

حدیث ۱۷۲

قال الامام الحسين عليه السلام: اَنَا ابْنُ مَاءِ السَّمَاءِ وَغُرُوقِ الثَّرَى، اَنَا ابْنُ مَنْ سَادَ أَهْلَ الدُّنْيَا بِالْحَسَبِ النَّاقِبِ وَالشَّرَفِ الْفَائِقِ وَالْقَدِيمِ السَّابِقِ، اَنَا ابْنُ مَنْ رِضَاهُ رِضَى الرَّحْمَانِ وَسَخَطُهُ سَخَطُ الرَّحْمَنِ. ثُمَّ رَدَّ وَجْهَهُ لِلْخَصْمِ فَقَالَ: هَلْ لَكَ أَبُّ كَأَبِي أَوْ قَدِيمٌ كَقَدِيمِي؟ فَإِنْ قُلْتَ لَا، تَغْلِبْ، وَإِنْ قُلْتَ نَعَمْ تَكْذِبُ

امام حسین علیه السلام فرمود: (من فرزند مردی آسمانی، و دارای قدرت می‌باشم، من فرزند کسی هستم که مردم جهان در شرافت خانوادگی، و ارزشهای والای انسانی، سوابق درخشان اجتماعی، همتای او نمی‌باشند، من فرزند کسی هستم که خشنودی او خشنودی خدا، و خشم او خشم پروردگار است)

سپس رو کرد به معاویه و فرمود: (ای معاویه! آیا تو را پدری چون پدرم، و سابقه‌ای چون سابقه‌ام می‌باشد؟ اگر بگوئی نه، شکست خوردی، و اگر بگوئی آری دروغ گفتی.)

دفاع از ارزش اهل بیت

مروان یهودی‌زاده که پدرش «حَکَم» یهودی بود و بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را آزد و سرانجام او را تبعید کرد، با مسخ ارزش‌ها و دگرگونی معیارهای اسلامی در ۲۵ سال حکومت آن سه نفر، داماد عثمان شد، و انواع کینه‌توزی‌ها، و دشمنی‌ها را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر امام علی علیه السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روا داشت. روزی در میان جمعی از مردم مدینه در کمال بی ادبی خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: «اگر فاطمه زهرا نبود، شما بنی‌هاشم به چه چیزی بر ما فخر می‌کردید؟»

امام حسین علیه السلام خطاب به مردم مدینه خطابه‌ای ایراد کرد.

حدیث ۱۷۳

قال الامام الحسين عليه السلام: اُنْشِدْكُمْ بِاللّهِ اِلَّا صَدَقْتُمُونِي اِنْ صَدَقْتُ، اَتَعْلَمُونَ اَنْ فِي الْاَرْضِ حَبِيْبَيْنِ كَانَا اَحَبَّ اِلَى رَسُوْلِ اللّهِ صلى الله عليه وآله مِنِّي وَمِنْ اُخِي؟ اَوْ عَلَى ظَهْرِ الْاَرْضِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيٍّ غَيْرِي وَغَيْرُ اُخِي؟ قَالُوا: اللّهُمَّ لَا. قَالَ: وَاِنِّي لَا اَعْلَمُ اَنْ فِي الْاَرْضِ مَلْعُونٌ ابْنٌ مَلْعُونٍ غَيْرُ هَذَا وَاَبِيهِ طَرِيْدِي رَسُوْلُ اللّهِ، وَاللّهُ مَا بَيْنَ (جَابِرُسِي وَجَابَلُقِي) اَحَدِهِمَا بَابِ الْمَشْرِقِ وَالْآخَرِ بَابِ الْمَغْرِبِ رَجُلَانِ مِمَّنْ يَنْتَحِلُ الْاِسْلَامَ اُعْدَى لِلّهِ وَلِرَسُوْلِهِ وَلِاَهْلِ بَيْتِهِ مِنْكَ وَمِنْ اَبِيكَ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (شما را بخدا سوگند! اگر راست گفتم تصدیقم کنید، آیا در روی زمین کسی جز من و برادرم هست که حبیب پیامبر اکرم باشد؟ آیا در روی زمین غیر از من و برادرم کسی هست که فرزند دختر پیامبر باشد؟). مردم گفتند: خدا را گواه می‌گیریم! نه. فرمود: (اما من در روی زمین پلیدتر و ملعون‌تر از مروان و پدرش که مطرود پیامبر بودند کسی را نمی‌شناسم)

سپس رو به مروان کرده فرمود: (بخدا در سرزمین وسیع اسلام از مشرق گرفته تا مغرب، دشمن‌ترین مردم بخدا و پیامبر و خاندان او کسی جز تو و پدرت نمی‌باشید).

افشای سیاست‌های معاویه

معاویه با اینکه در قرار دادنامه صلح امضاء کرد و پذیرفت که حکومت را پس از خود به شورای مسلمین واگذارد، و آن را بصورت موروثی در نیاورد، در اواخر زندگانی خود خیانت کرد و تصمیم گرفت برای ولایت عهدی یزید از مسلمانان بیعت بگیرد. روزی امام حسین علیه السلام را به مجلس عمومی خود طلبید و اظهار کرد که با یزید بیعت کند. امام علیه السلام بپاخواست و خطابه‌ای ایراد کرد.

حدیث ۱۷۴

قال الامام الحسين عليه السلام: اَمَّا بَعْدُ: يَا مُعَاوِيَةُ! فَلَنْ يُؤَدِّيَ الْقَائِلُ وَ اِنْ اُطْنَبَ فِي صِفَةِ الرَّسُوْلِ صلى الله عليه وآله مِن جَمِيْعٍ جُزْءًا، وَقَدْ فَهِمْتُ مَا لَيْسَتْ بِهِ الْخَلْفَ بَعْدَ رَسُوْلِ اللّهِ مِنْ اِيْجَازِ الصَّفَةِ وَ التَّنَكُّبِ عَنِ اسْتِبْلَاحِ الْبَيْعَةِ. وَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا مُعَاوِيَةُ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحَمَّةَ الدُّجَى، وَبَهَرَتِ الشَّمْسُ اَنْوَارَ السَّرْجِ، وَلَقَدْ فَضَلْتُ حَتَّى اَفْرَطْتُ، وَاسْتَأْثَرْتُ حَتَّى اُجْحَفْتُ، وَ مَنَعْتُ حَتَّى مَحَلْتُ، وَجَزْتُ حَتَّى جَاوَزْتُ، مَا بَدَلْتُ لَذِي حَقٍّ مِنْ اِسْمِ حَقِّهِ بِنَصِيْبٍ حَتَّى اَخَذَ الشَّيْطَانُ حَظَّهُ الْاَوْفَرَ، وَ نَصِيْبَهُ الْاَكْمَلَ. وَفَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَهُ عَنْ يَزِيْدٍ مِنْ اِكْتِمَالِهِ وَ سِيَاسَتِهِ لَامَةِ مُحَمَّدٍ، تُرِيْدُ اَنْ تُوَهِّمَ النَّاسَ فِي يَزِيْدٍ، كَأَنَّكَ تَصِفُ مُحْجُوْبًا، اَوْ تُنْعِتُ غَائِبًا، اَوْ تُخْبِرُ عَمَّا كَانَ مِمَّا اَحْتَوَيْتَهُ بِعِلْمٍ خَاصٍّ.

وَقَدْ دَلَّ يَزِيْدٌ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مَوْقِعِ رَأْيِهِ، فَخَذَ لِيَزِيْدٍ فِيمَا اَخَذَ بِهِ مِنْ اسْتِفْرَائِهِ الْكِلَابَ الْمُهَارِشَةَ عِنْدَ التَّحَارُشِ، وَالْحَمَامَ السَّبَقْلَاتِ رَابِهِنَّ، وَالْقِيَانِ ذَوَاتِ الْمَعَارِفِ، وَضَرَبَ الْمَلَاهِي، تَجِدُهُ نَاصِرًا، وَدَعَّ عَنْكَ مَا تُحَاوِلُ. فَمَا اَغْنَاكَ اَنْ تَلْقَى اللّهُ مِنْ وَرْرِ هَذَا الْخَلْقِ بِاَكْثَرِ مِمَّا اَنْتَ لَاقِيهِ، فَوَاللّهِ مَا بَرَحْتَ تَقْدَحُ بِاطِلًا فِي جَوْرِ، وَحَنَقًا فِي ظُلْمٍ، حَتَّى مَلَأْتَ الْاَسْقِيَةَ. وَمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَوْتِ اِلَّا غَمُضَةٌ، فَتَقْدَمُ عَلَى عَمَلٍ مَحْفُوظٍ فِي يَوْمٍ مَشْهُودٍ، وَلَاتَ حِيْنَ مَنَاصٍ، وَ رَأَيْتَكَ عَرَضْتَ بِنَا بَعْدَ هَذَا الْأَمْرِ، وَمَنَعْتَنَا عَنْ آبَائِنَا تَرَاثًا، وَ لَقَدْ لَعَمْرُاَللّهِ اَوْرَثْنَا الرَّسُوْلَ صلى الله عليه وآله عَلَيْهِ وَآلَهُ وَوَلَدَهُ، وَجِئْتُ لِنَايِبِهَا مَا حَجَجْتُمْ بِهِ الْقَائِمَ عِنْدَ مَوْتِ الرَّسُوْلِ، فَأَذْعَنَ لِلْحُجَّةِ بِذَلِكَ، وَرَدَّهُ اِلَى النِّصْفِ.

فَرَكِبْتُمْ اِلَى الْعَالِيَلِ، وَفَعَلْتُمْ الْاَفَاعِيْلَ، وَقُلْتُمْ: كَانَ وَ يَكُوْنُ، حَتَّى اَتَاكَ الْأَمْرُ يَا مُعَاوِيَةُ مِنْ طَرِيْقٍ كَانَ قَصْدُهَا لِغَيْرِكَ، فَهَنَّاكَ فَاعْتَبَرُوا يَا اُولَى الْأَبْصَارِ. وَذَكَرْتَ قِيَادَةَ الرَّجُلِ الْقَوْمَ بَعْدَ رَسُوْلِ اللّهِ صلى الله عليه وآله وَ تَأْمِيْرَهُ لَهُ، وَقَدْ كَانَ ذَلِكَ وَلِعَمْرَوِ بْنِ الْعَاصِ يَوْمَئِذٍ فَضِيْلَةً بِصُحْبَةِ الرَّسُوْلِ، وَبِيعَتِهِ لَهُ، وَ مَا صَارَ - لَعَمْرُاَللّهِ - يَوْمَئِذٍ مَبْعُوثُهُمْ حَتَّى اَنْفَ الْقَوْمِ اِمْرَتَهُ، وَكَرِهُوا تَقْدِيْمَهُ، وَعَدُّوا عَلَيْهِ اَفْعَالَهُ. فَقَالَ صلى الله عليه وآله: لَا جَرَمَ مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِيْنَ لَا يَعْمَلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ الْيَوْمِ غَيْرِي، فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِالْمَنْسُوخِ مِنْ فِعْلِ الرَّسُوْلِ فِي اَوْكَدِ الْأَحْكَامِ وَ اَوْلَاهَا بِالْمَجْتَمَعِ عَلَيْهِ مِنَ الصَّوَابِ؟ اَمْ كَيْفَ صَاحَبْتَ بِصَاحِبٍ تَابِعًا وَحَوْلُكَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ فِي صُحْبَتِهِ، وَلَا يُعْتَمَدُ فِي دِيْنِهِ

وَقَرَابَتِهِ، وَتَتَخَطَّاهُمْ إِلَى مُسْرِفٍ مَفْتُونٍ، تُرِيدُ أَنْ تَلْبَسَ النَّاسَ شُبُهَةً يَسْعَدُ بِهَا الْبَاقِي فِي دُنْيَاهُ، وَتَشْقَى بِهَا فِي آخِرَتِكَ، إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای معاویه هیچ گوینده‌ای گرچه دامنه سخن او بدرزا کشد، نمی‌تواند گوشه‌ای از صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برشمارد، و حق سخن را اداء کند، من فهمیدم که چه زیرکانه درباره توصیف خلفاء به اختصار سخن گفتی، و از تکمیل تعریف آنان طفره رفتی، هرگز! هرگز! ای معاویه! افشای چهره منافقانه معاویه

روشنائی سپیده برظلمت شب چیره گشته، و پرتو پر فروغ خورشید انوار ضعیف چراغ‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است. بعضی از خلفا را چنان برتری دادی که راه افراط پیش گرفتی، و بعضی از آنان را آنقدر مهم شمردی که تندروی و ستم کردی، و تا سرحد بخل و کینه از ادای حق، خودداری نمودی، و آنچنان به اختصار سخن گفتی که از مرز عدالت پافراتر نهادی. هیچ سهمی از حق را به صاحب حق نپرداختی تا شیطان بیشترین سهم خود را بُرد، و کاملترین بهره را برداشت. افشای جنایات یزید

ای معاویه! آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمدصلی الله علیه و آله و سلم برشمردی، شنیدیم، قصد داری طوری به مردم وانمود کنی که گویا فردناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی، یا فرد غائبی را معرفی می‌کنی، و یا از کسی سخن می‌گویی که گویا تو درباره او علم و اطلاع مخصوصی داری، در حالیکه یزید ماهیت خود را آشکار کرده و موقعیت «سیاسی و اجتماعی و اخلاقی» خودش را شناسانده است. از یزید آنگونه که هست سخن بگو! از سگ بازیش بگو، در آن هنگام که سگهای درنده را بجان هم می‌اندازد، از کبوتر بازیش بگو، که کبوتران را در بلندپروازی به مسابقه وامی‌دارد. از بوالهوسی و عیاشی او بگو که کنیزکان را به رقص و آواز وامیدارد. از خوشگذرانی‌اش بگو که از ساز و آواز خوشحال و سرمست میشود. آنچه در پیش گرفتی کنار بگذار، آیا گناهایی که تاکنون درباره این امت بردوش خود بارکرده‌ای ترا کافی نیست؟ افشای ستمکاری‌های معاویه

بخدا سوگند! تو آنقدر از روش باطل و ستمگرانه خود و ادامه تجاوز و ظلم دست برنداشتی تا کاسه‌های صبر مردم لبریز گردید، اینک بین مرگ و تو بیش از یک چشم برهم‌زدن فرصتی باقی نیست، پس بسوی عملی بشتاب که برای روز رستاخیز و حضور همگان مفید باشد، روزیکه گریز گاهی در آن نیست.

ای معاویه! ترا می‌بینم که پس از این اعمال ننگین متعرض ما میشوی، و ما را از میراث پدران خود منع می‌کنی. بخدا سوگند! ما وارث پیامبر هستیم، ولی تو همان دلائل را پیش می‌کشی که به هنگام مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش کشیدند، و ناگزیر مردم هم آن را پذیرفتند، و از روی ایمان بدان گردن نهادند. آری عذرهای تراشیدید، و آنچه خواستید انجام دادید، و آنگاه گفتید: «این چنین بود و این چنین هم خواهد بود». تا سرانجام از یک راه باور نکردنی کارها بدست تو افتاد، اینجاست که صاحبان بصیرت باید عبرت بگیرند، تو برای توجیه کارهایت از عنوان صحابه پیامبر استفاده کردی.

افشای چهره عمروعاص

و یادآور شدی که عمروبن عاص پس از پیامبر مردم را رهبری کرده و در زمان رسول خدا از ناحیه آن حضرت به امارت انتخاب شده است. با اینکه در آن زمان عمرو بن عاص صحابه بودن را برای خود فضیلت میدانست، مردم امیری او را نپذیرفتند، وزیربار فرمانش نرفتند، و کارهای ننگین وی را برشمردند تا جائی که پیامبر فرمود:

«ای گروه مهاجر از این پس جز من کسی مسئول کارهای شما نخواهد بود».

آری معاویه! چگونه تو به یک عمل منسوخ پیامبر که در شرائط سخت و خاصی انجام گرفت استدلال می‌کنی؟ چگونه مصاحبت کسی را پذیرفته‌ای که نه صحابی بودنش قابل اعتماد، و نه دین و خویشاوندیش مورد اطمینان است؟ تو می‌خواهی با این مصاحبت

رسوا، مردم را بسوی فردی اسرافگر، و دیوانه سوق دهی. تو می‌خواهی لباس شک و تردید و اشتباه بر اندام مردم پوشانی تا دیگران از لذت‌های دنیا کامیاب شوند، و شقاوت آخرت نصیب تو گردد، این همان خسران آشکار و ضرر واضح و روشن است. در پایان از خدا برای خویش و برای شما آموزش می‌طلبیم.)

سخنرانی افشاگرانه در منی

امام حسین علیه السلام در اواخر زندگی معاویه که خیانت به صلحنامه را آشکارا مطرح و برای یزید بیعت می‌گرفت، به حج رفت و در «منی» مردان و زنان بنی‌هاشم، و دوستان و یاران خود را جمع کرد و بپاخاست و در افشای سیاست‌های شیطانی معاویه، خطابه‌ای ایراد کرد.

حدیث ۱۷۵

قال الامام الحسين عليه السلام: اَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونِي وَإِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي، وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قُرَابَتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ لَمَّا سَيَّرْتُمْ مَقَامِي هَذَا وَ وَصَفْتُمْ مَقَالَاتِي وَ دَعَوْتُمْ أَجْمَعِينَ فِي أَمْصَارِكُمْ مِنْ قِبَائِلِكُمْ مَنْ آمَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ. اِسْمَعُوا مَقَالَاتِي وَ اكْتُبُوا قَوْلِي ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قِبَائِلِكُمْ فَمَنْ آمَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ وَوَقَفْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبَ، «وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» سورة صف آیه ۸

اُنشِدْكُمْ اللَّهُ أَلَا حَدَّثْتُمْ بِهِ مَنْ تَتَّقُونَ بِهِ وَبِدِينِهِ، اُنشِدْكُمْ اللَّهُ اَتَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَأَخَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ، وَقَالَ: «أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؟. قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اُنشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشْتَرَى مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَمَنَازِلَهُ فَأَبْتَنَاهُ ثُمَّ ابْتَنَى فِيهِ عَشْرَةَ مَنَازِلَ تَسَعُّهُ لَهُ وَجَعَلَ عَاشِرَهَا فِي وَسْطِهَا لِأَبِي، ثُمَّ سَدَّ كُلَّ بَابٍ شَارِعٍ إِلَى الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِهِ فَتَكَلَّمَ فِي ذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ فَقَالَ: مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَلَكِنْ اللَّهُ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحَ بَابَهُ، ثُمَّ نَهَى النَّاسَ أَنْ يَنَامُوا فِي الْمَسْجِدِ غَيْرِهِ، وَكَانَ يُجْنَبُ فِي الْمَسْجِدِ وَمَنْزِلِهِ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ أَوْلَادٌ. قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اَفْتَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَرَصَ عَلَى كُوَّةِ قَدْرِ عَيْنِهِ يَدْعُهَا فِي مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَبَى عَلَيْهِ، ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ابْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَغَيْرَ أَخِي وَبَنِيهِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اُنشِدْكُمْ اللَّهُ اَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ، وَقَالَ: لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اُنشِدْكُمْ اللَّهُ اَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ أَنْتَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اُنشِدْكُمْ اللَّهُ اَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ دَعَا النَّصَارَى مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِهِ وَبِصَاحِبَتِهِ وَابْنَيْهِ

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اُنشِدْكُمْ اللَّهُ اَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَلَاءَ يَوْمَ خَيْبَرٍ ثُمَّ قَالَ:

لَأَدْفِعَهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، كَرَارٍ غَيْرِ فَرَارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ؟. قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَبْلُغْ عَنْهُ بَرَاءَةً وَقَالَ: لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ تَنْزَلْ بِهِ شِدَّةً قَطُّ إِلَّا قَدَمَهُ لَهَا ثِقَةً بِهِ، وَ أَنَّهُ لَمْ يَدْعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا يَقُولُ: يَا أَخِي وَ ادْعُوا لِي أَخِي.

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. اَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَعْفَرٍ وَزَيْدٍ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي

قالوا: اللهم نعم. أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ يَوْمٍ خَلْوَةٌ، وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةٌ، إِذَا سَأَلَهُ أَغْطَاهُ، وَإِذَا سَكَتَ أَبْدَاهُ؟

قالوا: اللهم نعم. أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَضَّلَهُ عَلَى جَعْفَرٍ وَحَمَزَةَ حِينَ قَالَ: لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ زَوْجَتَكَ خَيْرَ أَهْلِ بَيْتِي، أَقْدَمَهُمْ سَلَمًا، وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، وَكَثَرَهُمْ عِلْمًا؟

قالوا: اللهم نعم.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ بَنِي آدَمَ، وَ أَخِي عَلَى سَيِّدِ الْعَرَبِ، وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ابْنَيْ سَيِّدِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قالوا: اللهم نعم. أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَهُ بِغُسْلِهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ جِبْرِيلَ يُعِينُهُ عَلَيْهِ؟ قالوا: اللهم نعم. أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ، فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ خُطْبَهَا، إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؟ قالوا: اللهم نعم.

امام حسين عليه السلام فرمود: (آنچه را که این مرد سرکش «معاویه» بر ما و شیعیان ما روا داشته می‌نگرید و شاهدید، اینک می‌خواهم مطلبی را از شما بپرسم اگر راست گفتم تصدیقم کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب نمائید. سخنانم را بشنوید و حرفهایم را بنویسید، آنگاه به شهرها و قبیله‌های خودتان بازگردید و آنچه در حق ما میدانید به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگوئید. من اعلان خطر می‌کنم از اینکه این مطلب کهنه شده و از هم بپاشد، و حق از بین برود، گرچه: «خداوند نورش را گسترش خواهد داد گرچه کافران آنرا نپسندند» سوره صف آیه ۷ شما را به خدا سوگند! آیا میدانید که علی بن ابی طالب برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؟ در آن هنگام که رسول خدا مسلمانان را با یکدیگر برادر کرد میان خود و پدرم پیمان برادری بست و فرمود: «در دنیا و آخرت تو برادر منی، و من برادر تو هستم.»

مردم در پاسخ گفتند: بار خدایا چنین است. فرمود: (شما را بخدا! آیا می‌دانید که رسول خدا زمینی برای مسجد و منزل خود خریداری فرمود، مسجد را بنا نمود و سپس ده منزل در اطراف آن بناکرد که نه تایی آن برای او و دهمین را به پدرم علی علیه السلام اختصاص داد، آنگاه تمام در بهائی را که به مسجد باز می‌شد بست و تنها درب خانه پدرم را باز گذاشت، که عده‌ای بعنوان اعتراض زبان بسخن گشودند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من درب خانه‌های شما را نبستم و درب خانه علی علیه السلام را باز نگذاشتم، لکن خداوند به من دستور داد تا دربهای شما بسته شود و درب خانه علی علیه السلام باز بماند.»

و سپس مردم را از خوابیدن در مسجد منع فرمود غیر از پدرم علی علیه السلام که در مسجد همجوار پیامبر بود، و منزلش در کنار منزل حضرتش قرار داشت، و در این خانه مقدس فرزندان رسول خدا و علی علیه السلام تولّد یافتند.

حاضرین گفتند: بار خدایا چنین است. امام فرمود: (آیا میدانید عمر پسر خطاب حرص می‌ورزید تا روزنه‌ای از خانه‌اش به مسجد باز کند که پیامبر جلوی کار او را گرفت و فرمود: «خدا به من دستور داده که مسجد پاکی بناکنم تا جز من و برادرم و پسرانش در آن مسکن نکنند؟» حاضرین گفتند: بار خدایا چنین است. امام فرمود: (شما را بخدا! ای مردم آیا میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابیطالب را در روز غدیر به جانشینی خود منصوب کرد، و مردم را به ولایت او فراخواند، و فرمود: «سخنم را حاضرین به غایبین برسانند.» مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (شما را بخدا سوگند! آیا در جنگ تبوک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او نفرمود:

«تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی، هستی و تو بعد از من ولیّ و سرپرست تمام مؤمنین می‌باشی؟»

مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (شما را بخدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی علمای مسیحی بخران را به مباحله دعوت کرد، کسی جز علی و همسر علی و فرزندان او را به همراه نیاورد؟

مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (شما را بخدا سوگند! آیا می‌دانید در روز خیبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرچم را بدست علی علیه السلام سپرد و فرمود: «پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و پیامبرش او را دوست دارند، و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، جنگ آور بی باکی است که هرگز پابه فرار نهد و این دژ محکم را خداوند بدست او فتح خواهد کرد».

مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (آیا میدانید رسول خدا پدرم علی علیه السلام را به قرائت سوره براءت در میان کفار برانگیخت؟ و آنگاه فرمود: «این پیام را جزم، یا مردی که از من است کسی دیگر ابلاغ نخواهد کرد؟»

مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (آیا میدانید در هر مشکلی که برای رسول خدا پیش می‌آمد علی علیه السلام را که مورد اطمینان او بود جلو می‌انداخت و هرگز پیامبر، پدرم را به نام صدا نمی‌زد، و همیشه می‌گفت «ای برادر» یا «برادرم را صدا کنید». مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (آیا میدانید رسول خدا میان پدرم، و جعفر بن ابی‌طالب، و زید بن حارثه، قضاوت کرد و فرمود: «ای علی تو از من هستی، و من از تو، پس از من تو ولیّ آمر و سرپرست همه مؤمنین می‌باشی.»

مردم گفتند: بار خدایا چنین است. امام فرمود: (آیا میدانید علی علیه السلام در هر خلوتی همراه پیامبر بود؟ و هر شبی همنشین او بود؟ وقتی چیزی از پیامبر می‌خواست عطایش می‌کرد؟ و هنگامی که سکوت اختیار می‌کرد رسول خدا او را به سخن وامیداشت؟ مردم گفتند: بار خدایا چنین است. امام فرمود: (آیا میدانید رسول خدا پدرم را بر جعفر و حمزه برتری داد؟ در آن هنگام که به مادرم فاطمه‌علیها السلام فرمود: «شوهرت بهترین اهل بیت من، و پیشگام‌ترین آنها در پذیرفتن اسلام است، او در حلم و شکیبایی بزرگترین، و در علم و دانش والاترین مرتبت را داراست.»

مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من سرور فرزندان آدم هستم، و برادرم علی علیه السلام سرور مردم عرب است، و دخترم فاطمه بزرگ بانوی بانوان بهشت، و فرزندم حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت می‌باشند؟»)

مردم گفتند: بار خدایا چنین است. امام فرمود: (آیا میدانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدرم فرمان داد تا او جنازه حضرتش را غسل دهد؟ و در این امر جبرئیل وی را یاری خواهد کرد؟ مردم گفتند: بار خدایا چنین است.

امام فرمود: (آیا میدانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه خود فرمود: «من دو چیز سنگین و گران قیمت در میان شما نهادم این دو چیز کتاب خدا، و اهل بیت من است، به آنها چنگ بزنید و تمسک جوئید تا گمراه نگردید.»).

سخنرانی اخلاقی، سیاسی در منی

(در سال ۵۵ هجری دو سال قبل از هلاکت معاویه در مراسم حج ایراد شد.)

حضرت اباعبدالله علیه السلام به میزان تحرکات سیاسی بنی‌امیه و شخص معاویه، در روزهای آخر زندگی، به تبلیغات گسترده‌ای در مدینه، در سفر حج دست زد. در منی طرفداران و یاران را در خیمه‌ای جمع کرده و این سخنرانی را سامان داد.

حدیث ۱۷۶

قال الامام الحسين عليه السلام: اِعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ: «لَوْلَا يَنْهِيهِمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ» سورة مائدة آیه ۶۳

وَ قَالَ: «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» سورة مائدة آیه ۷۸ إِلَى قَوْلِهِ: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» سورة مائدة آیه ۷۸

وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لَظَنَهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ (مِنَ) الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَالْفُسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَأَلَوْنَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً مِّمَّا يَخْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: «فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ» سوره مائده آیه ۴۴

وَقَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» سوره توبه آیه ۷۱ فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُ إِذَا أُدِّيتِ وَأُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيَّئَهَا وَصَعِبَهَا، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ، وَقِسْمَةُ الْفَيِّءِ وَالْغَنَائِمِ وَأَخْذُ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَوَضْعُهَا فِي حَقِّهَا.

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ، وَ يُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدْلِكُمْ عِنْدَهُ، تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا، وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْئَةِ الْمُلُوكِ وَكَرَامَةِ الْأَكَابِرِ. أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ، فَاسْتَخَفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَثَمَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الضَّعْفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَأَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ، فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ، وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَلَا عَشِيرَةً عَادِيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، أَنْتُمْ تَتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَمُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ.

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَعْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنْزِلَةً فَضَلَّيْتُمْ بِهَا وَ مَنْ يَعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ، وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَقْرَعُونَ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَقْرَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَخْفُورَةٌ، وَالْعُمَى وَالْبُكْمُ وَالزَّمِنُ فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تَرْحَمُونَ، وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْلَمُونَ، وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تَعْنُونَ، وَ بِالْإِلَهِاتِ وَ الْمُصَانِعِ عِنْدَ الظَّالِمَةِ تَأْمَنُونَ، كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالتَّنَاهِي وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ، وَأَنْتُمْ أَغْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلَبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ. ذَلِكَ بَأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءُ عَلَى خِلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَنِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ، وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمْ الْمَوْنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ، وَعَنْكُمْ تَصْدَرُ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ.

وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظَّالِمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَ أَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشَّبَهَاتِ، وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ، فَاسْلَمْتُمْ الضَّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ. يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِأَرَائِهِمْ وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ، افْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ، وَجُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ، فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَنَبَرِهِ خَطِيبٌ مُضَنِّعٌ، فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ، وَالنَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ غَنِيْدٍ وَذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضَّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ.

فَيَا عَجَبًا وَمَالِي لَا أَعْجَبُ!! وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَ مُتَصَدِّقٍ ظُلُومٍ، وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ، فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا اِتِّمَاسًا مِنْ قُضُولِ الْخَطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيَعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ، فَانْكُمُ إِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَتَنْصِفُونَا قَوَى الظَّالِمَةَ عَلَيْكُمْ، وَ عَمِلُوا فِي إطفاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ، وَحَسَبْنَا اللَّهَ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَتَيْنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

امام حسين عليه السلام فرمود: علل سقوط يهوديان

(هان ای مردم! عبرت بگیرید و پند بیاموزید از آنچه خدا دوستان خود را با سرزنش کردن علماء «یهود» پند داده است، آنجا که می‌فرماید: «چرا خداشناسان و بزرگان آنها را از ناسزا گفتن و حرام خوردنشان منع نمی‌کنند؟» و فرمود: «لعنت شده‌اند از بنی اسرائیل آنانکه بکفر گراییدند.» تا آنجا که فرمود، «و چه بد بود اعمالی که انجام میدادند» چرا خدا آنان را سرزنش می‌کند؟ برای اینکه آنان ستمگران را می‌دیدند که ستم رومی‌دارند، و فساد بر می‌انگیزند، ولی آنان را نهی نمی‌کردند، تا توسط ستمگران به نوائی برسند و از گزند آنان درامان باشند، در حالیکه خداوند می‌فرماید: «از مردم نهراسید و فقط از من بیمناک باشید» و می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن دوستداران یکدیگرند به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند».

خداوند در این آیه «امر به معروف و نهی از منکر» را اولین فریضه قرار داد زیرا اگر به انجام این فریضه اقدام گردد تمام فرائض چه آسان و چه دشوار عملی میشود، علاوه بر این امر به معروف و نهی از منکر، دعوت کردن به اسلام است، همگامی در طرد ستمگریها و مخالفت با ستمگران، و دعوت کردن به تقسیم عادلانه بیت المال و غنائم، و گرفتن مالیات از چیزهایی که در اسلام مشخص گردیده، و مصرف آن در جایگاه اصلی خویش است.

مسئولیت خواص و بزرگان جامعه

شما ای بزرگان که در علم و دانش پر آوازه‌اید، و در خیر و نیکی زبانزد دیگرانید، و در نصیحت و پنددادن شهرت دارید، و بخاطر خدا در دل مردم عظمت و شکوه دارید، که افراد نیرومند شما را به حساب می‌آورند، و ناتوان شما را گرامی و محترم می‌شمارند، کسان خود را بر شما ایثار می‌کنند که هیچ برتری بر آنها ندارید، و آنگاه که خواسته‌هایشان برآورده نمی‌شود از شما شفاعت می‌جویند، و شما با شکوه پادشاهان و عظمت بزرگان در میان آنان راه می‌روید. آیا اینهمه احترام و کرنش برای این نیست که مردم امید دارند تا شما به احیاء حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیشترین موارد از اداء حق الهی کوتاهی کردید، و حقوق ائمه را سبک شمردید، حق ضعیفان و بینوایان را پایمال نمودید، شما آنچه حق خود تصور میکردید به ناروا گرفتید، ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید، و نه جانتان را به مخاطره انداختید، و نه از اقوام و خویشانتان برای رضای خدا بریدید. آیا با این اعمال زشت بهشت خدا و همجواری پیامبران او را آرزو دارید؟ و میخواهید از عذاب الهی در امان باشید؟ ای کسانی که چنین آرزویی را از خدا دارید می‌ترسم بر شما عذابی از عذابهای خدا نازل گردد، زیرا شما در پرتو عنایت خدا بمقامی رسیدید که بر دیگران برتری پیدا کردید، چه بسیارند کسانی که مورد احترام مردم نیستند، ولی شما بخاطر خدا در میان بندگانشان احترام دارید.

علل نکوهش بزرگان امت اسلامی

شما می‌بینید که پیمانهای الهی در هم شکسته میشود ولی هیچ دم نمی‌زنید، و به هراس نمی‌افتید، در حالیکه برای درهم شکستن بعضی از پیمانهای پدرانان ناله سر میدهید، شکسته شدن پیمانهای رسول خدا را نادیده می‌گیرید. کورها، لالها، و فلج‌ها در شهرها، بی سرپرست مانده‌اند و شما نه رحمی بر آنان می‌کنید، و عملی را که درخور شأن خودتان باشد در مورد آنها انجام نمیدهید، و نه قصد انجام آنها را دارید، فقط با چاپلوسی و تملق پیش ستمگران رفاه و آسایش خویش را می‌جوید، خدا دستور فرموده است از این اعمال پلید جلوگیری شود، ولی شما از آن غافلید.

علل سقوط امت اسلامی

شما مصیبت بارترین مردم هستید، زیرا از مسئولیتها، عالمانه و آگاهانه دست کشیدید و علت همه گرفتاری‌ها آن است که زمام امور و اجرای احکام باید بدست علمای الهی باشد که در رعایت حلال و حرام خدا امین هستند، ولی این مقام و منزلت از شما سلب شده است چرا که از محور حق پراکنده شدید، و با وجود دلائل روشن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختلاف کردید، اگر بر رنجها و آزارها شکیبایی داشتید، و سختیهای راه خدا را تحمل می‌کردید، اجراء امور دین خدا بدست شما می‌افتاد، و لکن شما ستمگران را در مقام و منزلت خود جایگزین ساختید و امور دین خدا را بدست آنان سپردید، و آنان به اشتباه عمل می‌کنند، و در شهوات خود گام برمیدارند، و بر شما مسلط شدند.

علل حاکمیت فاسدان بنی‌امیه

چون شما از مرگ فرار کردید، و عاشقانه به زندگی گذرا، دل نهادید، و ضعیفان و بی‌نویان را بدست ستمگران سپردید تا برخی را برده و مقهور خود ساختند، و برخی را برای لقمه نانی بیچاره و ناتوان کردند. ستمگران در ملک خدا، طبق میل و خواست خود گام برمیدارند، و با تمایلات خود راه پستی و مذمت را هموار می‌سازند، از اشرار پست فطرت پیروی می‌کنند، و جسورانه در مقابل خدای متعال می‌ایستند، در هر شهری بر فراز منبر گوینده‌ای دارند که فریاد می‌زنند، و با صدای بلند سخن می‌گویند. زمین در تسلط

کامل آنان است، و دستشان از هر جهت باز و گشوده است، مردم بردگان آنانند آنگونه که هر دستی بر سر آنان کوبیده شود قادر به دفاع نیستند.

افشای حکومت ظالمانه معاویه

گروهی از این جباران کینه توز، سخت بربینوایان چیزه گشته‌اند، و گروهی فرمانروایانی هستند که نه خدا را می‌شناسند، و نه روز معاد را باور دارند. در شگفتم!! و چرا در شگفت نباشم؟! که زمین را مردی حيله‌گر و مکار و فردی تیره روز، تصرف کرده، و بار مسئولیت مؤمنین را کسی بدوش کشیده که هرگز به آنان رحم نمیکند، خدا در این نزاعی که بین ما و او در گرفته، بهترین حاکم است، و در نبرد ما با او، قضاوت خواهد کرد.

فلسفه و اهداف حکومت اسلامی

خداوند! تو خود میدانی عملکرد ما نه برای آن است که به ریاست و سلطنت دست یابیم، یا از روی دشمنی و کینه‌توزی سخن بگوئیم، لیکن پیکار ما برای این است که پرچم آئین ترا بر افراشته، و بلاد بندگان ترا آباد سازیم، و به ستمدیدگان از بندگان تو امنیت بخشیم، و احکام و سنن و فرائض ترا پیاده کنیم. و شما ای سردمداران! اگر ما را یاری و پشتیبانی نکنید، ستمگران بر شما چیزه میشوند، و در خاموش کردن نور پیامبرانتان می‌کوشند. ولی بدانید خداوند ما را کفایت خواهد کرد، و توکل ما بر اوست، و در مسیر او گام بر خواهیم داشت، و بسوی او باز خواهیم گشت).

دفاع از ولایت و افشای یزید

پس از مرگ معاویه، سران بنی امیه یزید را بر تخت حکومت نشاندند و فشار سیاسی بر مخالفان را آغاز کردند. یزید نامه‌ای به فرماندار مدینه «ولید بن عتبّه» نوشت و تأکید کرد که از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد، ولید در حالی که مروان بن حکم یهودی‌زاده در کنارش قرار داشت امام را طلبید و دستور یزید را ابلاغ کرد.

امام فرمود: این مسئله یک موضوع اجتماعی و عمومی است باید در میان عموم مردم طرح شود، مهلتی دهید تا فردا به شما پاسخ بگویم. مروان به فرماندار مدینه گفت او را زندانی کن اگر از دست ما برود دیگر بیعت نخواهد کرد یا گردن او را بزن.

حدیث ۱۷۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَحَلُّ الرَّحْمَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ. وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ خَمْرٍ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَحْرَمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ. وَلَكِنْ نُصْبِحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَتَيْنَا أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای امیر! ما مائیم خاندان نبوت، و معدن رسالت، در خاندان ما محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول رحمت خداست، خداوند اسلام را از خاندان ما شروع و افتتاح نمود، و تا آخر نیز همگام با ما خاندان به پیش خواهد برد. اما یزید مردی شرابخوار که دستش به خون افراد بیگناه آلوده است، او شخصی است که دستورات الهی را درهم شکسته، و در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می‌گردد، آیا رواست شخصی همچون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی با چنین مرد فاسق بیعت کند؟ باید در این زمینه شما و ما، آینده را در نظر بگیریم و خواهید دید که کدام یک از ما سزاوار خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته بیعت مردم است).

سخنرانی در مکه و خبر از آینده

پس از آنکه فشار سیاسی، نظامی یزید و فرماندار او بر امام حسین علیه السلام زیاد شد چون در آن روزگاران، وسائل ارتباط جمعی امروز مانند، رادیو، تلویزیون، تلفن و روزنامه‌ها وجود نداشت، برای اینکه قیام و فریاد خود را بگوش امت اسلامی برساند،

مراسم حج و شهر مکه را انتخاب فرمود و در اجتماعات حجاج، سخنرانی‌های افشاگرانه خود را سازمان داد، در یکی از آن سخنرانی‌ها اظهار داشت:

حدیث ۱۷۸

قال الامام الحسين عليه السلام: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ، وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهِ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلٰى وُلْدِ اَدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلٰى جِيْدِ الْفَتَاةِ، وَ مَا اَوْلَهْنِيْ اِلٰى اَسْلَافِيْ اِسْتِثْقَاكَ يَعْقُوْبَ اِلٰى يُوْسُفَ، وَخَيْرَ لِيْ مَصْرَعٍ اَنَا لَاقِيَهٗ كَأَنِّيْ بِاَوْصَالِيْ تَقَطُّعُهَا عَسَلَانُ الْفُلُوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَكَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّيْ اَكْرَاشًا جَوْفًا وَاجْرِبَةً سُعْبًا، لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ.

رَضِيَ اللّٰهُ رِضَانًا اَهْلُ الْبَيْتِ، نَصْبِرُ عَلٰى بَلَائِهِ وَيُوَقِّينَا اُجُورَ الصَّابِرِيْنَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَحْمَتُهُ، وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيْرَةِ الْقُدُسِ، تَقْرُبُهُمْ عَيْنُهُ وَيُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ. مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَمَوْطِنًا عَلٰى لِقَاءِ اللّٰهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا، فَإِنِّي رَاحِلٌ مُّصْبِحًا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سپاس برای خداست آنچه خدا بخواهد همان خواهد بود و هیچ نیرویی حکم‌فرما نیست مگر به اراده خداوند و درود خدا بر فرستاده او، ای مردم مرگ بر انسانها چونان گردنبند که لازمه گردن دختران است حتمی است، و من به دیدار نیاکانم آنچنان اشتیاق دارم مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف است، و برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهیم آمد. و گویا با چشم خود می‌بینم که درندگان بیابانها (لشگریان کوفه) در سرزمینی در میان «نواویس» و «کربلا» اعضاء مرا قطعه قطعه و شکم‌های گرسنه خود را سیر می‌کنند، از پیش آمدی که با قلم قضا نوشته شده است چاره و مفری نیست. بر آنچه خدا راضی است ما نیز راضی و خشنودیم و در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت می‌ورزیم و خدا اجر صبر کنندگان را بر ما عنایت خواهد نمود، در میان پیامبر و پاره‌های تن وی (فرزندانش) هیچگاه جدائی نخواهد افتاد و در بهشت برین در کنار او خواهند بود زیرا که آنان وسیله خوشحالی و روشنی چشم پیامبر بوده و وعده او نیز «استقرار حکومت الله» به وسیله آنان تحقق خواهد پذیرفت، پس هرکس آمادگی دارد تا در راه ما خون قلب خود را بریزد، و جان خود را بخدا بسپارد، پس با ما کوچ کند، که همانا من صبحگاه کوچ می‌کنم اگر خدای بزرگ بخواهد).

سخنرانی برای کوفیان بعد از نماز ظهر در شراف

وقتی سپاه امام حسین علیه السلام بطرف کوفه در حرکت بود، ابن زیاد خُر را با دو هزار سرباز مأموریت داد که هر جا کاروان اباعبدالله علیه السلام را دید همانجا متوقف سازد.

در منطقه «شراف» سپاه خُر با سپاه امام علیه السلام روبرو شده و رهگیری آغاز شد، هنگام نماز ظهر فرا رسید، امام دستور داد تا اسبان کوفیان را آب دادند و همه برای نماز آماده شدند، و دو لشگر به امام حسین علیه السلام اقتداء کردند، امام بعد از نماز ظهر بپاخاست و اظهار داشت:

حدیث ۱۷۹

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهَا مَعْدَرَةٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى مَنْ حَضَرَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِنِّي لَمْ أَقْدِمُ عَلَى هَذَا الْبَلَدِ حَتَّى أَتْتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتَ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ أَنْ أَقْدِمَ إِلَيْنَا إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ، فَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْ، فَإِنْ تَعْطَوْنِي مَا يَثِقُ بِهِ قَلْبِي مِنْ عَهْدِكُمْ وَمِنْ مَوَاقِقِكُمْ دَخَلْتُ مَعَكُمْ إِلَى مِصْرِكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ كَارِهِينَ لِقُدُومِي عَلَيْكُمْ، أَنْصَرَفْتُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَقْبَلْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مردم این سخنان که می‌گویم در پیش خدا برای اتمام حجت با شما است، من به سوی شما نیامدم تا نامه‌های شما به من رسید و پیام آوران شما به پیش آمدند که «بسوی ما رهسپار باش که ما رهبر و امامی نداریم شاید خداوند ما را بوسیله تو (در زیر پرچم) حق و هدایت گرد آورد، اینک اگر شما بر این سخنان وفادارید من بسوی شما آمده‌ام پس

با تجدید عهد و پیمان به من اطمینان بخشید، و اگر این کار را نمی‌کنید و از من ناخشنودید، از همینجا به شهری که آمده‌ام برمی‌گردم.)

اتمام حجت با کوفیان

شیخ مفید نقل می‌کند: وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به سرزمین «شراف» رسید که هنگام نماز ظهر بود. امام به حجاج بن مسروق فرمود: اذان بگو. پس از اذان، نماز جماعت برقرار شد و دو سپاه کوفه و امام به آنحضرت اقتداء کردند، سپس در حالی که امام حسین علیه السلام نعلینی برپا، و عبائی بر دوش داشت برای اتمام حجت با کوفیان این سخنرانی را ایراد کرد.

حدیث ۱۸۰

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَتِكُمْ حَتَّى أَتْتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَالْحَقِّ فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتَكُمْ فَأَعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عَهْدِكُمْ وَمَوَاقِفِكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ كُنْتُمْ لِقْدُومِي كَارِهِينَ انْصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (مردم! من بسوی شما حرکت ننمودم مگر آنگاه که دعوتنامه‌ها و پیک‌های شما بسوی من سرازیر گردید که «ما امام و پیشوا نداریم دعوت ما را بپذیر و بسوی ما حرکت کن تا خداوند بوسیله تو ما را هدایت و رهبری نماید» اگر بدین دعوتها وفادار و پای‌بند هستید اینک که من بسوی شما آمده‌ام باید با من پیمان محکم ببندید و در همکاری و همیاری با من از اطمینان بیشتری برخوردارم سازید و اگر از آمدن من ناراضی هستید حاضرم به محلی که از آنجا آمده‌ام مراجعت نمایم).

بیان فلسفه قیام

امام حسین برای آگاهی کوفیان از فلسفه قیام عاشورا خطابه‌ای ایراد کرد:

حدیث ۱۸۱

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَأُدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، وَاسْتَمَرَّتْ جِدًّا وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْأَنْاءِ، وَخَسِيسَ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ. أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً، وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالْدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَادَرَتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (کار ما بدینجا کشیده است که می‌بینید، دنیا دگرگون شده و بسیار زشت و ناپسند گردیده است نیکی‌های دنیا به عقب می‌رود و همچنان با شتاب روبه زوال است، از نیکی‌ها چیزی باقی نمانده جز ته مانده‌هائی همانند ته مانده آبشخورها و پستی‌های زندگی، همانند چراگاه زیان‌بخش و بیمار کننده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود؟ و از باطل نهی نمی‌گردد؟ پس سزاوار است که در چنین وضعی انسان با ایمان، مرگ و ملاقات با خدا را آرزو کند. آری من مرگ را جز سعادت و خوشبختی نمی‌بینم، و زندگی با ستمگران را جز خواری و ذلت نمی‌دانم.

علامه مجلسی فرمود: حضرت اباعبدالله علیه السلام در ادامه این سخنرانی فرمود: مردم بنده دنیا هستند و در زبان و شعار ادعای دینداری می‌کنند مادامی که منافع آنها تأمین است، پس هرگاه با مشکلات آزمایش شوند دینداران اندکند).

سخنرانی برای بسیج کوفیان به جهاد در صفین

در جنگ صفین که نبرد طولانی شد، و لازم بود در شرائط مناسبی روحیه سربازان تقویت گردد، امام علی علیه السلام به سخنرانی می پرداخت یا به فرزندان خود دستور می داد با مردم سخن بگویند. روزی به امام حسن علیه السلام دستور داد سخنرانی کند که خطابه ای زیبا ایراد فرمود.

سپس به امام حسین علیه السلام فرمان داد تا با مردم سخن بگوید. حضرت اباعبدالله علیه السلام در میان لشکریان کوفه برخاست و پس از حمد و ستایش الهی اظهار داشت:

حدیث ۱۸۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ الْأَحِبَّةُ الْكَرَمَاءُ، وَالشَّعَارُ دُونَ الدَّثَارِ، فَجِدُّوا فِي إِخْيَاءِ مَا دَثَرَ بَيْنَكُمْ، وَتَسْهِيلِ مَا تَوَعَّرَ عَلَيْكُمْ.

أَلَا إِنَّ الْحَرْبَ شَرُّهَا ذَرِيعٌ، وَطَعْمُهَا فَظِيعٌ، وَهِيَ جُرْعٌ مُسْتَحْصَاةٌ، فَمَنْ أَخَذَ لَهَا أَهْبَتُهَا وَاسْتَعَدَّ لَهَا عُدَّتَهَا وَلَمْ يَأْلَمْ كُلُّومَهَا عِنْدَ حُلُولِهَا فَذَاكَ صَاحِبُهَا، وَمَنْ عَاجَلَهَا قَبْلَ أَوَانِ قُرْصَتِهَا وَاسْتَبْصَرَ سَعْيِهَا فِيهَا فَذَاكَ قَمَنْ أَنْ لَا يَنْفَعَ قَوْمَهُ وَإِنْ يُهْلِكَ نَفْسَهُ، نَسْأَلُ اللَّهَ بِقُوَّتِهِ أَنْ يُدْعِمَكُمْ بِالْفِتْنَةِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (شما ای مردم کوفه! شما که دوستان عزیز و گرامی ما هستید، و آنچنان به اهل بیت نزدیک هستید چونان جامه زیرین به بدن، در خاموش کردن آتش جنگ که هم اکنون در بین شما و دشمن شعله ور است بکوشید، و آنچه را که بر شما بصورت یک مشکل روی آورده است آسان سازید. آگاه باشید! که جنگ گزندی بازدارنده، و طعمی تلخ و ناگوار دارد، که باید آن را جرعه جرعه نوشید، پس کسی که برای آن آماده باشد، و وسایل و مقدمات آن را فراهم آورد، و از زخمهای آن آزوده خاطر نشود، برنده جنگ است. و آن کس که پیش از فرارسیدن فرصت ها، بدون شناخت، عجولانه دست به پیکار زند، او بازنده، و چنین شخصی سزاوار است که سودی به ملت خویش نرساند، و خود را نیز بهلاکت اندازد. از خداوند می خواهیم که با نیروی خود شما را برای برگشتن پیروزمندانه یاری فرماید.)

سخنرانی شب عاشورا

حضرت سجاد علیه السلام نقل می کند که: در شب عاشورا پدرم اصحاب و یاران خود را در خیمه ای گرد آورد و با آنان سخن گفت و اتمام حجت کرد. من مریض بودم، خود را نزدیکتر بردم تا سخنان حضرت اباعبدالله علیه السلام را بشنوم، که فرمود:

حدیث ۱۸۳

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتُنِي عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحْسَنَ الثَّنَاءِ، وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ، أَلَلَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنَّبُوءَةِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ، وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ، وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعاً وَأَبْصَاراً وَأَفْئِدَةً، وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْلَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ غَنًى خَيْراً، أَلَا وَإِنِّي أَظُنُّ يَوْمَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَعْدَاءِ عَدَاً وَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ لَكُمْ، فَأَنْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي حِلٍّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِمَامٌ، هَذَا لَيْلٌ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (یاران باوفا! خدا را با بهترین ستایش ها، ستایش می کنم و بر نعمت های آشکار و نهان او سپاس می گویم. بارخدا! من ترا سپاس می گویم که ما را به نبوت و رسالت گرامی داشتی، و قرآن را به ما آموختی، و در دین به ما بینش عطا فرمودی، و گوش و چشم و دل «آگاه و بیدار» به ما مرحمت فرمودی. خداوند! ما را از سپاسگزاران قرار بده. پس از حمد و ستایش پروردگار! من یارانی باوفاتر و نیکوتر از یاران خودم نمی دانم، و خاندانی خود گذشته تر و مهربان تر از خاندان خودم نمی شناسم، خداوند از جانب من پاداش نیکی به شما عنایت فرماید. آگاه باشید! بی گمان روزی از روزها از آن ما خواهد بود،

بدانید من به شما اجازه دادم که آزاد باشید و همه شما بازگردید، مرا هیچ حقی بر شما نیست، اینک شب بر شما پرده افکنده است از آن چنان شتر راهوار استفاده کنید و به دیارتان بروید).

سخنرانی برای برجای ماندگان شب عاشورا

پس از اتمام حجت با یاران، اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام چنان کوه‌های استوار برجای ماندند و گفتند: ما از تو جدا نمی‌شویم، آنچه تو را نگران می‌کند ما را نیز اندوهناک می‌سازد و آنچه به شما می‌رسد به ما هم می‌رسد، و چون ما با تو هستیم از همه کس به خدا نزدیک‌تریم.

حدیث ۱۸۴

قال الامام الحسين عليه السلام: فَإِنْ كُنْتُمْ قَدْ وَطَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ عَلَى مَا وَطَنْتُ نَفْسِي عَلَيْهِ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا يَهَبُ الْمَنَازِلَ الشَّرِيفَةَ لِعِبَادِهِ بِاحْتِمَالِ الْمَكَارِهِ، وَأَنَّ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ خَصَّنِي - مَعَ مَنْ مَضَى مِنْ أَهْلِي الَّذِينَ أَنَا آخِرُهُمْ بَقَاءً فِي الدُّنْيَا - مِنَ الْكَرَامَاتِ بِمَا يَسْهَلُ عَلَيَّ مَعَهَا احْتِمَالُ الْكَرِيهَاتِ الْمَكْرُوهَاتِ، فَإِنَّ لَكُمْ شَطْرَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَاتِ اللَّهِ تَعَالَى. وَأَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوهَا وَمُرُّهَا حُلْمٌ، وَالْآخِرَةُ فِي الْآخِرَةِ، وَالْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا، وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر شما دل بر آنچه بندید که من بسته‌ام، بدانید که خداوند جایگاه بلند و شریف را به بندگان عطا می‌فرماید که بهنگام مشکلات و سختی‌ها شکرگذار و در مکروهات و ناملایمات صبر داشته باشند. گرچه خداوند مرا اختصاص داد به کرامات اهل بیت من، آنانکه رفتند و من آخرین آنها می‌باشم، تا بلاها و مکروهات را بر خود هموار سازم. خداوند شما را نیز از کرامات اهل بیت بی بهره نمی‌گذارد، بدانید که زشت و زیبای دنیا چنان خوابیدنی است که زود می‌گذرد، و بیداری و هوشیاری در روز قیامت است، آنکس که در آخرت رستگار شد جاودانه است و آنکس که در روز قیامت به عذاب الهی دچار شد شقاوت و گرفتاری او جاودانه است).

(این سخنرانی دامه دارد که آن را در حرف الف، در معرفی اهل بیت علیهم السلام آورده‌ایم مراجعه شود).

سفارش یاران به بردباری

وقتی در روز عاشورا، فشار نظامی بر امام حسین علیه السلام و یاران او سخت شد همه یاران اطراف آن حضرت را گرفتند و نگاه به چهره او دوختند تا چه رهنمودی می‌دهد، امام علیه السلام با چهره‌ای گشاده و نفسی آرام خطاب به آنان فرمود:

حدیث ۱۸۵

قال الامام الحسين عليه السلام: صَبْرًا بَنَى الْكِرَامِ. فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ. فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ، وَمَا هُوَ لَأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَغَذَابٍ. إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالمَوْتُ جَسْرٌ هَؤُلَاءِ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَجَسْرٌ هَؤُلَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ. مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذَّبْتُ

امام حسین علیه السلام فرمود: (شما ای فرزندان کرامت و شرف، شکیبا و بردبار باشید، مرگ پلی بیش نیست که ما را از مشکلات و سختیها به سوی بهشت‌برین و نعمتهای جاویدان عبور میدهد.

کدامیک از شما دوست ندارید که از زندان به کاخهای زیبا انتقال یابید؟ مرگ برای دشمنان شما همانند آن است که کسی از کاخ به زندان و شکنجه‌گاه منتقل گردد، زیرا که پدرم از پیامبر خدا روایت کرد. «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است» و مرگ پلی است که مؤمن را به بهشت و کافر را به جهنم عبور می‌دهد، نه پدرم دروغ گفته و نه من دروغ می‌گویم).

وقتی سربازان یزید و کوفیان برای کشتار خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آماده شدند، امام حسین علیه السلام خود سوار بر اسب شده آنقدر پیش رفت که همگان امام را می‌دیدند، آنگاه خطاب به کوفیان اظهار داشت:

حدیث ۱۸۶

قال الامام الحسين عليه السلام: يا اهل الكوفة! قُبْحاً لَكُمْ وَتَرْحاً، وَيُؤْساً لَكُمْ وَتَعْساً. اسْتَصْرَحْتُمُونَا وَالْهَيْنَ فَاتَيْنَاكُمْ مُوجِبِينَ، فَشَحَذْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفاً كَانَ فِي اِيْمَانِنَا، وَجِئْتُمْ عَلَيْنَا نَاراً نَحْنُ اُضْرَمْنَاهَا عَلَى عِدْوِكُمْ وَعَدُوِّنَا، فَأَصْبَحْتُمْ وَقَدْ آثَرْتُمُ الْعَدَاوَةَ عَلَى الصُّلْحِ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ كَانَ مِنَّا إِلَيْكُمْ، وَقَدْ أَسْرَعْتُمْ إِلَيْنَا بِالْعِنَادِ، وَتَرَكْتُمْ بَيْعَتَنَا رَغْبَةً فِي الْفَسَادِ. ثُمَّ نَقَضْتُمُوهَا سَفْهاً وَضِلَّةً لَطَوَاغِيتِ الْأَمَّةِ وَبَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَبَذَلْتُمُ الْكِتَابَ، ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَتَخَذِلُونَ عَنَّا وَتَقْتُلُونَا. أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ».

امام حسین علیه السلام فرمود: (کوفیان! زشت باد روی شما، هلاکت بر جماعت شما، سرگشته و حیران گردید، حیران و ماتم زده شوید، که ما را دعوت کردید و گفتید: «ما پناه شما هستیم». و چون آمدم شمشیر در پذیرائی ما نهاده‌اید، و تیغ به روی ما کشیدید. شما هستید که آتش شر و فتنه را بر انگیزختید و کانون آتش را دامن زدید و با دوستان خود نشستید و توطئه کردید، هم آهنگ در جنایت و قتل ما گشتید، شما هستید که عدل و صلح را پشت سر انداختید تا بر گردن آرزو سوار شدید، و لشگرها به دفع ما گماشتید، چه زشت مردمی هستید!! شما از سرهنگان و گمراهان امت می‌باشید، شما منکر کتاب کریم و پیرو شیطان رجیم شدید. سپس شما دست از یاری ما کشیدید و به قتل ما هم داستان شدید، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است.)

سخنرانی در صبح عاشورا (هشدار به کوفیان)

در صبح روز عاشورا که یاران امام حسین علیه السلام آماده شهادت شدند، و لشگریان منحرف یزید نیز آماده خیانت گردیدند، حضرت اباعبدالله علیه السلام برای اتمام حجت نهایی، سوار بر اسب در مقابل سپاهیان کوفه قرار گرفت و خطاب به عمر سعد اظهار داشت:

حدیث ۱۸۷

قال الامام الحسين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ، مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالاً بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرَّتْهُ وَالشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلَا تَعْرَتُكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا، وَ تَخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا، وَ أَرَاكُمْ قَدْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ قَدْ أَسْخَطْتُمْ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ، فَأَعْرَضَ بَوَّاهُ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ، وَ أَحْلَى بِكُمْ نِقْمَتَهُ، وَ جَنَّبَكُمْ رَحْمَتَهُ. فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبَّنَا، وَ بئْسَ الْعَبِيدُ أَنْتُمْ، أَقْرَرْتُمْ بِالطَّاعَةِ، وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ إِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ، لَقَدْ اسْتَحَوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ، فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سوره مجادله آیه ۱۹ فَتَبَّ لَكُمْ وَ مَا تُرِيدُونَ، إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ فَبُعْدٌ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. أَقُولُ لَكُمْ، اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَ لَا إِنْتِهَاكُ حُرْمَتِي، فَإِنِّي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ جَدَّتِي خَدِجَةُ زَوْجَةُ نَبِيِّكُمْ، وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (سپاس خدائی را که دنیا را آفرید و آن را سرای فناپذیر و رو به زوال قرار داد، دنیائی که برای صاحبانش از حالی بحالی دگرگون می‌شود، خودباخته آن کسی است که فریب دنیا را بخورد، و تیره بخت و شقاوتمند کسی است که دنیا او را شگفت زده سازد. ای مردم! این دنیا شما را نفریبد زیرا هرکس بر آن تکیه کند، امیدش به یأس تبدیل می‌شود و هرکه بر آن دل بندد به آرزویش نمی‌رسد، شما را می‌بینم برای کاری اجتماع کرده‌اید که غضب خدا را بر می‌انگیزاند، توجه او را از شما بازمی‌گرداند، و عذاب الهی را برای شما فراهم می‌سازد، و شما را از رحمت و لطفش محروم می‌نماید.

خدای ما چه خدای خوب و مهربان است و شما چه بندگان بدی هستید شما به اطاعت او گردن نهادید، و به پیامبرش محمدصلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردید، و آنگاه بر عترت و خاندان او یورش بردید و بر قتل آنان مصمم شدید! شیطان بر شما تسلط یافته و یاد خدای بزرگ را فراموش کرده‌اید.

پس ننگ بر شما و تصمیم‌تان باد. همه ما، از آن خدائیم و همه ما بسوی او بازخواهیم گشت، آری اینان مردمی هستند که پس از ایمان کفر ورزیدند ننگ و نفرت بر ستمگران باد.) در این هنگام شمر جلو آمد و گفت: آنچنان سخن بگو که ما آن را بفهمیم. امام فرمود: (از خدا بترسید و مرا نکشید، زیرا هیچ مجوزی برای کشتن من و هتک احترام خاندان من ندارید، من فرزند پیامبر شما هستم و مادر بزرگم خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده‌اید که فرمود «حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت هستند».)

سخنرانی صبح عاشورا و اندرز دادن یارن

بشر بن طائحه نقل می‌کند که: صبح عاشورا حضرت اباعبدالله علیه السلام در جمع یاران خود بپاخواست، و اظهار داشت:

حدیث ۱۸۸

قال الامام الحسين عليه السلام: عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ لَأَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ، وَ أَوْلَى بِالرِّضَى، وَ أَرْضَى بِالْقَضَاءِ. غَيْرُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ، فَجَدِيدُهَا بَالٌ، وَ نَعِيمُهَا مُضْمَحِلٌّ، وَ سُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ، وَ الْمَنْزِلُ بُلْعَةٌ وَ الدَّارُ قُلْعَةٌ، فَتَزَوَّدُوا: فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، سوره بقره آیه ۱۹۷ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یا یک فرد برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقاء سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوش آیندتر بود، ولی هرگز! زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق نموده که تازه‌هایش کهنه و نعمت‌هایش زایل و سرور و شادی آن به غم و اندوه مبدل خواهد گردید. دنیا خانه‌ای پست و کوتاه مدت است، پس برای آخرت خود توشه‌ای بگیرید که توشه آخرت تقوی و ترس از خداست.)

اتمام حجت نهایی با کوفیان

در آغازین لحظه‌های نبرد عاشورا امام حسین علیه السلام برای هدایت دشمنان و ابلاغ پیام و اتمام حجت نهائی با کوفیان، سوار بر اسب شد، و پیش روی سپاه کوفیان قرار گرفت و با فریاد بلند چنین گفت:

حدیث ۱۸۹

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! اِسْمَعُوا قَوْلِي، وَلَا تُعْجَلُونِي حَتَّى أُعْظِمَكُمْ بِمَا لَحَقَّ لَكُمْ عَلَيَّ، وَ حَتَّى أَعْتَذَرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ، فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَ صَدَقْتُمْ قَوْلِي، وَأَعْطَيْتُمُونِي النِّصْفَ، كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدُ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ. وَإِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعُذْرَ، وَلَمْ تُعْطُوا النِّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ» سوره يونس آیه ۷۱ «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» - سوره اعراف آیه ۱۹۶

أَمَّا بَعْدُ، فَأَنْبِئُونِي فَأَنْظِرُوا مَنْ أَنَا؟! ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَاتِبُوهَا، فَأَنْظِرُوا هَلْ يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَانْتِهَاكُ حُرْمَتِي؟! أَلَسْتُ ابْنُ بَنْتِ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَابْنِ وَصِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ، وَ أَوَّلِ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْمُسَدِّقِ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ. أَوْ لَيْسَ حَمْزَةُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَمِّي؟ أَوْ لَيْسَ جَعْفَرُ الشَّهِيدِ الطَّيَّارِ ذُو الْجَنَاحَيْنِ عَمِّي؟! أَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ مُسْتَفِيزٍ فِيكُمْ: أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِي وَلِأَخِي: هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟! فَإِنْ صَدَقْتُمُونِي بِمَا أَقُولُ، وَ هُوَ الْحَقُّ، فَوَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كِذْبًا

مُدَّ عَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ يَمُقُّ عَلَيْهِ أَهْلَهُ، وَ يَضُرُّ بِهِ مَنِ اخْتَلَفَهُ. وَ إِنْ كَذَّبْتُمُونِي فَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ إِنْ سَأَلْتُمُوهُ عَنْ ذَلِكَ أَخْبَرَكُمْ، سَلُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِي، أَوْ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِي، أَوْ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِي، أَوْ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ، أَوْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يُخْبِرُوكُمْ أَنَّهُمْ سَمِعُوا هَذِهِ الْمَقَالَهَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي وَلِأَخِي، أَفَمَا فِي هَذَا حَاجَزٌ لَكُمْ عَنْ سَفَكِ دَمِي؟!

فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ، أَتَشْكُونَ أَثَرًا مَا أَنِي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ، أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ خَاصَّةً. أَخْبِرُونِي، أَتَطْلُبُونِي بِقَتِيلٍ مِنْكُمْ قَتَلْتُمْ؟ أَوْ مَالٍ اسْتَهْلَكْتُمْ؟ أَوْ بِقِصَاصٍ مِنْ جَرَاخَةٍ؟ (فاخذوا لا يكلمونه. فنادی): يَا شَبْتُ بْنُ رَبْعِي، وَ يَا حَجَّارَ بْنَ أَبَجْرٍ، وَ يَا قَيْسَ بْنَ الْأَشْعَثِ، وَ يَا يَزِيدَ بْنَ الْحَارِثِ، أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ: أَنْ قَدْ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ أَخْضَرَ الْجَنَانُ، وَ طَمَّتِ الْجِمَامُ وَ إِنَّمَا تَقْدُمُ عَلَى جُنْدٍ لَكَ مُجَنَّدٌ، فَأَقْبِلْ؟! قالوا له: لم نفعل! فقال: سُبْحَانَ اللَّهِ! بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ فَعَلْتُمْ. ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذْكَرْهُتُمُونِي فَدَعُونِي أَنْصَرِفُ عَنْكُمْ إِلَى مَأْمَنِي مِنَ الْأَرْضِ!

فقال له قيس بن الاشعث: أولا تنزل على حكم بنی عمك! فإنهم لن يروك إلا ما تحب، ولن يصل إليك منهم مكروه! أنت أخو أخيك (محمد بن الاشعث) أتريد أن يطلبك بنو هاشم بأكثر من دم مسلم بن عقيل؟! لا والله لا أعطيههم بيدي إعطاء الذليل، ولا أفر فرار العبيد! عباد الله «إني عذت بربي و ربكم أن ترجموني» سورة دخان آیه ۲۰ " «أعوذ بربي و ربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب» سورة غافر آیه ۲۷

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مردم! سخنم را بشنوید، و شتاب نکنید، تا شما را به آنچه وظیفه دارم پند و نصیحت کنم، تا عذری پیش من نداشته باشید. اگر شما با من به عدل و انصاف رفتار کنید خوشبخت و سعادت مند می شوید، اگر شما انصاف ندارید. رأی و اندیشه تان را با هم در میان بگذارید تا کردارتان موجب پریشانی تان نگردد، پس از شور و مشورت بدون هیچ انتظاری درباره من تصمیم بگیرید. زیرا خدائی که قرآن را فرستاده ولیّ من است و هم او بر بندگان صالح خود ولایت دارد سخن امام که به اینجا رسید صدای گریه خواهران و همسران بلند شد، امام حضرت عباس علیه السلام را اشاره کرد تا زنان را ساکت کند، و زنان ساکت شدند پس از ستایش پروردگار من تبار و نسبم را باز می گویم و ببینید که من کیستم، و آنگاه به خویشتن باز گردید، و خودتان را سرزنش کنید، ببینید و بیاندیشید که آیا کشتن من و هتک احترام اهل بیت من، برای تان شایسته و زینده است؟

آیا من فرزند پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند علی پسر عمو و وصیّ پیامبران نیستم؟ او که پیش از همگان بخدا ایمان آورد و به رسالت پیامبر گواهی داد، و هر چه از خدا بر او نازل می شد با جان و دل می پذیرفت. آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیار که در بهشت با دو بال پرواز می کند عموی من نیست؟ آیا آنچه پیامبر درباره من و برادرم فرمود «این دو سرور جوانان بهشتند» بشما نرسیده است؟ حق این است که آنچه می گویم تصدیق کنید، بخدا سوگند، چون میدانم که خداوند دروغگویان را دشمن میدارد هرگز دروغ نگفته ام. اگر گفته هایم را باور ندارید در بین شما کسانی هستند که حقیقت را بازگو کنند از آنان بپرسید. از جابر بن عبدالله انصاری بپرسید از ابوسعید خدری، از سهل بن سعد ساعدی، از براء ابن عازب، از زید ابن ارقم، از انس بن مالک بپرسید. آنها بشما خواهند گفت که پیامبر درباره من و برادرم چه فرموده است؟ آیا سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی تواند مانع این باشد که خونم را نریزید؟ سخن امام حسین که به اینجا رسید، شمر اهانت آمیز گفت، خودش نمی داند که چه می گوید! حبیب بن مظاهر جواب او را داد و گفت: تو خوب می دانی اما خدا قلب تو را بر کفر و گمراهی مهر کرده است اگر شما در گفته های من شک دارید، اگر شما در اینکه من پسر پیامبر شما هستم تردید دارید، بخدا قسم یقین داشته باشید نه بین شما و نه در بین دیگران، نه در مشرق و نه در مغرب، اکنون جز من پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود ندارد. وای بر شما! آیا کسی از شما را کشته ام که خون او را از من می خواهید؟ آیا مالی را از شما تباہ کرده ام که به طلب آن برخاسته اید؟ آیا بر کسی از شما جراحی وارد کرده ام که می خواهید قصاص کنید؟). (سپاهیان عراق ساکت ایستادند و هیچ سخنی نگفتند.) امام با صدای بلند فرمود: (ای شبث ابن ربعی، ای حجّار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، و ای یزید بن حارث، آیا شما برای من ننوشتید که

میوه‌ها رسیده و زمین‌ها سبز و خرم شده است؟ همانا بسوی سپاهی می‌آیی که بخاطر تو مجهز و آماده گشته است، پس هرچه زودتر بسوی کوفه عزیمت کن). «آنان گفتند نه، ما نامه‌ای ننوشته‌ایم».

امام علیه السلام فرمود: (سبحان الله!! سوگند بخدا! شما این کار را انجام داده‌اید و به من نامه نوشتید، حال اگر از من کراهت دارید از سوی شما باز می‌گردم، و به وطن خود می‌روم).

قیس بن أشعث در اینجا خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: چرا به دستور پسر عموهای خود «یزید و دیگر سران بنی امیه» گردن نمی‌نهد، آنها که با شما آنگونه که دوست دارید برخورد می‌کنند، و از آنها رفتار ناخوشایندی نخواهید دید. امام پاسخ داد: (تو برادر همان محمد بن أشعث می‌باشی که خون مسلم بن عقیل را با نیرنگ ریخت، آیا از بنی هاشم بیش از خون مسلم می‌خواهی بریزی؟ نه سوگند بخدا! هرگز! من دست ذلت به یزیدیان نخواهم داد و چون بردگان اعتراف به عجز نخواهم کرد. «و چون بردگان فرار نمی‌کنم.» ای بندگان خدا، بخدا پناه می‌برم که پروردگار من و شماست اگر عزم سنگسار کردن من داشته باشید و پناه می‌برم به پروردگار خودم و شما، از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد).

آنگاه امام حسین علیه السلام بطرف خیمه‌ها برگشت و به عقبه بن سمعان دستور داد اسب سواری او را ببندد، امام میان یاران قرار گرفت، و یاران امام علیه السلام در اطراف او حلقه زدند.

اتمام حجتی دیگر

در صبح عاشورا که دو سپاه نابرابر، در مقابل هم قرار گرفتند، و فرماندهان لشگرها مشخص گردید، و یاران امام حسین علیه السلام در اطراف آنحضرت گرد آمدند، امام با جمعی از یاران خود بسوی لشگر کوفیان رفت تا با آنان اتمام حجتی دیگر کند. اما لشگریان یزید با ایجاد صداها و سخنهای بیهوده مانع سخنان پندآمیز امام شدند، امام حسین علیه السلام برسرشان فریاد کشید.

حدیث ۱۹۰

قال الامام الحسين عليه السلام: وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ، فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ، وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ، وَكُلُّكُمْ عَاصِلٌ أَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ أَنْخَزْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مِلْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ، وَيْلَكُمْ أَلَا تَنْصِتُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ (فتلاوم أصحاب عمر بن سعد بينهم و قالوا: أنصتوا له). تَبَّأ لَكُمْ أَيْتُهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَّأ. أَفَحِينَ اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَلِهَيْنَ مُتَخَيِّرِينَ فَأَصْرَخْنَاكُمْ مُؤَدِّينَ مُسْتَعِدِّينَ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا فِي رِقَابِنَا، وَحَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارَ الْفِتَنِ الَّتِي جَنَاهَا عَذُوكُمْ وَ عَذُونَا فَأَصْبَحْتُمْ إِلْبًا عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ، وَ يَدَا عَلَيْهِمَ لَأَعْدَائِكُمْ، بِغَيْرِ عَدَلٍ أَفْشَوْهُ فَيْكُم، وَلَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، إِلَّا الْحَرَامَ مِنَ الدُّنْيَا أُنَالُوكُمْ، وَ خَسِيسَ عَيْشٍ طَمَعْتُمْ فِيهِ، مِنْ غَيْرِ حَدِّثٍ كَانَ مِنَّا، وَلَا رَأْيٍ تَفَقَّلَ لَنَا. فَهَلَّا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ إِذْ كَرِهْتُمُونَا وَ تَرَكْتُمُونَا، تَجَهَّزْتُمُوهَا وَالسَّيْفُ لَمْ يَشْهَرْ، وَالْجَاشُ طَامِنٌ، وَالرَّأْيُ لَمْ يُسْتَخْصَفْ، وَلَكِنْ أَسْرَعْتُمْ عَلَيْنَا كَطَيْرَةِ الدُّبَا، وَ تَدَاعَيْتُمْ إِلَيْهَا كَتَدَاعَى الْفَرَّاشِ، فَقَبْحًا لَكُمْ.

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِيتِ الْأَمَّةِ، وَ شِدَازِ الْأَحْزَابِ، وَ نَبَذَةِ الْكِتَابِ، وَ نَفَثَةِ الشَّيْطَانِ، وَ عُصْبَةِ الْإِثَامِ، وَ مُحَرَّفِي الْكِتَابِ، وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ، وَ قَتْلَةُ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مُبِيرِي عَتَرَةِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ مُلْحَقِي الْعِهَارِ بِالنَّسَبِ، وَ مُؤَذِي الْمُؤْمِنِينَ، وَ صُرَاحِ أَيْمَةِ الْمُسْتَهْزِئِينَ، الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ. وَ أَنْتُمْ ابْنُ حَرْبٍ وَ أَشْيَاعُهُ تَعْتَمِدُونَ، وَ إِنَّا نَتَخَذُلُونَ، أَجَلٌ وَاللَّهِ الْخَذْلُ فَيْكُمْ مَعْرُوفٌ، وَ شَجَتْ عَلَيْهِ غُرُوقُكُمْ، وَ تَوَارَتْهُ أَسْوَالُكُمْ وَ فُرُوعُكُمْ، وَ نَبَتَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ وَ غَشِيَتْ بِهِ صُدُورُكُمْ، فَكُنْتُمْ أَخْبَثَ شَيْءٍ سِنْخًا لِلنَّاصِبِ وَ أَكْلَةً لِلْغَاصِبِ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى النَّكَائِشِ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا، وَ قَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ هُمْ. أَلَا إِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ، وَهِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ، وَ مَا أَخَذَ الدَّيْنِيَّةُ، أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ، وَجُدُودٌ طَابَتْ، وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ، وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نَفُوسٌ أَبِيَّةٌ، لَا تُؤَثِّرُ طَاعَةُ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، أَلَا أَنِّي قَدْ أَغْذَرْتُ وَ أَنْذَرْتُ، أَلَا إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلْبِهِ الْعِتَادِ، وَخَذَلُهُ الْأَصْحَابُ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

فَإِنْ نَهَزَمَ فَهَزَامُونَ قَدْماً
وَإِنْ نَهَزَمَ فَغَيْرُ مَهْزَمِينَ
وَمَا أَنْ طَبَّنَا جُبْنَ وَلَكِنْ
مَنَايَا وَدَوْلَةُ آخِرِينَ

أما إِنَّهُ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْثَ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ، حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دُورَ الرَّحَى، عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَى أَبِي عَنْ جَدِّي، فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تَنْظُرُونَ، إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ. مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره هود آیه ۵۶

اللَّهُمَّ أَحْبِسْ عَنْهُمْ قَطَرَ السَّمَاءِ، وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ، وَسَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلَامَ ثَقِيفٍ يُسْقِيهِمْ كَأْساً مُصْبِرَةً، فَلَا يَدْعُ فِيهِمْ أَحَداً، قَتْلُهُ يَقْتُلُهُ وَضَرْبُهُ بِضْرِيهِ، يَنْتَقِمُ لِي وَلِأَوْلِيَائِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَأَشْيَاعِي مِنْهُمْ، فَإِنَّهُمْ غَرُّونا وَكَذَّبُونَا وَخَذَلُونَا، وَأَنْتَ رَبُّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ؟ أَدْعُوا لِي عُمراً! فَدَعَى لَهُ، وَكَانَ كَارِهاً لَا يَحِبُّ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَقَالَ: يَا عُمَرُ أَنْتَ تَقْتُلُنِي تَزْعُمُ أَنْ يُؤَلِّيكَ الدَّعَى إِنْ الدَّعَى بِلَادَ الرَّيِّ وَجُرْجَانَ، وَاللَّهِ لَا تَتَّهِنَا بِذَلِكَ أَبَداً، عَهْداً مَعْهُوداً، فَاصْنَعْ مَا أَنْتَ صَانِعٌ، فَإِنَّكَ لَا تَفْرَحُ بَعْدِي بِدُنْيَا وَلَا آخِرَةٍ، وَكَأَنِّي بِرَأْسِكَ عَلَى قَصَبَةٍ قَدْ نَصَبَ بِالْكُوفَةِ، يَتَرَامَاهُ الصَّبِيانُ وَيَتَّخِذُونَهُ غَرَضاً بَيْنَهُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: هشدار به کوفیان

(وای بر شما، شما را چه شده است که ساکت نمی‌شوید؟ تا سخنانم را بشنوید، همانا من شما را به راه رستگاری فرامی‌خوانم، هرکس از من اطاعت کند از رستگاران و هرکس از سخنم سرپیچی کند از نابود شدگان خواهد بود، همه شما از فرمانم عصیان کردید، و به سخنانم گوش ندادید زیرا انبار آذوقه شما از حرام انباشته و شکمهایتان از حرام پرگشته است و بهمین جهت خداوند بر دلهایتان مهر نهاده است.

وای بر شما چرا ساکت نمی‌شوید؟ چرا به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید؟). در این هنگام جمعی از لشکریان عمر سعد آرام گرفتند و دیگران را به سکوت فراخواندند که امام فرمود:

علل انحراف و سقوط کوفیان

مرگتان باد، و غم و اندوه یارتان، مگر نه هنگامیکه حیرت‌زده استغاثه کردید، و ما را به یاری خود طلبیدید، و ما سریع به استغاثه شما پاسخ داده و به یاریتان برخاستیم؟ ولی اکنون شمشیرهایی که برای دفاع از ما بدست گرفته بودید بر ضد ما مهیا کرده‌اید، آتشی را متوجه ما ساخته‌اید که آنرا برای نابودی دشمنان ما و شما افروخته بودیم، چه شد که بر ضد دوستان خود گرد آمدید؟ و به نفع دشمنانتان دست بر دوستانتان بالا بردید، نه آنان عدالتی در میان شما اجراء کردند و نه امید آینده بهتری برایتان باقی گذاشته‌اند، همه این هیا هوها برای این است که آنان اندکی از مال حرام و زندگی پستی که برایتان گوارا است بشما وعده داده‌اند و گر نه هیچ‌کار خلاقی از ما سر نزده و هیچ اندیشه باطلی بر ما راه نیافته است.

آیا شما شایسته بلاها نیستید که از ما دوری می‌جوئید و ما را ترک می‌کنید؟ زمانی شمشیرها در نیام و دل‌ها آرام و فکرها بی تشویش بود ولی شما فتنه را برانگیختید و آنگاه مانند ملخهای ناتوان خیز برداشتید و همچون حشرات پرسوخته به حرکت در آمدید، پس ذلت و خواری بر شما باد، ای بردگان کنیززاده «یزید».

مسخ ارزش‌ها در کوفیان

شما اکنون از طاغیان امت می‌باشید، شما فرومایگان جامعه هستید، شما دور افتادگان از کتاب خدائید، شما پایمال کنندگان سنت‌ها هستید و کشندگان فرزندان پیامبرانید، شما نابود کنندگان خاندان اوصیاء و اولیاء هستید، شما زنا را علت خویشاوندی

می‌دانید و به بندگان مؤمن آزار روا داشتید، با استهزاء کنندگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که کتب آسمانی را پاره پاره کردند همصدا شدید.

چه بدکاری کردید! و به دست خودتان عذاب ابدی را خریدید. آری شما «معاویه» فرزند حرب و پیروان او را کمک کردید و از یاری ما دست برداشتید. بخدا سوگند! این پیمان شکنی در میان شما معروف است، ریشه شما از این پیمان شکنی‌ها آب خورده و شاخه‌هایتان از این ریشه نیرو گرفته است، دلهای شما بر آن استوار گشته و سینه‌هایتان از آن لبریز شده است. شما کثیف‌ترین میوه‌ای هستید، که برای هر تماشاگری مایه اندوه است، و طعمه‌ای لذیذ و گوارا برای غاصبان و زورمندان می‌باشید. لعنت خدا بر آن پیمان شکنان باد که سوگندهای خود را پس از تأکید در هم شکستند، در حالیکه خداوند را بر آن پیمان کفیل داده بودید.

روح تسلیم ناپذیری

آگاه باشید! فرزند زنازاده، مرا بین دو چیز مجبور کرده است، بین مرگ و ذلت، اما هیئات که ما ذلت و خواری را بپذیریم، خداوند پذیرش ذلت را بر ما و بر پیامبر و مؤمنین روانداشته است و دامن‌های پاک و دارای اصالت و شرف و خاندان دارای همت والا و عزت نفس ما، هرگز اجازه نمی‌دهند که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم. آگاه باشید! آنچه لازم بود گفتم، و شما را از آینده بد و دردناک کردارتان بر حذر داشتم، بدانید من با این یاران اندک، بسیاری دشمن و پیمان شکنی یاران، و کارشکنی دوستان، راه خود را انتخاب کرده‌ام).

آنگاه امام علیه السلام اشعار فروه ابن مسیب مرادی را به عنوان مثال زدن خواند: (اگر شکست دهیم ما از روزگاران قدیم دشمن شکن هستیم، و اگر شکست بخوریم در حقیقت شکست خورده نیستیم که بیم و ترس زبیده ما نیست و لکن حکومت ستمگران جز با مرگ ما تداوم ندارد). سپس امام علیه السلام فرمود:

خبر از آینده دردناک کوفیان

(بخدا سوگند پس از آن «پس از کشتن من» باقی نخواهید ماند جز اندک، بمقدار زمانی که یک اسب سوار بر دور آسیاب می‌گردد، و بر محور آن چرخ می‌زند. این پیامی است که پدرم از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بمن رسانده است. پس اندیشه‌هایتان را به همدستان خود روی هم بریزید تا اقدام شما موجب پشیمانی‌تان نشود، من به پرودگاری توکل کرده‌ام که آفریننده من و شماست، و جان هر جنبنده‌ای در دست قدرت اوست، پرودگار من همواره بر صراط مستقیم است). آنگاه بر آنان نفرین کرد و فرمود:

نفرین امام بر کوفیان

(خداوند! باران رحمت را بر اینان نفرست و همانند زمان یوسف علیه السلام خشکسالی و قحطی را نصیبشان گردان. پروردگارا مردی را از طایفه «ثقیف» بر آنان مسلط فرما تا از شرابی تلخ و ناگوار سیرایشان سازد، از ایشان کسی را رها نکن مگر آنکه در مقابل هر کشته و مجروحی از ما، کشته و مجروحشان گردانی.

الهی! انتقام مرا و خاندان و دوستان و پیروانم را از آنان باز ستان، چرا که با ما از راه حيله وارد شدند، و ما را تکذیب نمودند، و بی اعتبار شمردند. آری تو پرودگار مائی و توکل ما بر تو است، و بسوی تو باز می‌گردیم و به جانب تو روی می‌آوریم). آنگاه ایستاد و فرمود: (کجاست عمر سعد؟ او را بخوانید). لشکر عمر سعد را خواندند، که خود را در مقابل امام حسین علیه السلام قرار داد، امام خطاب به او فرمود:

خبر از آینده دردناک عمرسعد

(ای عمر سعد! آیا تو مرا می‌کشی؟ و خیال می‌کنی برای اینکار زنازاده فرزند زنازاده، حکومت «ری» و «گرجان» را بتو خواهد داد؟ سوگند بخدا! هرگز به این آرزو نخواهی رسید، این پیمان نوشته الهی است، ای عمر سعد! هرچه می‌خواهی انجام دهی انجام ده،

زیرا تو پس از قتل من نه در دنیا و نه در آخرت شاد نخواهی بود، و گویا دارم می‌نگرم که سر بریده تو بر سر نی‌زده شده و بچه‌های کوفه با آن بازی کرده، و بسوی آن سنگ پرتاب می‌کنند.)

بحث و مناظره با کوفیان

امام حسین علیه السلام برای آنکه دل‌ها را بیدار کند و راه و روزنه هرگونه عذرتراشی‌ها را بر کوفیان پیمان شکن مسدود کند، روز عاشورا سوار بر اسب در میدان، میان دو سپاه قرار گرفت و در حالی که تکیه به شمشیر داده بود بحث و مناظره با آنان را اینگونه آغاز کرد:

حدیث ۱۹۱

قال الامام الحسين عليه السلام: اُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْرِفُونَنِي؟ قالوا: نعم، أنت ابن رسول الله صلى الله عليه وآله و سبطه. قال: اُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ الله صلى الله عليه وآله؟

قالوا: اللهم نعم. قال: اُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفِيِّ صَلَّى الله عليه وآله؟ قالوا اللهم نعم. قال: اُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام؟ قالوا: اللهم نعم. قال: اُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُولَى نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟ قالوا: اللهم نعم.

قال: فَأُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ سَيِّدَ الشَّهَدَاءِ حَمَزَةَ عَمِّ أَبِي؟ قالوا: اللهم نعم. قال: اُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّيَّارَ فِي الْجَنَّةِ عَمِّي؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فَأُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيِّفُ رَسُولِ الله صلى الله عليه وآله وَ أَنَا مُتَقَلِّدُهُ؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فَأُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَةُ رَسُولِ الله أَنَا لِإِسْهَاءِ؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فَأُنْشِدْكُمْ اللهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام كَانَ أَوَّلَهُمْ إِسْلَامًا، وَ أَعْلَمَهُمْ عِلْمًا، وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، وَ أَنَّهُ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؟ قالوا: اللهم نعم.

قال: فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِي وَ أَبِي الدَّائِدُ عَنِ الْخَوْضِ، يَذْوُدُ عَنْهُ رِجَالًا كَمَا يَذَادُ الْبُعَيْرُ الصَّادِرُ عَنِ الْمَاءِ، وَلَوْاءُ الْحَمْدِ فِي يَدِ أَبِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قالوا: قد علمنا ذلك كله، ونحن غير تاركيك حتى تذوق الموت عطشاً.

امام حسين عليه السلام فرمود: (شما را بخدا! آیا مرا می‌شناسید؟ گفتند: آری تو فرزند پیامبر خدا که درود بر او باد هستی.

ویژگی‌های حضرت اباعبدالله علیه السلام

امام فرمود: شما را بخدا! آیا می‌دانید علی بن ابیطالب پدر من است؟ گفتند: آری، امام فرمود: شما را بخدا! آیا میدانید خدیجه «دختر خویلد» نخستین زنی که اسلام را پذیرفت مادر بزرگ من است؟ گفتند: آری. امام فرمود: شما را بخدا! آیا میدانید «جعفر» که در بهشت پرواز می‌کند عموی من است؟ گفتند: آری.

امام فرمود: شما را بخدا! آیا میدانید این شمشیر که اکنون بر کمر بسته‌ام شمشیر پیامبر خدا است؟ گفتند: آری. امام فرمود: شما را بخدا! آیا میدانید که این عمامه را بر سر بسته‌ام رسول الله است؟ گفتند: آری.

امام فرمود: شما را بخدا! آیا می‌دانید پدرم علی علیه السلام از میان مسلمین اولین فردی بود که اسلام را قبول کرد؟ و در علم از همه عالم‌تر و در صبر و شکیبایی از همه بردبارتر بود و او ولی و پیشوای هر مرد و زن مؤمن می‌باشد؟ گفتند: آری. امام فرمود: پس چگونه ریختن خونم را جایز می‌شمایید؟ در حالی که پدرم فردای قیامت آب حوض کوثر را در اختیار دارد و گروهی را از نوشیدن آن محروم خواهد کرد آنچنانکه شتر تشنه را از آب باز دارند و در روز قیامت، پرچم سپاس و تقدیر بدست اوست.)

پاسخ دادند: ما همه اینها را می‌دانیم اما تو را رها نمی‌کنیم تا کشته شوی!!

اینجا بود که صدای گریه زنان و دختران بلند شد، امام حسین علیه السلام به حضرت عباس دست‌ور داد تا آنها را به سکوت دعوت کند.

صبح عاشورا و سخن از آینده جهان

در صبح عاشورا پس از آنکه پندها داده شد، هشدارها مطرح گردید، اتمام حجت‌ها سامان یافت، امام حسین علیه السلام رو به یاران خود کرده فرمود، جدّم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ، وَهِيَ أَرْضٌ قَدْ التَقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ، وَهِيَ أَرْضٌ تُدْعَى غُمُورًا، وَ إِنَّكَ تَسْتَشْهِدُ بِهَا، وَ يَسْتَشْهِدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ، وَتَلَا:

ای حسین تو در آینده بسوی عراق می‌روی، آنجا سرزمینی است که پیامبران و جانشینانشان در آنجا گام نهادند، تو را برای آبادی آنجا فرامی‌خوانند اما تو و یارانت در آنجا کشته می‌شوید بی‌آنکه رنج و درد شمشیرها را احساس کنید، و خواند:

حدیث ۱۹۲

قال الامام الحسين عليه السلام: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» سورة انبياء آیه ۶۹
تكون الحرب عليك و عليهم برداً وسلاماً، فَأَبْشَرُوا، فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلْنَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِينَا، قَالَ: ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ، فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قِيَامَ قَائِمِنَا، وَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيَّ وَفْدٌ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ، وَلَيَنْزِلَنَّ إِلَيَّ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ، وَجُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَيَنْزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلَيٌّ وَأَخِي وَجَمِيعٌ مَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ، فِي حَمُولَاتٍ مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ خَيْلٌ بَلَقٌ مِنْ نُورٍ لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ، ثُمَّ لَيَهْزَنَ مُحَمَّدٌ لِوَاوَةٍ وَلَيَدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيْفِهِ، ثُمَّ إِنَّا نَمَكْتُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ ذَهَبٍ وَ عَيْنًا مِنْ لَبَنٍ وَ عَيْنًا مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْفَعُ إِلَى سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَلَا آتِي عَلَى عَدُوٍّ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ، وَلَا أَدْعُ صَنْمًا إِلَّا أَحْرَقْتُهُ حَتَّى أَقَعَ إِلَى الْهِنْدِ فَأَقْتَحَهَا. وَإِنَّ دَانِيَالَ وَ يُونُسَ يَخْرُجَانِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولَانِ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَبَيَّعْتَ [اللَّهُ] مَعَهُمَا إِلَى الْبَصْرَةِ سَبْعِينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مُقَاتِلِيَهُمْ، وَبَيَّعْتَ بَعْثًا إِلَى الرُّومِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ. ثُمَّ لَأَقْتُلَنَّ كُلَّ دَابَّةٍ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَهَا، حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ، وَأَعْرِضْ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ سَائِرِ الْمَلِكِ، وَلَاخِرَتَهُمْ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَ السَّيْفِ، فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيْهِ، وَ مَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ، وَلَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا (أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ) مَلَكًا يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ وَيَعْرِفُهُ أَزْوَاجَهُ وَ مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ، وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَلَا مُفْعَدٌ وَلَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. وَلَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، حَتَّى أَنْ الشَّجَرَةَ لَتَقْصِفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ، وَلَتَأْكُلَنَّ ثَمَرَةَ الشِّتَاءِ فِي الصَّيْفِ، وَ ثَمَرَةَ الصَّيْفِ فِي الشِّتَاءِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» سورة اعراف آیه ۹۶ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَةً، لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا، حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَخَبِرَهُمْ بِعِلْمٍ مَا يَعْمَلُونَ».

امام حسین علیه السلام فرمود: سپس امام علیه السلام این آیه را خواند:

خبر از بازگشت دوباره به دنیا

(«ای آتش برای ابراهیم علیه السلام سرد و گوارا باش» سورة انبياء آیه ۶۹ جنگ برای تو و یارانت لذت بخش و گوارا خواهد بود، مژده باد بر شما، پس بخدا سوگند! اگر ما را بکشند یقیناً بر پیشگاه پیامبران وارد خواهیم شد تا زمانیکه خواست خدا باشد در آن عالم می‌مانیم.

سپس من اولین کسی خواهم بود که زمین برایش شکافته می‌شود و همزمان با قیام قائم ما و رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام و زندگی مجدد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رجعت خواهیم کرد، و در آن هنگام از آسمان و از پیشگاه الهی نیروهای غیبی برایم فرود خواهند آمد، نیروهایی که تا آن زمان بر زمین فرود نیامده‌اند، و همچنین جبرائیل و میکائیل و لشگری از فرشتگان بر من نازل خواهند شد و جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرم علی علیه السلام و برادرم و خودم، و اصحاب و یاران من که دوستی آنها را خدا بر من منت نهاد، بر مرکب‌هایی از نور سوار شده فرود می‌آیند، مرکب‌های نورانی که تا آن روز کسی

سوارشان نشده است. آنگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرچم خود را به اهتزاز در خواهد آورد و پرچم و شمشیر خود را به قائم ما (عج) می سپارد، سپس ما در زمین تا آنجا که خدا بخواهد زندگی می کنیم.

آبادانی زمین در دوران رجعت

پس خداوند از مسجد کوفه چشمه‌ای از روغن و آب زلال و شیر می جوشاند پس آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر پیامبر را بدست من داده مرا به مشرق و مغرب زمین مأموریت می دهد، به هیچ دشمنی نمی رسم جز آنکه خونش را می ریزم و به هیچ بُت نمی رسم جز آن که آن را می سوزانم. تا آنکه به سرزمین هند رسیده آنجا را فتح می کنم.

آنگاه «دانیال» و «یونس» پیامبر بسوی امیرالمؤمنین علیه السلام حرکت می کنند و می گویند: «خدا و پیامبرش راست گفتند.» خدا با آن دو پیامبر، هفتاد مرد جنگی می فرستد که با دشمنان خدا جنگ‌ها می کنند، و لشگرها بسوی روم گسیل می دارند و آنجا را خدا برایشان فتح می کند. سپس در پاکسازی زمین هر جنبنده‌ای که گوشت او را خدا حرام کرد می کشم، تا بر روی زمین جز حلال گوشت باقی نماند، آنگاه با یهود و نصاری و دیگر ملل و اقوام روبرو می شوم، و آنان را بین انتخاب اسلام و شمشیر آزاد می گذارم، پس هر کس اسلام را انتخاب کند از او قدردانی می کنم و هر کس از اسلام روی گرداند خدا خون او را خواهد ریخت، در آن روزها خدا بر همه شیعیان ما فرشته‌ای خواهد فرستاد تا گرد و غبار مرگ را از روی آنان بزدایند و با مقام و منزلتشان در بهشت آشنا سازند. در آن زمان هیچ کوری و زمین‌گیری و دردمندی بر روی زمین باقی نخواهد ماند مگر اینکه خداوند توسط ما اهل بیت علیهم السلام از آنان درد و بلا بازستاند. برکت و رحمت الهی از آسمان و زمین فرود خواهد آمد بدان حد که درخت به خواست خدا از وفور میوه سر به زمین نهد، میوه‌های تابستانی در فصل زمستان خورده می شود، و میوه‌های زمستانی در تابستان مورد استفاده قرار خواهد گرفت، این همان فرموده خداست که:

علل تکامل یا سقوط ملّتها

«اگر مردم شهرها و آبادی‌ها، ایمان می آوردند، و تقوی پیشه می کردند هرآینه درهای رحمت و برکت خود را از زمین و آسمان بر روی آنان باز می کردیم، ولی چون دروغ گفتند در مقابل اعمالشان گرفتارشان ساختیم». سوره اعراف آیه ۶۹

آنگاه خداوند بر شیعیان ما کرامت می کند و هرچه در روی زمین است و آنچه داخل آن است از دید آنها پنهان نخواهد ماند. تا آنجا که هرکس اراده کند از علم اهل بیت علیهم السلام با خبر شود، او را آگاه می سازند.

سخن حماسی در نبرد

امام حسین علیه السلام پس از آغاز نبرد و به شهادت رسیدن یاران، آماده پیکار شد شمشیر کشید و خود را بر قلب سپاه دشمن زد، که آن روباه صفتان از پیش روی امام می گریختند، امام در حال پیکار و مبارزه، سخنان حماسی داشت:

حدیث ۱۹۳

قال الامام الحسين عليه السلام: يا أُمَّةَ السَّوءِ بِئْسَمَا خَلَقْتُمْ مُحَمَّدًا فِي عِثْرَتِهِ، أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَقْتُلُوا بَعْدِي عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ فَتَهَابُوا قَتْلَهُ، بَلْ يَهْوُونَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ قَتْلِكُمْ إِيَّايَ، وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُكْرِمَنِي رَبِّي بِالشَّهَادَةِ بِهَوَانِكُمْ، ثُمَّ يَنْتَقِمَ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای امت بدکار! چه بدکردید که به خاندان محمد پس از او جفا کردید، پس از من، از کشتن بندگان خدا هراسی ندارید، زیرا کشتن من، کشتن آنان را بر شما آسان خواهد کرد، من از خدا امیدوارم که در برابر خواری شما، کرامت شهادت به من عطا کند و از راهی که گمان نمی برید انتقام مرا از شما بگیرد.)

خیر

خیر دنیا و آخرت

شخصی به امام حسین علیه السلام نامه‌ای نوشت و پرسید: خیر دنیا و آخرت چیست؟ امام در پاسخ او نوشت:

حدیث ۱۹۴

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بنام خدای بخشنده مهربان، پس از ستایش پروردگار، هرکسی در پی خشنودی خدا باشد که مردم از او برنجند خداوند او را در امور مردم کفایت خواهد کرد و هرکسی برای جلب رضایت مردم بکوشد که بغضب الهی بیانجامد خداوند او را به مردم وامی‌گذارد).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «د» آغاز می‌شود

دعا و نیایش

دعای امام در مشکلات

امام حسین علیه السلام در مشکلات و سختی‌ها دعائی را می‌خواند که پس از شهادت آنحضرت، فرزندان و افراد خاندان او همیشه همان دعا را در سختی‌ها و مشکلات می‌خواندند.

حدیث ۱۹۵

قال الامام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي، وَيَا عَوْثِي عِنْدَ كُرْبَتِي، أَحْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَأَكُنْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ، وَارْحَمْنِي بِقُدْرَتِكَ عَلَى فَلَا أَهْلَكَ وَ أَنْتَ رَجَائِي. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَكْبَرُ وَ أَجَلُّ وَ أَقْدَرُ مِمَّا أَخَافُ وَأُحْذِرُ، اللَّهُمَّ بِكَ أَذْرَأُ فِي نَحْرِهِ، وَاسْتَعِذُّ مِنْ شَرِّهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پروردگارا! ای قدرت و توان من هنگام شدت مشکلات، و ای فریاد رسم هنگام سختی، مرا به چشمت که خواب در آن راه ندارد حفظ فرما، و به پناهی که مورد تجاوز قرار نمی‌گیرد پناه ده، به قدرتت بر من، مرا مشمول رحمتت قرار ده، هلاک نمی‌گردم در حالیکه امید من تو هستی. خداوندا تو برتر و ارزشمندتر و نیرومندتر از تمام چیزها هستی که از آنها می‌ترسیدم. خداوندا! به وسیله تو آنان را نابود کرده و از شر آنها بتو پناه می‌برم که تو بر هر کاری قادری).

دعایی دیگر در مشکلات

امام سجاد علیه السلام نقل کرد: پدرم در روز عاشورا مرا به سینه چسبانید و فرمود: پسر جان، دعایی را که فاطمه‌علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل آموخت و به من تعلیم داد حفظ کن که برای هر حاجت و کار مهم و غم و پیش‌آمدی و هر کار بزرگ مصیبت‌باری مفید است.

حدیث ۱۹۶

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بَنِي إِحْفَظْ عَنِّي دُعَاءَ عَلَمَتَيْنِيهِ فَاطِمَةَ، السَّلَامَ عَلَيْهَا وَ عَلَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ عَلَمَهُ جِبْرِئِيلُ فِي الْحَاجَةِ وَالْمُهِمِّ وَالنَّازِلَةِ إِذَا نَزَلَتْ وَالْأَمْرَ الْعَظِيمَ الْفَادِحَ،

قال ادع: بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَبِحَقِّ طِهِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مَنْفَسُ غَنِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُفَرِّجُ غَنِ الْمُعْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدایا به حق یس و قرآن حکیم و بحق طه و قرآن عظیم، ای خدائیکه درخواست نیازمندان را به اندازه می‌بخشی، ای خدائی که آنچه در دلهاست آگاهی، ای خدائیکه مشکلات گرفتاران را برطرف می‌سازی، ای خدائی که اندوه دل اندوهناکان را می‌زدائی، ای رحم کننده پیرمردان، و ای روزی دهنده کودکان، ای خدائی که احتیاجی به توضیح دادن در خدمت تو نیست، بر پیامبر و خاندانش درود بفرست، و حاجت مرا بر آور). «آنگاه مشکل و حاجت خود را بیان کن.»

دعا در صبح عاشورا

امام سجّاد علیه السلام نقل کرد: در صبح عاشورا که لشگریان یزید از همه طرف آماده خیانت و کشتار شدند، حضرت اباعبدالله علیه السلام دست‌ها را بسوی آسمان بلند کرد و این دعا را خواند:

حدیث ۱۹۷

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثَقَتِيْ فِيْ كُلِّ كَرْبٍ، وَاَنْتَ رَجَائِيْ فِيْ كُلِّ شِدَّةٍ، وَاَنْتَ لِيْ فِيْ كُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ بِيْ ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْهُمْ يَضْعَفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، اَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكَّوْهُ اِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنْنِيْ اِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَجْتَهُ عَنِّيْ وَ كَشَفْتَهُ، فَاَنْتَ وَلِيٌّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای خدائی که تو در غم و اندوه پناهگاه من و در هر پیش آمد ناگوارماید امید من هستی و در هر حادثه‌ای سلاح و تکیه‌گاه منی، آنگاه که غمهای کمرشکن بر من فرا ریخته است که دلها در برابرش آب می‌شوند و راه هر چاره در مقابلش مسدود می‌گردد، غمهای جانگاهی که با دیدن آنها دوستان از من دوری جسته و دشمنان زبان به شماتت می‌گشایند، در چنین لحظاتی، تنها به پیشگاه تو شکایت آورده و از دیگران قطع امید نموده‌ام و تو بودی که به داد من رسیده و این کوه‌های غم را بر طرف کرده‌ای و از این امواج اندوه نجاتم بخشیده‌ای، خدایا توئی صاحب هر نعمت و توئی آخرین مقصد و مقصود من.)

دعای باران

هرگاه خشکسالی می‌شد حضرت اباعبدالله علیه السلام برای بارش باران و رحمت الهی دست بدعا برمی‌داشت و اظهار داشت:

حدیث ۱۹۸

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سُقْيَاً وَّاسِعَةً وَّادِعَةً، عَامَّةً، نَافِعَةً، غَيْرَ ضَارَّةٍ، تَعْمُّ بِهَا حَاضِرَنَا وَبَادِيَنَا، وَ تَزِيدُ بِهَا فِي رِزْقِنَا وَ شُكْرِنَا. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقَ اِيْمَانٍ، وَ عَطَاءَ اِيْمَانٍ، اِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا. اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ عَلَيْنَا فِيْ اَرْضِنَا سَكَنَهَا، وَ اَنْبِتْ فِيْهَا زَيْنَتَهَا وَ مَرْعَاهَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پروردگارا! بارانی گسترده و فراگیر، نافع و بدون ضرر بر ما بفرست که در شهر و بیابان فرو ریزد و به سبب آن روزی و شکرگذاری ما افزایش یابد. خداوند! باران را روزی و عطایی که بر اساس ایمان باشد قرار ده، بدرستی که بخشش تو بازداشته شده نیست. بار الها بر زمین ما باران بفرست و آنچه مایه زینت آن می‌شود و روئیدنی‌ها در آن برویان.)

دعای دیگری برای باران

در زمان امام علی علیه السلام خشکسالی مردم را رنج می‌داد مردم خدمت آن حضرت آمده برای طلب باران، اصرار ورزیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود، پسرم برخیز و از خدا طلب باران کن. امام حسین برخاست و پس از حمد و ستایش الهی این دعا را خواند.

حدیث ۱۹۹

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ مُعْطِي الْخَيْرَاتِ، وَ مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ، اُرْسِلْ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْرَارًا، وَ اسْقِنَا غَيْثًا مَغْزَارًا، وَاسِعًا، غَدَقًا، مُجَلَّلًا سَحًا، سَفَوْحًا، فُجَاجًا تُنْفَسُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُخَيِّ بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (ای خداوندی که عطا بخش نیکیها و فروفرستنده برکتها هستی! باران رحمت را پیاپی بر ما بباران، و آب بارانت را فراوان و شدید و پربار بر همه جا بفرست، تا بندگان ضعیف از آن بهرمند شوند، و زمین‌های مرده زنده و سرسبز گردند، آمین ای پروردگار جهانیان).

پس از دعای امام حسین علیه السلام باران شدیدی بارید که زمین‌ها سیراب و نهرها پر از آب شد.

دعا در صبحگاهان و شامگاهان

دعائی که حضرت اباعبدالله علیه السلام در صبحگاهان و شامگاهان می‌خواند:

حدیث ۲۰۰

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ، وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْلَمْتُ نَفْسِي اِلَيْكَ، وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي اِلَيْكَ، وَ قَوَّضْتُ اَمْرِي اِلَيْكَ، اِيَّاكَ اَسْأَلُ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ تَكْفِينِي مِنْ كُلِّ اَحَدٍ وَ لَا يَكْفِينِي اَحَدٌ مِنْكَ، فَكْفِنِي مِنْ كُلِّ اَحَدٍ مَا اَخَافُ وَ اَحْذَرُ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ اَمْرِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا، اِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا اَعْلَمُ، وَ تَقْدِرُ وَ لَا اَقْدِرُ، وَ اَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خدا و به یاد او، از خداوند و بسوی او، و در راه او، بر مذهب و آئین پیامبر او، و بر خداوند توکل کردم و نیرو و قدرتی جز به اراده خداوند بزرگ نیست. پروردگارا! جانم را بسوی تو تسلیم کرده و چهره‌ام را بسوی تو گردانده و کارم را بتو و از تو عافیت و سلامتی از هر بدی در دنیا و آخرت را خواهانم. پروردگارا! تو مرا از هر کس کفایت کرده، و هیچکس مرا از تو کفایت نمی‌کند پس مرا از موارد ترس و هراس از هر که باشد کفایت فرما، و در کارم راه گشایش و رهایی قرار ده، بدرستی که تو میدانی و من نمی‌دانم و تو توانائی و من قادر نیستم و تو بر هر کاری توانائی به رحمت ای مهربانترین مهربانان).

دعای جامع

دعای جامع یکی از دعاهاى حضرت اباعبدالله عليه السلام است که انواع ارزش‌های اخلاقی، معنوی را از خداوند بزرگ درخواست می‌کند:

حدیث ۲۰۱

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ اَهْلِ الْهُدَى، وَ اَعْمَالَ اَهْلِ التَّقْوَى، وَ مُنَاصَحَةَ اَهْلِ التَّوْبَةِ، وَ عَزَمَ اَهْلِ الصَّبْرِ، وَ حَذَرَ اَهْلِ الْخَشْيَةِ، وَ طَلَبَ اَهْلِ الْعِلْمِ، وَ زَيْنَةَ اَهْلِ الْوَرَعِ، وَ خَوْفَ اَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى اَخَافَكَ. اَللّٰهُمَّ، مَخَافَةً يَخْجِزُنِي عَنْ مَعَاصِيكَ، وَ حَتَّى اَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا اَسْتَحِقُّ بِهٖ كَرَامَتَكَ، وَ حَتَّى اُنَاصِحَكَ فِي التَّوْبَةِ خَوْفًا لَكَ، وَ حَتَّى اُخْلِصَ لَكَ فِي النَّصِيحَةِ حُبًّا لَكَ، وَ حَتَّى اَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْاُمُورِ حُسْنًا ظَنًّا بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ الثَّوْرِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (خدایا من از تو موفقیت هدایت شدگان، و اعمال پرهیزکاران، و نصیحت کردن توبه کنندگان، و عزم و اراده صابران، و ترس و پرهیز آنانکه از تو می‌هراسند و تلاش و کوشش علم خواهان، و زینت پرهیزکنندگان درخواست می‌کنم. و ترس زاری کنندگان را تا آنکه از تو بترسم، خدایا ترسی که مرا از ارتکاب گناهان بازدارد، ترسی که مرا به انجام اطاعت تو وادار کند، اعمالی که با آن کرامت تو را بدست آورم، و بپذیر در توبه کردن باشم، ترسی که تنها برای تو نصیحت کنم، و

دوستی تو را بخواهم. ترسی که در تمام کارها به تو توکل کنم و به تو خوشبین باشم، ستایش تو راست ای آفریننده نور، ستایش تو راست ای خدای بزرگ، و ستایش از آن تو است.)

دعای امام در کعبه

دعایی که حضرت اباعبدالله علیه السلام در کنار کعبه می خواند.

حدیث ۲۰۲

قال الامام الحسين عليه السلام: إلهي أَنْعَمْتَني فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا، وَأُبْلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا، فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَلَا أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، إلهي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرَمُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پروردگارا! مرا نعمت دادی ولی مرا شاکر نیافتی، و دچار مصیبتیم نمودی ولی صبورم ندیدی، پس با ترک شکر نعمت را سلب نکردی، و با عدم شکیبائی من، بر شدت آن نیفزودی. پروردگارا! از بزرگوار جز بزرگواری نیاید.)

دعا در سجده

شریح می گوید: وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه شدم، امام حسین علیه السلام را دیدم که صورت روی خاک گذاشته و این دعا را در سجده می خواند:

حدیث ۲۰۳

قال الامام الحسين عليه السلام: سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَلَمَقَامِ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي، أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ أُمْعَائِي، إلهي لَئِنْ طَأْبَتْنِي بِذُنُوبِي لِأَطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ، وَ لَئِنْ حَبَسْتَنِي مَعَ الْخَاطِئِينَ لِأُخْبِرَنَّهُمْ بِحُبِّي لَكَ، سَيِّدِي إِنْ طَاعَتَكَ لَا تَنْفَعُكَ، وَمَعْصِيَتِي لَا تَضُرُّكَ، فَهَبْ لِي مَا لَا يَنْفَعُكَ، وَاغْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای آقا و مولایم! آیا برای گرزهای آتشین اعضای بدنم را خلق کرده ای؟ یا اندام درونی مرا برای نوشیدن آبهای گرم جهنم خلق نموده ای؟ خداوند! اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی من تو را به کرم و بخششت می خوانم، اگر مرا با خطاکاران قرار دهی دوستی من نسبت به تو را به اطلاع آنان می رسانم. ای آقای من، طاعتم تو را بهره ای نداده، و گناهم به تو ضرری نمی رساند، پس آنچه بتو سود و بهره ای نمی رساند را به من عنایت کن و آنچه بتو ضرر نمی رساند را به من ببخشی بدرستی که تو مهربانترین مهربانانی.)

دعا در قبرستان

امام حسین علیه السلام وقتی وارد قبرستان می شد، به همراهان دستور می داد تا این دعا را بخوانند:

حدیث ۲۰۴

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ دَخَلَ الْمَقَابِرَ فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الْاَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ، وَالْاَجْسَادِ الْبَالِيَةِ، وَالْعِظَامِ النَّخِرَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْيَا وَ هِيَ بِكَ مُؤْمِنَةٌ، اَدْخِلْ عَلَيْهِمْ رَوْحًا مِنْكَ وَ سَلَامًا مِّنِّي. كَتَبَ اللهُ لَهُ بِعَدَدِ الْخَلْقِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَسَنَاتٍ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که وارد گورستان شود، این دعا را بخواند: «پروردگارا! ای خداوند این ارواح فانی و اجساد پوسیده و استخوانهای نرم شده که با ایمان و اعتقاد بتو از دنیا رفته اند، بر آنان رحمت خود و سلام مرا ارزانی دار». خداوند برای خواننده این دعا به تعداد انسانها از زمان آدم علیه السلام تا روز قیامت ثواب و پاداش می نگارد.)

عظمت دعای جوشن کبیر

دعای جوشن کبیر، یکی از دعا‌های معروف است که هزار نام از نام‌های مبارک خداوند بزرگ در آن گنجانده شده است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر زره خود نوشته بود، و در شب‌های قدر ماه رمضان خوانده می‌شود. امام حسین علیه السلام نسبت به این دعا اظهار داشت:

حدیث ۲۰۵

قال الامام الحسين عليه السلام: أوصاني أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وصية عظيمة بهذا الدعاء وحفظه، وقال لي: يا بني اكتب هذا الدعاء على كفني، ففعلت كما أمرني أبي

امام حسین علیه السلام فرمود: (پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام علی بن ابیطالب علیه السلام مرا نسبت به دعای جوشن کبیر سفارش فراوان و مهمی کرد که آن را حفظ کرده خوب نگهداریم و به من فرمود: ای پسر! این دعا را بر روی کفن من بنویس، و من به سفارش پدر عمل کردم.)

شرایط استجابات دعا

خداوند بندگان خود را به دعا کردن، و خواستن فرمان داد، و فرمود که دعاها را به اجابت رساند، اما پذیرش دعاها شرائطی دارد که باید رعایت گردد، شرائط دعا را حضرت اباعبدالله علیه السلام توضیح داد:

حدیث ۲۰۶

قال الامام الحسين عليه السلام: أما إنهم لو كانوا دَعَوْا اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ صِحَّةِ إِقْتَادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ يَعْصِمَهُمْ، حَتَّى لَا يَعَانِدُوهُ بَعْدَ مُشَاهَدَةِ تِلْكَ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَاتِ، لَفَعَلَ ذَلِكَ بِجُودِهِ وَ كَرَمِهِ، وَلَكِنَّهُمْ قَصَرُوا فَأَثَرُوا الْهَوَيْنَا، وَ مَضَوْا مَعَ الْهَوَى فِي طَلَبِ لَذَاتِهِمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر مردم به هنگام دعا کردن خدا را با نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاک او، با نیت درست، و با اعتقاد قلبی صحیحی بخوانند، که پیامبر و خاندانش را نافرمانی نکنند پس از مشاهده آن‌همه از معجزات و کرامات، خداوند با جود و کرم خود، خواسته‌های آنان را می‌دهد. لکن مردم کوتاهی کردند نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش علیه السلام و دنیای پست را برگزیدند، و در پی لذت‌های برخاسته از هوای نفس حرکت کردند که دعا‌های آنان به اجابت نمی‌رسد.)

عاجزترین مردم

حضرت اباعبدالله علیه السلام مردم را نسبت به دعا کردن اینگونه تشویق می‌کند:

حدیث ۲۰۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أعجزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ، وَأَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد، بخیل‌تر از همه کسی است که در سلام کردن بخل ورزد.)

اجابت دعا در رکن یمانی

حضرت اباعبدالله علیه السلام رکن یمانی کعبه را یکی از جایگاه‌های اجابت دعا معرفی کرد.

حدیث ۲۰۸

قال الامام الحسين عليه السلام اَلرُّكْنُ الِ يَمَانِي بَابٌ مِنْ اُبْوَابِ الْجَنَّةِ، لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْهُ فَتَحَهُ، وَ اَنَّ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ (الاسود واليماني) مَلَكٌ يُدْعَى هَجِيرٌ، يُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (رُكْنِ يَمَانِي ذَرِي از ذرهای بهشت است، از روزی که این دَر به روی بندگان باز شد آن را نبسته‌اند، و همانا بین حجر الأسود، و رُكْنِ يَمَانِي فرشته‌ای ایستاده است به نام «هَجِير» که برای دعای مؤمنین آمین می‌گوید).

دفاع از حق

دفاع از مواضع بر حق خویش

در روز عاشورا که همه یاران امام حسين عليه السلام به شهادت رسیدند، امام تنهای تنها آماده پیکار شد و به میدان آمد و خطاب به عمر سعد فرمود: «من یک نفرم شما هم، یک نفر، یک نفر با من نبرد کنید.» یکی از فرماندهان نظامی شام به نام «تمیم بن قحطبه» برابر امام قرار گرفت و گفت ای پسر علی تا کجا باید دشمنی خود را با یزید ادامه دهی؟.

حدیث ۲۰۹

قال الامام الحسين عليه السلام: اَنَا جِئْتُ إِلَى مُحَارَبَتِكُمْ أَمْ أَنْتُمْ جِئْتُمْ إِلَى مُحَارَبَتِي، أَنَا مَنَعْتُ الطَّرِيقَ عَنْكُمْ أَمْ أَنْتُمْ مَنَعْتُمُوهُ عَنِّي، وَقَدْ قَتَلْتُمْ إِخْوَتِي وَأَوْلَادِي، وَلَيْسَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنِي إِلَّا السَّيْفُ

امام حسين عليه السلام فرمود: (من به جنگ شما آمدم یا شما به جنگ من آمدید؟ من راه را بر شما بستم یا شما راه را به رویم بستید؟ شما برادر و فرزندانم را شهید کردید حال بین من و شما شمشیر حکم خواهد کرد).

فرمانده نظامی شام با کمال جسارت به امام حسين عليه السلام گفت: «نزدیک من بیا تا شجاعت را بتو نشان دهم.» امام حسين عليه السلام نعره‌ای کشید و پیش رفت و با شمشیر چنان بر گردن آن فرمانده شامی زد که سر بریده‌اش تا ۵۰ زراع پرتاب شد. ترسی در لشگر کوفیان افتاد که فرمانده دیگری به نام «یزید أبطحی» فریاد زد و گفت این همه لشگر در برابر یک نفر زانو زدید، و چون در شجاعت و نبرد معروف بود، خود به جنگ امام عليه السلام آمد، همه لشگریان نگاه می‌کردند. امام حسين عليه السلام به او فرمود: مرا نمی‌شناسی که بی واهمه‌ای بسوی من می‌آیی؟. آن شخص جواب نداد و حمله را آغاز کرد، امام چنان با شمشیر بر سر او کوبید که جسم او به دو نیمه تقسیم شد، و لاشه‌اش بر زمین افتاد.

دفاع از مال خویش

در روزگارانی که ولید بن عُتبه شراب خوار و خَد خورده، فرماندار مدینه بود، می‌خواست اموالی را که به حضرت اباعبدالله عليه السلام تعلق داشت به زور و فشار تصاحب کند، چون خود را حاکم مدینه می‌دانست. امام حسين عليه السلام قاطعانه پیام داد:

حدیث ۲۱۰

قال الامام الحسين عليه السلام: أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَيُنْصِفَنِي مَنْ حَقِّي أَوْ لَأَخْذَنَّ سَيْفِي ثُمَّ لَأَقُومَنَّ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ لَأَدْعُونَ بِحِلْفِ الْفُضُولِ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (بخدا سوگند! یا حق مرا می‌دهد، و یا شمشیر خود را برداشته در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بپا می‌خیزم و آنان که با من هم سوگند و هم پیمان هستند را به قیام دعوت می‌کنم).

وقتی دیگر بزرگان و شجاعان مدینه پیام امام حسين عليه السلام را شنیدند آنها نیز گفتند. یا اموال حسين عليه السلام را به او برگردانند و یا ما هم شمشیرها را برداشته به جنگ مسلحانه روی می‌آوریم.

فرماندار مدینه وقتی از شجاعت امام و یاران همراه او با خبر شد، اموال امام عليه السلام را پس داد.

دفاع از حق مسلم

حضرت مسلم بن عقیل زمینی در مدینه داشت که معاویه در آن طمع کرده و در یک گفتگوی حضوری، مبلغ ناچیزی به مسلم داد و خواست زمین را تصاحب کند، به فرماندار مدینه نوشت زمین مورد نظر را تحویل بگیرد. وقتی این خبر به امام حسین علیه السلام رسید، نامه تندی به معاویه نوشت و اظهار داشت:

حدیث ۲۱۱

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ غَرَرْتَ غُلَاماً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَأَبْتَعْتَ مِنْهُ أَرْضاً لَا يَمْلِكُهَا، فَأَقْبِضْ مِنَ الْغُلَامِ مَا دَفَعْتَهُ إِلَيْهِ وَارْذُدْ عَلَيْنَا أَرْضَنَا

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از ستایش پروردگار، معاویه! تو جوانی از بنی‌هاشم را فریب دادی و زمین او را خریدی که در اختیار او نیست، پول خود را از این جوان «مسلم» پس بگیر، و زمین ما را بما برگردان.)

معاویه دانست که نمی‌تواند آن زمین را تصاحب کند، نزد مسلم فرستاد که پول را به ما برگردان. مسلم بن عقیل به او پیام داد که پول را پس نمی‌دهم اگر اصرار کنی گردنت را می‌زنم.

معاویه وقتی پیام مسلم را شنید به یاد سخن پدرش عقیل افتاد و خندید، زیرا عقیل به معاویه گفت چهل هزار درهم بده می‌خواهم با زنی ازدواج کنم که مهریه او چهل هزار درهم است، معاویه گفت: تو که چشمانت نمی‌بیند، چرا با زنی با این مهریه سنگین ازدواج می‌کنی؟

عقیل گفت: می‌خواهم فرزندی برای من بیاورد که اگر آنها را عصبانی کردی، گردنت را بزنند. و عقیل از آن پس با مادر مسلم ازدواج کرد.

دفاع از ناموس

معاویه پس از شهادت امام علی علیه السلام و قرارداد صلحی که با امام حسن علیه السلام داشت تلاش می‌کرد در بنی‌هاشم راه‌های نفوذی بیابد و پیوند خویشاوندی برقرار کند، از این‌رو به فرماندار خود در مدینه، مروان، نوشت دختر عبدالله بن جعفر، ام کلثوم را برای یزید خواستگاری کند و مراسمی نیز در مسجد مدینه برپا کند (می‌خواستند دختر پاک حضرت زینب علیها السلام را گرفتار ناپاک شرابخواری چون یزید کنند).

مروان سران بنی‌امیه را در مسجد جمع کرد و در یک سخنرانی کوتاه از یزید آلوده دامن شرابخوار تعریف کرد، و اظهار امیدواری کرد که اینگونه ازدواجها پیوند دوستی برقرار کند.

عبدالله بن جعفر همسر حضرت زینب علیه السلام در جواب گفت، ازدواج این دختر به من ارتباطی ندارد باید دانی او حضرت اباعبدالله علیه السلام تصمیم بگیرد. امام حسین علیه السلام در همان اجتماع مسجد و پس از سخنان فریبکارانه مروان بپاخواست و اظهار داشت:

حدیث ۲۱۲

قال الامام الحسين عليه السلام: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اخْتَارَنَا لِنَفْسِهِ، وَارْتَضَا نَالِدِيْنِهِ وَاصْطَفَانَا عَلٰى خَلْقِهِ، وَاَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ وَوَحْيَهُ، وَ اَيَّمُ اللّٰهِ لَا يَنْقُصُنَا اَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا شَيْئاً اِلَّا اِنْتَقَصَهُ اللّٰهُ مِنْ حَقِّهِ، فِى عَاجِلِ دُنْيَاہِ وَ اٰخِرَتِهِ، وَلَا يَكُوْنُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ اِلَّا كَانَتْ لَنَا الْعَاقِبَةُ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاَهُ بَعْدَ حَيْنٍ. سورة ص آیه ۸۸

ثم قال: يَا مَرْوَانُ قَدْ قُلْتَ فَسَمِعْنَا: أَمَّا قَوْلُكَ: مَهْرُهَا حُكْمُ أَبِيهَا بِالْغَا مَا بَلَغَ، فَلَعَمْرِي لَوْ أَرَدْنَا ذَلِكَ مَا عَدَوْنَا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ فِي بَنَاتِهِ وَنِسَائِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ ثِنْتَا عَشْرَةَ أَوْقِيَّةً، يَكُونُ أَرْبَعِمِائَةٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا. وَأَمَّا قَوْلُكَ: مَعَ قَضَاءِ دَيْنِ أَبِيهَا، فَمَتَى كُنَّ نِسَائُنَا يَفْضِيْنَ غَنَّا

دَيُونَا؟ وَأَمَّا صَلُحْ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْحَيَيْنِ، فَإِنَّا قَوْمٌ عَادَيْنَا كُمْ فِي اللَّهِ، وَ لَمْ نَكُنْ نُصَالِحْكُمْ لِلدُّنْيَا، فَلَعَمْرِي فَلَقَدْ أَغْيَى النَّسَبُ فَكَيْفَ السَّبَبُ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: الْعَجَبُ لِيَزِيدَ كَيْفَ يَسْتَمِيرُ فَقَدْ اسْتَمِيرَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْ يَزِيدَ، وَمِنْ أَبِي يَزِيدَ وَمِنْ جَدِّ يَزِيدَ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ يَزِيدَ كَفُو مَنْ لَا كَفُولَهُ، فَمَنْ كَانَ كَفُوهُ قَبْلَ الْيَوْمِ فَهُوَ كَفُوهُ الْيَوْمَ مَا زَادَتْهُ إِمَارَتُهُ فِي الْكَفَاءَةِ شَيْئاً. وَأَمَّا قَوْلُكَ: بِوَجْهِهِ يُسْتَسْقَى الْعِمَامُ، فَإِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ بِوَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: مَنْ يَغْبِطُنَا بِهِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَغْبِطُهُ بِنَا، فَإِنَّمَا، يَغْبِطُنَا بِهِ أَهْلُ الْجَهْلِ، وَيَغْبِطُهُ بِنَا أَهْلُ الْعَقْلِ». (ثم قال بعد كلام:) فَاشْهَدُوا جَمِيعاً إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ مِنْ ابْنِ عَمِّهَا الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرٍ؛ عَلَى أَرْبَعِمِائَةٍ وَثَمَانِينَ دِرْهَمًا، وَقَدْ نَحَلْتُهَا ضِعْفَتَيْنِ بِالْمَدِينَةِ. أَوْ قَالَ: أَرْضَى بِالْعَقِيقِ، وَإِنَّ غَلَّتْهَا فِي السَّنَةِ ثَمَانِيَةُ آلَافٍ دِينَارٍ، فَفِيهَا لَهَا مِائَتَانِ أَنْشَاءُ اللَّهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سپاس خداوندی را که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برای خود انتخاب، و برای تداوم دین خود رضایت داد، و ما را برای رهبری انسانها برگزید، و قرآن و وحی را بر ما نازل کرد. سوگند بخدا! کسی از حق ما نمی‌کاهد جز آنکه خداوند از حق او در دنیا و آخرت خواهد کاست، و دولت و حکومت ما سرانجام جاودانه است، و به زودی از خبر آن آگاه خواهید شد. ای مروان تو سخنرانی کردی و ما شنیدیم. اینکه گفתי مهریه ام کلثوم بر اساس رأی پدرش عبدالله بن جعفر است هر مقدار که بخواهد تعیین کند. سوگند به جانم ما هرگز از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ازدواج دختران و زنان و خاندانش عدول نخواهیم کرد که «بیست اوقیه، معادل ۴۸۰ درهم» است.

دشمنی در راه خدا

و اینکه گفתי قرض‌های پدرش را هم خواهید پرداخت. راستی در چه زمانی زنان ما بنی‌هاشم، قرض‌های ما را می‌پرداختند؟ و اینکه گفתי این ازدواج پیوند دوستی بین دو قبیله ایجاد می‌کند. ما بنی‌هاشم با شما سران بنی‌امیه در راه دین خدا دشمنی کردیم و جنگیدیم و هرگز برای رسیدن به دنیا با شما صلح نخواهیم کرد، فامیل بودن ما نتوانست ما را به وحدت برساند، حال چگونه با ازدواج می‌توان به وحدت رسید؟

افشای چهره یزید

چه اینکه این جمله از شعر معروف حضرت ابوطالب در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که اینگونه سرود:

وَابْيَضَ يَسْتَسْقَى الْغَمَامُ بوجهه

ثَمَالُ الْيَتَامَى عَصْمَةُ لِلْأَرَامِلِ

زمین روشن شد که ابرها از چهره رسول خدا باریدند او که سرپرست یتیمان و پناهگاه درماندگان اس و اینکه گفתי آنانکه غبطه می‌خورند به یزید، بیش از آنانند که بما اهل بیت علیه السلام غبطه می‌خورند.

همانا آنانکه آرزو می‌کنند مقام یزید را جاهلان این مردمند و آنانکه آرزو می‌کنند مقام ما را، صاحبان عقل و اندیشه‌اند. سپس نسبت به ازدواج ام کلثوم دختر حضرت زینب علیها السلام اظهار داشت: (تمام جمعیت حاضر در مسجد گواه باشید که من دختر خواهرم، ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر را به عقد پسر عموی او قاسم بن محمد بن جعفر در آوردم، و مهریه او را چهارصد و هشتاد درهم قرار دادم و زمین خودم در منطقه عقیق که در آمد کشاورزی سال آن هشت هزار دینار است برای بی‌نیازی و کمک هزینه زندگی، به این دو زوج جوان بخشیدم که بی نیاز باشند. انشاءالله)

مروان، فرماندار مدینه وقتی این برخورد قاطعانه را دید از مسجد بیرون رفت.

دفاع از زمین خود

زمینی در شهر مدینه به امام حسین علیه السلام تعلق داشت، و چون زمین مرغوبی بود معاویه در آن طمع کرد و دستور داد عوامل او در مدینه آن را تصاحب کنند. حضرت اباعبدالله علیه السلام با معاویه ملاقات کرد و قاطعانه به او گفت:

حدیث ۲۱۳

قال الامام الحسين عليه السلام: اخْتَرْتُ خِصْلَةً مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا أَنْ تَشْتَرِيَ مِنِّي حَقِّي، وَإِمَّا أَنْ تَرُدَّهُ عَلَيَّ، أَوْ تَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ابْنَ الرَّبِيرِ وَابْنَ عُمَرَ، وَالرَّابِعَةَ الصَّيْلَمُ. از امام حسین علیه السلام پرسیدند صیلم چیست؟ پاسخ داد، صیلم یعنی حلف الفضول که انسان هم پیمان‌های خود را فراخواند و با شمشیر ظالم را بر سر جای خود بنشانند

امام حسین علیه السلام فرمود: (معاویه یکی از سه راه حل را انتخاب کن، یا زمین را از من خریداری کن و قیمت عادلانه آن را بمن برگردان، یا زمین را به من برگردان، یا ابن زبیر و ابن عمر را دستور ده که قضاوت کنند و گرنه هم پیمانهای خود را فرامی‌خوانم و با شمشیر زمین را از تو خواهم گرفت).

اعتراض به فرماندار مدینه

در دوران فرمانداری ولید بن عتبه در مدینه، که دوران صلح بود، و هنوز معاویه زنده بود، جمعی از مردم عراق به مدینه آمدند تا با حضرت امام حسین علیه السلام ملاقات کنند، اما مأموران ولید به آنان اجازه ندادند، امام با خبر شد و خطاب به ولید فرماندار مدینه اظهار داشت:

حدیث ۲۱۴

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا ظَالِمًا لِنَفْسِهِ، عَاصِيًا لِرَبِّهِ، عَلَامَ تَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمٍ عَرَفُوا مِنِّي حَقِّي مَا جَهِلْتَهُ أَنْتَ وَ عَمَّكَ؟! امام حسین علیه السلام فرمود: (ای ستمکار به نفس خویش، و ای گناهکار نزد پروردگار، تو بین من و مردمی که حق مرا شناختند فاصله ایجاد می‌کنی؟ حقی که تو و عموی تو معاویه آن را انکار می‌کنید). اعتراض امام حسین علیه السلام ولید را سخت خشمناک کرد و گفت مادامی که تندی زبان تو را داریم صبر می‌کنیم و هرگاه دست به شمشیر بردی با تو با خشم رفتار خواهیم کرد.

دنیا

نکوهش از دنیا پرستی

شخصی از سرمایه‌داران مدینه خانه بسیار مجللی ساخت و از امام حسین علیه السلام دعوت کرد تا از نزدیک خانه او را تماشا کرده و برای او دعا کند، وقتی امام علیه السلام وارد آن خانه بسیار وسیع و اشرافی شد اظهار داشت:

حدیث ۲۱۵

قال الامام الحسين عليه السلام: أَخْرَبْتُ دَارَكَ، وَ عَمَرْتُ دَارَ غَيْرِكَ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ، وَ مَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ. امام حسین علیه السلام فرمود: (خانه خویش «آخرت» را ویران کردی، و خانه دیگران را «دنیا» آباد ساختی، اهل روی زمین تو را گرامی خواهند داشت، اما اهل آسمان دشمنت خواهند بود).

نکوهش از دین به دنیا فروختن

روزی امام حسین علیه السلام در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد که خانه با شکوه یکی از دنیاپرستان را دید اظهار داشت:

حدیث ۲۱۶

قال الامام الحسين عليه السلام: رَفَعَ الطَّيْنُ وَ وَضَعَ الدِّينَ امام حسین علیه السلام فرمود: (صاحب این خانه گِل‌ها را برهم انباشت ولی دین را پست کرد)

دوست، دوستان

پاداش دوستی با اهل بیت

روزی جمعی از مردم مدینه خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و گفتند، گروهی از دوستان ما بسوی معاویه رفتند، اما ما بسوی شما آمديم، و اظهار داشتند که: ما برای دین خود بسوی شما آمديم. حضرت اباعبدالله علیه السلام مدتی سکوت کرد و سپس سربلند کرد و فرمود:

حدیث ۲۱۷

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ يُحِبَّنَا لِقَرَابَةٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَلَا لِمَعْرُوفٍ أَسَدَيْنَاهُ إِلَيْهِ، إِنَّمَا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، فَمَنْ أَحَبَّنَا جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ (و قرن بین سبابتیه)

امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست میدارد، دوستی او برای وجود خویشاوندی بین او و منیست، و برای آن نیست که کار خوبی ما در حق او انجام داده‌ایم، بلکه با ما برای خدا و پیامبرش دوستی دارد که در روز قیامت با ما به صحنه محشر خواهد آمد مانند این دو انگشت که در کنار یکدیگرند).
آنگاه دو انگشت صبابه‌اش را کنار هم قرار داد.

دعا برای دوستان شهید

در بین راه کربلا، امام حسین علیه السلام به یاران خود فرمود، اخبار و اطلاعات را مرتب به من برسانید. أَخْبِرُونِي خَبَرَ النَّاسِ وَرَاءَكُمْ

روزی فرمود: چه خبر دارید؟. گفتند: پیک شما قیس بن مسهر را راهدارهای ابن زیاد به فرماندهی حصین بن تمیم دستگیر کرده نزد ابن زیاد بردند. ابن زیاد او را فرمان داد تا به شما و پدرتان دشنام دهد اما او به عبیدالله بن زیاد و پدرش لعنت، و برای شما دعا کرد و مردم کوفه را از آمدن شما خبر داد، او را کشتند و جنازه او را از بالای قصر پرتاب کردند.

حدیث ۲۱۸

قال الامام الحسين عليه السلام: «مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»، سورة احزاب آیه ۲۳ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلَهُمُ الْجَنَّةَ نَزْلًا، وَاجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرٍّ رَحِمَتِكَ وَرَغَائِبٍ مَدَّ خُورِ ثَوَابِكَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (گروهی از مؤمنان به پیمان خود «شهادت در راه خدا» وفا نمودند، و گروهی دیگر در انتظار به سر می‌برند و عهد و پیمان خویش را تغییر نداده‌اند، خدايا بهشت را برای ما و آنان قرار بده و ما و آنان را در پایگاه رحمت خود به مرغوبترین ثوابهای ذخیره شده‌ات نائل گردان).

ارزش و مقام دوستان امام حسین

وقتی در شب و روز عاشورا، حضرت زینب علیها السلام وفاداری و شیدائی یاران امام حسین علیه السلام را دید که برای رفتن به میدان جنگ می‌خواهند از یکدیگر سبقت بگیرند، خشنود شد و آنگاه که خدمت برادر رسید لبخندی بر لب داشت.

حدیث ۲۱۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يا أَخْتَاهُ مَنْذُ رَحَلْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ مَا رَأَيْتُكِ مُتَبَسِّمَةً، أَخْبِرِينِي مَا سَبَبَ تَبَسُّمِكَ. (ثُمَّ قَالَ): يَا أَخْتَاهُ اعْلَمِي، إِنَّ هَؤُلَاءِ أَصْحَابِي مِنْ عَالَمِ الدَّرِّ، وَبِهِمْ وَعَدَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلْ تُحِبِّينَ أَنْ تَنْظُرِي إِلَى ثَبَاتِ أَقْدَامِهِمْ. (ثُمَّ قَالَ): يَا أَصْحَابِي اعْلَمُوا أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ لَيْسَ لَهُمْ قَصْدٌ سِوَى قَتْلِي وَ قَتْلِ مَنْ هُوَ مَعِيَ وَ أَنَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْقَتْلِ، فَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي، وَ مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْأَنْصِرَافَ فَلْيَنْصَرِفْ فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ.

(ثُمَّ قَالَ): إِنَّ كُنْتُمْ كَذَلِكَ فَارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَأَنْظُرُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ.

و فرمود: (ای خواهرم! زمانی که از مدینه حرکت کردیم تو را هرگز متبسم ندیدم اکنون چه خبر شده که خنده بر لب داری؟). حضرت زینب به شوق و وفاداری یاران اشاره کرد؛

و فرمود: (خواهرم بدان! اینها که در اطراف من قرار دارند دوستان و یاران من از عالم ذر می‌باشند و به وفاداری و دوستی آنان جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا وعده داد، خواهرم می‌خواهی استقامت و پایداری آنان را بنگری؟).

آنگاه امام حبیب بن مظاهر و زهیر و دیگران را فراخواند، همه با شتاب گرداگرد آنحضرت را گرفتند، هرچه امام علیه السلام آنها را نصیحت کرد و هشدار داد که من بشما اجازه دادم بروید و جان خود را نجات دهید، هر یک با سخنان حماسی گفتند تو را رها نمی‌کنیم تا کشته شویم.

امام فرمود: (ای یاران من بدانید که این قوم هدفشان کشتن من و همراهان من است من بر شما از کشته شدن می‌ترسم، من بیعت را از شما برداشتم و پیمانی که با من بستید واگذاشتم، هرکس دوست دارد از ما کناره‌گیری کند از این تاریکی شب استفاده کرده از ما جدا شود).

اصحاب و بنی‌هاشم هرکدام در وفاداری با آنحضرت سخن گفتند و اصرار کردند که از شما جدا نمی‌شویم. کار که به اینجا کشید امام فرمود: (اکنون سربلند کنید و به جایگاه خود در بهشت نگاه کنید).

قدردانی از برادران غفاری

در روز عاشورا در آن لحظه‌های حسّاس شهادت که یاران امام حسین علیه السلام به شهادت می‌رسیدند، دو برادر از فرزندان غفاریان در حالی که گریان بودند از امام علیه السلام اجازه خواستند تا وارد میدان شوند و از آن حضرت دفاع کنند.

حدیث ۲۲۰

قال الامام الحسين عليه السلام: مَرْحَبًا بِكُمْ، أَذْنُوا مِنِّي. (ثُمَّ قَالَ): يَا ابْنَي أَخِي مَا يُبْكِيكُمَا؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تُكُونَا عَنْ سَاعَةٍ قَرِيرَى الْعَيْنِ. (ثُمَّ قَالَ): جَزَاكُمَا اللَّهُ يَا ابْنَي أَخِي بَوَجْدٍ كَمَا مِنْ ذَلِكَ وَ مُوَاسَاتِكُمَا إِيَّايَ بِأَنْفُسِكُمَا أَحْسَنَ جَزَاءِ الْمُتَّقِينَ».

امام حسین علیه السلام فرمود: (آفرین بر شما نزدیک من بیائید. ای برادر زادگانم چرا می‌گریید؟ به خدا من امیدوارم که تا یک ساعت دیگر دیده شما روشن شود).

گفتند: گریه ما برای تنهائی شماست، یاران همه رفتند و شما تنها مانده‌اید.

امام فرمود: (ای برادرزادگانم خدا شما را بر این وجدان و همدردی و برادری با من پاداش پرهیزکاران عطا فرماید). پس از چند لحظه آن دو برادر نیز به شهادت رسیدند.

یاران حسین و بهشت

امام حسین علیه السلام در پاسخ به مروان بن حَکَم نسبت به جایگاه معنوی دوستان و یاران خود فرمود:

حدیث ۲۲۱

قال الامام الحسين عليه السلام:

وَاللَّهِ رُدِدْتُ أَنَا وَ أَصْحَابِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَ رَدَّ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ إِلَى النَّارِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند به خدا من و دوستان من را بسوی بهشت می‌برند، و مروان و دوستان او را بسوی آتش جهنم می‌کشانند).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ر» آغاز می‌شود

روزه داری

فضیلت روزه و ماه رمضان

حضرت اباعبدالله علیه السلام با یاران خود در روز عید فطر از خیابان‌های مدینه می‌گذشتند به جمعی رسیدند که سرگرم بازی و خنده‌های بلند بودند، امام رو به یاران کرد و با نارحتی اظهار داشت:

حدیث ۲۲۲

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَاراً لِخَلْقِهِ، يَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، فَسَبَقَ فِيهِ قَوْمٌ فَفَازُوا، وَ تَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخَابُوا، فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الضَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ، وَ يَخِيبُ فِيهِ الْمُقْصِرُونَ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ لَشَغَلَ مُحْسِنٌ بِإِحْسَانِهِ وَ مُسِيءٌ بِإِسَاءَتِهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا خداوند عزیز و بزرگ ماه رمضان را عامل بیداری و حرکت بندگان خودش قرار داد تا بسوی بهشت خدا با عبادت و اطاعت پیشی گیرند، برخی در این ماه از دیگران سبقت گرفتند و رستگار شدند. و برخی دیگر سرپیچی کردند و زیان کار شدند. پس شگفتا! شگفتا! از آنکس که بسیار می‌خندد و به بازی سرگرم است در روزی که نیکوکاران پاداش خود را می‌گیرند، و آنان که کوتاهی کردند به زیانکاری خود اندوهناکند. سوگند بخدا! اگر پرده‌ها را بالا بزنند نیکوکاران را سرگرم احسان و بدکاران را سرگرم بدی‌ها خواهید دید.)

مردم و روزه‌های مستحبی

مسروق نقل می‌کند که روز عرفه خدمت امام حسن علیه السلام رفتم او را دیدم که در جمع یاران و دوستان نشسته و از غذاهای موجود تناول می‌فرماید، کمی بعد درخواستم و خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم دیدم که روزه‌دار است. پرسیدم: برادرت امروز را افطار می‌کند و شما روزه دارید؟

حدیث ۲۲۳

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْحَسَنَ كَانَ إِمَاماً فَأَفْطَرَ لِيَلَّا يَتَّخَذَ صَوْمُهُ سُنَّةً، وَ لِيَتَأَسَى بِهِ النَّاسُ، فَلَمَّا أَنْ قُبِضَ كُنْتُ أَنَا الْإِمَامَ فَأَرَدْتُ أَنْ لَا يَتَّخَذَ صَوْمِي سُنَّةً فَيَتَأَسَى النَّاسُ بِي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (برادرم حسن علیه السلام امام مردم است پس امروز را روزه نگرفت تا مردم روزه‌داری او را سنت قطعی نپندارند، و از او پیروی کنند، پس هرگاه برادرم از دنیا برود من امام و رهبر جامعه هستم، آنگاه من هم سعی می‌کنم که مردم روزه‌داری مرا سنت قطعی نپندارند که از من پیروی کنند.)

یعنی روزه گرفتن یا روزه نگرفتن در روز عرفه، هر دو جایز است، که امام حسن علیه السلام همان روز را روزه نگرفت و امام حسین علیه السلام گرفت، اما چون امام مجتبی علیه السلام رهبر جامعه بود و ممکن بود مردم عمل او را جزو سنت قطعی بحساب آورند روزه نگرفت رعایت حال مردم را کرد.

افطار روزه با خرما

امروزه اطباء مجرب نسبت به روزه‌داری و افطار کردن در اوّل شب نظر می‌دهند که چون در طول یک روز از غذا خوردن خودداری شد بهتر است بهنگام افطار از شیرینی و غذاهای شیرین آغاز شود. حضرت اباعبدالله علیه السلام از روش افطار کردن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز این حقیقت را خبر می‌دهد که آن حضرت به این نکته بهداشتی توجه داشت.

حدیث ۲۲۴

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كَانَ يَبْتَدِيءُ طَعَامَهُ إِذَا كَانَ صَائِماً بِالتَّمْرِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه روزه دار بود بهنگام افطار، غذا خوردن را با خرما آغاز می کرد).

فلسفه روزه

از حضرت اباعبدالله علیه السلام پرسیدند: چرا خداوند بر بندگان خود روزه را واجب کرده است؟

حدیث ۲۲۵

قال الامام الحسين عليه السلام: لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (خداوند روزه را واجب کرد تا ثروتمند مزه گرسنگی را بچشد و آنگاه بر بینوایان احسان و بخشش کند).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ز» آغاز می شود

زکات

زکات فطره

هرمسلمانی پس از یکماه روزه داری باید در روز عید فطر به تعداد خود و اهل خانواده اش هر نفر ۳ کیلو گندم یا دیگر مواد خوراکی، به فقرا و مستمندان بدهد سئوالی مطرح است که چه در شهر خود باشیم یا در غربت؟. امام حسین علیه السلام پاسخ می دهد:

حدیث ۲۲۶

قال الامام الحسين عليه السلام: زَكَاةُ الْفِطْرِ عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ بَادٍ
امام حسین علیه السلام فرمود: (زکات فطر بر هر مسلمانی پرداخت آن واجب است چه در شهر خود یا در بیابانها قرار داشته باشد).

زناشویی

شبی که آمیزش روا نیست

همه می دانیم که شرائط زمانی و مکانی و حالات روانی پدر و مادر در روحيات کودک و در شدن انسان کامل بی تأثیر نیست، از این رو امام حسین علیه السلام با توجه به این حقیقت که مسافر در شب آخر خداحافظی با یاران، از آرامش روانی لازمی برخوردار نیست، زناشویی را برای کسانی که دارای فرزند می شوند روا نمی داند:

حدیث ۲۲۷

قال الامام الحسين عليه السلام: اجْتَنِبُوا الْغُشْيَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي تُرِيدُونَ فِيهَا السَّفَرَ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ رَزَقَ وَلَدًا كَانَ أَحْوَلًا.
امام حسین علیه السلام فرمود: (در شبی که فردای آن به مسافرت می روید، زناشویی نکنید «اگر صاحب فرزند می شوید» زیرا فرزندی که حاصل چنین زناشویی در شب مسافرت باشد، مردمک چشمان او منظم نخواهد بود).

زینت و آرایش

امام و رنگ کردن موها

برخی فکر می‌کنند تنها زنان باید خود را زینت کنند، و برخی دیگر زینت و آرایش را برای مردان صلاح نمی‌دانند، در صورتیکه در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام عطر زدن، آرایش کردن، رنگ کردن مو، برای همه ارزشمند و لازم است، خدا زیباست، بندگان او نیز باید زیبا و تمیز باشند. عیدالله بن حر می‌گوید: در بین راه کربلا امام حسین علیه السلام را دیدم که موهای او سیاه بود. پرسیدم: رنگ موهای شما طبیعی است؟. پاسخ فرمود:

حدیث ۲۲۸

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا تَرَوْنَ إِنَّمَا هُوَ حَنَاءٌ وَكَتَمٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (نه آنگونه نیست که شما فکر می‌کنید بلکه من موها را با حنا و نوعی رنگ گیاهی رنگ می‌کنم).

انگشتر عقیق

یکی از زینت‌ها، انگشتر عقیق در دست داشتن است. حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به ارزش انگشتر عقیق اظهار داشت:

حدیث ۲۲۹

قال الامام الحسين عليه السلام: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ كَلَّمَهُ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ، ثُمَّ أَطْلَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَخَلَقَ مِنْ نُورٍ وَجْهَهُ الْعَقِيقَ.

ثُمَّ قَالَ تَعَالَى: أَلَيْتَ بِنَفْسِي عَلَى نَفْسِي أَلَا عَذَبَ كَفْ لَابَسَه - إِذَا تَوَلَّى عَلِيَا - بِالنَّارِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (وقتی خداوند عزیزو بزرگ حضرت موسی بن عمران را آفرید و در کوه طور سینا با او سخن گفت، سپس همه زمین را آگاهانید، پس از نور چهره موسی علیه السلام عقیق را آفرید و فرمود: «بر خودم لازم کردم دستی که با عقیق تماس بگیرد و ولایت علی را بپذیرد را با آتش عذاب نکنم.»

زیارت

ثواب زیارت امام

زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام یکی از ارزشمندترین زیارت‌هاست که همه پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام به آن سفارش کردند، آن حضرت نیز اظهار داشت:

حدیث ۲۳۰

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا فِي النَّارِ لَأَخْرَجْتُهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که پس از شهادت من، مرا زیارت کند، من نیز روز قیامت او را ملاقات می‌کنم، اگر در جایی جز آتش نباشد به دیدن او رفته او را از آتش نجات می‌دهم).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «س» آغاز می شود

سادگی و ساده زیستی

سادگی در ازدواج دختر

می دانیم که یکی از راه حل های مهم مشکلات نسل جوان ازدواج است، اما هر روز از طرف خانواده پسر و دختر، مراسم و آداب سنگین و خرافاتی مطرح می شود که بسیاری از جوانان نمی توانند دین خود را با ازدواج حفظ کنند. باید از حضرت اباعبدالله علیه السلام یاد بگیریم. وقتی پسر برادرش حسن بن حسن از دختر امام خواستگاری کرد.

حدیث ۲۳۱

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بْنَ أَخِي، قَدْ كُنْتُ أَنْتَظِرُ هَذَا مِنْكَ، انْطَلِقْ مَعِي

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای برادر زاده ام! من منتظر این خواستگاری بودم با من بیا.)

سپس دختر برادرزاده را گرفت و به منزل برد و او را در انتخاب یکی از دختران، فاطمه و سکینه آزاد گذاشت. او گفت: فاطمه را انتخاب کردم. امام علیه السلام فوراً صیغه عقد را خواند و ازدواج با همین سادگی سامان یافت. سپس خطاب به برادر زاده خود فرمود:

قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ فَاطِمَةً، فَهِيَ أَكْثَرُهُمَا شَبَهًا بِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

(من هم برای تو دخترم فاطمه را انتخاب کرده بودم، زیرا او از دیگر دختران من بیشتر به مادرم فاطمه زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شباهت دارد.)

اما امروزه با نهایت تأسف چندین بار باید بروند و بیایند، انواع لباس ها و طلاها را بخرند، خانه ای یا مغازه ای یا زمینی را به نام عروس ثبت بدهند، و ده ها تشریفات کمر شکن را بجا آورند تا دو جوان بتوانند زندگی خود را آغاز کنند.

سلام کردن

اهمیت سلام کردن

در روابط اجتماعی مسلمانان، «سلام کردن» بسیار ارزشمند است که سلامت یکدیگر را آرزو می کنند و از سنت های جاودانه اسلام است. حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به اهمیت «سلام کردن» اظهار داشت.

حدیث ۲۳۲

قال الامام الحسين عليه السلام: أَلَسَّالَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَأْذُ نَوَالِاحِدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سلام پیش از احوال پرسی است، خدا تو را سلامت عطا فرماید، به کسی که سلام نداده است اجازه صحبت ندهید.)

پاداش سلام

یکی دیگر از ارزش های اخلاقی در زندگی اجتماعی، سبقت گرفتن در سلام است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و دیگر رهبران معصوم علیهم السلام در سلام کردن بر دیگران پیشی می گرفتند، زیرا آنکس که در سلام سبقت می گیرد پاداش بیشتری دارد که حضرت اباعبدالله علیه السلام اظهار داشت:

حدیث ۲۳۳

قال الامام الحسين عليه السلام: لِلْسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعٌ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِي، وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ. " ۴ "

امام حسین علیه السلام فرمود: (برای سلام هفتاد پاداش است، شصت و نه پاداش برای سلام دهنده، و یک پاداش برای پاسخ دهنده است).

سلام کردن بر ناهلان

سلام کردن آنقدر ارزشمند است که نه تنها به مؤمنین و دوستان و مسلمانان باید سلام کرد و در سلام نیز باید پیشی گرفت بلکه به انسان‌های ناهل و گناهکار هم می‌توان سلام کرد که حضرت اباعبدالله علیه السلام از روش برخورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد:

حدیث ۲۳۴

قال الامام الحسين عليه السلام: اَنَّ ابْنَ الْكُؤَا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، تَسَلَّمَ عَلَيَّ مَذْنِبُ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَرَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلتَّوْحِيدِ أَهْلًا، وَلَا نَرَاهُ لِلسَّلَامِ عَلَيْهِ أَهْلًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (حضرت امیرالمؤمنین به شخصی سلام کرد. ابن کؤاء پرسید، ای امیرالمؤمنین آیا به یکی از گناهکاران این امت سلام می‌کنی؟ حضرت پاسخ داد: خداوند عزیز و بزرگ او را برای ایمان آوردن سزاوار می‌داند و تو سلام کردن بر او را سزاوار نمی‌دانی؟).

بخیل واقعی کیست؟

از دیدگاه حضرت اباعبدالله علیه السلام سلام کردن چنان با ارزش است که ارزش شخصیت و میزان بخشندگی انسان‌ها را با معیار «سلام کردن» ارزیابی می‌فرماید:

حدیث ۲۳۵

قال الامام الحسين عليه السلام: اَلْبَخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (بخیل کسی است که در سلام کردن بخل ورزد).

سیاست، سیاسی

مبارزات سیاسی در دوران کودکی

نفرین و اهانت به ابوسفیان

امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرد که: روزی ابوسفیان به هنگام بیعت مردم با عثمان، دست حسین علیه السلام را گرفت و گفت برادرزاده بیا تا به قبرستان بقیع برویم، وقتی در قبرستان بقیع میان قبرهای شهداء رسیدند، ابوسفیان با صدای بلند گفت: «ای کسانی که با ما بر سر دنیا جنگیدید، دنیا و قدرت هم اکنون در دست ماست و شما خاک شدید.»

حدیث ۲۳۶

قال الامام الحسين عليه السلام: قَبَّحَ اللَّهُ شَيْبَتَكَ، وَقَبَّحَ وَجْهَكَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (زشت گرداند خدا پیری تو را، و زشت گرداند خدا روی تو را).

حضرت اباعبدالله علیه السلام سپس دست او را گرفت تا او را بداخل مدینه بکشاند و سزای کفر و ارتداد او را بدهد که نعمان بن بشیر او را نجات داد.

بی اعتنایی به بخشنامه عثمان و بدرقه اباذر

در دوران حکومت عثمان که بزرگان بنی امیه قدرت سیاسی کشور اسلامی را بدست گرفتند و معاویه حاکم بی چون و چرای سرزمین شام شد، و دگرگونی معیارها، و مسخ ارزش‌ها فراوان پدید آمد. اباذر غفاری آن صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبارزات تبلیغاتی خود را آغاز کرد، به شام سفر کرد و مردم را بر ضد حکومت استبدادی معاویه شوراند.

عثمان دستور داد او را دستگیر کرده به مدینه آورند، و با روش‌های گوناگون سعی در به سازش کشیدن و تطمیع او داشتند که موفق نشدند سرانجام عثمان، او و خانواده‌اش را به سرزمین خشک و بی آب و علفی به نام «رَبْدَه» تبعید کرد و در شهر مدینه از طرف خلیفه اعلام داشتند.

کسی در بدرقه اباذر حق شرکت و همراهی ندارد. امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عمار یاسر اعتنایی به بخشنامه حکومتی نکردند و هر یک در تشویق و حمایت و دلداری اباذر سخنانی ایراد کردند. حضرت اباعبدالله علیه السلام خطاب به او اظهار داشت:

حدیث ۲۳۷

قال الامام الحسين عليه السلام: يا عَمَّاهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُغَيِّرَ مَا قَدْتَرِي، وَاللَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ. وَقَدْ مَنَعَكَ الْقَوْمُ دُنْيَاهُمْ، وَمَنَعْتَهُمْ دِينَكَ، فَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ، وَأُحْوجَهُمْ إِلَى مَمْنَعَتِهِمْ، فَاسْأَلِ اللَّهَ الصَّبْرَ وَالنَّصْرَ، وَاسْتَعِذْ بِهِ مِنَ الْجَشَعِ وَالْجَزَعِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الدِّينِ وَالْكَرَمِ، وَإِنَّ الْجَشَعَ لَا يُقَدِّمُ رِزْقًا، وَالْجَزَعُ لَا يُؤَخِّرُ أَجَلًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای عمو! خداوند بر تغییر آنچه بر تو روا داشته‌اند قادر است زیرا قدرت خداوند همواره پایدار است. این گروه دنیای خود را از تو دریغ داشتند و تو هم دین خود را از آنان دریغ داشتی، از آنچه آنان از تو دریغ می‌کنند تو چقدر بی نیازی، و آنان به آنچه تو از آنان دریغ داشتی چقدر نیازمندند، شکیبائی و پیروزی را از خداوند بخواه، و از حرص و ترس، بخدا پناه ببر، زیرا شکیبائی نشانه دینداری و جوانمردی است، و حرص روزی را پیش نخواهد انداخت، و ترس مرگ را به عقب نخواهد کشاند.)

افشای چهره قاسطین

در یکی از روزهای جنگ صفین طراحان شام به فکر نفوذ در خاندان عترت افتادند، عبدالله بن عمر برای امام حسین علیه السلام پیغام ملاقات فرستاد، وقتی در گوشه‌ای از میدان بسوی او رفت، پسر عمر گفت: من برای جنگ با تو نیامدم، می‌خواهم تو را نصیحت کنم. امام حسین علیه السلام فرمود: چه نصیحتی داری؟ گفت: قریش از پدرت اطاعت نمی‌کنند آیا تو می‌توانی با علی علیه السلام مخالفت کنی و او را برکنار سازی تا ما همه تو را بعنوان رهبر جامعه اسلامی برگزینیم؟

حدیث ۲۳۸

قال الامام الحسين عليه السلام: كَلَّا وَاللَّهِ لَا أَكْفُرُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ، إِخْسَاءً، وَإِلَيْكَ مِنْ شَيْطَانٍ مَارِدٍ! فَلَقَدْ زَيْنَ لَكَ الشَّيْطَانُ سُوءَ عَمَلِكَ فَخَدَعَكَ حَتَّى أَخْرَجَكَ مِنْ دِينِكَ بِاتِّبَاعِ الْقَاسِطِينَ وَنُصْرَةِ هَذَا الْمَارِقِ مِنَ الدِّينِ، لَمْ يَزَلْ هُوَ وَأَبُوهُ حَرَبَيْنِ وَغَدَوَيْنِ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، فَوَاللَّهِ مَا أَسْلَمَا وَلَكِنَّهُمَا اسْتَسْلَمَا خَوْفًا وَطَمَعًا! فَأَنْتَ الْيَوْمَ تَقَاتِلُ عَنْ غَيْرِ مُتَذَمِّمٍ، ثُمَّ تَخْرُجُ إِلَى الْحَرْبِ مُتَخَلِّفًا لَتَرَأَى بِذَلِكَ نِسَاءَ أَهْلِ الشَّامِ؟ ارْتَعْ قَلِيلًا فَإِنِّي أُرْجُو أَنْ يَقْتُلَكَ اللَّهُ غَزًّ وَجَلًّ سَرِيعًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا! هرگز! من به خدا، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کافر نمی‌گردم. گم‌شو، وای بر تو از شیطان متکبر، بتحقیق که شیطان اعمال زشت تو را زینت داده و تو را فریفته است تا آنکه تو را از دین اسلام خارج ساخته که از قاسطین اطاعت کنی و معاویه این مرد خارج شده از دین را یاری

دهی. همواره معاویه و پدرش ابوسفیان با رسول خدا و مسلمانان در جنگ بودند و از دشمنانشان بحساب می‌آمدند. سوگند بخدا! که آن دو مسلمان نشدند بلکه از روی ترس و طمع تسلیم گردیدند، پس امروز تو بی‌سرزندی از وجدان، جنگ می‌کنی، و به میدان جنگ می‌آئی تا به زنان شامی دسترسی پیدا کنی، پس اندک زمانی لذت ببر، که من از خداوند عزیز و بزرگ امیدوارم به زودی تو را بکشد.)

پس از آن امام حسین علیه السلام به اردوگاه خود بازگشت، و پسر عمر نزد معاویه رفت و گفت: امروز می‌خواستم با حيله و نیرنگ حسین را فریب دهم. معاویه پاسخ داد: حسین فرزند همان پدر است، فریب تو را نمی‌خورد.

مبارزات سیاسی با معاویه

افشای جنایات معاویه در سخنرانی‌ها

پس از آنکه معاویه جمعی از یاران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را همراه با حجر بن عدی را به شهادت رساند، همان سال به سفر حج رفت. در مجلسی با حضرت اباعبدالله علیه السلام ملاقات کرد و با غرورزدگی خاص خودش گفت: «ای اباعبدالله! آیا این خبر به تو رسید که ما با حجر و یاران او که شیعیان پدرت بودند چه کردیم؟»

امام پرسید: چه کردید؟ معاویه گفت: پس از آنکه آنها را کشتیم، آنها را کفن کردیم، و بر جنازه‌شان نماز میت خواندیم. امام خنده مسخره آمیزی کرد و اظهار داشت:

حدیث ۲۳۹

قال الامام الحسين عليه السلام: خَضُمُكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةُ، لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّناهُمْ وَلَا صَلَّينا عَلَيْهِمْ وَلَا قَبَّرناهُمْ، وَلَقَدْ بَلَّغَني وَقِيعَتَكَ فِي عَلِيٍّ وَقِيَامِكَ بِبُغْضِنَا، وَاعْتِراضِكَ بَنِي هَاشِمٍ بِالْعُيُوبِ.

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَارْجِعْ إِلَى نَفْسِكَ، ثُمَّ سَلِّها الْحَقَّ عَلَيْها وَلِها، فَإِنْ لَمْ تَجِدْها أَعْظَمَ عَيْباً فَمَا أَصْغَرَ عَيْبِكَ فَيْكَ، وَقَدْ ظَلَمْنَاكَ يَا مُعَاوِيَةُ فَلَا تُؤْتِرَنَّ غَيْرَ قَوْسِكَ، وَلَا تَرْمِيَنَّ غَيْرَ غَرَضِكَ، وَلَا تَرْمِنَا بِالْعَدَاوَةِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، فَإِنَّكَ وَاللَّهِ لَقَدْ أَطَعْتَ فِينَا رَجُلًا مَا قَدِمَ إِسْلَامُهُ، وَلَا حَدَّثَ نِفَاقُهُ، وَلَا نَظَرَ لَكَ فَاَنْظُرْ لِنَفْسِكَ أَوْدَعُ (يعني عمرو بن العاص)

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای معاویه! این گروه در روز رستاخیز با تو مخاصمه خواهند کرد. بخدا سوگند! اگر ما به یاران تو تسلط می‌یافتیم نه آنها را کفن می‌کردیم و نه بر آنان نماز می‌خواندیم. ای معاویه! بمن خبر رسیده است که تو به پدر من ناسزا می‌گوئی و علیه او اقدام می‌کنی و با عیبجوئی، بنی‌هاشم را مورد تعرض قرار می‌دهی، ای معاویه اگر چنین می‌کنی پس به نفس خویش بازنگر و آن را با حق و واقعیت‌ها ارزیابی کن، اگر عیب‌های بزرگ را در آن نیابی بی عیب هم نیستی، درست است که ما با تو دشمنی داریم.

پس از غیر کمان خود تیرها می‌کنی و به هدفی که دیگران برای تعیین کرده‌اند نشانه می‌روی، تو از پایگاه نزدیک به دشمنی و عداوت ما برخاسته‌ای.

سوگند بخدا! تو از مردی «عمرو عاص» اطاعت می‌کنی که نه در اسلام سابقه‌ای دارد، و نه نفاق او تازگی خواهد داشت، و نه رأی تو را خواهد داشت.

ای معاویه! نگاهی به خویشتن بیانداز و این منافق را رها کن.)

گرچه امام حسین علیه السلام قراردادنامه صلح را در دوران زندگی ننگین معاویه رعایت می‌کرد، اما مبارزه منفی را با روشهای گوناگون تداوم می‌داد، روزی متوجه شد که مالیات یمن را بسوی معاویه در شام می‌برند، امام حسین علیه السلام همه آنها را گرفت و به مدینه آورد، و بین فقراء مدینه تقسیم کرد. و این نامه را به معاویه نوشت:

حدیث ۲۴۰

قال الامام الحسين عليه السلام: مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ. أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ عَيْراً مَرَّتْ بِنَا مِنَ الْيَمَنِ تَحْمِلُ مَالاً وَ خُلّاً وَ عُنْبَرًا وَ طِيباً إِلَيْكَ، لِتُودِعَهَا خَزَائِنَ دِمَشْقٍ، وَ تَعْلَّ بِهَا بَعْدَ النَّهْلِ بَنِي أَبِيكَ، وَ أَنِّي إِحْتَجْتُ إِلَيْهَا فَأَخَذْتُهَا وَ السَّلَامَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (از حسین بن علی علیه السلام به معاویه بن ابوسفیان، پس از حمد و ستایش خدا، همانا کاروانی با شترانی پُر از بار از یمن بر ما می‌گذشت، که برای تو اموال فراوان و زینت آلات، و عنبر و عطریات می‌آورد، تا در انبارهای دمشق ذخیره کنی و تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی، من به آنها نیاز داشتم و همه آنها را گرفتم، با درود)

نوشتن نامه‌های افشاگر

نامه در افشای چهره آلوده یزید

وقتی امام حسین علیه السلام متوجه شد که معاویه با روشهای گوناگون سعی در مطرح کردن یزید دارد و بر خلاف قراردادنامه صلح، حکومت را می‌خواهد بگونه‌ای موروثی در بنی امیه نگهدارد و پس از خود به یزید واگذارد، با سخنرانیهای حساب شده، با فرستادن نامه‌های افشاگرانه و هشدار دهنده سعی داشت تا مردم را بیدار کرده، دماغ دشمن مغرور را به خاک بمالد.

حدیث ۲۴۱

قال الامام الحسين عليه السلام: ثُمَّ وَلَّيْتُ إِيَّاكَ وَهُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْهُو بِالْكِلَابِ، فَخُنْتُ أَمَانَتَكَ وَأَخْرَبْتُ رَعِيَّتَكَ، وَلَمْ تُؤَدِّ نَصِيحَةَ رَبِّكَ، فَكَيْفَ تُوَلَّى عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ؟ وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْفَاسِقِينَ، وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَارِ. وَلَيْسَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ بِأَمِينٍ عَلَى دِرْهِمٍ فَكَيْفَ عَلَى الْأُمَّةِ؟! فَعَنْ قَلِيلٍ تَرُدُّ عَلَى عَمَلِكَ حِينَ تُطَوِّى صَحَائِفَ الْإِسْتِغْفَارِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای معاویه پسرت را جانشین خود قراردادی، او نوجوانی است که شراب می‌خورد، و با سگ‌ها بازی می‌کند، توبه امانت الهی خیانت کردی، و مردم را آلوده ساختی، و پندهای پروردگارت را نپذیرفتی، چگونه ممکن است رهبری امت محمدصلی الله علیه و آله و سلم را کسی بر عهده گیرد که شراب می‌خورد؟ و با فاسق‌های زمان و شرور، مست کننده می‌نوشد، شرابخوار بر یک درهم پول امین نمی‌باشد، چگونه رهبر امت اسلامی خواهد شد؟ معاویه! بزودی با اعمال خود وارد قیامت خواهی شد که دیگر دفترهای توبه بسته خواهد بود.)

نامه مهم و هشدار دهنده به معاویه

حدیث ۲۴۲

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ، تَذَكَّرْتُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَكَ عَنِّي أُمُورٌ أَنْتَ لِي عَنْهَا رَاغِبٌ، وَأَنَا بِغَيْرِهَا عِنْدَكَ جَدِيرٌ، فَإِنَّ الْحَسَنَاتِ لَا يَهْدِي لَهَا، وَلَا يُسَدِّدُ إِلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ. وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُ أَنْتَهَى إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّهُ إِنَّمَا رَقَاهُ إِلَيْكَ الْمَلَأَقُونَ الْمَشَاوُنَ بِالنَّمِيمِ، وَ مَا أُرِيدُ لَكَ حَرْبًا وَ لَا عَلَيْكَ خِلَافًا، وَ أَيْمُ اللَّهُ إِنِّي لَخَائِفٌ لِلَّهِ فِي تَرْكِ ذَلِكَ، وَ مَا أَظُنُّ اللَّهَ رَاضِيًا بِتَرْكِ ذَلِكَ، وَ لَا عَازِرًا بِدُونِ الْإِعْذَارِ فِيهِ إِلَيْكَ، وَ فِي أَوْلَئِكَ الْقَاسِطِينَ الْمُلْحِدِينَ حِزْبِ الظُّلْمَةِ، وَ أَوْلِيَاءِ الشَّيَاطِينِ. أَلَسْتُ الْقَاتِلَ حُجْرًا أَخَا كِنْدَةَ وَ الْمُصَلِّينَ الْعَابِدِينَ الَّذِينَ كَانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ وَ يَسْتَعْظِمُونَ الْبِدْعَ، وَ لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، ثُمَّ قَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَ عُذْوَانًا مِنْ بَعْدِ مَا كُنْتُ أُعْطِيْتَهُمُ الْإِيمَانَ الْمُعَظَّمَةَ، وَ الْمَوَاقِيقَ الْمُؤَكَّدَةَ، وَ لَا تَأْخُذْهُمْ بِحَدِّثٍ كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ لَا بِأَحْنَةٍ تَجِدُهَا فِي نَفْسِكَ. أَوَلَسْتُ قَاتِلَ

عَمَرُو بَنِي الْحَمِقِ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ الَّذِي أُبْلِغَتْهُ الْعِبَادَةُ، فَنَحَلَ جِسْمُهُ، وَصَفَرَتْ لَوْنُهُ، بَعْدَ مَا أَمْنَتْهُ وَاعْطِيَتْهُ مِنْ عَهْدِ اللَّهِ وَموَاقِفِهِ مَا لَوْ أُعْطِيَتْهُ طَائِرًا لَنَزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَأْسِ الْجَبَلِ ثُمَّ قَتَلَتْهُ جُرْأَةً عَلَى رَبِّكَ وَاسْتِخْفَافًا بِذَلِكَ الْعَهْدِ.

أَوَلَسْتُ الْمُدَّعَى زِيَادَ بْنَ سُمَيَّةَ الْمُؤَلَّدِ عَلَى فِرَاشِ عُيَيْدٍ ثَقِيفٍ، فَرَزَعَمْتُ أَنَّهُ ابْنُ أَبِيكَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ». فَتَرَكْتُ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ تَعَمُّدًا وَتَبِعْتُ هَوَاكَ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ، ثُمَّ سَلَطْتُهُ عَلَى الْعِرَاقَيْنِ، يَفْطَعُ أَيْدِيَ الْمُسْلِمِينَ وَأَرْجُلَهُمْ، وَ يَسْمَلُ أَعْيُنَهُمْ وَ يُصَلِّبُهُمْ عَلَى جُدُوعِ النَّخْلِ، كَأَنَّكَ لَسْتَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَيْسُوا مِنْكَ. أَوَلَسْتُ صَاحِبَ الْحَضَرَمِيِّينَ الَّذِينَ كَتَبَ فِيهِمْ ابْنُ سُمَيَّةَ أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى دِينٍ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ: أَنْ أَقْتُلَ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَى دِينٍ عَلَى، فَقَتَلَهُمْ وَمَثَلَ بِهِمْ بِأَمْرِكَ، وَدَيْنُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهُ الَّذِي كَانَ يَضْرِبُ عَلَيْهِ أَبَاكَ وَيَضْرِبُكَ، وَ بِهِ جَلَسْتَ مَجْلِسَكَ الَّذِي جَلَسْتَ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ شَرْفُكَ وَشَرَفُ أَبِيكَ الرَّحْلَتَيْنِ، وَقُلْتَ فِيمَا قُلْتَ: «انظر لنفسك ولدينك ولأمة محمد، واتق شق عصا هذه الأمة و أن تردهم إلى فتنة».

وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَكْبَرُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا، وَلَا أَعْلَمُ نَظَرًا لِنَفْسِي وَلِدِينِي وَلَأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْنَا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أَجَاهِدَكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَيَّ إِلَهُ، وَ إِنْ تَرَكْتَهُ فَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِدُنْبِي، وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقَهُ لِإِرْشَادِ أَمْرِي وَ قُلْتَ فِيمَا قُلْتَ: «إِنِّي إِنْ أَتَيْتُكَ تَنَكَّرَنِي، وَ إِنْ أَكَّدَكَ تَكْدَنِي». فَكِدْنِي مَا بَدَا لَكَ، فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا يَضُرَّتْنِي كَيْدُكَ فَيَ، وَ أَنْ لَا يَكُونَ عَلَى أَحَدٍ أَضَرٌّ مِنْهُ عَلَى نَفْسِكَ

لَأَنَّكَ قَدْ رَكِبْتَ جَهْلَكَ، وَ تَحَرَّصْتَ عَلَى نَقْضِ عَهْدِكَ، وَ لَعَمْرِي مَا وَفَيْتَ بِشَرْطٍ، وَ لَقَدْ نَقَضْتَ عَهْدَكَ بِقَتْلِكَ هَؤُلَاءِ النَّفَرِ الَّذِينَ قَتَلْتَهُمْ بَعْدَ الصُّلْحِ وَالْإِيمَانِ وَالْعَهْدِ وَالْمَوَاقِفِ، فَقَتَلْتَهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا قَاتِلُوا وَقَتَلُوا وَلَمْ تَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِمْ إِلَّا لِذِكْرِهِمْ فَضْلَنَا، وَتَعْظِيمِهِمْ حَقًّا، فَقَتَلْتَهُمْ مَخَافَةَ أَمْرٍ لَعَلَّكَ لَوْ لَمْ تَقْتُلْهُمْ مِتَّ قَبْلَ أَنْ يَفْعَلُوا أَوْمَاتُوا قَبْلَ أَنْ يُذَرِّكُوا فَأَبْشِرْ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْقِصَاصِ، وَاسْتَيْقِنْ بِالْحِسَابِ، وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا، سوره كهف آیه ۴۹ وَلَيْسَ اللَّهُ بِنَاسِلِ أَخْذِكَ بِالْظَّنِّ، وَقَتْلِكَ أَوْلِيَاءَهُ عَلَى الثُّهَمِ، وَنَفْيِكَ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ دَوْرِهِمْ إِلَى دَارِ الْغُرْبَةِ وَأَخْذِكَ النَّاسَ بِبَيْعَةِ إِيْنِكَ غُلَامٍ حَدَثٍ، يَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ، لَا أَعْلَمُكَ إِلَّا وَقَدْ خَسِرْتَ نَفْسَكَ، وَ بَتَرْتَ دِينَكَ، وَ غَشَشْتَ رَعِيَّتَكَ، وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ، وَ سَمِعْتُ مَقَالَ السَّقْفِيهِ الْجَاهِلِ، وَ أَخَفْتُ الْوَرَعَ الثَّقِيلَ الْجَاهِلِ وَالسَّلَامَ».

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از ستایش الهی، نامه تو بمن رسید، یادآور شدی که من در مخالفت تو متصدی کارهای شده‌ام که از من انتظار نمی‌رفت همانا درهای نیکوکاری بر روی کسی گشاده نشود جز بخواست خداوند. اما آنچه را نوشتی که اخباری از من بتو رسیده، این کلمات را مردم چاپلوس و دروغگو بهم بافته‌اند، مرا امروز با تو مخالفت و جنگ نیست، سوگند به خدا که در ترک آن بیمناکم و خداوند را بترک آن خشنود نمی‌دانم، و در ترک این عادت عذری در نزد تو و در نزد این گمراهان ملحد که لشکر ظلمه و دوستدار شیاطین‌اند عذری ندارم.

افشای جنایات معاویه

هان ای معاویه! آیا تو آنکس نیستی که حجر کندی را کشتی؟ و مردم نمازگزار و پرهیزکار را که ظلم و بدعت را نمی‌پسندیدند؟ و در امر دین از سرزنش کسی نمی‌ترسیدند؟ تو با ظلم و ستم آنها را کشتی با اینکه سوگندهای فراوان خوردی عهد و پیمان استوار نمودی که آنها را نمی‌کشی، بی‌آنکه در ملک تو فتنه‌ای پدید آورند، یا دشمنی آغاز کنند. هان ای معاویه، تو آنکس نیستی که عمرو بن حَمِقِ خزاعی صحابی رسول خدای را کشتی؟ آن مرد صالح که عبادت اندامش را فرسود و پیکرش را لاغر کرد و رخسارش را زرد نمود از پس آنکه او را خط امان دادی، و بعهد خدای محکم نمودی با آن میثاق و پیمان که اگر مرغی را عطا می‌کردی از فراز کوه‌های بلند بنزد تو می‌آمد، آنگاه بر خدای جرئت کردی، و عهد خدای را کوچک شمردی، و بی‌جرم و جنایت او را کشتی.

آیا تو آنکس نیستی که زیاد بن سمیه را که در بستر برده‌ای که عبدی از بنی‌ثقیف بود متولد شد با خود برادر خواندی؟ و او را پسر ابوسفیان شمردی؟ و حال آنکه رسول خدا فرمود: «مولود منسوب بغراش است، و بهره زناکار سنگ است».

تو به مصلحت خویش سنت رسول خدای را پشت پای زدی، و پسر عبید را برادر گرفتی، و بحکومت عراقین فرستادی، تا دست و پای مسلمانان را قطع کرد، و چشم‌های ایشان را به آهن گداخته نابینانمود، و بدن‌های ایشان را بر شاخه‌های درخت خرما آویزان کرد. گویا از این امت نبود، و این امت را با تو هیچ نسبت نبود.

آیا تو آنکس نیستی که زیاد بن ابیه برای تو نوشت مردم حضمیین بر دین علی میروند، و تو او را دستور دادی که از آنان که بر دین علی میروند یک تن زنده مگذار، و او همگان را کشت و مثله کرد، و حال آنکه سوگند به خدای علی علیه السلام بحکم اسلام، ترا و پدر تو را دستخوش شمشیر می‌ساخت و امروز به بهانه همان دین غصب مسند خلافت کردی و گر نه شرف تو و پدر تو آن بود که زمستان و تابستان دنبال شتران کاسبی می‌کردید.

و اینکه گفتی: «نگران نفس خویش و دین خویش و امت محمد باشم، و ایشان را در فتنه نیفکنم، و از شق عصای امت و پراکندگی جماعت بپرهیزم». من هیچ فتنه‌ای را در این امت بزرگتر از خلافت و حکومت تو نمی‌دانم و از برای خود و دین خویش و امت محمد هیچ سودی افضل از آن ندانم که با تو جهاد کنم، اگر این جهاد را بپای دارم به قرب حق نزدیکتر باشم و اگر مهلتی خواهم یا سست شوم از این گناه باید استغفار کنم و از خداوند رشد خویش میجویم و اینکه گفتی: «اگر انکار کنم تو را، انکار میکنی مرا، و اگر در فکر دشمنی تو باشم، دشمن من خواهی بود».

وای بر تو چه در خاطر داری؟ امید من چنان است که دشمنی تو زیان نداشته باشد جز آنکه به تو باز گردد زیرا که بر جهل خویش سوار شدی، و بر نقض عهد حریص گشتی. قسم بجان خودم که وفا به هیچ عهد و شرطی نکردی، و مسلمانان را بعد از عهد و پیمان و صلح و سوگند کشتی بی‌آنکه با تو مبارزه‌ای کنند و نبردی آغاز نمایند، و جرم و گناه ایشان جز ذکر فضایل ما و تعظیم حقوق ما نبود، پس کشتی ایشان را از بیم آنکه مبدا تو هلاک شوی و ایشان زنده بمانند، یا بمیرند و حرارت تیغ تیز تو را نچشند. بدان ای معاویه که روز حساب می‌آید، و هنگام قصاص فرا میرسد، بدان که خدای را کتابیست که چیزی از کوچک و بزرگ اعمال را فروگذار نکرده و در آن کتاب ثبت است، و خداوند نگرانست که مردم را بهتان گرفتی، و دوستان خدای را به تهمت زدی و جماعتی را کشتی و گروهی را از خانه‌ها و شهرهای خود، بیرون کردی، و از برای پسر تیزید که غلامی شراب خواره و سگ باز بود، از مردم بیعت گرفتی، این نیست جز اینکه خود را هلاک کردی و دین خود را نابود کردی و پراکنده نمودی رعیت خود را، و خراب کردی امانت خود را، گوش فرا دادی سخن سفیه جاهل را، و بیم دادی مردم پارسا و متقی را تا بر گردن آرزو سوار شدی، والسلام.

سخنرانی افشاگرانه در حضور معاویه

معاویه در سال‌های آخر زندگی، همه تلاش خود را بر انجام این مهم صرف کرده بود که از همه برای یزید بیعت بگیرد، و می‌دانست تا حسین بن علی علیه السلام در مدینه بیعت نکند دیگر رجال و بزرگان جهان اسلام نیز حکومت یزید را قانونی نمی‌دانند. از این‌رو معاویه با مشاوران خود به مدینه سفر کرد و مجلسی بسیار جالب ترتیب و بزرگان بنی‌هاشم و حضرت اباعبدالله علیه السلام را برای شرکت در آن مجلس فراخواند. وقتی امام حسین علیه السلام وارد شد، معاویه نهایت احترام را کرد و جای خوبی برای آنحضرت در نظر گرفت، و از حال فرزندان امام مجتبی علیه السلام پرسید. آنگاه پیرامون بیعت با یزید سخن به میان آورد و مقداری درباره یزید صحبت کرد. ابن عباس خواست برخیزد و سخن بگوید که حضرت اباعبدالله علیه السلام با اشاره او را ساکت کرد و تذکر داد که هدف معاویه، من هستم آنگاه خود برخاست و چنین افشا کرد:

حدیث ۲۴۳

قال الامام الحسين عليه السلام: اَمَّا بَعْدُ: يَا مُعَاوِيَةُ! فَلَنْ يُؤَدِّيَ الْقَائِلُ وَ اِنْ اُطْنَبَ فِي صِفَةِ الرَّسُولِ صلى الله عليه وآله مِنْ جَمِيعِ جُزْءٍ، وَقَدْ فَهِمْتُ مَا لَيْسَتْ بِهِ الْخَلْفَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ اِيْجَازِ الصَّفَةِ وَ التَّنَكُّبِ عَنِ اسْتِبْلَاحِ الْبَيْعَةِ. وَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا مُعَاوِيَةُ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحَمَّةَ الدُّجَى، وَبَهَرَتِ الشَّمْسُ اَنْوَارَ السُّرُجِ، وَلَقَدْ فَضَّلْتُ حَتَّى اُفْرَطْتُ، وَاسْتَأْثَرْتُ حَتَّى اُجْحَفْتُ، وَ مَنَعْتُ حَتَّى مَحَلْتُ، وَجَزْتُ حَتَّى جَاوَزْتُ، مَا بَدَّلْتُ لَذِي حَقٍّ مِنْ اِسْمٍ حَقَّهُ بِنَصِيبٍ حَتَّى اَخَذَ الشَّيْطَانُ حَظَّهُ الْاَوْفَرَ، وَ نَصِيْبُهُ الْاَكْمَلُ. وَفَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَهُ عَنْ يَزِيدَ مِنْ اِكْتِمَالِهِ وَ سِيَاسَتِهِ لَأُمِّهِ مُحَمَّدٍ، تُرِيدُ اَنْ تُوَهِّمَ النَّاسَ فِي يَزِيدَ، كَأَنَّكَ تَصِفُ مُحْجُوبًا، اَوْ تَنْعِيْتُ غَائِبًا، اَوْ تُخْبِرُ عَمَّا كَانَ مِمَّا اَحْتَوَيْتَهُ بِعِلْمٍ خَاصٍّ، وَقَدْ ذَلَّ يَزِيدٌ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مَوْقِعِ رَأْيِهِ، فَخَذَ لِيَزِيدَ فِيمَا اَخَذَ بِهِ مِنْ اسْتِقْرَائِهِ الْكِلَابِ الْمُهَارِشَةَ عِنْدَ التَّحَارُشِ، وَالْحَمَامَ السَّبَقْلَاتِ رَابِهِنَّ، وَالْقِيَانِ ذَوَاتِ الْمَعَارِفِ، وَضَرَبَ الْمَلَاهِي، تَجِدُهُ نَاصِرًا، وَدَعَّ عَنْكَ مَا تُحَاوِلُ.

فَمَا اَعْنَاكَ اَنْ تَلْقَى اللَّهَ مِنْ وَرَرٍ هَذَا الْخَلْقِ بِاَكْثَرٍ مِمَّا اَنْتَ لَاقِيهِ، فَوَاللَّهِ مَا بَرَحْتَ تَقْدَحُ بِاطِلًا فِي جُورٍ، وَحَنَقًا فِي ظُلْمٍ، حَتَّى مَلَأْتَ الْاَسْقِيَةَ، وَمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَوْتِ اِلَّا غَمَضَةٌ، فَتَقْدِمَ عَلَى عَمَلٍ مَحْفُوظٍ فِي يَوْمٍ مَشْهُودٍ، وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ، وَ رَأَيْتَكَ عَرَضْتَ بِنَا بَعْدَ هَذَا الْأَمْرِ، وَ مَنَعْتَنَا عَنْ اَبَائِنَا تَرَاثًا، وَ لَقَدْ لَعَمْرُ اللَّهِ اَوْرَثْنَا الرَّسُولَ صلى الله عليه وآله وَلَادَةً، وَجِئْتُ لِنَابِهَا مَا حَجَجْتُمْ بِهِ الْقَائِمَ عِنْدَ مَوْتِ الرَّسُولِ، فَأَذْعَنَ لِلْحُجَّةِ بِذَلِكَ، وَرَدَّهَ الْاِيْمَانُ اِلَى النِّصْفِ، فَ رَكِبْتُمُ الْاَعَالِيلَ، وَفَعَلْتُمُ الْاَفَاعِيلَ، وَ قُلْتُمْ: كَانَ وَ يَكُونُ، حَتَّى اَتَاكَ الْأَمْرُ يَا مُعَاوِيَةُ مِنْ طَرِيقٍ كَانَ قَصْدُهَا لِعِغْرِكَ، فَهَنَّاكَ فَاعْتَبِرُوا يَا اُولَى الْاَبْصَارِ، وَذَكَرْتُ قِيَادَةَ الرَّجُلِ الْقَوْمَ بِعَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَآلِهِ وَ تَأْمِيرَهُ لَهُ، وَقَدْ كَانَ ذَلِكَ وَلِعَمْرُو بْنِ الْعَاصِ يَوْمَئِذٍ فَضِيلَةً بِصُحْبَةِ الرَّسُولِ، وَبِيعْتَهُ لَهُ، وَ مَا صَارَ - لَعَمْرُ اللَّهِ - يَوْمَئِذٍ مَبْعُوثُهُمْ حَتَّى اَنَفَ الْقَوْمَ اِمْرَتَهُ، وَكَرِهُوا تَقْدِيمَهُ، وَغَدُّوا عَلَيْهِ اَفْعَالَهُ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: لَا جَرَمَ مَعِشَرِ الْمُهَاجِرِينَ لَا يَعْمَلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ الْيَوْمِ غَيْرِي، فَكَيْفَ تَحْتَجُّ بِالْمَنْسُوخِ مِنْ فِعْلِ الرَّسُولِ فِي اَوْكَدِ الْأَحْكَامِ وَ اَوَّلَاهَا بِالْمَجْتَمَعِ عَلَيْهِ مِنْ الصَّوَابِ؟ أَمْ كَيْفَ صَاحَبْتَ بِصَاحِبٍ تَابِعًا وَحَوْلَكَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ فِي صُحْبَتِهِ، وَلَا يُعْتَمَدُ فِي دِينِهِ وَقَرَابَتِهِ، وَ تَتَخَطَّاهُمْ اِلَى مُسْرِفٍ مَفْتُونٍ، تُرِيدُ اَنْ تَلْبِسَ النَّاسَ شُبُهَةً يَسْعُدُ بِهَا الْبَاقِي فِي دُنْيَاهُ، وَ تَشْقَى بِهَا فِي آخِرَتِكَ، اِنَّ هَذَا لَهُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (پس از ستایش پروردگار! ای معاویه، هیچ گوینده‌ای هرچند طولانی بگویند نمی‌تواند از تمام جوانب ارزش‌ها و فضائل رسول خدا صلى الله عليه وآله و آل و سلم مقداری نیز بیان دارد.

افشای چهره منافقانه معاویه

و همانا متوجه شدیم که تو چگونه پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله و آل و سلم تلاش کردی تا برای بدست آوردن حکومت، خود را خوب جلوه دهی و از بیعت خود برای همگان صحبت کنی.

اما هرگز! هرگز! ای معاویه ما فریب نمی‌خوریم که در صبحگاهان سیاهی ذغال رسوا شد، و نور خورشید روشنایی ضعیف چراغ‌ها را خیره کرد.

افشای چهره خائنانه یزید

تو در تعریف خود و یزید آنقدر زیاده‌گفتی که دچار تندروی شدی، و ستم کردی تا آنکه به ظالمی تبدیل شدی، و دیگران را از بخشش‌ها آنقدر بازداشتی که به انسان بخیلی تبدیل گشتی، و آنقدر نیش زبان‌زدی تا فردی متجاوز نام گرفتی. تو هرگز همه حقوق صاحبان حق را نپرداختی تا آنکه شیطان بیشترین بهره را از تو برد، و سهم خود را کامل گرفت. امروز نیز دانستیم آنچه را که درباره یزید گفتی، از کمال روحی و سیاست او نسبت به امت محمدصلی الله علیه و آل و سلم و تلاش داری ذهن مردم را درباره یزید به انحراف کشانی، گویا فرد ناشناسی را تعریف می‌کنی، یا صفات فرد پنهان شده‌ای را بیان می‌داری، یا چیزهایی از یزید می‌دانی که مردم نمی‌دانند، نه یزید خود را به همه شناساند، و افکارش را آشکارا بیان داشت.

پس بگو که یزید با سگ‌های تحریک شده بازی می‌کند، و کبوتر باز است و با کبوتران مسابقه می‌دهد، با زنان معروف به فساد سرگرم است، و به انواع «لهو و لعب» بازی‌های حرام خوش می‌گذرانند، او را می‌بینی که در اینگونه از کارها نیرومند است، معاویه

رهاکن اینگونه دگرگونی‌ها را که بوجود می‌آورد. معاویه از آن همه ستمکاری‌ها که بر این مردم رواداشتی تو را کافی نیست؟ که می‌خواهی با آن خدا را ملاقات کنی؟.

عهد شکنی و باطل‌گرایی معاویه

پس سوگند بخدا!، تو بیش از این نمی‌توانی در رفتن راه باطل و ستم به پیش بتازی، و در تجاوز و ظلم به بندگان خدا زیاده روی کنی، زیرا کاسه‌ها لبریز شد، و بین تو و مرگ فاصله‌ای جز چشم بر هم زدن نمانده است. پس اقدام کردی برکاری که در روزی آشکار برای همه روشن شده است. «معاویه در قرارداد صلح پذیرفت که حکومت را پس از خود به امت اسلامی واگذارد و آنگاه هیچ راه نجاتی نیست».

معاویه تو را می‌نگیریم که پس از آن قرارداد صلح بر ما ستم روا می‌داری، و ما را از میراث پدران ما باز می‌داری، در حالی که سوگند بخدا!، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را از لحظه‌های پس از ولادت به آن کرامت‌ها گرمی داشت. اما شما از همان اولین لحظه‌های وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دشمنی و مباحثه روی آوردید و در امامت ما اهل بیت شک و تردید رواداشتید، و در ایمان خود خلل ایجاد کردید، و تحولات سختی پدید آوردید، و هر چه خواستید کردید.

و گفتید: چنان بود و چنین خواهد شد تا آنکه ای معاویه، با تلاش و کوشش دیگران! حکومت بدست تو رسید، پس در اینجا باید عبرت گیرنده‌ها عبرت گیرند!

افشای چهره عمرو بن عاص

تو در این مجلس از عمرو عاص نام بردی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قدرتی داشت و آن را بحساب فضیلت او آوردید که هم صحبت پیامبر بود و با او بیعت کرد. در حالی که در همان زمان بدرفتاری داشت و مردم از او کراهت داشتند و با او دشمنی کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آرام کردن مردم فرمود: «ای جمعیت مهاجرین از این پس تنها خودم به شما دستور می‌دهم نه دیگران»

کسی که در آن روز او را بر کنار کردند چگونه امروز می‌تواند در حساسترین لحظه‌ها در امت اسلامی و کشورهای اسلامی، درست رفتار کند؟ معاویه تو چگونه مورد اعتمادی که پیرامون تو را انسان‌هائی گرفته‌اند که مورد اعتماد ما نیستند، و در دین آنها و خویشاوندیشان اطمینانی نیست؟ تو مردم را نسبت به یزید اسراف کننده در فساد و فریب خورده، به انحراف کشاندی، و قصد داری مردم را همچنان در باقیمانده عمرشان در اشتباه و انحراف نگهداری؟ که به سبب آن در روز قیامت بدترین مردم باشی؟ «همانا این زیانکاری آشکار است، و من از پروردگار خودم و شما، طلب آمرزش می‌کنم.»

ایراد این سخنرانی افشا کننده و کوبنده، نقشه‌های معاویه را رسوا کرد و نتوانست به اهداف شوم خود برسد.

مناظره سیاسی با معاویه پیرامون خلافت

معاویه در تداوم تلاشهای بیهوده خود برای بیعت گرفتن نسبت به حکومت موروثی یزید، چاره‌ای جز جمع کردن مردم در مسجد مدینه ندید که با وعده‌ها و تهدیدها بسیاری را به سکوت و انزوا کشانده بود. در اجتماع مردم مدینه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر نشست و از یزید تعریف کرد و گفت: «اگر غیر از یزید دیگری را برای رهبری مردم بهتر می‌شناختم، برای آن شخص بیعت می‌گرفتم». در این لحظه حضرت اباعبدالله علیه السلام بپاخاست و فریاد زد:

حدیث ۲۴۴

قال الامام الحسين عليه السلام: وَاللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ أَبَا وَ أُمَّاً وَ نَفْساً.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا! کسی را نادیده گرفتی که از نظر پدر و مادر و اخلاق فردی از یزید بهتر است). معاویه گفت: خودت را می‌گویی؟

امام فرمود: نَعَمْ أَصْلَحَكَ اللَّهُ (آری، خدا تو را اصلاح کند).

معاویه با شیطنت خاص خودش گفت: آری مادر تو از مادر یزید برتر است و این را همه قبول دارند. اما نسبت به پدر باید بگویم که خدا اینگونه خواست که پدر یزید بر پدر تو پیروز شود. امام پاسخ داد:

حَسْبُكَ جَهْلُكَ، أَثَرْتُ الْعَاجِلَ عَلَى الْآجِلِ

(نادانی تو همین بس که قدرت ظاهری دنیا را بر حقیقت‌های روشن که در قیامت آشکار می‌شود، ترجیح می‌دهی.)

معاویه گفت: اما اینکه گفتی تو بهتر از یزید هستی، سوگند بخدا! که یزید برای رهبری بر این امت از تو سزاوارتر است.

هَذَا هُوَ الْفُكُّ وَالزُّورُ، يَزِيدُ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مُشْتَرِي الْلَّهْوِ خَيْرٌ مِنِّي؟

(این قضاوت تو باطل و از روی ستمکاری است، زیرا یزیدی که شراب می‌خورد، و وسائل موسیقی می‌خرد از من بهتر باشد.)

ازدواج سیاسی

وقتی روزگار بکام معاویه شد، و یزید را در انواع لذت‌های حرام سرگرم کرد، روزی به او گفت: پسر من آیا لذتی باقی ماند که تو آن را نچشیده باشی؟

یزید گفت: آری می‌خواستم با «هند» دختر «سهیل بن عمرو» ازدواج کنم که عبدالله بن عامر از او خواستگاری کرد و هند مرا ترک و به او وعده ازدواج داد، می‌خواهم هند مال من باشد.

در آن روزها عبدالله بن عامر از طرف معاویه فرماندار بصره بود. معاویه او را به شام احضار کرد و گفت یا باید فرمانداری بصره را ترک کنی و یا زنت را طلاق دهی. سرانجام عبدالله ابن عامر فریب وعده‌های معاویه را خورد و زنت را طلاق داد و به بصره بازگشت و هند نیز به مدینه نزد پدرش آمد. وقتی مدت عده هند تمام شد، معاویه، ابوهیره را به خواستگاری او فرستاد و مهریه او را یک میلیون درهم تعیین کرد. ابوهیره به مدینه آمد و در راه با حضرت امام حسین علیه السلام برخورد و ماجرا را گفت.

امام از سیاست بازان بنی‌امیه اطلاع داشت که چگونه نوامیس مردم را بازیچه خود قرار می‌دهند و زن و شوهری که زندگی آرام و گرمی دارند را از یکدیگر جدا می‌سازند تا به هوسبازی‌های زودگذر خود برسند. اینجا بود که برای حفظ هند، و بازگرداندن او به شوهرش عبدالله بن عامر، تنها یک راه وجود داشت و آن ازدواج سیاسی امام علیه السلام بود.

اگر امام از هند خواستگاری و با او ازدواج می‌کرد، دیگر معاویه و یزید نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. از این‌رو به ابوهیره فرمود: از طرف من هم از هند خواستگاری کن.

ابوهیره نزد هند رفت و گفت: معاویه تو را برای ولیعهدش یزید می‌خواهد، و حسین نیز از تو خواستگاری کرد. هند گفت: من حسین را ترجیح می‌دهم. و با حضرت اباعبدالله علیه السلام ازدواج کرد، و ابوهیره به شام بازگشت و ماجرا را شرح داد.

معاویه به او گفت: «ای الاغ ما تو را برای این نفرستادیم، تو را فرستادیم که با شیوه‌های گوناگون هند را برای یزید آماده سازی.» اما هرچه باید بشود شد و معاویه و یزید در برابر امام حسین علیه السلام و انتخاب «هند» نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند. عبدالله بن عامر، با توطئه معاویه همسر خود را از دست داده و بسیار نگران و پشیمان بود، سال آینده که به سفر حج رفت و پس از مراسم حج به مدینه آمد به امام حسین علیه السلام گفت: آیا اجازه می‌دهی با همسر قبلی خود «هند» صحبتی داشته باشم.

امام پاسخ داد: آری، و با هم وارد اطاق شدند.

عبدالله بن عامر از هند پرسید: آن امانتی که بتو داده بودم کجاست؟

هند گفت: در نزد من است، و فوراً صندوق را بازکرد و جواهراتی که به عبدالله بن عامر تعلق داشت در اختیار او قرار داد. اینجا بود که عبدالله بن عامر به گریه افتاد.

امام حسین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را به گریه واداشته است؟

عبدالله بن عامر گفت: از دست دادن همسری که در پرهیزکاری و وفاداری و کمال عقل، نمونه بود، یا اباعبدالله آیا مرا بر این گریه سرزنش می‌کنی؟

حدیث ۲۴۵

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بْنَ عَامِرٍ نَعَمْ الْمَحَلُّ كُنْتُ لَكُمْ، هِيَ طَلَقُ
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پسر عامر من خوب حلال کننده‌ای برای شما دو نفر بودم، او را طلاق دادم، با او ازدواج کن.)
وقتی عبدالله بن عامر این اخلاق و ایثارگری امام علیه السلام را دید، تازه از خواب بیدار شد و دانست که آن حضرت برای شکست
توطئه معاویه به این ازدواج سیاسی اقدام کرد.

مبارزات سیاسی پس از مرگ معاویه

پاسخ افشاگر به اشعار یزید

طراحان سیاسی بنی امیه پس از مرگ معاویه می‌خواستند با تهاجم تبلیغاتی چهره مطلوبی از یزید نشان دهند، یزید را واداشتند
تا اشعاری در مدح و ستایش بنی‌هاشم و ارزش صلح و سازش بسراید و آن را در شهر مدینه در میان قریش و بنی‌هاشم پخش
کردند. وقتی آن اشعار بدست امام رسید اینگونه پاسخ داد:

حدیث ۲۴۶

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ «لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا
بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ». سورة يونس آیه ۴۱ " وَالسَّلَام.

امام حسین علیه السلام فرمود: (به نام خداوند بخشنده مهربان، پس اگر به تو دروغ می‌گویند به آنان بگو، من رفتاری دارم و شما
نیز رفتار خودتان را دارید، شما از رفتار من بیزار و من نیز از رفتار شما بیزارم.)

پاسخ مثبت به نامه کوفیان

می‌دانیم که تا معاویه زنده بود امام حسین علیه السلام به مواد قرارداد نامه احترام می‌گذاشت، و شیعیانی که اجازه مخالفت کردن
و قیام می‌خواستند را به سکوت و رازداری تشویق می‌کرد، اما پس از مرگ معاویه هرکس تقاضای فریاد و قیام می‌کرد به آنها
پاسخ مثبت می‌داد. وقتی مردم کوفه پس از مرگ معاویه به امام نامه نوشتند و تقاضای قیام کردند، امام پذیرفت که در جواب ابن
زُبَیر فرمود:

حدیث ۲۴۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتَتْنِي بَيْعَةُ أَرْبَعِينَ أَلْفًا يَخْلِفُونَ لِي بِالطَّلَاقِ وَالْعِتَاقِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (به من خبر دادند که چهل هزار نفر از مردم کوفه با من بیعت کردند و سوگند خوردند که آزاد و
آزاده زندگی کنند.)

اعلام آمادگی برای قیام

پس از مرگ معاویه، محمد حنفیه خدمت برادرش حضرت اباعبدالله علیه السلام آمد و گفت، تو بهترین انسان‌ها نزد پرودگاری، با
حکومت یزید کاری نداشته به شهر مکه روی بیاور و در آنجا زندگی کن تا خداوند امور مسلمین را اصلاح کند.

حدیث ۲۴۸

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مُلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى، لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ أَبَدًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای برادر اگر در دنیا پناهگاه و تکیه گاهی نداشته باشم هرگز با یزید بیعت نمی کنم).

محمد حنفیه سخن امام را قطع کرد و گریست و امام هم گریه کرد، سپس فرمود:

ثُمَّ قَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ يَا أَخِي خَيْرًا، لَقَدْ نَصَحْتُ وَأَشَرْتُ بِالصَّوَابِ وَأَنَا أَرْجُو أَنْ يَكُونَ إِنْ نَشَاءَ اللَّهُ رَأْيُكَ مُوَفَّقًا مُسَدَّدًا وَإِنِّي قَدْ عَزَمْتُ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى مَكَّةَ، وَقَدْ تَهَيَّأْتُ لِذَلِكَ أَنَا وَإِخْوَتِي وَبَنُو إِخْوَتِي وَشِيعَتِي، وَأَمْرُهُمْ أَمْرِي وَرَأْيُهُمْ رَأْيِي، وَأَمَّا أَنْتَ يَا أَخِي فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تُقِيمَ بِالْمَدِينَةِ، فَتَكُونَ لِي عَيْنًا عَلَيْهِمْ وَلَا تُخَفِ عَلَيَّ شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ.

(ای برادر، خدا تو را جزای خیر دهد، شرط نصیحت بجا آوردی، و سخنان درستی را مطرح کردی، من قصد دارم به مکه بروم، و برای این سفر آماده شدم، و برادران و برادرزادگان و خواهران و پیروان من با هم آماده شدیم، کار آنها کار من و نظر آنها نظر من است، اما تو ای برادر، برای تو ضرری ندارد که در مدینه بمانی و چشم من در این شهر باشی و چیزی از حوادث اینجا را بر من پوشیده مدار.)

مبارزات سیاسی با یزید

حفظ آمادگی رزمی در برابر فرماندار مدینه

پس از مرگ معاویه، فشار سیاسی، نظامی یزید بر مخالفان بخصوص حضرت اباعبدالله علیه السلام زیاد شد، که فرمان صادر کرد یا بیعت کنند و یا دستگیر و کشته شوند. ولید بن عتبه، فرماندار مدینه، امام را به دارالحکومه فراخواند، بسیاری نگران جان امام حسین علیه السلام بودند و یا فکر می کردند امام را زندانی کنند اما آنحضرت تنها نرفت، به برادران و برادرزادگان و شیعیان خود دستور داد لباس رزم بپوشند و شمشیرها را زیر لباس پنهان کنند و همراه او باشند.

حدیث ۲۴۹

قال الامام الحسين عليه السلام: كُونُوا بِبَابِ هَذَا الرَّجُلِ فَإِنِّي ماضٍ إِلَيْهِ وَ مَكَلَّمُهُ، فَإِنْ سَمِعْتُمْ أَنَّ صَوْتِي قَدْ عَلَا وَ سَمِعْتُمْ كَلَامِي وَ صَحْتُ بِكُمْ فَادْخُلُوا يَا آلَ الرَّسُولِ وَاقْتَحِمُوا مِنْ غَيْرِ إِذْنٍ، ثُمَّ اشْهَرُوا السُّيُوفَ وَلَا تَعْجَلُوا، فَإِنْ رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ فَضَعُوا سِيُوفَكُمْ ثُمَّ اقْتُلُوا مَنْ يُرِيدُ قَتْلِي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همه شما در اطراف درب ورودی منزل ولید بن عتبه بمانید، من بسوی او می روم و با او صحبت می کنم، پس اگر صدای من بلند شد و شما آن را شنیدید و فریاد کشیدم. پس ای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوید و هجوم بیاورید بدون آنکه اجازه ای لازم باشد، سپس شمشیرها را برهنه کنید و شتاب نکنید، اگر چیز ناگواری دیدید آنگاه شمشیرها را فرود آورید و آنکس را که می خواهد مرا بکشد از پای درآورید.)

برخورد سیاسی با فرماندار مدینه، ولید

پس از آنکه امام حسین علیه السلام برادران و برادرزادگان را در یک آمادگی رزمی مسلحانه بسیج کرد، و در اطراف خانه فرماندار مدینه آماده نگاهداشت، وارد مجلس فرماندار شد و پس از تعارفات معمولی پرسید، خدا فرماندار را اصلاح کند آیا خبری از معاویه به شما رسیده است که من را احضار کردید؟ ولید گفت: آری، معاویه مُرد و یزید برجای او نشست و این نامه را فرستاد که شما باید بیعت کنید.

حدیث ۲۵۰

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ مِثْلِي لَا يُعْطَى بَيْعَتَهُ سِرًّا، وَإِنَّمَا أَحِبُّ أَنْ تَكُونَ الْبَيْعَةُ عَلَانِيَةً بِحَضْرَةِ الْجَمَاعَةِ، وَلَكِنْ إِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ وَ دَعَوْتَ النَّاسَ إِلَى الْبَيْعَةِ دَعَوْتُنَا مَعَهُمْ فَيَكُونُ أَمْرُنَا وَاحِدًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا شخصی همانند من که نباید در پنهان با یزید بیعت کند، دوست دارم که بیعت آشکارا و در اجتماع مردم باشد، وقتی فردا آمد و مردم را برای بیعت فراخواندید، مرا هم با مردم بخوانید تا همه با هم بیعت کنیم). ولید بن عُتبه، نظر امام را پذیرفت و عذرخواهی کرد و گفت می‌توانید بروید. مروان بن حَکَم در آن مجلس حضور داشت خطاب به فرماندار مدینه گفت، اگر حسین از این مجلس برود، دیگر او را نخواهی یافت، او را زندانی کن یا بیعت کند و یا گردن او را بزن.

امام حسین علیه السلام به خشم آمد و خطاب به مروان اظهار داشت:

وَيَلِي عَلَيْكَ يَا ابْنَ الزَّرْقَاءَ زَرْقَاءُ مَادَرُ بزرگ مروان از زنان بدکاره و معروف بود أَتَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِي؟! كَذِبْتَ وَاللَّهِ، وَاللَّهُ لَوَرَامَ ذَلِكَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ لَسَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ قَبْلَ ذَلِكَ، وَإِنْ شِئْتَ ذَلِكَ فَرُمُ ضَرْبِ عُنُقِي إِنْ كُنْتَ صَادِقًا.

(وای بر تو ای پسر زرقاء «زن بدکاره» تو می‌خواهی دستور قتل مرا صادر کنی؟ پدر و مادر مروان، یهودی بودند و پیامبر خدا را فراوان آزار دادند تا آنکه «حَکَم» پدر مروان تبعید شد به خدا سوگند! دروغ گفته و کور خوانده‌ای، اگر کسی چنین اراده‌ای کند زمین را با خونس سیراب خواهم کرد، اگر تو دوست داری چنین شود پس برخیز و گردن مرا بزن اگر راست می‌گوئی).

سپس بپاخاست، در حالی که خشم مقدس همه وجود مبارکش را فراگرفته بود خطاب به فرماندار مدینه این حقائق را مطرح کرد. أَئِيهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَحَلُّ الرَّحْمَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ، وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ خَمْرٍ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَحْرَمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ، وَلَكِنْ نُصْبِحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَئِنَّا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ.

(ای فرماندار مدینه! همانا ما از خاندان پیامبر، و جایگاه اصلی رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان، و جایگاه رحمت پروردگاریم، خدا بوسیله ما درهای رحمت را به روی بندگان باز کرد و باز هم بوسیله ما پایان می‌پذیرد، در حالیکه یزید، شخصی است فاسق و شرابخوار، و قاتل جان‌های محترم، و کسی است که آشکارا فساد می‌کند و همانند من با همانند یزید بیعت نخواهد کرد. لکن بگذارید شب بگذرد من و شما صبح کنیم، ما هم منتظر می‌مانیم شما هم در انتظار باشید تا روشن شود کدام یک از ما به خلافت و بیعت سزاوارتریم).

سخنان چون آذرخش امام حسین علیه السلام در خیابان بگوش یاران مسلح رسید، همه به جنب و جوش آمده شمشیرها را برهنه کرده آماده هجوم به دارالخلافه بودند که حضرت اباعبدالله علیه السلام خود رابه یاران رساند و اعلام داشت که: آرامش خود را حفظ کنید زیرا حادثه ناگواری رُخ نداده است.

اعلام مواضع قاطعانه با مروان

پس از فراخواندن امام حسین علیه السلام به دارالحکومه، و برخورد تند و سیاسی امام علیه السلام با ولید بن عُتبه، بسیاری با مواضع قاطعانه آنحضرت آشنا شدند و دانستند که هرگز فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم باطل نخواهد شد. فردای آن روز مروان بن حَکَم امام حسین علیه السلام را در کوچه‌های مدینه ملاقات کرد. مروان این بار از باب نصیحت و اندرز صحبت را آغاز کرد که بیعت کردن با یزید برای دنیا و آخرت شما نیکوست.

حدیث ۲۵۱

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ أَلَسَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ. ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَرْوَانَ وَ قَالَ: وَيْحَكَ! أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدَ وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ! لَقَدْ قُلْتَ شَطَطًا مِنَ الْقَوْلِ يَا عَظِيمَ الزَّلْلِ! لَا أَلُوْمُكَ عَلَى قَوْلِكَ لَأَنَّكَ لَلْعَيْنِ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنْتَ فِي صُلْبِ أَبِيكَ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، فَإِنَّ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُمْكِنُ لَهُ وَلَا مِنْهُ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَ إِلَى بَيْعَةِ يَزِيدَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيْكَ عَنِّي يَا عَدُوَّ اللَّهِ! فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ

صلی الله علیه وآله وَالْحَقُّ فِينَا وَ بِالْحَقِّ تَنْطِقُ أَلْسِنَتُنَا، وَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفِيَّانٍ، وَ عَلَى الطَّلَاقِ أَبْنَاءَ الطَّلَاقِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرٍ فابْقُرُوا بَطْنَهُ.

قَوْلَهُ لَقَدْ رَأَاهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى مَنبَرٍ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَأَبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِإِبْنِهِ يَزِيدًا زَادَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَذَابًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ما همه از خدائیم و بسوی او باز می گردیم، و باید بر اسلام سلام فرستاد که دارد از بین ما می رود، زیرا امت اسلامی دچار حاکمی چون یزید شد، وای بر تو ای مروان! تو مرا دستور می دهی که با یزید بیعت کنم؟ در حالیکه او مردی فاسق است. «بتحقیق سخن ناروایی گفتی ای کسی که لغزشهای تو فراوان و بزرگ است»

تو را بر این سخن زشت سرزنش نمی کنم زیرا تو لعنت شده ای هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را در حالی لعنت کرد که بر پشت پدرت «حکم» بن عاص بودی.

و همانا کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لعنت کند، چاره ای جز این ندارد که مردم را به بیعت یزید بخواند. از من دور شو ای دشمن خدا! ما اهل بیت رسول خدائیم، و حق در میان ماست، و زبان ما به حق سخن می گوید و بتحقیق خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «خلافت اسلامی بر فرزندان ابوسفیان حرام است، و بر آزادشدگان و فرزندان آزاد شدگان حرام است، پس هرگاه معاویه را بر روی منبر من دیدید شکم او را پاره کنید». پس سوگند بخدا! مردم مدینه معاویه را بر منبر جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدند و دستور پیامبر را اجرا نکردند که خداوند آنها را به پسرش یزید دچار کرد، خدا عذاب او را در آتش زیاد کند). مروان در حالی که غضبناک بود از آن حضرت جدا شد.

مطرح کردن اهداف قیام

امام حسین علیه السلام که در تمام دوران طولانی صلح تحمیلی، سکوت کرده بود اما پس از آنکه معاویه به اصول قرارداد اعتناء نکرد و پسر فاسد خود یزید را بعنوان خلیفه مسلمین معرفی کرد و خود نیز از دنیا رفت، امام علیه السلام در آغازین لحظه های حکومت غاصبانه یزید چاره ای جز قیام ندارد که یکی از شیوه های صحیح تبلیغاتی، مطرح کردن «اهداف قیام» است، که در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکوها و درد دل های خود را بیان داشت.

حدیث ۲۵۲

قال الامام الحسين عليه السلام: بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ خَرَجْتُ مِنْ جَوَارِكِ كُرْهًا، وَ فُرِّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ حَيْثُ أَنِّي لَمْ أَبِيعْ لِيَزِيدَ بَنِي مَعَاوِيَةَ، شَارِبِ الْخُمُورِ، وَ رَاكِبِ الْفُجُورِ، وَهَا أَنَا خَارِجٌ مِنْ جَوَارِكِ عَلَى الْكَرَاهَةِ، فَعَلَيْكَ مِنَ السَّلَامِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، من از کنار شما ناگزیر خارج می شوم و بین من و شما جدایی خواهد افتاد، زیرا به زور از من خواسته اند که با یزید بیعت کنم، یزیدی که شرابخوار و فاجر است، اگر بیعت کنم، کافر شده ام، و اگر خودداری و رزم کشته خواهم شد، من ناخواسته و به ناچار از نزد تو خارج می شوم، سلام من بر تو ای رسول خدا).

و در نقل دیگری اهداف و فلسفه قیام و انقلاب خونین خود را اینگونه مطرح فرمود:

اللَّهُمَّ! إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ، اللَّهُمَّ! وَ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتُ مِنْ أَمْرٍ هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى.

(خدایا این قبر پیامبر تو محمد است و من فرزند دختر پیامبر تو و برای من پیش آمدی رخ داده است که خود میدانی، خدایا من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم. ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش! به احترام این قبر و کسی که در میان آنست از تو درخواست می کنم، راهی را پیش روی من بگذاری که مورد خشنودی تو و مورد رضای پیامبر توست).

تصمیم به خارج شدن از مدینه

پس از مرگ معاویه، سردمداران بنی امیه می‌خواستند با شتاب فراوانی مسئله بیعت با یزید را یک مسئله تمام شده بحساب آورند که یزید در نامه اول به فرماندار مدینه از او خواسته بود از امام حسین علیه السلام و دیگران بیعت بگیرد، اما تا اخبار مدینه را شنید، در نامه دوم دستور داد: یا مخالفان بیعت می‌کنند و یا سرهای بریده‌شان را به شام بفرستید.

از آن پس فشار سیاسی، نظامی بر حضرت اباعبدالله علیه السلام بسیار سخت شد و ماندن در مدینه مناسب نبود. زیرا خیلی زود شهر را محاصره و منزل امام را تحت نظر قرار می‌دادند و مقاومت‌های کوچک داخل شهر را درهم می‌شکستند و چون وسائل ارتباط جمعی امروز نیز وجود نداشت، مانع انتشار اخبار شهر مدینه می‌شدند و امور سیاسی را به دلخواه خود کنترل می‌کردند، آنگاه نه پیام انقلاب امام بگوش جهانیان می‌رسید و نه بازتاب جهانی پیدا می‌کرد، پس باید از شهر مدینه خارج شود. حضرت اباعبدالله علیه السلام پس از تصمیم به خارج شدن از مدینه، کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و خطاب به جد بزرگوارش فرمود:

حدیث ۲۵۳

قال الامام الحسين عليه السلام: اَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! اَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ، اَنَا فَرَحُكَ وَابْنُ فَرَحَتِكَ، وَ سَبْطُكَ فِي الْخَلْفِ الَّذِي خَلَفْتَ عَلَى أُمَّتِكَ، فَاشْهَدْ عَلَيَّهِمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. أَنَّهُمْ قَدْ خَذَلُونِي وَضَيَّعُونِي وَ أَنَّهُمْ لَمْ يَحْفَظُونِي، وَ هَذَا شَكَاوَى إِلَيْكَ حَتَّى أَلْقَاكَ امام حسين عليه السلام فرمود: (سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من حسین پسر فاطمه هستم، من فرزندی از فرزندان تو هستم، و یکی از فرزندان تو هستم که باید جانشین تو در امت تو باشد، ای رسول خدا! بر این امت گواه باش که آنان مرا خوار، و حق مرا پایمال کردند، و حرمت مرا حفظ نکردند، و این شکوه من به تو است تا روزی که تو را ملاقات کنم).

خبر دادن از سرانجام قیام

وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه خارج شود، انواع نگرانی‌ها، دلهره‌ها، دامنگیر خویشاوندان او شد، زیرا آینده این حرکت را وحشتناک می‌نگریستند که امام علیه السلام ناچار شد با فرد فرد آنها صحبت کند، اهداف قیام را بشناساند، و شهادت خود را در سرزمین کربلا به همه اعلام دارد و ره‌آورد آن را نیز به ارزیابی بگذارد، مانند:

- صحبت کردن امام با ام سلمه رجوع شود به ۸ - آگاهی

- صحبت کردن امام با برادرش محمد بن حنفیه

- صحبت کردن امام در جمع خویشاوندان رجوع شود به آ - آگاهی از شهادت بوسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

- صحبت کردن امام با یکی از برادران (عمر بن علی علیه السلام)

وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام آماده کوچ کردن و خارج شدن از مدینه شد یکی از برادران او با آن حضرت خلوت کرد او را در آغوش گرفت که گریه او را مهلت نمی‌داد، کمی بعد پرسید، برادر چیزی نسبت به شما شنیدم، شما را به شهادت می‌رسانند؟! امام پاسخ داد: آری، اگر بیعت نکنم آنها مرا خواهند کشت. و ادامه داد:

حدیث ۲۵۴

قال الامام الحسين عليه السلام: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَ قَتْلِي، وَ أَنَّ تَرْبَتِي تَكُونُ بِقُرْبِ تَرْبَتِهِ، فَتَظُنُّ أَنَّكَ عَلِمْتَ مَا لَمْ أَغْلَمُهُ، وَ أَنَّهُ لَا أُعْطَى الدُّنْيَا مِنْ نَفْسِي أَبَدًا وَلَتَلْقَيْنَ فَاطِمَةَ أَبَاها شَاكِيَةً مَا لَقِيتَ ذُرِّيَّتَهَا مِنْ أُمَّتِهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِذَا هِيَ فِي ذُرِّيَّتِهَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که به او خبر داد، ای علی تو و حسین تو کشته خواهید شد و خبر داد که قبر من نزدیک قبر پدرم علی علیه السلام است. تو فکر می‌کنی چیزی را می‌دانی که من

نمیدانم، همانا هرگز با عنصر پستی چونان یزید بیعت نخواهم کرد. در حالی که مادرم فاطمه پدرش را ملاقات کرده از مصیبت‌هائی که بر فرزندان می‌بارد شکایت خواهد کرد. و کسی که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آزار رسانده باشد وارد بهشت نخواهد شد.)

- سپردن امانت‌ها

امام حسین علیه السلام به هنگام خروج از مدینه، وصیت‌نامه‌ها، و کتب فراوانی که در اختیار او بود، و دیگر امانت‌ها را به یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «امّ سلمه» سپرد و فرمود:

حدیث ۲۵۵

قال الامام الحسين عليه السلام: إِذَا أَتَاكَ أَكْبَرُ وَلَدِي فَأَذْفَعِي إِلَيْهِ مَا قَدْ دَفَعْتُ إِلَيْكَ
امام حسین علیه السلام فرمود: (هرگاه بزرگترین فرزندان من نزد تو آمد این امانت‌ها که بتو سپردم را به او واگذار.)
و با انجام این عمل حساب شده به آنها فهماند که سرانجام این سفر شهادت در راه خداست.

- صحبت کردن با جابر بن عبدالله

جابر بن عبدالله انصاری وقتی شنید که امام حسین علیه السلام آماده خارج شدن از مدینه است، خدمت امام رسید و گفت: وقتی امکانات مقابله با ستمکاران نباشد تو هم مانند برادرت، امام حسن علیه السلام با اینها صلح کن، بتحقیق برادرت در این سیاست موفق بود و شجاعت داشت.
امام پاسخ داد:

حدیث ۲۵۶

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا جَابِرُ قَدْ فَعَلَ أَخِي ذَلِكَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرٍ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ إِنِّي أَيْضاً أَفْعَلُ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرٍ رَسُولِهِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای جابر برادرم با آنها به فرمان خدای بزرگ و پیامبر اوصلی الله علیه و آله و سلم صلح کرد، و من نیز به فرمان خدا و پیامبرش قیام می‌کنم.)
یعنی شرایط حاکم بر جامعه و زمان فرق می‌کند، گاهی با صلح و زمانی با قیام خونین می‌شود اسلام را حفظ کرد.

- صحبت کردن با زنان بنی‌هاشم

وقتی زنان بنی‌هاشم و سادات از سفر امام حسین علیه السلام با خبر شدند، همه نگران شده در خانه‌ای اجتماع کردند و با غم و اندوه می‌گریستند.

امام حسین علیه السلام به آنجا رفت و برای دلداری و آگاهی آنان سخنانی فرمود زنان بنی هاشم گفتند: چگونه ناراحت نباشیم و گریه نکنیم که امروز برای ما چونان روز وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و روز شهادت علی علیه السلام و روز شهادت فاطمه علیها السلام و رقیه و زینب و ام کلثوم از دختران رسول خداست. حسین جان تو را به خدا سوگند می‌دهیم که ما را فدای جان خود کن، ای محبوب دل‌های راد مردان!

حدیث ۲۵۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَنشِدُكُمْ اللَّهَ أَنْ تُبْدِينَ هَذَا الْأَمْرَ مَعْصِيَةً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (شما زنان بنی‌هاشم را به خدا سوگند می‌دهم که مبدا این خبر را آشکار کنید، آنگاه خدا و پیامبرش را معصیت کرده‌اید).

- صحبت کردن با عمّه بزرگوار

زنان بنی‌هاشم گرچه دلداری امام حسین علیه السلام را شنیدند، امّا نتوانستند آرام گیرند، با همان جمعیت خدمت عمّه بزرگوار حضرت اباعبدالله علیه السلام «امّ هانی» رسیدند و گفتند: ای امّ هانی تو نشسته‌ای و حسین علیه السلام با زنان و فرزندان خود می‌خواهد مدینه را ترک گوید؟.

عمّه حضرت اباعبدالله علیه السلام با دلهره و اضطراب شتابان به خانه آن حضرت رفت و ماجرا را پرسید. امام پس از سلام و احوالپرسی فرمود: عمّه جان چرا تو را با این حالت نگران کننده می‌بینم؟. امّ هانی گفت: چگونه پریشان و نگران نباشم که به من خبردادند سرپرست یتیمان از کنارم می‌رود. و در حالی که می‌گریست چند بیت شعر از حضرت ابوطالب خواند:

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه

ثمّال الیتامی عصمه للارامل

تطوف به الهلاک من آل هاشم

فهم عنده فی نعمه و فواضل

. آن سفید چهره‌ای که ابرها از چهره نورانی او سیراب می‌شدند او مایه خوشحالی یتیمان و حفظ کننده بی پناهان است.
. او از خاندان هاشم است که خود را فدای دیگران کرده است که یتیمان و بی پناهان در پیش او به نعمت‌ها و فضیلت‌ها رسیده‌اند.

حدیث ۲۵۸

قال الامام الحسین علیه السلام: یا عَمَّةُ كُلُّ الَّذِی مُقَدَّرَ فَهُوَ کائنٌ لَامَحَالَةً

امام حسین علیه السلام فرمود: (عمّه جان نگران نباش هرچیزی که مقدر باشد ناچار تحقق خواهد یافت).

ارسال نامه‌ها

در آن روزگاران که از روزنامه و مجله و رادیو و ماهواره خبری نبود، پیام رسانی به جوامع اسلامی بسیار مشکل بود که با شیوه‌های گوناگونی تحقق می‌یافت. یکی از آنها ارسال نامه به بزرگان شهرها و کشورهای اسلامی بود. وقتی نامه‌ای می‌آمد و خبر مهمی را می‌رساند، فوراً در مجامع عمومی و مساجد مطرح می‌شد و بگوش مسلمانان می‌رسید. امام حسین علیه السلام در آغاز قیام و خروج از مدینه نامه‌های گوناگونی برای اشخاص و بزرگان شهرهای اسلامی نوشت، تا قیام خود را بگوش جهانیان برساند مانند: نامه برای بنی‌هاشم در مدینه، نامه برای مردم مصر، نامه برای مردم بصره، نامه برای شیعیان کوفه. (به حرف ن - نامه‌ها، مراجعه شود).

حمزه بن حمران نقل می‌کند: وقتی امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه خارج شود، در جمع بنی‌هاشم کاغذی خواست، فوراً آوردند، امام بر آن کاغذ چنین نگاشت:

حدیث ۲۵۹

قال الامام الحسین علیه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ لَحِقَ بِي مِنْكُمْ أَسْتَشْهِدُ، وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغْ الْفَتْحَ وَالسَّلَامَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (به نام خداوند بخشنده و مهربان، این نامه از حسین بن علی بن ابیطالب برای بنی‌هاشم نوشته می‌شود، همانا هر کس از شما در این قیام به من ملحق شود کشته خواهد شد، و هر کس با من نباشد به پیروزی نخواهد رسید، با درود.)

یعنی چاره‌ای جز قیام خونین برای حفظ اسلام نیست.

انتخاب مکه برای آغاز قیام

یکی از راه‌های جهانی شدن اهداف قیام در آن روزگاری که از سیستم روابط جمعی امروز خبری نبود، آغاز قیام در شهر مکه بود، زیرا از سراسر بلاد اسلامی، مسلمانان برای انجام مراسم حج به شهر مکه می‌آمدند، اگر در آن پایگاه عظیم اهداف قیام عاشورا مطرح می‌شد، بگوش جهانیان می‌رسید.

از این‌رو پس از فشار سیاسی، نظامی یزید بر امام حسین علیه السلام در مدینه، آنحضرت مکه را انتخاب کرد. عبدالله بن مطیع عدوی از امام حسین علیه السلام پرسید: خدا مرا فدای تو گرداند کجا را اراده کرده‌ای؟

حدیث ۲۶۰

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَّا الْآنَ فَمَكَّةُ وَ أَمَّا بَعْدُ فَأَتَى أَسْتَخِيرُ اللَّهَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (هم اکنون قصد دارم در مکه بمانم، وقتی به مکه رسیدم از خدا نسبت به ادامه کارم طلب خیر می‌کنم «استخاره می‌کنم»).

تبلیغات سیاسی در مکه

افشاگری‌ها با شخصیت‌های سیاسی

امام حسین علیه السلام در ماه شعیان در مکه اقامت فرمود، که بسیاری از بزرگان و شخصیت‌های سیاسی در آنجا بودند که با امام ملاقات کرده تبادل افکار می‌نمودند مانند:

- بحث و گفتگو با عبدالله بن عمر

عبدالله از امام حسین علیه السلام اجازه ورود گرفته پس از احوالپرسی‌های لازم، به مسئله سیاسی روز اشاره کرد و گفت: یزید و بنی‌امیه دست بردار نیستند، شما در هر کجا که باشید شما را می‌یابند و به بیعت اجبار می‌کنند. ای حسین علیه السلام من از رسول خدا شنیدم که فرمود، حسین را می‌کشند و خدا آنان را تا روز قیامت خوار و ذلیل خواهد کرد. من امروز از تو می‌خواهم با عموم مردم همراه شوید، همه شهرها با یزید بیعت کردند، تو هم با آنان صلح کن همانگونه که در ایام حکومت معاویه صبر کردی، شاید خداوند بین شما و این ستمکاران حکم فرماید.

حدیث ۲۶۱

قال الامام الحسين عليه السلام: يا أبا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! أَنَا أَبَايُزِيدَ وَأَدْخُلُ فِي صَلَاحِهِ، وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ وَ فِي أَبِيهِ مَا قَالَ؟!

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پدر عبدالرحمن! آیا من با یزید بیعت کنم؟ و با او صلح نمایم؟ و حال آنکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آنهمه از لعن و نفرین‌ها و رهنمودها را نسبت به او و پدرش فرمود).

- بحث و گفتگو با ابن عباس

یکی دیگر از شخصیت‌های معروف عبدالله بن عباس بود، وقتی شنید امام حسین علیه السلام وارد شهر مکه شد به دیدن آن حضرت رفت و مسائل سیاسی روز را و جنایات یزید و سفاکی و کشتار خونین دودمان بنی امیه را به یاد آورد و گفت اینها به دو کودک من رحم نکردند و آن دو را سربردند و سپس گریست و تلاش داشت تا امام را از آینده این قیام بترساند.

حدیث ۲۶۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يا ابنَ عباس! فما تقولُ في قومٍ أُخرجوا ابنَ بنتِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله من دارِهِ وَقَرَارِهِ وَمَوْلِدِهِ، وَحَرَمِ رَسُولِهِ وَ مُجَاوَرَةِ قَبْرِهِ وَمَوْلِدِهِ وَمَسْجِدِهِ، وَمَوْضِعِ مَهْاجِرِهِ، فَتَرْكُوهُ خَائِفًا مَرْغُوبًا لَا يَسْتَقِرُّ فِي قَرَارٍ، وَلَا يَأْوِي فِي مَوْطِنٍ، يُرِيدُونَ فِي ذَلِكَ قَتْلَهُ وَسَفْكَ دَمِهِ، وَهُوَ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا اتَّخَذَ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا، وَلَمْ يَتَغَيَّرْ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پسر عباس چه می‌گوئی درباره مردمیکه، پسر دختر پیامبر خود را از وطنش، از خانه‌اش، از جایگاهش و از حرم جدش بیرون کردند و او را در وحشت و اضطراب رها ساختند؟! در حالی که او نمی‌تواند در محلی آرام گیرد و به همسایه‌ای اطمینان کند، بدینگونه می‌خواهند او را بکشند و خونش را بریزند در صورتیکه او نه به خداوند شرک آورده و نه غیر خدارا برگزیده، و نه سنتی از سنت‌های رسول خدا را تغییر داده است).

- بحث و گفتگوی دوباره با عبدالله بن عمر

عبدالله در ادامه بحث و گفتگو، با امام حسین علیه السلام تلاش می‌کرد، امام را به صلح و سازش و سکوت برگرداند و با ساده اندیشی خود عمق تحولات سیاسی را نمی‌توانست ارزیابی کند، خطاب به امام گفت: من پیشنهاد می‌کنم از همین‌جا به شهر مدینه برگرد، و با یزید صلح کن، و از وطن و شهر و حرم جد خود رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم فاصله نگیر، و بهانه بدست این ستمکاران مده، اما اگر تصمیم گرفتی بیعت نکنی این را بدان که تو را در فشار و انزوا قرار خواهند داد.

حدیث ۲۶۳

قال الامام الحسين عليه السلام: أَفَ لِهَذَا الْكَلَامِ أَبَدًا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ! أَسْأَلُكَ بِاللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَا عِنْدَكَ عَلَى خَطَأٍ مِنْ أَمْرِي هَذَا؟ فَإِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ عَلَى خَطَأٍ فَرُدَّنِي فَإِنِّي أَخْضَعُ وَأَسْمَعُ وَأَطِيعُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (نفرین بر این سخن «بیعت با یزید» نفرینی جاودانه تا آسمان‌ها و زمین برقرارند، ای بنده خدا، از تو سؤال می‌کنم و تو را بخدا سوگند می‌دهم، آیا من در این موضعگیری که با یزید کردم در اشتباه قرار دارم؟ اگر بنظر تو من در اشتباهم پس مرا به حق بازگردان که فروتنی و حرف شنوائی و اطاعت من از حق از دیگران بیشتر است).

عبدالله گفت: نه بخدا سوگند! شما که فرزند رسول خدا هستید در اشتباه قرار ندارید لکن من می‌ترسم که این جنایتکاران خون شما را بریزند، که پیشنهاد می‌کنم با ما به شهر مدینه بازگرد، بیعت هم نکن و در خانه‌ات بنشین و کاری به یزید و حکومت او نداشته باش.

حدیث ۲۶۴

قال الامام الحسين عليه السلام: هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَمْرٍ! إِنَّ الْقَوْمَ لَا يَتْرَكُونِي وَإِنْ أَصَابُونِي، وَإِنْ لَمْ يُصِيبُونِي فَلَا يَزَالُونَ حَتَّى أَبَايَعَ وَأَنَا كَارِهِ، أَوْ يَقْتُلُونِي، أَمَا تَعْلَمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَنَّ مِنْ هَوَانِ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ أَتَى بِرَأْسِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَغْيَةٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالرَّأْسُ يَنْطِقُ بِالْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ؟!

أَمَا تَعْلَمُ أبا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ كُلَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا، فَلَمْ يُعْجَلِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ أَخَذَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ؛ اتَّقِ اللَّهَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَلَا تَدْعَنَّ نَصْرَتِي.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هرگز ای پسر عمر! همانا بنی امیه مرا بحال خود رها نمی‌کنند اگر مرا بیابند، و اگر مرا نیابند همواره در جستجوی من هستند تا با اجبار از من بیعت بگیرند یا مرا بکشند. ای بنده خدا مگر نمی‌دانی که از پستی‌های دنیا بر خدا آن است که سر یحیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای یکی از تجاوزکاران بنی اسرائیل هدیه بردند در حالیکه سربریده با آنان صحبت می‌کرد و حجت و دلیل می‌آورد؟ ای پدر عبدالرحمن آیا نمی‌دانی که بنی اسرائیل بین طلوع سفیده صبح تا طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر خدا را کشتند و سپس آن روز در حجره‌های خود در بازار شهر نشستند و به خرید و فروش ادامه دادند، گویا عمل زشتی انجام نداده و خدا هم در عذاب آنان شتاب نکرد و پس از مهلت دادن خداوند آنها را سخت در عذاب خود گرفتار کرد چونان حاکم قدرتمند، از خدا بترس ای پدر عبدالرحمن و دست از یاری من بردار.) کتاب لهوف ابن طاووس ص ۲۶، مشیرالاحزان ص ۲۰، عبدالله بن عمر، کسی بود که با امام علی علیه السلام بیعت نکرد، گرچه در آغاز با یزید مخالف بود اما سرانجام با یزید بیعت کرد و به شام رفت و هدایا یو را پذیرفت، و در دوران حجاج بن یوسف ثقفی به کوفه رفت و با او نیز بیعت کرد، و با جبّاران روزگار سازش کرد، معاویه نیز به یزید گفته بود از مخالفت عبدالله عمر نگران مباش او با تو کنار خواهد آمد. (کتاب اُمالی شیخ صدوق و فتح الباری ج ۱۳ ص ۶۰ و بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۱۱)

- گفتگوی دوباره با ابن عباس

در تداوم مذاکرات سیاسی با بزرگان و شخصیت‌های سیاسی، امام حسین علیه السلام با عبدالله بن عباس به بحث و گفتگو نشست و خطاب به او اظهار داشت:

حدیث ۲۶۵

قال الامام الحسين عليه السلام: يا ابنَ عباس! إِنَّكَ ابْنُ عُمِّ وَالِدِي، وَلَمْ تَزَلْ تَأْمُرُ بِالْخَيْرِ مُنْذُ عَرَفْتُكَ، وَكُنْتَ مَعَ وَالِدِي تُشِيرُ عَلَيْهِ بِمَا فِيهِ الرَّشَادُ، وَقَدْ كَانَ يَسْتَنْصِحُكَ وَيَسْتَشِيرُكَ فَتُشِيرُ عَلَيْهِ بِالصَّوَابِ، فَأَمَضَ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي حِفْظِ اللَّهِ وَكَلَالَتِهِ، وَلَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكَ، فَإِنِّي مُسْتَوِطِنٌ هَذَا الْحَرَمَ، وَمُقِيمٌ فِيهِ أَبَدًا مَا رَأَيْتُ أَهْلَهُ يُحِبُّونِي، وَيَنْصُرُونِي، فَإِذَا هُمْ خَذَلُونِي اسْتَبَدَلْتُ بِهِمْ غَيْرَهُمْ، وَاسْتَعَصَمْتُ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ (حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) فَكَانَتْ النَّارُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پسر عباس «عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» تو پسر عموی پدرم می‌باشی و از روزی که تو را شناختم به نیکی ها فرمان می‌دادی، و تو همواره با پدرم علی علیه السلام بودی، و رهنمودهای خوبی داشتی، و پدرم تو را نصیحت می‌کرد و رهنمودهای لازم می‌داد و تو می‌پذیرفتی. اکنون به شهر مدینه بازگرد، در حفظ و آمان الهی، و چیزی از اخبار روز را از من پنهان مکن و گزارش کن، من در حرم خدا اقامت می‌کنم تا آنجا که مردم این شهر به من نیکی می‌کنند و یاری می‌دهند، پس اگر اهل این شهر نیز مرا خوار کردند، محل اقامت خود را تغییر می‌دهم و پناه می‌برم به کلمه‌ای که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در لحظه‌های دیدن آتش فرمود و آن این کلمه است: «خدا مرا کافی است و او بهترین حمایت کننده است.» پس آتش بر او سرد شد و بر او سلام کرد).

برخورد قاطع با فرماندار مکه

۱ - پاسخ قاطع به فرماندار مکه

فرماندار مکه «عمرو بن سعید» از اینکه می‌دید تبلیغات امام حسین علیه السلام کارگر افتاد و جنایات بنی امیه و یزید افشا شد، و همه فهمیدند که امام علیه السلام دست به یک انقلاب و قیام فراگیر زده است، به آنحضرت اعتراض کرد و گفت: ای حسین از خدا نمی‌ترسی که وحدت امت اسلامی را به تفرقه و جدائی تبدیل می‌کنی؟

امام علیه السلام پاسخ داد:

حدیث ۲۶۶

قال الامام الحسين عليه السلام: «لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ، أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» "سوره يونس آيه ۴۱".
امام حسين عليه السلام فرمود: (هر کسی از ما پاداش کار خودش را می بیند، من از آنچه شما انجام می دهید، بیزارم و شما نیز از کارهای من بیزار هستید).

۲ - پاسخ قاطع به نامه فرماندار مکه

فرماندار مکه نسبت به محدوده مسئولیت خود حساس بود، پس از آنکه در ملاقات حضوری کاری از پیش نبرد نامه ای به امام حسين عليه السلام نوشت و در آن نامه به پند و اندرز پرداخت که امام با یزید صلح کند و از تحرکات سیاسی در مکه دست بردارد.

امام در پاسخ او نوشت:

حدیث ۲۶۷

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنْ كُنْتُ أَرَدْتُ بِكِتَابِكَ إِلَى بَرِّي وَصَلْتِي فَجَزَيْتَ خَيْرًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يُشَاقِقِ اللَّهَ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ أَنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرُ الْأَمَانِ أَمَانُ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يَخُفْهُ فِي الدُّنْيَا فَتَسْأَلُ اللَّهُ مَخَافَةً فِي الدُّنْيَا تُوجِبُ لَنَا أَمَانَ الْآخِرَةِ عِنْدَهُ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (اگر با نوشتن این نامه می خواهی نسبت بمن نیکی کنی و پیوند دوستی برقرار نمایی؟ خدا تو را در دنیا و آخرت پاداش نیکو عطا فرماید، زیرا همانا دشمنی با خدا نکرده است آنکس که مردم را به خدا خواند و عمل صالح انجام داد، و کسی که گفت من از مسلمانان هستم، و بهترین امان، امان خداست، و ایمان به خدا نیلورد کسی که از خدا نمی ترسد، از خدا ترسیدن او را می طلبم که مایه امان ما در آخرت در نزد خودش باشد).

تداوم مبارزه در مکه

ارسال نامه ها

طرح امام حسين عليه السلام برای جهانی شدن انقلاب، و رساندن پیام عاشورا به گوش جهانیان بسیار جالب و کاربردی بود، زیرا در مراسم حج از تمام بلاد اسلامی مسلمانان شرکت دارند و در آنجا کاروان های تجاری رفت و آمد می کنند که تبادل اخبار و اطلاعات را سامان می دهند، خبر ورود امام عليه السلام به مکه به زودی در تمام شهرهای اسلامی پخش شد و شیعیان کوفه بهترین فرصت را بدست آورده بودند گرچه در مدینه و بین راه چندبار نامه هایی به امام نوشتند، اما آخرین پیک ها و نامه های خود را به شهر مکه فرستادند، و با هزاران امضاء و ده ها نامه از امام خواستند که شهر مکه را رها کرده بسوی عراق حرکت کند. یک گروه را بوسیله سلیمان بن صرَد، و مسیب بن نجبه، و رفاعه بن شداد، و حبیب بن مظاهر، با نامه ای همراه با ده ها امضاء فرستادند و در آن نوشتند شیعیان کوفه در انتظار قدوم شما هستند و بیش از چهل هزار نفر هم اکنون یک صدا و با عشق و علاقه با شما بیعت کردند و تو را امام و خلیفه خود می دانند، و در پایان نامه آورده بودند که:

«فَالْعَجَلُ الْعَجَلُ! وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ» «بشتابید! بشتابید! درود بر شما»

نامه ای دیگر را عبدالله بن سبع همدانی و عبدالله بن وال تمیمی، در ماه رمضان به امام رساندند.

و نامه هایی که تعداد آن را ۱۵۰ نامه نوشتند توسط قیس بن مسهر صیداوی، و عبدالرحمن عبدالله بن کدن ارحبی و عماره بن عبید سلولی آوردند و نامه ای از طرف هانی بن هانی و سعید بن عبدالله حنفی رسید و نامه هایی از طرف شبت بن ربیع، و حجار

بن ابجر، و یزید بن حارث، و عزرة بن قیس، و عمرو بن حجاج زبیدی، و محمد بن عمر تمیمی رسید که در آن نوشتند: باغهای کوفه سرسبز و درختان به بار نشستند، و مردم همه در لشگرهای رزمی آماده‌اند.

۱ - پاسخ مثبت به نامه‌های کوفیان

امام حسین علیه السلام پس از مطالعه آنهمه نامه و پیک و گروه‌های اعزامی از کوفه، بپاخاست، غسل کرد و دو رکعت نماز بین رکن و مقام ابراهیم خواند و سپس از خدا طلب خیر کرد، و آنگاه فرستادگان مردم کوفه را جمع کرد و خطاب به آنها اظهار داشت:

حدیث ۲۶۸

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنِّي رَأَيْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِي وَقَدْ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ وَأَنَا ماضٍ لِأَمْرِهِ، فَعَزَمَ اللَّهُ لِي بِالْخَيْرِ، إِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ، وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

امام حسین علیه السلام فرمود: (من جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که مرا به کاری امر فرمود و من هم اکنون بدنبال همان کار «سفر بسوی عراق» هستم، خدا برای من خیر و نیکی اراده کرده است که او صاحب اختیار آن است، و بر آن قدرتمند است اگر خدای بزرگ بخواهد.)

۲ - ارسال نامه به کوفه و فرستادن نماینده سیاسی

امام حسین صلی الله علیه و آله و سلم سرانجام تصمیم گرفت مکه را ترک گفته بسوی عراق و کوفه برود، اما پیش از حرکت باید نماینده سیاسی خود حضرت مسلم بن عقیل را اعزام دارد، تا تحولات سیاسی کوفه را درست ارزیابی کند، و اخبار و شرائط حاکم بر کوفه را به امام اطلاع دهد و از انسان‌های آماده بیعت بگیرد، از این‌رو به کوفیان نوشت:

حدیث ۲۶۹

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، إِلَى الْمَلَأَمَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ هَانِئاً وَسَعِيداً قَدِمَا عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ - وَكَانَا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ -، وَقَدْ فَهِمْتُ كُلَّ الَّذِي افْتَصَّصْتُمْ وَذَكَرْتُمْ، وَمَقَالَةَ جُلُكُم: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ فَأَقْبِلْ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَالْحَقِّ. وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمَّتِي وَثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ) وَأَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَأَمْرِكُمْ وَرَأْيِكُمْ. فَإِنْ كُتِبَ إِلَيَّ: أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ رَأْيَ مَلَيْكِكُمْ، وَذَوَى الْفَضْلِ وَالْحِجَى مِنْكُمْ، عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمْتُ عَلَيَّ بِهِ رُسُلِكُمْ، وَقَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ، أَقْدَمَ عَلَيْكُمْ وَشَيْكاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَلَعَمْرِي مَا لِلْإِمَامِ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَالْآخِذُ بِالْقِسْطِ، وَالذَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بنام خداوند بخشنده و مهربان، از حسین بن علی بسوی گروهی از مومنان و مسلمانان، پس از ستایش پروردگار، همانا هانی و سعید با نامه‌های شما کوفیان نزد من آمدند و این دو نفر آخرین فرستاده‌های شما بودند، من آنچه را که نوشتید و حکایت کردید درک کردم و سخن همه شما این بود که: «امام و رهبری نداریم بسوی ما بشتاب، شاید خدا ما را بر هدایت و حق رهنمون باشد».)

پس من بسوی شما، برادرم و پسر عمویم و فرد مورد اطمینان خود، مسلم بن عقیل را می‌فرستم، به او دستور دادم که احوال و اوضاع سیاسی شهر شما را بمن گزارش کند و رأی و نظر شما را بشناسد. اگر مسلم پس از ارزیابی تحولات کوفه بمن بنویسد که رأی و نظر اکثر شما کوفیان و بزرگان شهر همانند گذشته است، و منتظر من هستید بسوی شما می‌آیم، اگر خدا بخواهد. سوگند بجان من! رهبر جامعه نیست مگر کسی که به قرآن عمل کند، بر عدالت رفتار نماید، و حق را بطلبد و اجرا کند، و خود را تسلیم خدا نماید (با درود)

و به هنگام اعزام مسلم بن عقیل به او فرمود:

حدیث ۲۷۰

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنِّي مُوجِّهُكَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ وَهَذِهِ كُتُبُهُمْ إِلَيَّ، وَسَيَقْضِي اللَّهُ مِنْ أَمْرِكَ مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، وَأَنَا أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا وَأَنْتَ فِي دَرَجَةِ الشُّهَدَاءِ، فَأَمْضِ عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ حَتَّى تَدْخُلَ الْكُوفَةَ، فَإِذَا دَخَلْتَهَا فَأَنْزِلْ عِنْدَ أُوثِقِ أَهْلِهَا، وَادْعُ النَّاسَ إِلَى طَاعَتِي وَاخْذُلْهُمْ عَنْ آلِ أَبِي سُفْيَانَ، فَإِنْ رَأَيْتَ النَّاسَ مُجْتَمِعِينَ عَلَى بَيْعَتِي فَعَجِّلْ لِي بِالْخَبَرِ حَتَّى أَعْمَلَ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

امام حسین علیه السلام فرمود: (من تو را بسوی کوفه می‌فرستم و اینها که می‌بینی نامه‌های کوفیان است، و زود است که خداوند آنچه را که دوست دارد و خشنود است در کار تو انجام دهد، و من امیدوارم تا من و تو در جایگاه شهیدان باشیم، حرکت کن به برکت خدا تا وارد کوفه شوی، پس از ورود به شهر کوفه، در خانه مطمئن‌ترین افراد وارد شو، و مردم را به پیروی از من فراخوان و آنها را از فرزندان ابوسفیان پرهیزده، پس اگر دیدی مردم بر بیعت من اتفاق نظر دارند زود مرا اطلاع ده، تا طبق گزارش تو عمل کنم اگر خدای بزرگ بخواهد).

آنگاه مسلم را در آغوش کشید و به هنگام وداع، هر دو گریستند. مسلم بن عقیل راه عراق را در پیش گرفت، سر راه مخفیانه به مدینه رفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرد، و در مسجد النبی دو رکعت نماز خواند و با خانواده‌اش مخفیانه وداع کرد و با دو راهنما بسوی کوفه حرکت کرد، گرچه در بین راه دچار بی‌آبی و گرمزدگی شدند و راهنمایان مسلم از تشنگی مردند، اما مسلم به‌مراه قیس بن مسهر با تحمل تمام مشکلات خود را بکوفه رساند.

۳ - نامه به بزرگان بصره

در تداوم ابلاغ پیام قیام عاشورا به مسلمانان، حضرت اباعبدالله علیه السلام نامه‌ای به بزرگان بصره، مانند مالک بن مسمع بکری، أحنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم، عمرو بن عبیدالله بن معمر نوشت و آنها را از تحولات سیاسی روز با خبر ساخت.

حدیث ۲۷۱

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَكْرَمَهُ نَبُوتِهِ، وَاخْتَارَهُ لِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَقَدْ نَصَحَ لِعِبَادِهِ وَبَلَغَ مَا أُرْسِلَ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنَّا أَهْلُهُ وَأَوْلِيَاءَهُ وَأَوْصِيَاءَهُ وَوَرَثَتَهُ وَأَحَقَّ النَّاسَ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ، فَاسْتَأْثَرَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا بِذَلِكَ، فَرَضِينَا وَكَرِهْنَا الْفُرْقَةَ وَأَحْبَبْنَا الْعَافِيَةَ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ أَحَقَّ بِذَلِكَ الْحَقَّ الْمُسْتَحَقَّ عَلَيْنَا مِمَّنْ تَوَلَّاهُ وَقَدْ أَحْسَنُوا وَأَصْلَحُوا وَتَحَرَّوْا الْحَقَّ، فَرَحِمَهُمُ اللَّهُ وَغَفَرَ لَنَا وَلَهُمْ.

وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ، وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای هدایت انسان‌ها برگزید، و او را به نبوت بزرگ داشت، و برای رسالت خود انتخاب کرد، سپس او را بسوی خود برد در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بندگان خدا را نیکو پند داد، و آنچه به او وحی شد به مردم ابلاغ کرد. و ما از خانواده او، دوستان او، و جانشینان او، وارث او، و سزاوارترین مردم به جایگاه رهبری او بودیم. تا آنکه قبیله ما بر ما ستم روا داشته، و حکومت را غصب کردند، پس راضی شدیم و تفرقه را خوش نداشتیم و سلامت و امنیت را دوست داشتیم، و ما می‌دانیم که ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دیگران به حکومت سزاوارتریم. من هم اکنون پیک خود را با این نامه بسوی شما فرستادم، و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می‌کنم، در حالی که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه

مرده و بدعت‌ها زنده شده است، پس اگر گوش به سخنان من بسپارید، و دستور مرا اطاعت کنید شما را به راه رستگاری هدایت می‌کنم، درود خدا و رحمت او بر شما باد).

ارسال این نامه شورش و حرکتی در مردم بصره ایجاد کرد، یزید بن مسعود، مردم قبیله بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد را فراخواند، وقتی همه اجتماع کردند سخنرانی پرشوری ایراد کرد و سه قبیله معروف را برای پیروی از امام حسین علیه السلام آماده ساخت، اما تا رفتند که حرکت خود را سامان دهند، و لشگری آماده سازند خبر شهادت امام حسین علیه السلام همه آنان را غافلگیر کرد.

بحث و گفتگو با بزرگان

۱ - بحث و گفتگو با ابن عباس

وقتی همه فهمیدند که امام حسین علیه السلام تصمیم به کوچ کردن بسوی عراق دارد، و به زودی مکه را ترک می‌گوید، بسیاری از بزرگان آن روز تلاش کردند تا امام علیه السلام را از رفتن به کوفه بازدارند. ابن عباس خدمت امام آمد و پرسید، مردم می‌گویند شما قصد دارید بسوی عراق حرکت کنید، به من بگو چه می‌خواهید بکنید؟.

حدیث ۲۷۲

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنِّي قَدْ أَجْمَعْتُ الْمَسِيرَ فِي أَحَدِ يَوْمَي هَذَيْنِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

امام حسین علیه السلام فرمود: (من همه چیز را برای سفر آماده کردم و در یکی دو روز آینده اگر خدای بزرگ بخواهد می‌روم). ابن عباس از بی وفائی کوفیان گفت و هشدار داد که کوفیان مردم قابل اطمینانی نیستند، آنها با تو خواهد جنگید و با تو مخالفت خواهند کرد.

امام در پاسخ فرمود:

حدیث ۲۷۳

قال الامام الحسين عليه السلام: وَإِنِّي أَسْتَخِيرُ اللَّهَ وَأَنْظُرُ مَا يَكُونُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (من از خدا طلب خیر و نیکی می‌کنم، و نگاه می‌کنم تا چه پیش آید).

۲ - بحث و گفتگو با عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر نیز با یزید بیعت نکرده بود، و به مکه آمده در آنجا اقامت کرد، وقتی شنید که امام حسین علیه السلام عازم عراق است، خدمت آنحضرت رسید و گفت: ای حسین ما را رها می‌کنی و بسوی کوفیان می‌روی، در حالیکه ما از فرزندان مهاجرین و بزرگان امت اسلامی می‌باشیم.

حدیث ۲۷۴

قال الامام الحسين عليه السلام: وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثْتُ نَفْسِي بِإِثْيَانِ الْكُوفَةِ، وَلَقَدْ كَتَبَ إِلَيَّ شِيعَتِي بِهَا وَأَشْرَافُ أَهْلِهَا، وَأَسْتَخِيرُ اللَّهَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا! من خود را برای رفتن بسوی کوفه وعده می‌دادم تا آنکه پیروان من و بزرگان کوفه این نامه‌ها را برای من نوشتند، از خدا طلب خیر دارم).

عبدالله زبیر گفت، راستی من هم اگر همانند تو شیعیان و طرفدارانی داشتم از آنها روی بر نمی‌گرداندم.

۳ - گفتگوی دوباره ابن عباس

ابن عباس بار دیگر خدمت امام حسین علیه السلام رسید، و هشدارها داد و از امام خواست که با بنی امیه صلح کند، و از کوچ کردن بسوی عراق بپرهیزد.

حدیث ۲۷۵

قال الامام الحسين عليه السلام: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّ الْقَوْمَ لَنْ يَتْرُكُونِي وَأَنْهُمْ يَطْلُبُونَنِي أَتَيْنَ كُنْتُ حَتَّى أَبَايَعَهُمْ كُرْهًا وَيَقْتُلُونِي، وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْتَدُونَ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتْ الْيَهُودُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ، وَإِنِّي ماضٍ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ أَمَرَنِي، وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هرگز! هرگز! ای پسر عباس! بنی امیه مرا رها نخواهند کرد، و مرا می‌طلبند هر جا که باشم تا با زور از من بیعت بگیرند، یا مرا بکشند. سوگند بخدا! آنها بمن تجاوز خواهند کرد چونانکه یهود در روز شنبه تجاوز کردند، و من بدنبال دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌روم چنانکه فرمود، و ما همه از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم).
ابن عباس گفت حال که با یزید صلح نمی‌کنی پس بسوی عراق و کوفه نرو بلکه در همین شهر مکه اقامت کن.

حدیث ۲۷۶

قال الامام الحسين عليه السلام: لَأَنْ أَقْتَلَ وَاللَّهِ بِمَكَانٍ كَذَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَسْجَلَ بِمَكَّةَ، وَ هَذِهِ كُتُبُ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَرُسُلُهُمْ وَقَدْ وَجَبَ عَلَيَّ إِجَابَتُهُمْ وَقَامَ لَهُمُ الْعُذْرُ عَلَيَّ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا! من در هر جا کشته بشوم بهتر از آن است که در شهر مکه خون من ریخته شود، اینها نامه‌های اهل کوفه و فرستادگان‌شان می‌باشند، که پس از آن همه دعوت باید جوابشان را بدهم، تا عذری در پیشگاه پروردگار خود نداشته باشند).

سخن امام که به اینجا رسید ابن عباس با صدای بلند گریست.

۴ - گفتگوی امام با عمر بن عبدالرحمن

عمر بن عبدالرحمن نیز یکی از دوستان و صاحب نظران بود وقتی شنید امام حسین علیه السلام عزم کوچ کردن بسوی عراق را دارد خدمت آنحضرت رسید و تحولات سیاسی روز را بازگفت و توضیح داد که مردم بنده درهم و دینارند، کوفیان در عهد و پیمان با شما صداقت ندارند، و چه بسا با شما بجنگند، از رفتن بسوی کوفه منصرف شوید.

حدیث ۲۷۷

قال الامام الحسين عليه السلام: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا يَا بْنَ عَمٍّ؛ فَقَدْ وَاللَّهِ عَلِمْتُ أَنَّكَ مَشَيْتَ بِنُصْحٍ وَتَكَلَّمْتَ بِعَقْلِ وَمَهُمَا يَقْضِي مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ، أَخَذْتُ بِرَأْيِكَ أَوْ تَرَكْتُهُ، فَأَنْتَ عِنْدِي أَحْمَدُ مُشِيرٍ وَأَنْصَحُ نَاصِحٍ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پسرعمو خدا تو را پاداش نیکو دهد، من می‌دانم که تو از راه پند و اندرز سخن می‌گوئی، و عاقلانه قضاوت می‌کنی، چه بسا نسبت به کاری نظری داده می‌شود که واقعیت پیدا می‌کند، نظر تو را می‌پذیرم یا شاید نتوان به آن عمل کرد، بهر حال تو در نزد من یکی از بهترین مشاوران و یکی از بهترین اندرز دهندگانی).

۵ - گفتگو با واقدی و زراره

واقدی و زرارۀ بن صالح وقتی مطلع شدند امام حسین علیه السلام عازم عراق است، خدمت آن حضرت رسیدند، و از هواپرستی و عدم ثبات فکری و عقیدتی کوفیان گفتند و توضیح دادند که دل‌های کوفیان با شما، ولی شمشیرهای آنان بر علیه شماست. امام حسین علیه السلام به حرف‌های آنان گوش داد.

آنها فکر می‌کردند تحولات سیاسی روز کوفه به امام نرسیده است، و امام با امیدواری و خوشبینی عازم عراق است، در صورتیکه امام حسین علیه السلام از همه‌گونه رویدادهای زمان و شرائط حاکم بر کوفه و کوفیان با خبر بود و در جواب آن دو نفر اشاره‌ای به آسمان کرد، درهای آسمان شکافته شد و آنقدر ملائکه نازل شد که تعداد آنها را کسی جز خدا نمی‌دانست، پس از آن اظهار داشت:

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْلَا تَقَارُبُ الْأَشْيَاءِ، وَحُبُوطُ الْأَجْرِ لَقَاتَلْتُهُمْ بِهَؤُلَاءِ، وَلَكِنْ أَغْلَمُ يَقِينًا أَنَّ هُنَاكَ مَضْرَعِي وَ مَصَارِعُ أَصْحَابِي، لَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا وَلَدِي عَلِيٌّ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر نبود که همه چیز باید بگونه‌ای طبیعی بگذرد، و اجر و پاداش رفتار انسان‌ها تباه نشود، من با این فرشتگان با بنی امیه مبارزه می‌کردم، اما به یقین می‌دانم که قربانگاه من و یاران من در عراق است و جز فرزندم علی «امام سجاد علیه السلام» کسی نجات پیدا نمی‌کند).

یعنی اساس نظام هستی بر عدل و قانون است و انسان در این نظام آزاد است، بنی امیه آزادند که تهاجم کنند، من هم آزادم که با آنان مبارزه کرده به مقام بلند شهادت برسم پس اگر بحث اختیار نبود، با قدرت امامت، و اعجاز، و با کمک فرشتگان، بنی امیه را نابود می‌کردم.

هدف چیز دیگری است، و حرکت بسوی عراق یک انجام وظیفه است تا بشریت بداند که هر جا ظلمی هست، فریادی باید باشد، و سکوت و تسلیم نارواست.

۶ - گفتگو با ابن زبیر

عبدالله بن زبیر برای چندمین بار با امام حسین علیه السلام به بحث و گفتگو نشست، و گفت: چرا بسوی عراق می‌روید؟ امام علیه السلام پاسخ داد:

حدیث ۲۷۹

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتَتْنِي بَيْعَةُ أَرْبَعِينَ أَلْفًا يَخْلِفُونَ لِي بِالطَّلَاقِ وَالْعِتَاقِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (از کوفه خبر آوردند که چهل هزار نفر با من بیعت کردند و بر آزادی و آزادگی خود سوگند خورده‌اند).

بار دیگر امام حسین علیه السلام را بین در خانه خدا و حجرالأسود ملاقات کرد و گفت: ای حسین! در همین شهر مکه بمان، ما همه از تو حمایت می‌کنیم، و با تو بیعت خواهیم کرد.

حدیث ۲۸۰

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي: أَنَّ بِهَا كَبْشًا يُسْتَحَلُّ حُرْمَتَهَا! فَمَا أَحَبُّ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْكَبْشُ!
امام حسین علیه السلام فرمود: (پدرم به من خبر داد که به سبب وجود قوچی در مکه احترام آن شهر در هم شکسته خواهد شد و نمی‌خواهم آن قوچ من باشم).

بار دیگر عبدالله بن زبیر به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کرد که در شهر مکه بمان، مردم را گرد تو جمع می‌کنیم.

حدیث ۲۸۱

قال الامام الحسين عليه السلام: وَاللَّهِ لَأَنْ أَقْتَلَ خَارِجاً مِنْهَا بِسَبْرٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ دَاخِلًا مِنْهَا بِسَبْرٍ! وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَةِ مِنْ هَذِهِ الْهَوَامِ لَأَسْتَخْرِجُونِي حَتَّى يَقْضُوا فِي حَاجَتِهِمْ، وَاللَّهِ لَيَعْتَدَنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتْ الْيَهُودُ فِي السَّبْتِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (به خدا سوگند! اگر یک وجب دورتر از مکه کشته شوم بهتر از آن است که در داخل آن به قتل برسم، و اگر دو وجب دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از اینکه در یک وجبی آن بقتل برسم. و به خدا سوگند! اگر در لانه مرغی باشم مرا در خواهند آورد تا با کشتن من به هدف خویش برسند، و بخدا سوگند همانگونه که قوم یهود احترام شنبه «سمبل وحدت و روز تقرب به خدای خویش» را درهم شکستند، اینها نیز احترام مرا درهم خواهند شکست).

عبدالله بن زبیر گفت: هرچه باشد اینجا در کنار حرم امن خدائی.

کامل الزیارات ص ۷۳، بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۸۶، انساب الاشراف ج ۳ ص ۱۶۴، کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۷۵ (عبدالله بن زبیر در انحراف فکری پدرش زبیر نقش اساس داشت، و از توطئه‌گران جنگ جمل است که بر ضد امام علی علیه السلام سامان دادند، گرچه بعنوان مخالف یزید توانست در مردم نفوذ کند اما با امامت امام سجاد علیه السلام مخالفت کرد، و مکه را پایگاه خود قرار داد و پس از یزید برادرش مصعب را به سرکوبی مردم کوفه و مختار فرستاد، و شیعیان و بنی‌هاشم را در مکه زندانی کرد سرانجام حجاج ثقفی شهر مکه را محاصره و او را دستگیر و بدار کشید) «مروّج الذهب ج ۳ ص ۸۸

(اگر من در کنار فرات دفن بشوم برای من محبوبتر است از اینکه در آستانه کعبه دفن شوم).

سپس ابن عباس و عبدالله بن زبیر خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند، و صحبت‌ها کردند و ابن زبیر طولانی با امام صحبت کرد، امام رو به یاران خود کرد و فرمود:

إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ، وَلَئِنْ أَقْتَلَ وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْحَرَمِ بَاعَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ وَبَيْنِي وَبَيْنَهُ شِبْرٌ، وَلَئِنْ أَقْتَلَ بِالطَّفِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَ بِالْحَرَمِ.

(او به من می‌گوید کبوتر حرم باش، و به خدا سوگند! اگر من یک ذرع دورتر از حرم کشته شوم برای من محبوبتر از این است که یک وجب دورتر از حرم کشته شوم و اگر در طف «سرزمین کربلا» کشته شوم برای من محبوبتر از این است که در حرم بقتل برسم).

۷ - گفتگو با اوزاعی

«اوزاعی» نیز یکی دیگر از بزرگان صاحب نظر بود، وقتی شنید که امام حسین علیه السلام عزم عراق دارد می‌گوید. خدمت آن حضرت رسیدم و گفتم: به من خبر رسید که قصد دارید بسوی عراق حرکت کنید؟. امام مرا نوازش کرد و با فروتنی و مهربانی به سخنان من گوش داد. سپس در پاسخ من فرمود:

حدیث ۲۸۲

قال الامام الحسين عليه السلام: مَرَحَبًا بِكَ يَا أَوْزَاعِي، جِئْتَ تَنْهَانِي عَنِ الْمَسِيرِ، وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا ذَلِكَ، إِنَّ مِنْ هَاهُنَا إِلَى يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ مِائَتِي

امام حسین علیه السلام فرمود: (درود بر تو ای اوزاعی، آمده‌ای که مرا از رفتن بسوی عراق بازداری؟ در حالی که خدا جز این رانمی‌خواهد، از هم اکنون تا روز دوشنبه ایّام چشم‌انتظاری من است).

اوزاعی می‌گوید: از آن روز به بعد روزها را شماره می‌کردم تا شد آنچه را که امام فرمود.

۸ - گفتگو با محمد حنفیه

یکی دیگر از شخصیت‌های بنام، برادر امام حسین علیه السلام جناب محمد حنفیه است که در جنگ‌های گذشته حضور داشت، و در جنگ جمل فرمانده نظامی بود، تا شنید که امام حسین علیه السلام قصد عراق دارد ناراحت شد، خدمت آنحضرت رسید و گفت: برادر، کوفیان با پدرت و برادرت با حيله و نیرنگ برخورد کردند و تو از پیمان شکنی و توطئه آنان آگاهی داری با تو همان می‌کنند که با آنان کردند، اگر در مکه بمانی عزیزترین افراد این شهر خواهی بود.

امام در پاسخ او فرمود:

حدیث ۲۸۳

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أَخِي قَدْ خِفْتُ أَنْ يَغْتَالَنِي يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فِي الْحَرَمِ، فَأَكُونُ الَّذِي يُسْتَبَاحُ بِهِ حُرْمَةُ هَذَا الْبَيْتِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای برادر! می‌ترسم یزید بن معاویه در حَرَم خدا مرا ترور کند، و من کسی باشم که حرمت این خانه را شکسته باشد).

محمد حنفیه گفت: اگر ماندن در شهر مکه را صلاح نمی‌دانید، پس به کشوری غیر از کوفه بروید، به سوی یَمَن بروید که دست عوامل بنی‌امیه بتو نخواهد رسید. امام فرمود: در این باره فکر می‌کنم. اما صبحگاهان محمد حنفیه با خبر شد که امام حسین علیه السلام در حال خارج شدن از مکه است، فوراً خدمت برادر رسید و گفت: با این شتاب چرا خارج می‌شوی؟

آنانی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ مَا فَارَقْتَك، فقال: يَا حُسَيْنُ أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ، قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا. (پس از آنکه از هم جدا شدیم، در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد من آمد و فرمود: ای حسین! از مکه بسوی کربلا خارج شو، همانا خدا می‌خواهد تو را کشته شده بنگرد).

محمد حنفیه با نگرانی گفت: «ما همه از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم.» برادر حال که خودت در چنین شرائطی بسوی عراق می‌روی، پس چرا زنان و فرزندان و خواهران را همراه خود آماده کرده‌ای؟

فقال له: «قَدْ قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» وَسَلَّم عَلَيْهِ وَمَضَى

(رسول خدا به من فرمود: همانا خدا می‌خواهد زنان و فرزندان تو را اسیر بنگرد).

در اینجا محمد حنفیه با گریه و اندوه با امام خداحافظی کرد.

سخنرانی و اعلام عمومی

پس از آنکه امام حسین علیه السلام تصمیم نهائی خود را گرفت، و گفتگوهای مداوم و طولانی بزرگان و شخصیت‌ها نتوانست در عزم امام خللی ایجاد کند، امام علیه السلام برای آگاهی حجاج بیت الله که از سراسر بلاد اسلامی آمده بودند، سخنرانی کرد، و اهداف خود را در قیام عاشورا توضیح داد و از شهادت خود خبر داد و عاشقان شهادت در راه خدا را فراخواند.

۱ - سخنرانی عمومی و افشاگری‌ها رجوع شود به حرف خ - خطبه‌ها شماره ۱۰ (سخنرانی در مکه و خبر از آینده)

۲ - سخنرانی اخلاقی

در اجتماع دیگری امام حسین علیه السلام برای تذکر دادن ارزش‌های اخلاقی بپاخاست و سخنرانی کرد که بخشی از آن بشرح زیر است:

حدیث ۲۸۴

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْحِلْمَ زِينَةُ، وَالْوَفَاءَ مَرْوَةٌ، وَالصَّلَاةُ نِعْمَةٌ، وَالْإِسْتِكْبَارَ صِلَفٌ، وَالْعَجَلَةَ سَفَةٌ، وَالسَّفَةَ ضَعْفٌ، وَالْعُلُوَّ وَرْطَةٌ، وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الدَّنَاءَةِ شَرٌّ، وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رَيْبَةٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا حلم و بردباری، زینت انسان است، و وفاداری، مروّت انسان، و پیوند با خویشاوندان، نعمت است، و تکبر، خودپسندی، و شتاب‌زدگی، نشانه بی‌عقلی است، و زیاده‌طلبی، هلاکت و نشستن با انسانهای پست، شر است، و رفت و آمد با فاسدان، دچار شدن به شک و تردید است).

تداوم مبارزه از مکه تا کربلا

مرحله نهائی تداوم مبارزات سیاسی امام حسین علیه السلام، از مکه تا کربلاست، که همواره سعی کرد تا مردم را آگاهی دهد، جنایات بنی‌امیه را آشکارا بیان کند، و آمادگی رزمی خود را حفظ کرده هر جا بتواند به حکومت یزید ضربه سیاسی، اقتصادی بزند مانند:

ضربه اقتصادی به یزید

امام حسین علیه السلام پس از اعمال عمره برای حج مُحرّم نشد، با یاران خود تا صحرای عرفات پیش رفت، کنار «کوه رحمت» دعای معروف «عرفه» را خواند و در حالی که همه حاجیان بسوی صحرای عرفات می‌رفتند و چادر می‌زدند، امام راه عراق را در پیش گرفت و از آنان جدا شد و نشان داد. آنگاه که اسلام در خطر باشد، تنها با انجام مراسم حج که جهاد ضعیفان است نمی‌شود به دین و قرآن یاری داد، باید به کربلا رفت و مسلحانه با طاغوتیان زمین جنگید.

وقتی کاروان امام علیه السلام به منطقه تنعیم «که مسجد تنعیم در آنجا قرار دارد» رسید به شترانی برخورد کردند که از طرف فرماندار یزید در یمن، هدایا و مالیات به شام می‌بردند، امام علیه السلام آن اموال را مصادره کرد " چون امام حسین علیه السلام امام بحقّ جامعه بود و یزید غاصب حکومت اسلامی بود مالیات‌های کشور اسلامی می‌بایست به حضرت اباعبدالله علیه السلام تحویل داده می‌شد. پس درحقیقت امام اموال خود را بازپس گرفته است و خطاب به صاحبان شتران فرمود:

حدیث ۲۸۵

قال الامام الحسين عليه السلام: لأَكْرِهْكُمْ، مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمْضِيَ مَعَنَا إِلَى الْعِرَاقِ أَوْفِينَا كِرَاءَهُ وَأَحْسَنَّا صُحْبَتَهُ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُفَارِقَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا أُعْطِينَاهُ مِنَ الْكِرَاءِ عَلَى قَدَرِ مَا قَطَعَ مِنَ الْأَرْضِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (من شما را مجبور نمی‌کنم، هریک از شما مایل باشد که به همراه ما به عراق بیاید کرایه تا عراق را به او می‌پردازم و او در طول این سفر از مصاحبت نیک ما برخوردار خواهد گردید، و هر کس بخواهد از همین‌جا به وطن خود برگردد، کرایه از یمن تا این نقطه را به او می‌پردازم).

گفتگو با صاحب نظران

۱ - گفتگو با فرزندق شاعر معروف

امام حسین علیه السلام پس از خارج شدن از مکه به راه خود ادامه داد تا به سرزمین «صَفّاح» رسید، در آنجا فرزندق شاعر که با مادرش به حج می‌رفت با امام ملاقات کرد، وقتی کاروان و مردان و زنان و یاران امام حسین علیه السلام را دید پرسید: چه چیزی عامل شتابزدگی شما در خارج شدن از مکه شد؟ امام علیه السلام پاسخ داد: اگر شتاب نمی‌کردم و خارج نمی‌شدم دستگیر می‌کردند.

آنگاه از فرزندق پرسید: از مردم کوفه و عراق بگو. فرزندق گفت: دل‌های مردم با تو است ولی شمشیرها بر ضد تو است و قضا و قدر الهی نیز از آسمان نازل می‌شود و خدا هرچه را بخواهد انجام می‌دهد.

حدیث ۲۸۶

قال الامام الحسين عليه السلام: صَدَقْتُ، لِلَّهِ الْأَمْرُ [مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ] وَكُلُّ يَوْمٍ (رَبَّنَا) هُوَ فِي شَأْنٍ، إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ [أَوْ نَرُضِي] فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نِيَّتَهُ وَالتَّقْوَى سِيرَتَهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (فرزدق! درست گفתי، مقدرات در دست خداست، و او هر روز فرمان تازه‌ای دارد که اگر پیش آمدها دلخواه ما باشد، در مقابل نعمتهای خداوند سپاسگزاریم، و اوست مددکار انسان در شکرگذاری‌ها. و اگر حوادث و پیش آمدها در میان ما و خواسته‌هایمان حائل گردید و کارها آنگونه که دوست داریم به پیش نرفت بازهم آنکس که نیتش حق، و تقوا پیشه‌اش باشد از مسیر صحیح خارج نگردیده است).

سپس اهداف قیام عاشورا را بیان داشت.

حدیث ۲۸۷

قال الامام الحسين عليه السلام: يا فَرَزْدَقُ! إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ، وَأُظْهِرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ، وَأَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَشَرَّبُوا الْخُمُورَ، وَاسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، وَأَنَا أُولَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَةِ دِينِ اللَّهِ وَإِعْزَازِ شَرْعِهِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ؛ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَا؛

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای فرزددق! همانا این مردم! اطاعت شیطان را پذیرفتند، و اطاعت پروردگار را رها کردند، و در زمین فساد را آشکار کردند، و حدود الهی را تعطیل، و شراب خوار شدند، و به اموال فقراء و مردم زمین گیر تجاوز کردند، و من از دیگران به یاری کردن دین خدا، و محترم نگاهداشتن احکام دین و جهاد در راه خدا سزاوارترم، تا نام خدا از همه چیز برتر باشد).

۲ - گفتگو با بشر بن غالب

در تداوم حرکت بسوی عراق، امام حسین علیه السلام به سرزمین «ذات عرق» رسید، در آنجا با مردی به نام بشر بن غالب برخورد کرد. امام از او پرسید: مردم عراق را چگونه پشت سر گذاشتی؟ پاسخ داد: دل های مردم با تو است ولی شمشیرها بر ضد شما است.

حدیث ۲۸۸

قال الامام الحسين عليه السلام: صَدَقْتَ يَا أَخَا الْعَرَبِ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ. سورة اسراء ص ۷۱
امام حسین علیه السلام فرمود: (راست گفתי ای برادر عرب، همانا خداوند مبارک و بزرگ انجام می دهد هر چه را که بخواهد و به آنچه اراده فرماید فرمان خواهد داد).

آن مرد پرسید: معنای این آیه «یوم ندعوا کلّ أناس بامامهم» «روزی که هر انسانی را با امامش فرا می خوانیم» چیست؟
نَعَمْ يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ! هُمْ إِمَامَانِ: إِمَامٌ هُدِيَ دَعَا إِلَى هُدًى، وَ إِمَامٌ ضَلَّاهُ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، فَهَدَى مَنْ أَجَابَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَجَابَهُ إِلَى الضَّلَالَةِ دَخَلَ النَّارَ.

(امام و پیشوائی است که مردم را به راه راست و بسوی سعادت و خوشبختی می خواند و گروهی به او پاسخ مثبت داده و از او پیروی می کنند، و پیشوای دیگری نیز هست که بسوی انحراف و بدبختی دعوت می کند و گروه دیگری نیز به او جواب مثبت می دهد که گروه اول در بهشت، و گروه دوم، در دوزخ خواهند بود).

۳ - گفتگو با عبدالله بن مطیع

در ادامه حرکت، کاروان حضرت اباعبدالله علیه السلام به یکی از چاه های پر آب بین راه عراق رسید، در آنجا فرود آمدند. عبدالله بن مطیع که کاروان امام را دید، خدمت آنحضرت رسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی باعث شد تا به سوی عراق حرکت کنی؟

حدیث ۲۸۹

قال الامام الحسين عليه السلام: كَانَ مِنْ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ مَا قَدْ بَلَغَكَ، فَكَتَبَ إِلَيَّ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَدْعُونَنِي إِلَى أَنْفُسِهِمْ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (از مرگ معاویه بشما هم خبر رسید که پس از آن مردم عراق برای من نامه نوشتند و مرا بسوی خود خواندند).

عبدالله بن مطیع گفت ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را به حرمت اسلام سوگند می دهم که بسوی عراق و کوفه نروید، اگر بنی امیه حرمت تو را بشکنند و تو را به قتل برسانند، دیگر به کسی رحم نخواهند کرد، و فراوان گفت و اصرار کرد که امام حسین علیه السلام سفر به کوفه را از یاد ببرد.

اما امام در پاسخ او فرمود:

لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا
(چیزی بما نمی‌رسد جز آنچه را که خداوند برای ما نوشته است).

۴ - گفتگو با دوتن از کوفیان

کاروان امام حسین علیه السلام وقتی به سرزمین «ثعلبیه» رسید، دو تن از اهل کوفه که تازه از آنجا آمده بودند و آخرین اخبار کوفه را می‌دانستند خدمت امام علیه السلام رسیدند و گفتند: اخبار کوفه را در میان جمع بگوئیم یا در مجلسی خصوصی؟
امام فرمود: ما با یاران خود چیز سرّی نداریم، بگوئید. آنها گفتند: وقتی از کوفه خارج می‌شدیم، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را لشکریان ابن زیاد کشته بودند و پاهای قطع شده‌شان را بچه‌های کوفه در خیابانها و بازار بر روی زمین می‌کشیدند.

حدیث ۲۹۰

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ! رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا، لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ هَؤُلَاءِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (ما همه از خدائیم و بسوی او باز می‌گردیم، دیگر پس از کشته شدن این عزیزان خیری در زندگی کردن نیست).

آن دو تن سعی فراوان کردند که امام را راضی کنند تا به مدینه بازگردد و سفر کوفه را رها کند.
اما امام حسین علیه السلام اهداف بلند و ارزشمندی دارد که باید آنها را تحقق بخشد.
امام علیه السلام پس از شنیدن اخبار کوفه و شهادت یاران جملات بالا را مرتب تکرار می‌کرد.

۵ - گفتگو با أباهره

پس از دور شدن از منزلگاه «ثعلبیه» امام حسین علیه السلام با مردی از کوفیان به نام «أباهره» ملاقات کرد. آن شخص به امام گفت: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی تو را از حرم خدا و از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آورد؟

حدیث ۲۹۱

قال الامام الحسين عليه السلام: وَيَحْكُ أَبَاهِرَةٌ! إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ، وَشَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ، وَطَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ. وَأَيُّمُ اللَّهُ يَا أَبَاهِرَةَ لَتَقْتُلَنِي الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ! وَلَيَلْبِسَهُمُ اللَّهُ ذُلًّا شَامِلًا وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَلَيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَذِلُّهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذَلَّ مِنْ قَوْمِ سَبَأٍ إِذْ مَلَكَتْهُمْ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ فَحَكَمَتْ فِي أَمْوَالِهِمْ وَفِي دِمَائِهِمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (وای بر تو أباهره بنی امیه مال مرا گرفتند صبر کردم، و با فحاشی و ناسزاگویی احترام مرا در هم شکستند و بازهم شکیبائی کردم، ولی چون خواستند خونم را بریزند از شهر خود خارج شدم، و به خدا سوگند! اینان «بنی امیه» مرا خواهند کشت، و خداوند آنها را به ذلت فراگیر و شمشیر برنده مبتلا کرده و کسی را بر آنان مسلط خواهد نمود که به ذلت و زبونیشان بکشاند و به قتلشان برساند و ذلیل‌تر از «قوم سبا» گرداند که یک نفر زن به دلخواه خود بر مال و جانشان حکومت و فرمانروایی کرد).

۶ - گفتگو با یکی از کوفیان

یکی از کوفیان که تازه از شهر کوفه خارج شده بود و تحولات سیاسی آن را می‌دانست، از دور کاروان و خیمه‌های امام حسین علیه السلام را دید شتابان خود را به آنحضرت رساند و گفت: یا ابا عبدالله! چرا به این سرزمین سفر کردی؟

حدیث ۲۹۲

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ هَؤُلَاءِ أَخْفُونِي وَهَذِهِ كُتُبُ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَهُمْ قَاتِلِي، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ وَلَمْ يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا أَنْتَهُكُوهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ مَنْ يَقْتُلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا أَذْلَ مِنْ قَوْمِ الْأُمَّةِ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (بنی امیه مرا ترساندند، و اینها که می‌بینی نامه‌های کوفیان است که بمن نوشتند گرچه همین مردم مرا خواهند کشت، پس حرامی نیست جز آنکه آنرا زیر پا بگذارند، آنگاه خداوند کسی را بر کوفیان مسلط می‌کند که آنها را قتل عام کرده و ذلیل‌تر از بردگان قرار می‌دهد).

۷ - گفتگو با مردی کوفی در ثعلبیّه

در سرزمین «ثعلبیّه» یکی از شهروندان کوفه کاروان امام حسين عليه السلام را دید و شناخت و چون کوفیان را خوب می‌شناخت فوراً خدمت آنحضرت رسید تا علت سفر به سوی کوفه را بداند و امام را از این سفر باز دارد. سلام کرد و حال پرسید و گفت: ای پسر پیامبر! چرا بسوی کوفه می‌روی؟

حدیث ۲۹۳

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُكَ بِالْمَدِينَةِ لَأَرَيْتُكَ أَثَرَ جَبْرِئِيلَ مِنْ دَارِنَا وَنُزُولِهِ عَلَى جَدِّي بِالْوَحْيِ، يَا أَخَا أَهْلِ الْكُوفَةِ مُسْتَقَى الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِنَا، أَفَعَلِمُوا وَجَّهْلُنَا؟ هَذَا مَا لَا يَكُونُ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (بخدا ای برادر کوفی! اگر در مدینه تو را دیدار کرده بودم جای پای جبرئیل را در خانه خود به تو نشان می‌دادم که برای جدم وحی را می‌آورد، ای برادر کوفی! مردم علم را از ما دریافتند و دانا شدند، آیا ممکن است ما خود آگاهی نداشته باشیم؟ این شدنی نیست).

امام عليه السلام در این ملاقات کوتاه به آن مرد کوفی فهماند که از تحولات کوفه و سرانجام سفر با خبر است و آگاهانه به سوی «شهادت» می‌رود.

۸ - گفتگو با فرزددق در منزلگاه صفاح

فرزددق بار دیگر خدمت امام حسين عليه السلام رسید و گفت: چگونه بسوی کوفه می‌روید درحالی که آنها پسر عموی تو مسلم بن عقیل و یاران او را کشتند؟

حدیث ۲۹۴

قال الامام الحسين عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رَوْحِ اللَّهِ وَرِيحَانِهِ وَتَحِيَّتِهِ وَرِضْوَانِهِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَبَقِيَ مَا عَلَيْنَا، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

امام حسين عليه السلام فرمود: (خدا رحمت کند مسلم را، او بسوی روح و رحمت و بهشت و آمرزش الهی رفت، آگاه باش! آنچه خواست خدا بود بر او جاری شد، و آنچه مربوط بماست، باقی مانده است. سپس این شعر را خواند:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً

فَإِنْ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَاءُ

فَقَتْلُ أَمْرِيءٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا

فَقَلُّهُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الرِّزْقِ أَجْمَلُ

وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّارِكِ جَمْعُهَا
فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخُلُ

- پس دنیا هر قدر زیبا باشد اما خانه بهشت بزرگتر و زیباتر است.
- و اگر بدن‌ها برای مردن خلق شدند پس کشته شدن با شمشیر در راه خدا برتر است.
- و اگر روزی‌ها تقسیم شده و اندازه‌گیری شده است، پس کم کردن حرص در روزی، زیباتر است.
- و اگر اموال را انسان ترک می‌کند و می‌رود، پس چرا باید انسان آزاد مرد به آن بخل ورزد.
- سلام خدا بر شما ای خاندان پیامبر، من شما را می‌نگرم که به زودی کوچ می‌کنید.
- و اگر رفتار انسان‌ها روزی بخودشان باز می‌گردد پس خوشروئی و اخلاق نیکو و پُرازش‌تر و کامل‌تر است.
- آنگاه بسراغ خواهر زاده‌های خود از فرزندان مسلم رفت، آنها را بر روی زانوهای خود نشاند و فرمود:
يَا ابْنَتِي أَنَا أَبُوكِ وَبَنَاتِي أَخَوَاتُكِ
(دخترم، من پدر تو هستم و دخترانم خواهران تو می‌باشند.)

۹ - گفتگو با هلال بن نافع

پس از دور شدن از منزلگاه «ثعلبیه» در بین راه، هلال بن نافع، و عمرو بن خالد، که هر دوتن از شهر کوفه بودند با امام حسین علیه السلام ملاقات کردند و اخبار کوفه را به امام رساندند و گفتند: دل‌های سرمایه‌داران با عبیدالله بن زیاد است، و دل‌های دیگر مردم با شماس و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و قیس بن مسهر را نیز کشتند.

حدیث ۲۹۵

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اجْعَلِ الْجَنَّةَ لَنَا وَلِالشَّيْعَانِ مَنْزِلًا كَرِيْمًا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (خدایا بهشت را برای ما و شیعیان ما خانه‌ای با کرامت قرار ده، و بین ما و شیعیان ما در پرتو رحمت خودت جمع فرما که تو بر هر چیزی توانائی).
این دو نفر نیز با آن حضرت همراه شدند و از شهداء کربلا به حساب آمدند.

۱۰ - گفتگو با پیک مسلم بن عقیل

وقتی مسلم بن عقیل نماینده امام حسین علیه السلام را در کوفه دستگیر کردند بهنگام شهادت وصیت کرد که نامه‌ای از طرف او به امام حسین علیه السلام بنگارند که بسوی کوفه نیاید، و به عهد و پیمان کوفیان اعتنائی نکند. محمد بن أشعث، پیکی را با همین نامه بسوی امام فرستاد تا به وصیت حضرت مسلم عمل کرده باشد. ایاس بن عثل نامه را گرفت و کوفه را ترک گفت و بسوی امام حسین علیه السلام در حرکت بود که در منزلگاه «زباله» به امام رسید و نامه را تقدیم داشت آنحضرت پس از خواندن نامه فرمود:

حدیث ۲۹۶

قال الامام الحسين عليه السلام: كُلُّ مَا حُمَّ نَازِلٌ، وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ اَنْفُسَنَا وَفَسَادَ اُمَّتِنَا.
امام حسین علیه السلام فرمود: (آنچه مقدّر است نازل می‌شود، ما جان خود را در راه خدا و ریشه‌کن کردن فساد، در امت اسلامی تقدیم می‌داریم).

کاروان امام حسین علیه السلام وقتی به منزلگاه «عقبه» رسید پیرمردی از قبیله «بنی عکرمه» بنام عمرو بن لودان، خدمت امام آمد و پس از احوالپرسی و سلام گفت: می‌خواهید به کجا بروید؟

فرمود: بسوی کوفه! گفت: تو را بخدا سوگند می‌دهم که از این سفر روی گردانید، شما دارید به استقبال شمشیرها و نیزه‌ها می‌روید، اگر آنانکه تو را دعوت کردند و نامه نوشتند توانائی داشتند، دشمنان تو را کنار می‌زدند و با آنان می‌جنگیدند.

حدیث ۲۹۷

قال الامام الحسين عليه السلام: يا عبدالله ليس يخفى على الراي ان الله تعالى لا يغلب على امره. والله لا يدعوني حتى يستخرجوا هذه العلقه من جوفى، فإذا فعلوا سخط الله عليهم من يذلهم، حتى يكونوا اذل فرقى الامم

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای بنده خدا، نظر شما بر من پنهان نیست، و لکن چیزی بر فرمان خدا پیروز نمی‌گردد، سوگند بخدا! بنی‌امیه مرا رها نمی‌کنند تا این روح را از بدن من خارج کنند، پس آنگاه که مرا کشتند، خداوند کسی را بر آنها مسلط می‌کند که آنها را ذلیل دارد تا آنجا که از هر ذیلی پست‌تر باشند).

ارسال نامه‌ها

۱ - ارسال نامه به کوفیان

۲ - ارسال نامه همراه مسلم بن عقیل

۳ - ارسال نامه به کوفیان همراه قیس بن مسهر

وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به سرزمین «حاجز» رسید، نامه‌ای به مردم کوفه نوشت و آن را توسط قیس بن مسهر صیداوی فرستاد.

حدیث ۲۹۸

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ كِتَابَ مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ جَاءَنِي يُخْبِرُنِي فِيهِ بِحُسْنِ رَأْيِكُمْ، وَاجْتِمَاعِ مَلِكِكُمْ عَلَى نَصْرِنَا، وَالطَّلَبِ بِحَقِّنَا، فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُحْسِنَ لَنَا الصَّنِيعَ، وَأَنْ يُثَبِّتَكُمْ عَلَى ذَلِكَ أَغْظَمَ الْأَجْرِ، وَقَدْ شَخَّصْتُ إِلَيْكُمْ مِنْ مَكَّةَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِثَمَانٍ مَضِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْكُمْ رَسُولِي فَأَكْمِشُوا أَمْرَكُمْ وَجِدُّوا، فَإِنِّي قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فِي أَيَّامِي هَذِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

امام حسین علیه السلام فرمود: (بنام خداوند بخشنده و مهربان، از حسین بن علی بسوی برادران مؤمن و مسلمان کوفه، درود خداوند بر شما در رابطه با شما خداوند را سپاس می‌گذارم، نامه مسلم بن عقیل را دریافت نمودم وی گزارش داد که نیکو رأی هستید و همبستگی شما را برای یاری ما و گرفتن حق ما نیز گزارش کرد، از خداوند می‌خواهم که لطف خود را بر ما تمام کند و شما را نیز پاداش نیکو عنایت فرماید.

من در روز سه‌شنبه هشتم ذی الحجه از مکه خارج شدم، اکنون بهنگام ورود نماینده من نزد شما، خود را آماده سازید و تلاش و جدیت کنید که در همین روزها به شما می‌پیوندم، درود و رحمت خدا بر شما باد).

گرچه این نامه به کوفیان نرسید، زیرا قیس بن مسهر را راهدارهای عبیدالله بن زیاد دستگیر کردند و او نامه را جویده بود که اسرار آن فاش نگردد. قیس را به کوفه بردند و گفتند در مسجد کوفه در آی و بر منبر آن علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را دشنام ده تا تو را آزاد کنیم. قیس بن مسهر، پذیرفت تا از این راه پیام نامه را به گوش مردم برساند بر بالای منبر رفت و

پس از ستایش پروردگار گفت ای مردم شماها نامه دعوت نوشتید و هم اکنون حسین علیه السلام بسوی شما در حرکت است، من او را در سرزمین «حاجز» ترک کردم، به ندای او پاسخ مثبت دهید و آنگاه عیدالله بن زیاد و پدرش را لعنت کرد. او را به بالای قصر کوفه برده، و به زمین پرتاب کردند تا بشهادت رسید.

۴ - نامه به کوفیان همراه عبدالله بن یقطر

عبدالله بن یقطر نیز توسط راهدارهای ابن زیاد دستگیر و به شهادت رسید، و خبر شهادت او را در منزلگاه «زباله» به امام حسین علیه السلام رساندند.

۵ - پاسخ ندادن به نامه ابن زیاد

عمر سعد پس از آنکه با لشگریان فراوان در کربلا، امام حسین علیه السلام را در محاصره خود قرار داد، پیکی بطرف آن حضرت فرستاد که نامه ابن زیاد را آورده و از امام می‌خواست تا پاسخی به نامه ابن زیاد بدهد. امام قاطعانه جواب داد:

حدیث ۲۹۹

قال الامام الحسين عليه السلام: لأجيبُ ابنَ زيادَ بذلكَ أبدأ، فهلْ هوَ إلَّا المَوْتُ، فَمَرَحَباً بِهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (جواب نامه ابن زیاد را نمی‌دهم، نه هرگز! مگر سرانجام مرگ نیست؟ پس درود بر مرگ.)

۶ - پاسخ نامه عمر سعد

عمر سعد در آغاز ورود به کربلا، پیکی خدمت امام فرستاد و به او گفت: که بر حسین سلام کن و نامه مرا به او برسان و از آمدنش به سوی کوفه سؤال کن. پیک عمر سعد وارد کاروان امام شد، سلام کرد و احترام گذاشت و نامه را تقدیم و سؤالات خود را مطرح کرد. امام در پاسخ او اظهار داشت:

حدیث ۳۰۰

قال الامام الحسين عليه السلام: يا هذا أَعْلِمُ صَاحِبَكَ غَنَى أَنِّي لَمْ أُرِدْ إِلَى هَاهُنَا حَتَّى كَتَبَ إِلَيَّ أَهْلُ مِصْرَکُمْ أَنْ يُبَايَعُونِي وَ لَا يَخْذُ لُونِي وَ يَنْصُرُونِي، فَإِنْ كَرِهُونِي أَنْصَرِفُ عَنْهُمْ مِنْ حَيْثُ جِئْتُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مرد! به عمر سعد بگو، من نخواستم بسوی کوفه بیایم، و لکن مردم کوفه برای من نامه نوشتند که بسوی آنان بشتابم تا با من بیعت کنند، و دشمنان مرا کنار زنند و مرا یاری کنند، و دست از یاری من برندارند، پس اگر شما را ناخوش نمی‌آید پس باز می‌گردم به همان جایی که آمدم.)

پس از بردن پیام امام علیه السلام، عمر سعد اظهارات امام حسین علیه السلام را طی نامه‌ای برای ابن زیاد نوشت، اما ابن زیاد نپذیرفت و در جواب عمر سعد نوشت: از حسین و همه یاران او بیعت بگیر، اگر همه بیعت کردند آنگاه درباره او تصمیم خواهیم گرفت.

تصفیه همراهان در منزلگاه زباله

یکی دیگر از روش‌های صحیح در حماسه عاشورا، تصفیه همراهان بود، وقتی امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شد، و دورانی که در مکه اقامت داشت و قیام خود را همه‌جا مطرح کرد، بسیاری با انگیزه‌های دنیائی، و غیر الهی، همراه امام شدند، و به پیروزی ظاهری فکر می‌کردند.

وجود اینگونه از همراهان می‌توانست ضربه جدی بر اصالت انقلاب عاشورا بزند زیرا در لحظه‌های حسّاس فرار می‌کردند و نهضت حسینی زیر سؤال می‌رفت.

امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت، نیروهای خود را تصفیه کند، و تنها با انسانهای عاشق و خالص و شهادت طلب، با یزید نبرد کند، مردانی که هرگز سرد نشوند، و دچار تردید نگردند.

از این رو پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی و قیس و عبدالله بن یقطر که برادر شیری آن حضرت بود، در منزلگاه «زباله» بپاخاست و با صدای بلند سخن گفت:

حدیث ۳۰۱

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ أَتَانَا خَيْرٌ فَضِيعٌ! قَتَلَ مُسْلِمٌ بَنِ عَقِيلٍ وَهَانِيٌّ بَنِ عُرْوَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بَنِ يَظْطَرٍ، وَقَدْ خَذَلْتَنَا شِيعَتُنَا، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الْإِنْصِرَافَ فَلْيَنْصَرِفْ، لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَّا ذِمَامٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بنام خداوند بخشنده و مهربان، پس از ستایش پروردگار، همانا خبر دردناک کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، و عبدالله بن یقطر به ما رسید، که پیروان ما در کوفه ما را خوار کردند، هرکس از شما می خواهد بازگردد، از طرف ما مورد نکوهش قرار نخواهد گرفت).

وقتی جمعیت همراه، آخرین اخبار را شنیدند، و دانستند که امام علیه السلام جز به شهادت فکر نمی کند، دسته دسته، گروه گروه، از لشکرگاه فاصله گرفتند، رفتند و تنها تعداد اندکی از برادران و برادرزادگان و یاران خالص برجای ماندند و در نقل دیگری چنین فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَطَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَإِلَّا فَلْيَنْصَرِفْ غَنًّا.

(ای مردم هر کس از شما که می تواند بر زخم شمشیرها و ضربت نیزه ها، بردبار باشد با ما بماند و گر نه از ما فاصله بگیرد.) امام حسین علیه السلام خطاب به یارانی که ماندند نیز چند بار اتمام حجت کرد و فرمود بروید، اما کسی از جای خود برنخاست و همه به وفاداری با امام هم سوگند شدند. ر الف - اتمام حجت

سخنرانی های افشاگرانه

یکی دیگر از راه های تداوم مبارزه و آگاهی دادن به مردم، ایراد سخنرانی های افشاگرانه است، تا زمینه های لازم برای قیام در دلهای مردم فراهم آید، و حق و باطل را درست بشناسند.

یا قاطعانه تصمیم به همکاری خواهند گرفت، و یا آگاهانه در قیام شرکت خواهند کرد مانند:

۱ - سخنرانی در منزل زباله (تصفیه یاران)

۲ - سخنرانی در میان لشگریان حُر

کاروان امام حسین علیه السلام در نزدیکی های کربلا به سرزمین «ذوحسم» رسید که از طرف عبیدالله بن زیاد، حُر بن یزید ریاحی با دو هزار سرباز مأموریت داشت هرجا امام را دید متوقف کند.

لشگریان حُر راه را بر امام بستند تا آنکه وقت اذان ظهر رسید. امام دستور داد که مردان او به کوفیان و اسبان شان آب بدهند، آنها را سیراب کردند، وقتی اذان ظهر گفته شد امام به حُر فرمود.

تو با لشگریان خود نماز می خوانی؟ و من با لشگریان خودم؟ حُر پاسخ داد: نه، شما با لشگریان خود نماز بخوانید و ما با شما نماز می گذاریم.

نماز جماعت به امامت حضرت اباعبدالله علیه السلام برگزار شد. پس از نماز، امام حسین علیه السلام در میان دو لشکر در حالی که به شمشیر خود تکیه داده بود سخنرانی ایراد کرد.

حدیث ۳۰۲

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهَا مَعْدِرَةٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى مَنْ حَضَرَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِنِّي لَمْ أَقْدَمْ عَلَى هَذَا الْبَلَدِ حَتَّى أَتَنَّى كُتُبَكُمْ وَقَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ أَنْ أَقْدِمَ إِلَيْنَا إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ، فَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى، فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُكُمْ، فَإِنْ تُعْطُونِي مَا يَثِقُ بِهِ قَلْبِي مِنْ عَهْدِكُمْ وَمِنْ مَوَاقِقِكُمْ دَخَلْتُ مَعَكُمْ إِلَى مِصْرِكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَكُنْتُمْ كَارِهِينَ لِقُدُومِي عَلَيْكُمْ انْصَرَفْتُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَقْبَلْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مردم! از خدا و جمعیت مسلمانان پوزش می‌طلبم، همانا من خود بسوی شهر شما نیامدم، تا آنکه نامه‌های شما کوفیان بدست من رسید، و فرستادگان شما سوی من آمدند و گفتند: بسوی ما کوفیان بیا که رهبری برای ما نیست، پس شاید خداوند ما را بر هدایت خود جمع کند. اگر شماها نیز بر این عهد و پیمانها استوارید پس من آمدم، و اگر بمن اطمینان بدهید که به عهد و پیمان خود وفا دارید همراه شما وارد شهر شما می‌شوم، و اگر چنین نکنید و آمدن مرا خوش ندارید به همانجائی باز می‌گردم که بسوی شما حرکت را آغاز کردم).

و در نقل دیگری، در ادامه همین سخنرانی فرمود: إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَ مَعْرُوفُهَا، وَاسْتَمَرَّتْ جِدًّا وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبابَةٌ كَصُبابَةِ الْأَنْاءِ، وَخَسِيسَ غَيْشٍ كَالْمَرْغَى الْوَبِيلِ، أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.

و در سخنرانی دیگری فرمود: إِنَّ النَّاسَ غَبِيذُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعَنُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَادَرَتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ.

(بر امت اسلامی ناگواری‌هایی فرود آمد که خود شاهد هستید، همانا دنیا دگرگون شد و پشت کرد، و خوبیهای آن رخ بر تافت، و زودگذشت، و چیزی از آن جز قطره‌ای از قطرات باقیمانده در ظرف آب نماند. آیا بسوی حق نمی‌نگرید که به آن عمل نمی‌شود؟ و باطل را نمی‌نگرید که از آن پرهیز نمی‌کنند؟ که مؤمن در چنین شرائطی از خدا آرزوی مرگ دارد، و حق است این آرزوی بر حق، پس همانا من مرگ را جز شهادت و زندگی با ستمگران را جز نابودی نمی‌نگرم. همانا انسان‌ها بنده دنیا بوده و دین شعار زبان آنهاست، با دین هستند مادامی که زندگی آنان اداره می‌شود، پس آنگاه که با سختی‌ها و مشکلات آزمایش شوند دین داران اندکند).

۳ - سخنرانی بعد از نماز عصر در جمع لشکریان کوفه

پس از رهگیری حرّ بن یزید ریاحی، و توقف کاروان امام حسین علیه السلام برای انجام نماز ظهر، دو لشکر استراحت کردند، حُرّ به خیمه فرماندهی خود رفت و امام حسین علیه السلام در جمع یاران خود قرار گرفت تا آنکه اذان نماز عصر گفته شد و بازهم دولشگر نماز را به امامت حضرت اباعبدالله علیه السلام خواندند. بعد از نماز عصر امام ایستاد و سخنرانی ایراد کرد:

حدیث ۳۰۳

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّكُمْ أَنْ تَتَّقُوا وَتَعْرِفُوا الْحَقَّ لَأَهْلِهِ تَكُنْ أَرْضِي لِلَّهِ، وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَأُولَى بَوَلَايَةٍ هَذَا الْأَمْرَ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، وَإِنْ أَنْتُمْ كَرِهْتُمْوْنَا وَجَهِلْتُمْ حَقَّنَا، وَكَانَ رَأْيُكُمْ غَيْرَ مَا أَتَنَّى كُتُبَكُمْ وَقَدِمْتُ بِهِ عَلَى رُسُلِكُمْ انْصَرَفْتُ عَنْكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از ستایش پروردگار! ای مردم اگر پرهیزکار باشید و حق را بشناسید و به اهل آن واگذار کنید، خشنودی خدا را بدست آوردید، ما خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشیم و از این سران مدعی خلافت از بنی امیه سزاوارتریم که خلافت را بر عهده گیریم، و از دیگرانی که در میان شما به ظلم و ستم رفتار کردند به‌تریم).

پس اگر سرباز زدید، و ما را خوش ندارید و نسبت به حق ما جاهلید، و رأی شما هم اکنون با نامه‌هایی که فرستادید و پیک‌هایی که اعزام کردید فرق کرده است از آمدن به کوفه منصرف می‌شویم).

۴ - سخنرانی‌های افشاگرانه در کربلا (به حرف خ، خطبه‌ها و سخنرانی‌ها مراجعه شود).

۵ - سخنرانی افشاگرانه در منزلگاه بیضه

امام حسین علیه السلام پس از رهگیری خُر و لشگر کوفیان نماز ظهر و عصر را خواند و اعتنائی به ممانعت آنها نکرد و به راه خود ادامه داد تا آنکه به منزلگاه «بیضه» رسید، در آنجا نیز برای یاران خود و لشگریان کوفه سخنرانی کرد:

حدیث ۳۰۴

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ». أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ، وَأَخْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حِلَّاهُ، وَأَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

قَدْ أَتَنَتِي كُتُبُكُمْ، وَقَدِمَتِ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِبَيْعَتِكُمْ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَلَا تَخَذُلُونِي، فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَى بَيْعَتِكُمْ تُصَيِّبُوا رُسُدَكُمْ، فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِيَّ أَسْوَةٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ، وَخَلَعْتُمْ بَيْعَتِي مِنْ أَغْنَاكُمْ فَلَعَمْرِي مَا هِيَ لَكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي مُسْلِمًا! وَالْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَبَكُمْ، فَحَظَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ، وَنَصَيْبَكُمْ ضَيَّعْتُمْ «وَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» "سوره فتح آیه ۱۰

وَسَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مردم همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که پادشاه ستمگری را بنگرد که ستم می‌کند و حرام خدا را حلال می‌شمارد، و عهد و پیمان خدا را می‌شکند، و با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند، و در میان بندگان خدا با فساد و ستمکاری عمل می‌کند، با عمل یا با سخن اگر بر ضد آن پادشاه قیام نکند، سزاوار است بر خداوند که او را با آن پادشاه ستمکار محشور کند. مردم آگاه باشید! این مردم و بنی امیه، اطاعت شیطان را بجان خریدند، و اطاعت خدا را رها کردند، و فساد را آشکار، و حدود الهی را ترک، و بیت المال را غارت و حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام شمردند، می‌دانید که من از دیگران سزاوارترم.

بتحقیق نامه‌های شما به من رسید، و پیک‌های شما آمدند که کوفیان با من بیعت کردند، که: مرا تسلیم دشمن نکنند، و مرا خوار نسازند، پس اگر بر بیعت خود استوارید به سعادت و کمال می‌رسید، پس من حسین پسر علی و فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشم، جان من با جان شما و خانواده‌ام با خانواده شماست، و شما از رفتار من می‌توانید سرمشق بگیرید، و اگر به عهد و پیمان خود عمل نکنید و آن را بشکنید، و پیمان بیعت مرا از گردنتان باز دارید، پس سوگند بجان من این کار شما تازگی ندارد، شما با پدر و برادر و پسر عموی من «مسلم بن عقیل» نیز چنین کردید، پس فریب خورده آنکس که به شما مغرور گردد، پس در بهره‌وری اشتباه کردید، و حق خود را نابود کردید زیرا «هر آنکس که پیمان بشکند، زیان پیمان شکنی به خودش باز می‌گردد، و به زودی خدا ما را از شما بی‌نیاز می‌کند، و سلام و رحمت و برکات الهی بر شما باد).

امام که سرگرم سخنرانی بود فرزندان کوچک و برادرزادگان همه در یکجا جمع شده‌وبه سخنان آن حضرت گوش می‌کردند، وقتی نگاه امام به جمع آنها افتاد اشک در چشمانش حلقه زد.

یکی از شگفتی‌های قیام عاشورا این است که امام حسین علیه السلام از یک طرف در منزلگاه «زباله» سخنرانی می‌کند و نیروهای همراه را تصفیه می‌کند، که حاضران فرار را بر قرار بر می‌گزینند و از طرفی دیگر، نیروهای مخصوصی را جذب می‌کند. از یک طرف آن همه از جمعیت همراه را پراکنده می‌سازد و از طرفی دیگر بدنبال افراد می‌رود، و یک نفر، یک نفر را به همراهی خویش فرا می‌خواند، مانند:

۱ - جذب هلال بن نافع

امام علیه السلام در بین راه کربلا، هلال بن نافع را مجذوب خود ساخت که از شهدای کربلاست.

۲ - جذب زهیر بن قین

زهیر یکی از بزرگان کوفه بود و با خانواده‌اش به حج رفته و کاروان او در سرزمین «زرود» به کاروان امام حسین علیه السلام نزدیک شد. امام از همراهان پرسید: آن خیمه کیست؟ گفتند: خیمه «زهیر بن قین» است. امام پیکی به سوی او فرستاد که بسوی من بیا تا با تو صحبت کنم.

زهیر مشغول خوردن غذا بود و جواب رد داد و می‌خواست در حوادث کوفه دخالت نکند. اما همسرش بر سر او فریاد زد و گفت: سبحان الله! پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو را می‌خواند و تو جواب نمی‌دهی؟! زهیر برخاست و خدمت امام رسید، و پس از ساعتی گفتگو مجذوب شد و از یاران امام به شمار آمد.

۳ - تلاش برای جذب عبیدالله بن خُر جعفی

وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به «قصر بنی مقاتل» رسید، خیمه‌ای بر افراشته در آنجا دید پرسید: این مال کیست؟ پاسخ دادند: خیمه عبیدالله بن خُر جعفی، یکی از بزرگان شهر کوفه است. امام پیکی به سوی او فرستاد که خدمت امام برسد. عبیدالله گفت: بخدا از کوفه خارج شدم چون دیدم حسین در آن شهر یار و یآوری ندارد و مردم همه به دنیا روی کرده‌اند. امام خود با جمعی از یاران به خیمه عبیدالله بن خُر رفت، و سخنان خود را چنین آغاز کرد:

حدیث ۳۰۵

قال الامام الحسين عليه السلام: اَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ الْخُرِّ! فَإِنَّ مِصْرَكُمْ هَذِهِ كَتَبُوا إِلَيَّ وَ خَبَرُونِي أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى نُصْرَتِي، وَأَنْ يَقُومُوا دُونِي وَيَقَاتِلُوا عَدُوِّي، وَأَنَّهُمْ سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ، فَقَدِمْتُ، وَلَسْتُ أَدْرِي الْقَوْمَ عَلَى مَا زَعَمُوا، لَأَنَّهُمْ قَدْ أَعَانُوا عَلَى قَتْلِ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ شِيعَتِهِ. وَأَجْمَعُوا عَلَى ابْنِ مَرْجَانَةَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ يُبَايِعُنِي لِيَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ. وَأَنْتَ يَا ابْنَ الْخُرِّ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُؤَاخِذُكَ بِمَا كَسَبْتَ وَأَسْلَفْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ، وَأَنَا أَدْعُوكَ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى تَوْبَةٍ تَغْسِلُ بِهَا مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَأَدْعُوكَ إِلَى نُصْرَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، فَإِنْ أُعْطِينَا حَقَّنَا حَمْدُنَا اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَقَبْلُنَا، وَإِنْ مَنَعْنَا حَقَّنَا وَرَكِبْنَا بِالظُّلْمِ كُنْتَ مِنْ أَغْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از حمد و سپاس پروردگار، ای پسر خُر مردم شهر شما برای من نامه نوشتند و مرا خبر دادند که بر یاری من وحدت دارند، و در پای رکاب من خواهند ایستاد، و با دشمنان من خواهند جنگید، و از من خواستند بسوی آنان بیایم، آمدم، و من آنان را بر عهد خود استوار ندیدم زیرا دشمن ما را بر قتل مسلم بن عقیل و پیروانش کمک کردند، و اطراف پسر مرجانه «عبیدالله بن زیاد» را گرفتند که از من برای یزید بیعت بگیرند، و تو ای پسر حر بدان که همانا خداوند عزیز و بزرگ تو را کیفر می‌دهد برای گناهان گذشته‌ات که مرتکب شدی. عبیدالله بن خُر جعفی یکی از دلاوران و فرماندهان امام علی علیه السلام بود که به عللی اردوگاه امام علی علیه السلام را ترک و بسوی معاویه و شامیان فرار کرد، و معاویه او را هدیه‌ها داد، و او در سپاه معاویه بر ضد سربازان امام می‌جنگید که گناهان سنگینی را بر دوش خود حمل می‌کرد. (تاریخ طبری ج ۷ ص ۱۶۸ و جمهره ابن حزم ص ۳۸۵)

حال من تو را در چنین لحظه‌های حساسی به توبه ای فرا می‌خوانم که گناهان تو را بشوید، که تو را به یاری اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرا می‌خوانم، پس اگر حق ما را به ماداند خدا را سپاس می‌گوئیم و از آنان می‌پذیریم. و اگر حق ما را ندانند و به ما ستم روا داشتند تو یکی از دوستان ما در گرفتن حق باش).

عبیدالله بن حر گفت: سوگند بخدا! ای پسر دختر پیامبر! اگر من می‌دیدم که در کوفه یاورانی داری، من بیشتر از آنها از تو حمایت می‌کردم، اما من شیعیان تو را در کوفه دیدم که از ترس به خانه‌های خود خزیدند، و از شمشیرهای بنی امیه ترسیدند. من امکاناتی را می‌توانم در اختیار شما قرار دهم، این اسب لجام زده من است که بشما می‌بخشم، بخدا قسم وقتی سوار بر این اسب شدم به هرچه خواستم رسیدم، و شمشیر مرا از من قبول کن که سوگند بخدا!، به هرچه زدم قطع کرد. امام در پاسخ او اظهار داشت:

يَا ابْنَ الْحَرِّ! مَا جِئْنَاكَ لِفَرَسِكَ وَسَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النَّصْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخِلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ، وَلَمْ أَكُنْ بِالَّذِي أَخَذَ الْمُضِلِّينَ عِصْدًا، لَأَنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: فَإِلَّا تَنْصُرْنَا فَاتَّقِ اللَّهَ أَنْ لَا تَكُونَ مِمَّنْ يُقَاتِلُنَا، فَوَاللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَاعِيَتَنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا هَلَكَ.

(ای پسر حر، ما برای اسب و شمشیر تو نیامده‌ایم، ما بسوی تو آمدیم تا از تو یاری بگیریم، پس اگر از جانت بخل می‌ورزی دیگر نیازی به مال تو نیست، ما هرگز از آنان که گمراهند کمکی نخواهیم گرفت، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «کسی ندای اهل بیت مرا بشنود و آنان را یاری ندهد بر گرفتن حق، خدا او را به رو در آتش جهنم افکند».

۴ - تلاش برای جذب هرثمه

هرثمه بن ابی مسلم، یکی از یاران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و همسر او نیز از شیعیان به حساب می‌آمد برای رفتن به جنگ صفین همراه امام علی علیه السلام به سرزمین کربلا رسیدند که امام کفی از خاک کربلا گرفت و بوئید و فرمود:

وَاهَا لَكَ آيَتُهَا التُّرْبَةُ، لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يُدْخِلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

(خوشا بحال تو ای خاک این سرزمین، مردانی از تو محشور می‌شوند که بدون حسابرسی وارد بهشت می‌گردند).

در ماجرای سیاسی کوفه و سفر امام حسین علیه السلام به کربلا، هرثمه ابتداء برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا آمد، وقتی صف‌آرایی دو لشکر را و تنهائی امام حسین علیه السلام را دید به یاد آن حدیث و برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با خاک کربلا افتاد، فوراً خدمت امام حسین علیه السلام رسید و ماجرا را باز گفت: امام حسین علیه السلام به او فرمود:

حدیث ۳۰۶

قال الامام الحسين عليه السلام: مَعَنَا أَنْتَ أَمْ عَلَيْنَا؟

امام حسین علیه السلام فرمود: (حال با مانی یا با دشمنان ما؟).

هرثمه گفت: هیچکدام، زیرا فرزند کوچکی دارم که می‌ترسم عبیدالله بن زیاد او را نابود کند.

فَإَمْضِ حَيْثُ لَا تَرَى لَنَا مَقْتَلًا وَلَا تَسْمَعُ لَنَا صَوْتًا، فَوَالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ الْيَوْمَ وَاعِيَتَنَا أَحَدٌ فَلَا يُعِينُنَا إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ لَوَجْهِهِ فِي جَهَنَّمَ.

(زود برو، بگونه‌ای که محل کشته شدن ما را ننگری، و ندای ما نشنوی، سوگند بخدائی که جان حسین علیه السلام در دست اوست، کسی ندای یاری طلبی ما را بشنود و ما را یاری نکند، خدا او را با رو در آتش در افکند).

۵ - دفاع از یارانی که به او ملحق شدند

پس از رهگیری خُر و بی اعتنائی امام حسین علیه السلام حرکت کاروان ادامه پیدا کرد تا به منزلگاه «عذیب الیهجانات» رسید، در آنجا چهار نفر از یاران امام علیه السلام از کوفه آمدند که اسب سواری هلال بن نافع را با خود یدک می کشیدند. وقتی آن حضرت را دیدند سلام کردند و اشعاری در عظمت مقام و شخصیت آن حضرت و سپس از آینده نامعلوم خواندند.

امام پاسخ داد:

حدیث ۳۰۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا قَتْلَنَا أَمْ ظَفَرْنَا!.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا! که من امیدوارم آنچه خداوند برای ما اراده کرده خیر باشد، چه کشته شویم یا پیروز گردیم).

خُر پیش آمد و گفت: این چهار نفر از مردم کوفه می باشند و جزو یاران شما نیستند باید به کوفه برگردند یا من آنها را زندانی می کنم.

لَأَمْنَعَنَّهُمْ مِمَّا أَمْنَعُ مِنْهُ نَفْسِي، إِنَّمَا هَؤُلَاءِ أَنْصَارِي وَأَعْوَانِي، وَقَدْ كُنْتُ أَعْطَيْتَنِي أَنْ لَا تُعَرِّضَ لِي بِشَيْءٍ حَتَّى يَأْتِيكَ كِتَابٌ مِنْ بَنِي زِيَادٍ. (من همانگونه که از خود دفاع می کنم از این چهار نفر نیز دفاع می کنم، همانا اینها یاوران من می باشند، و تو قول دادی مزاحمت برای ما ایجاد نکنی تا نامه ابن زیاد برسد)

خُر گفت: اینها با تو نبودند هم اکنون از کوفه آمدند.

هُمْ أَصْحَابِي وَهُمْ بِمَنْزِلَةٍ مِنْ جَاءَ مَعِيَ، فَإِنْ تَمَمَّتْ عَلَيَّ مَا كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَإِلَّا نَجَزْتُكَ

(اینها یاران من می باشند، و همانند افرادی هستند که با من بودند، اگر بر سر قول خود هستی مانعی ندارد وگرنه با تو خواهم جنگید).

آنگاه امام حسین علیه السلام اخبار و تحولات کوفه را از آنها پرسید.

و آنان هرچه گذشت و هرچه بود را به امام علیه السلام گزارش دادند و گفتند سرمایه داران کوفه با رشوه گرفتن به حکومت پیوستند و سایر مردم دلهایشان با تو است اما شمشیرهایشان بر ضد شماست.

۶ - گفتگو با عمرو بن قیس

عمرو بن قیس مشرقی نقل می کند: وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به «قصر بنی مقاتل» رسید، من با پسر عموی خود بر آنحضرت وارد شدیم سلام کردیم و نشستیم، وقتی رنگ سیاه موهای ریش و سر مبارک امام علیه السلام را دیدم سؤال کردم: آیا موها را رنگ کردید یا رنگ طبیعی خودش را دارد؟

امام پاسخ داد:

حدیث ۳۰۸

قال الامام الحسين عليه السلام: خِضَابُ وَالشَّيْبُ إِلَيْنَا بَنِي هَاشِمٍ يُعَجِّلُ

امام حسین علیه السلام فرمود: (رنگ کردم، زیرا پیری بر ما بنی هاشم زود فرا می رسد)

سپس خطاب به ما فرمود:

جِئْتُمَا لِنُصْرَتِي؟! (آیا شما برای یاری من آمدید؟)

گفتم: من مردی پیر و دارای سن زیاد هستم، قرض فراوان دارم، و زن و بچه من فراوانند، و امانت های زیادی از مردم در دست من است، خوش ندارم به امانت های مردم خیانت شود و پسر عموی من نیز اینگونه عذر خواهی کرد:

فَأَنْطَلَقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً، وَلَا تَرَيَا لِي سَوَادًا، فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِيَتَنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَلَمْ يُغِثْنَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَكْتُبَهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ.

(پس زود از اینجا بروید تا ندای مرا نشنوید، و آثار ما را ننگرید، همانا هرکس ندای ما بشنود، یا خیمه‌های ما را بنگرد، و جواب ما را ندهد، و به فریاد ما نرسد، سزاوار است بر خداوند عزیز و بزرگ که او را با رو در آتش جهنم افکند). " ۶ "

۷ - اجازه دادن به حبیب بن مظاهر برای جذب بنی‌اسد

در آغاز ورود کاروان امام حسین علیه السلام در کربلا و برپا شدن خیمه‌ها، حبیب بن مظاهر خدمت آنحضرت آمده گفت: من با قبیله بنی‌اسد خویشاوندی دارم، اجازه بده تا به آنجا بروم و مردان آن را برای یاری دادن به شما بسیج کنم. امام علیه السلام اجازه فرمود.

حبیب بن مظاهر، شبانه، بصورت ناشناس وارد قبیله بنی‌اسد شد، و از دعوت کوفیان و عهد شکنی آنان گفت، و پاداش کمک به خاندان رسالت را مطرح کرد. حدود ۹۰ نفر از مردان بنی‌اسد آماده پیکار با یزیدیان شدند که مردی از آن قبیله خود را به عمر سعد رساند و ماجرا را باز گفت، عمر سعد یکی از فرماندهان خود به نام «أزرق» را با چهار صد نفر بسوی قبیله بنی‌اسد فرستاد تا مانع پیوستن آنها به حضرت اباعبدالله علیه السلام بشود. وقتی أزرق به آنجا حمله برد، مردم پراکنده شدند و حبیب بن مظاهر نیز به خدمت امام علیه السلام بازگشت.

آنگاه که امام ماجرای قبیله بنی‌اسد را شنید فرمود:

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (نیرو و قدرتی جز قدرت خداوند نیست.)

تسلیم نشدن تا انتخاب کربلا

تلاش فرماندار مدینه در تسلیم کردن امام حسین علیه السلام بجائی نرسید. تحلیل‌ها و اظهار نظرهای صاحب نظران از برادران، و خویشاوندان در مدینه و مکه نتیجه‌ای نداشت.

و اخبار سیاسی کوفه و دگرگونی اوضاع و شرائط، و شهادت یاران، و لشگرکشی یزیدیان نیز در اراده آنحضرت خللی ایجاد نکرد، آنقدر به رفتن و حرکت خود ادامه داد تا به سرزمین موعود رسید، به کربلا آمد و در آنجا خیمه‌های خود را برافراشت. این روح تسلیم ناپذیری برای بشریت تشنه آزادی، الگو و سرمشق زندگی است. به برخی از نمونه‌ها توجه کنید:

۱ - تسلیم ناپذیر برابر رهگیری خُر بن یزید

خُر با دو هزار سرباز مأموریت داشت هر جا به کاروان امام حسین علیه السلام برخورد کند یا آن حضرت را به کوفه برای بیعت با یزید ببرد، و یا همانجا آن حضرت را متوقف کند تا دستور مجدد ابن زیاد برسد. لشگریان خُر در منطقه «ذو حسم» با امام ملاقات کردند که امام حسین علیه السلام پس از نماز ظهر و عصر سخنرانی کرد و سپس خُرچین‌های پر از نامه‌های کوفیان را به خُر نشان داد، اما خُر بن یزید مأموریت خود را اینگونه بیان داشت. ما مأموریم، اگر با تو ملاقات کردیم از تو جدا نشویم تا تو را نزد عیدالله بن زیاد ببریم. امام حسین علیه السلام با شنیدن این کلمات لبخندی زد و فرمود:

حدیث ۳۰۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أَبْنَ الْحُرِّ أَوْ تَعْلَمُ أَلَمَوْتُ أُذْنِي إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (مرگ برای تو نزدیک‌تر از این خواسته است)

سپس دستور داد که:

اِحْمِلُوا النِّسَاءَ لِيَرْكَبُوا حَتَّى نَنْظُرَ مَا أَلْذَى يَصْنَعُ هَذَا وَأَصْحَابَهُ!

(زنان را سوار کنید و آماده حرکت شوید تا ببینیم این شخص و یاران او چه می‌کنند؟)

حرکت آغاز شد اما کوفیان مأموریت داشتند که مانع حرکت امام بشوند. لشگر کوفه بحرکت در آمد و راه را بر امام بستند. امام حسین علیه السلام بر سر خُر فریاد کشید و فرمود:

تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! مَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ؟

(مادرت به عزای تو بنشیند ای خُر! می خواهی با ما چه کنی؟)

خُر پاسخ داد، در عرب هرکس جز شما بود جواب او را می دادم، اما چه کنم که مادرت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و نمی توانم چیزی بگویم، من ناچارم با شما باشم تا شما را نزد عیدالله بن زیاد ببرم. امام علیه السلام فرمود:

إِذَا وَاللَّهِ لَا أَتَّبِعُكَ أَوْ تَذْهَبَ نَفْسِي.

(پس سوگند بخدا! از تو اطاعت نمی کنم تا آنکه کشته شوم.)

خُر گفت، من نیز نمی توانم تو را رها کنم تا خود و لشگریانم کشته شویم. امام علیه السلام فرمود:

بَرَزَ أَصْحَابِي وَأَصْحَابُكَ وَأَبْرَزُ إِلَيَّ، فَإِنْ قَتَلْتَنِي خَذْ بِرَأْسِي إِلَى ابْنِ زِيَادٍ وَإِنْ قَتَلْتُكَ أَرْحَتُ الْخَلْقَ مِنْكَ.

(پس دو لشگر را رو در روی هم قرار ده، و خودت بجنگ من بیا، اگر مرا کشتی سر مرا برای ابن زیاد ببر و اگر من تو را بکشم، مردم را از دست تو راحت کردم.)

خُر گفت: ای اباعبدالله! من مأمور کشتن تو نیستم، مأموریت دارم همراه تو باشم، و من ناخوش دارم که بدی از من بتو رسد، زیرا همه، آرزوی شفاعت جدّ تو را دارند و می دانم اگر با تو بجنگم در دنیا و آخرت از زیانکاران خواهم بود. ای اباعبدالله من بی تو نمی توانم وارد کوفه شوم، پس این راه را برو، من نامه ای به ابن زیاد می نویسم که حسین از من اطاعت نمی کند و من قدرت مقابله با او را ندارم تا در جواب نامه چه بنویسد. امام علیه السلام فرمود:

يَا خُرُّ! كَأَنَّكَ تُخْبِرُنِي أَنِّي مَقْتُولٌ

(گویا داری بمن خبر می دهی که مرا خواهند کشت؟)

خُر گفت، آری شک ندارم که بنی امیه قصد جان شما را دارند، حسین بهمان جا که آمدی بازگرد. امام علیه السلام فرمود:

أَقْبِلْ الْمَوْتَ تُخَوِّفُنِي وَ هَلْ يَغْدُوا بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي وَ سَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمَّةٍ.

سَامُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى

إِذَا مَا نَوَى خَيْرًا، وَجَاهَدَ مُسْلِمًا

وَوَاسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ

وَفَارَقَ مَذْمُومًا وَخَالَفَ مُجْرِمًا.

أَقْدَمَ نَفْسِي لَا أُرِيدُ بَقَاءَهَا

لِتَلْقَى خَمِيسًا فِي الْوُغَاءِ عَرَمَرَمًا

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُنْدَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ

كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ مُرَعَمًا

(آیا از مرگ مرا می ترسانی؟ و آیا کار دیگری جز قتل من دارید؟ و من در جواب شما چونانکه برادر اوسی برای پسر عموی خود سرود می گویم:

. من براه خود می روم و مرگ برای جوانمرد عار نیست اگر نیت او خیر باشد و در حالیکه مسلمان است جهاد کند.

. و با مردان نیکوکار عهد برادری بسته و با نکوهش شدگان دوری گزیده و با گناهکاران مخالفت کرده است.

. من جان خود را فدا می کنم و نمی خواهم در دنیا بمانم، تا روز پنجشنبه در میدان کارزار سخت با دشمن پیکار کنم.

اگر زنده بمانم سرزنش نمی‌شوم، و اگر کشته شوم نکوهش نخواهم شد این ذلت و خواری تو را بس که زیر سلطه دیگران زندگی کنی. سپس فرمود:

لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَإِحْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ وَ لَيْسَتِ الْحَيَاةُ مَعَ الدَّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ. أَقْبِلَ الْمَوْتَ تُخَوِّفُنِي، هَيِّئَاتِ طَاشَ سَهْمُكَ وَخَابَ ظَنُّكَ لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ، إِنَّ نَفْسِي لَأَكْبَرُو مِنْ ذَلِكَ وَهَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ وَهَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟! مَرَحَبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَمَحْوِ عِزِّي وَشَرَفِي فَإِذَا لَأُبَالِي بِالْقَتْلِ.

(شأن من این نیست که از مرگ بترسم، چه آسان است مرگ در راه بدست آوردن عزت و زنده کردن حق، مرگ در راه عزت چیزی نیست جز زندگی جاویدان، و زندگی با ذلت چیزی نیست جز مرگ پایدار، آیا با مرگ مرا می‌ترسانید؟ تیر شما بخاطر رفت، و گمان شما دروغ است، من از مرگ نمی‌ترسم، جان من والاتر از آن است و همت من بلندتر از آن است که ذلت را از روی ترس از مرگ تحمل کنم، آیا شما بیشتر از کشتن من کاری می‌توانید بکنید؟ مبارک باد مرگی که در راه خداست، اما شما هرگز نمی‌توانید شرافت و عزت و بزرگواری مرا درهم بشکنید، پس چه باکی از مرگ دارم.)
امام اعتنائی به رهگیری کوفیان نکرد و آنقدر به راه خود ادامه داد تا به کربلا رسید.

۲ - ادامه حرکت کربلا

وقتی تلاش‌ها، و تهدیدهای نظامی حر بن یزید ریاحی بجائی نرسید، و حر در برابر اراده و عزم آهنین امام حسین علیه السلام کاری از پیش نبرد، ناچار تسلیم شد و گفت شما بحرکت خود ادامه دهید، و من هم طی نامه‌ای کسب تکلیف خواهم کرد.
امام به جمع حاضران فرمود: آیا کسی در میان شما هست که راه را بداند؟ طرمّاح بن عدی طائی گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من راه کوفه را می‌شناسم. امام فرمود: در پیش روی ما حرکت کن. حرکت کاروان امام علیه السلام دوباره آغاز شد و لشگریان کوفه و حر بن یزید ریاحی چاره‌ای جز همراهی نداشتند. به منزلگاه «بیضه» رسیدند که امام برای دو لشگر در آنجا سخنرانی کرد و حرکت کاروان ادامه یافت تا به منزلگاه «عذیب» رسیدند که چهار نفر از دوستان امام حسین علیه السلام از شهر کوفه به امام ملحق شدند، حر تلاش کرد آنها را برگرداند اما امام مانع شد و فرمود اینها دوستان من می‌باشند.

در ادامه راه به «قصر بنی مقاتل» رسیدند با عبیدالله حر جعفری صحبت کرد و او را به یاری خود خواند و از آنجا گذشتند تا نزدیکی کربلا که رسیدند شب شد، استراحت کردند، پس از نماز صبح که همه آماده حرکت شدند پیک ابن زیاد رسید که به حر فرمان داده بود: «حسین را در سرزمینی بی آب و علف فرود آور، تا دستور بعدی من بتو برسد.»
حر نامه ابن زیاد را نشان داد و گفت: من چاره‌ای جز نگهداشتن شما در این سرزمین ندارم.
امام حسین علیه السلام به یاران خود فرمود سوار شوید، همه سوار شده آماده حرکت شدند که رهگیری حر بار دیگر آغاز شد. زهیر بن قین به امام پیشنهاد داد: با اینها جنگ کنیم بر ما آسان‌تر است تا نیروهای کمکی به آنها ملحق شوند.
امام پاسخ داد:

حدیث ۳۱۰

قال الامام الحسين عليه السلام: ما كُنْتُ لِأَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (ما جنگ را آغاز نمی‌کنیم.)
تا آنکه به سرزمین کربلا رسیدند «در روز دوم محرم سال شصت و یک هجری» امام پرسید: نام اینجا چیست؟. گفتند: کربلا.
فرمود: اینجا فرود بیائید، که جایگاه جنگ و کشته شدن ما اینجااست.

۳ - پرهیز از فرار و تسلیم

امام حسین علیه السلام در نزدیکی‌های کربلا از یک طرف پیشنهاد خُر را برای تسلیم شدن رد کرد و فرمود: «مرگ برای تو آسان‌تر است تا مرا به نزد ابن زیاد ببری.» و از طرفی دیگر با پیشنهاد دوستانی که می‌خواستند امام را به کوه‌های اطراف و شهرهای اُمن ببرند مخالفت می‌کرد، و راه مبارزه تا شهادت را برگزیده بود. طرمّاح بن عدی در نزدیکی‌های کربلا خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت: یا ابا عبدالله! اگر لشگریان کوفه کسانی باشند که با فرماندهی خُر آمده‌اند، ما توان جنگیدن با آنان را داریم، اما من در کوفه بودم جمعیت زیادی را دیدم که با پول و رشوه آنها را آماده می‌کردند تا با شما بجنگند، هم اکنون همه راه‌ها بر روی شما بسته است و در این بیابان پناهگاهی وجود ندارد. اگر با ما به روستای ما تشریف بیاورید که در بالای کوه بلندی قرار دارد به نام «أُجأ» در آنجا حتماً حفظ خواهید شد و قدرت دفاعی ما کافی است.

حدیث ۳۱۱

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ مَوْعِدًا أَكْرَهُ أَنْ أَخْلِفَهُمْ، فَإِنْ يَدْفَعِ اللَّهُ عَنَّا فَقَدِيمًا مَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَكَفَى، وَإِنْ يَكُنْ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ فَقَوْرٌ وَشَهَادَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا بین من و این مردم قراری است که خوش ندارم از آن روی گردانم، پس اگر خدا دشمنان ما را دفع کند که همواره بر ما نعمت‌های خود را ارزانی می‌داشت، خدا ما را کافی است، و اگر پیش آید آنچه که باید بیاید پس رستگاری و شهادت است اگر خدای بزرگ بخواهد.)

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ش» آغاز می شود

شخصیت امام حسین

بر دوش جبرئیل

در دوران کودکی امام حسن و امام حسین علیهما السلام به بازی و گردش رفته و از شهر مدینه خارج شدند، مدتی گذشت حضرت زهرا علیها السلام نگران شد، خبر به پیامبر رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جستجوی عزیزان خود از شهر خارج شده آن دو را در کناره کوهی مشاهده کرد که از خستگی خوابیده‌اند و مار بزرگی در بالای سرشان چنبر زده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سنگی را برداشت تا مار را براند که مار بحرف آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، من اینجا آمده‌ام تا از دو فرزندت حراست کنم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن را بر دوش راست و حسین را بر دوش چپ خود گذاشت و راه خانه در پیش گرفت که حضرت جبرئیل برای کمک به پیامبر فرود آمد و حسین را بر دوش خود گرفت. از آن پس امام حسن علیه السلام می‌فرمود، مرا بهترین اهل زمین بر دوش گرفت و امام حسین علیه السلام می‌فرمود:

حدیث ۳۱۲

قال الامام الحسين عليه السلام: حَمَلَنِي خَيْرُ أَهْلِ السَّمَاءِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (مرا بهترین اهل آسمان بدوش کشید.)

شخصیت و عظمت حسین از زبان پیامبر

امام حسین علیه السلام خود از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نقل می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون ارزش و شخصیت او سخنان گرانسنگی ایراد فرمود:

حدیث ۳۱۳

قال الامام الحسين عليه السلام: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عِنْدَهُ أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مرحباً بك يا أبا عبدالله، يا زين السموات والأرضين. قال له أبي: و كيف يكون يا رسول الله صلی الله علیه و آله و آله زين السموات

والأرضين أحد غيرك؟ قال: يا أباي والذي بعثني بالحق نبيا إنَّ الحسين بن علي في السماء أكبر منه في الأرض، وإنه لمكتوب عن يمين عرش الله عزَّ وجلَّ: مصباح هدى و سفينة نجاه و امام خير و يمن و عزَّ و فخر و علم و ذخر، و انَّ الله عزَّ وجلَّ ركب في صلبه نطفة طيبة مباركة زكية.

امام حسين عليه السلام فرمود: (روزی بر جدّم رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم وارد شدم که مردی به نام «أبي بن كعب» خدمت آن حضرت نشست. پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم خطاب به من فرمود: «خوش آمدی ای أبا عبدالله، ای زینت آسمانها و زمینها! ابن كعب پرسید: یا رسول الله چگونه غیر از شما هم می‌تواند زینت آسمانها و زمین باشد؟ پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم پاسخ داد: ای پسر كعب! سوگند بخدا!ئی که مرا بحق به نبوت برگزید، همانا حسين بن علي در آسمانها نزد فرشتگان با عظمت بیشتری مطرح است تا نزد زمینیان، و در سمت راست عرش خدا نوشته شده است، حسين چراغ هدایت و کشتی نجات است، و حسين رهبر نیکی‌ها و برکتها، و عزّت‌ها و شرافت‌ها و علوم و ذخائر الهی است. و همانا خداوند عزیز و بزرگ در پشت حسين نطفه پاک و مبارك و پاکیزه‌ای قرار داد.»).

شجاعت امام

شجاعت حضرت اباعبدالله عليه السلام حقیقتی بود که دوست و دشمن به آن اعتراف داشتند و ده‌ها نمونه و مثال آشکار برای آن مطرح می‌کردند، مانند:

۱ - جنگاوری و خطشکنی امام حسين عليه السلام در جنگ جمل

۲ - جنگاوری و خطشکنی امام حسين عليه السلام در جنگ صفین

۳ - جنگاوری و خطشکنی امام حسين عليه السلام در جنگ نهروان

۴ - شجاعت و قدرت روحی امام عليه السلام در مبارزات سیاسی با معاویه

۵ - شجاعت و قدرت روحی امام عليه السلام در مبارزات سیاسی با یزید تا عاشورا و شهادت

۶ - شجاعت و شهامت امام در پیمودن راه مکه

پس از آنکه یزید به فرماندار مدینه نوشت: یا حسين بیعت کند و یا سر او را همراه نامه به شام بفرست.

امام تصمیم گرفت که دور از چشم عوامل یزید، مدینه را بسوی مکه ترک کند، وقتی از تاریکی شب استفاده کرده از مدینه کوچ کردند، هر لحظه احتمال رسیدن خطرات فراوان، تعقیب و گریز دشمن، محاصره امام و یاران، وجود داشت، مسلم بن عقیل و برخی از یاران پیشنهاد دادند که از راه عمومی مدینه به مکه برویم، بلکه از بیراهه کوچ کنیم امام اظهار داشت:

حدیث ۳۱۴

قال الامام الحسين عليه السلام: لا والله يا ابن عمي! لا فارقتُ هذا الطريقَ أبداً أو أنظرَ إلى أبياتِ مَكَّةَ أو يقضيَ الله في ذلك ما يُحبُّ و يرضى.

امام حسين عليه السلام فرمود: (سوگند بخدا! هرگز! ای پسر عمو! من این راه عمومی را هرگز ترک نمی‌گویم تا خانه‌های مکه را مشاهده کنم، یا خداوند آنچه را که دوست دارد و خشنود است درباره ما بخواهد).

۷ - تداوم مبارزات سیاسی حتی در تنهائی

شجاعت و شهامت امام حسين عليه السلام هرگز تغییر نکرد و تزلزل نیافت، چه در آن لحظه‌هایی که هزاران نفر گرد او را گرفته بودند، و چه در آن لحظه‌های حسّاس که تنهای تنها در برابر چندین هزار از لشگریان یزید ایستاده بود، امام مبارزه را تداوم داد تا به شهادت رسید.

شعر شاعران

۱ - شعر در سوگ برادر حضرت عباس ر ب - برادری حدیث ۱۰۴ و ۱۰۵

۲ - شعر در اندوه بی برادری ر ب - برادری

۳ - شعر در سزاواری اشکها ر ب - برادری حدیث ۱۰۶

۴ - شعر در قدردانی از خُر ر ت - تشکر و قدردانی

۵ - شعر در اُوس در برابر حر ر س - تداوم مبارزات سیاسی

۱ - شعر به هنگام کندن چاه

وقتی تشنگی بر اصحاب امام حسین علیه السلام غلبه کرد و از آن به امام شکایت بردند، آنحضرت دستور فرمود تا چاهی برای آب بکنند، که بهنگام کندن چاه، آب خوبی فوران زد. لشکر عمر سعد هجوم آوردند و آن را پر کردند که قابل استفاده نباشد. چاه دیگری کردند و به آب رسیدند باز همان تهاجم تکرار شد و استفاده از آب چاه ممکن نبود. آنگاه امام این اشعار را خواند:

حدیث ۳۱۵

قال الامام الحسين عليه السلام:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْوَاحِدِ

نَحْمَدُهُ فِي سَائِرِ الشَّدَائِدِ

يَا رَبِّ لَا تَغْفُلْ عَنِ الْمُعَانِدِ

قَدْ قَتَلُونَا قَتْلَةَ الْمُنَاكِدِ

فَأَصْلِهِ يَا رَبِّ نَارَ السَّرْمَدِ

وَأَنْتَ بِالْمِرْصَادِ غَيْرُ خَائِدِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (سپاس خداوندی را که برتر و یگانه است، ما او را در دیگر مشکلات نیز سپاس می گوئیم.

خدایا دشمن ما را فراموش مکن که از ما فراوان کشتند.

خدایا آتش جاودانه را بر آنها ببار که تو در کمینگاه ستمگرانی و دچار سُستی نمی شوی).

۲ - شعر امام در بی وفایی دنیا

امام سجاد نقل کرد که: در شب عاشورا من بیمار بودم و عمّه من زینب علیها السلام از من پرستاری می کرد. و پدرم در حالی که شمشیر خود را اصلاح می کرد این اشعار را در بی وفایی دنیا می خواند.

حدیث ۳۱۶

قال الامام الحسين عليه السلام:

يَا ذَهْرَ أَفٍّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ

كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ أَوْطَلَبَ قَتِيلِ

وَالذَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكُ السَّبِيلِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای دنیا! نفرین بر دوستی تو که در صبحگاهان و عصرگاهان چقدر از دوستان و هواخواهانت را بکشتن می‌دهی و جایگزینی برای آنها قبول نمی‌کنی.
و همانا کارها به خدای بزرگ واگذار می‌شود و هرزنده‌ای رونده این راه است).
۳ - شعر پس از شنیدن خبر شهادت مسلم رجوع شود به س - تداوم مبارزات سیاسی حدیث ۲۹۴

شکرگذاری

شکر و فزونی نعمت‌ها

از دیدگاه امام حسین علیه السلام یکی از راه‌های افزایش نعمت‌ها، و جاودانه شدن آن، شکرگذاری است، هر مقدار انسان در برابر نعمت‌های الهی سپاس گذار باشد و شکر کند بهمان میزان نعمت‌ها فزونی می‌گیرند.

حدیث ۳۱۷

قال الامام الحسين عليه السلام: شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً.
امام حسین علیه السلام فرمود: (سپاس تو در نعمت‌های گذشته، نعمت‌های آینده را به همراه می‌آورد).

شکوه‌ها

شکوه از اهل عراق

امام حسین علیه السلام در لحظه‌های حساس نبرد که بیشتر یاران او به شهادت رسیدند با خدای خویش درد دل می‌کرد و از اهل عراق شکوه‌ها می‌نمود:

حدیث ۳۱۸

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَهْلَ الْعِرَاقِ غَرُّوْنِيْ وَ خَدَعُوْنِيْ، وَصَنَعُوْا بِاُخِيْ مَا صَنَعُوْا اَللّٰهُمَّ شَتَّ عَلَيْهِمْ اَمْرَهُمْ، وَ اَحْصَهُمْ عَدَدًا
امام حسین علیه السلام فرمود: (خدایا همانا اهل عراق با فریب و نیرنگ با من برخورد کردند و کاری با من کردند که در گذشته با برادرم انجام دادند، خدایا آنها را دچار تفرقه و پراکندگی فرما، و از شمار آنان کم کن).

شهادت و شهید

خبر از شهادت خود و نام مهاجمان

ابا صالح تمّار می‌گوید: هنوز خبری از حکومت یزید و تحولات سیاسی کوفه مطرح نبود، دوران دوران زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، خودم از امام حسین علیه السلام شنیدم که از آینده خود و امت اسلامی خبر می‌داد و فرمود:

حدیث ۳۱۹

قال الامام الحسين عليه السلام: وَاللّٰهِ لَيَجْتَمِعَنَّ عَلٰى قَتْلِ طُغَاةِ بَنِيْ اُمَيَّةَ وَ يَقْدُمُهُمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ
امام حسین علیه السلام فرمود: (بخدا قسم سرکشان بنی امیه بر کشتن من اجتماع می‌کنند و پیش‌تازشان عمر بن سعد است).
گفتم: حسین جان! آیا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مسائل را رساندی؟
آنگاه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و ماجرا را بازگفتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دانش من دانش حسین است، و دانش او دانش من است، و ما آگاهی داریم به آنچه که باید تحقق پذیرد.
عشق به شهادت در راه خدا

در روز عاشورا که هر لحظه یآوری از یاوران امام حسین علیه السلام بخاک و خون می غلطید و محاصره دشمن تنگ تر می شد، امام علیه السلام رو به آسمان ها با خدای خود از عشق و شور و شیدائی نسبت به شهادت راز و نیاز کرد:

حدیث ۳۲۰

قال الامام الحسين عليه السلام: اِلهي وَسيِّدِي وَذِدَّتْ اَنْ اُقْتَلَ وَاُحْيِيَ سَبْعِينَ اَلْفَ مَرَّةٍ فِي طَاعَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ، سَيِّمًا اِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نُصْرَةً دِيْنِكَ وَ اِحْيَاءَ اَمْرِكَ وَ حِفْظُ نَامُوسِ شَرْعِكَ، ثُمَّ اِنِّي قَدْ سَمِمْتُ الْحَيَاءَ بَعْدَ قَتْلِ الْاَحَبِّهِ وَقَتْلِ هَوْلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ اَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای خدای من، ای بزرگ من، دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده گردم، بخصوص آنگاه که کشته شدن من عامل پیروزی دین تو، و زنده شدن فرمان تو، و محفوظ ماندن شریعت تو باشد. چه آنکه من هم اکنون پس از شهادت یاران و این همه از جوانمردان خاندان محمدصلی الله علیه و آله و سلم، از زندگی سیر گشته ام).

یاد مداوم شهادت حضرت یحیای پیامبر

یکی از مسائلی که یاران امام حسین علیه السلام در تمام سفر از مدینه به مکه و از مکه به کربلا، پیاپی از آنحضرت مشاهده کردند، یاد شهادت حضرت یحیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. امام سجاد نقل می کند: هر جا که سوار می شدیم و در هر منزلگاهی که فرود می آمدیم حضرت اباعبدالله علیه السلام به یاد شهادت حضرت یحیای پیامبر بود و می فرمود:

حدیث ۳۲۱

قال الامام الحسين عليه السلام: وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أُهْدِيَ إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ. وَ فِي حَدِيثٍ مَقَاتِلٍ: عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ [أَبِيهِ] عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ امْرَأَةً مَلَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَبُرَتْ وَأَرَادَتْ أَنْ تُزَوِّجَ بِنْتَهَا مِنْهُ لِلْمَلِكِ، فَاسْتَشَارَ الْمَلِكُ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا فَنَهَاهُ عَنْ ذَلِكَ، فَعَرَفَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ وَزَيَّنَتْ بِنْتَهَا وَبَعَثَتْهَا إِلَى الْمَلِكِ فَذَهَبَتْ وَلَعِبَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: مَا حَاجَتُكَ؟

قَالَتْ: رَأْسُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا. فَقَالَ الْمَلِكُ: يَا بَنِيَّ حَاجَةٌ غَيْرُ هَذِهِ، قَالَتْ: مَا أُرِيدُ غَيْرَهُ، وَكَانَ الْمَلِكُ إِذَا كَذَبَ فِيهِمْ غَزَلَ مِنْ مُلْكِهِ، فَخَيْرَ بَيْنَ مُلْكِهِ وَ بَيْنَ قَتْلِ يَحْيَى فَقَتَلَهُ، ثُمَّ بَعَثَ بِرَأْسِهِ إِلَيْهَا فِي طُشْتٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَأَمَرَتِ الْأَرْضَ فَأَخَذَتْهَا، وَسَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بُخْتَ نُصْرَ فَجَعَلَ يَرْمِي عَلَيْهِمُ بِالْمَنَاجِقِ وَلَا تَعْمَلُ شَيْئًا، فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ عَجُوزٌ مِنَ الْمَدِينَةِ فَقَالَتْ: أَيُّهَا الْمَلِكُ إِنَّ هَذِهِ مَدِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ لَا تَنْفَتِحْ إِلَّا بِمَا أَدْلَكَ عَلَيْهِ. قَالَ: لَكِ مَا سَأَلْتُ.

قَالَتْ: أَرْمَهَا بِالْخَبْثِ وَالْعَذْرَةِ، فَفَعَلَ فَتَقَطَّعَتْ فَدَخَلَهَا فَقَالَ: عَلَى الْعَجُوزِ، فَقَالَ لَهَا: مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَتْ: فِي الْمَدِينَةِ دَمٌ يَغْلِي فَاقْتُلْ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْكُنَ، فَقَتَلَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ أَلْفًا حَتَّى سَكَنَ. يَا وَلَدِي يَا عَلِيُّ وَاللَّهِ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ فَيَقْتُلَ عَلَيَّ دَمِي مِنَ الْمُتَنَافِقِينَ الْكَفَرَةِ الْفَسَقَةِ سَبْعِينَ أَلْفًا».

امام حسین علیه السلام فرمود: (از پستی های دنیا نزد خدا همین بس که سر بریده یحیای پیامبر را برای پادشاه ستمگری از ستمکاران بنی اسرائیل هدیه بردند.

زیرا همسر پادشاه پیر شده و قصد داشت دختر خود را به عقد شاه در آورد، پادشاه با یحیای پیامبر علیه السلام مشورت کرد، آنحضرت او را باز داشت و فرمود که حرام است، پیره زن پادشاه فهمید، آنگاه دختر خود را با انواع زینت ها آرایش کرد و به اطاق پادشاه فرستاد که با هم در آمیختند. پادشاه از آن دختر پرسید: چه می خواهی؟ گفت: سر بریده یحیی بن زکریا! پادشاه گفت:

غیر از این چه می‌خواهی؟. دختر گفت: غیر از این چیز دیگری نمی‌خواهم. پادشاه بر سر دوراهی بود یا وقایع را تکذیب کند و یا حضرت یحیی را بکشد، چون در قانون آن کشور اگر شاه دروغ می‌گفت، از سلطنت خلع می‌گردید. پس پیامبر خدا را کشت و سر او را در طشتی از طلا تقدیم دختر داشت که زمین او را گرفت و نابود کرد و خداوند «بُخت نصر» را بر بنی اسرائیل مسلط فرمود که آنها را به وسیله منجنیق سنگ باران کرد و این کار را ادامه داد تا آنکه پیره‌زنی آمد و او را به خانه‌ای هدایت کرد که در آن خون تازه می‌جوشید. بُخت نصر هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل را در کنار آن جوشش خون گردن زد تا از جوشش افتاد. ای پسر، ای علی! سوگند بخدا! که خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا آنکه خدا حضرت مهدی علیه السلام را برانگیزاند، تا از منافقین و کفار و فاسقان هفتاد هزار نفر بکشد).

شیعه و شهادت

زید بن ارقم از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل می‌کند که نسبت به شیعیان خود و شهادت فرمود:

حدیث ۳۲۲

قال الامام الحسين عليه السلام: ما مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ. قُلْتُ أُنَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ هُمُ يَمُوتُونَ عَلَي فِرَاشِهِمْ؟ فَقَالَ: أَمَا تَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» سورة حديد آیه ۱۹ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: لَوْ لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ إِلَّا لِمَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ لَأَقَلَّ اللَّهُ الشَّهَدَاءَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (نیست از شیعیان ما جز آنکه راستگو و شهیدند.

گفتم: چگونه این ممکن است در صورتی که بسیاری از شیعیان شما در بستر خویش می‌میرند. فرمود: آیا کتاب خدا را نمی‌خوانید که فرمود، «آنکه بخدا و پیامبرش ایمان آوردند، آنان از راستگویان و از شهیدانند نزد پروردگار» یعنی لازم نیست فقط کشته شمشیر را شهید بنامیم» سپس فرمود: اگر شهید تنها به کشته شمشیر اطلاق می‌شد، تعداد شهداء بسیار اندک بود).

شیعه و شیعیان

شناخت شیعیان

الف - امام حسین علیه السلام در تعریف و شناساندن شیعه و شیعیان، فرمود:

حدیث ۳۲۳

قال الامام الحسين عليه السلام: ما أَحَدٌ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا، وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بَرَاءٌ. امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی بر آئین حضرت ابراهیم استوار نیست جز ما و شیعیان ما، و انسان‌های دیگر از آئین ابراهیم علیه السلام دورند).

ب - و در سخن ارزشمند دیگری به نقل زید بن ارقم فرمود:

حدیث ۳۲۴

قال الامام الحسين عليه السلام: ما مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ. قَالَ: قُلْتُ: جَلَعْتَ فِدَاكَ أُنَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ عَامَّتْهُمْ يَمُوتُونَ عَلَي فِرَاشِهِمْ؟ فَقَالَ: أَمَا تَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ فِي الْحَدِيدِ «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ». سورة الحديد آیه ۱۹

قال: فقلت: فكأنني لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله تعالى قط.

قال: لَوْ كَانَ الشَّهْدَاءُ لَيْسَ إِلَّا كَمَا تَقُولُ، لَكَانَ الشَّهْدَاءُ قَلِيلًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: «زید بن ارقم می گوید از حضرت اباعبدالله علیه السلام شنیدیم که فرمود: «فردی از شیعیان ما وجود ندارد جز آنکه راستگو و شهید است.

پرسیدم: فدای تو شوم یا اباعبدالله، اکثر شیعیان شما در خانه خود به مرگ طبیعی می میرند چگونه شهیدند. امام پاسخ داد: آیا آیات قرآن در سوره حدید را مطالعه نکرده ای که می فرماید: آنانکه به خدا و پیامبرش ایمان آوردند آنان راستگویان و شهیدان در نزد پروردگارند. «سپس ادامه داد:» اگر چنین بود که شهدا بر کشتگان شمشیر اطلاق می شد تعداد شهیدان بسیار اندک بود).

صفات شیعیان

همه می خواهند بدانند که آیا از شیعیان واقعی اهل بیت علیهم السلام هستند یا نه. همه می خواهند معیارهائی در شناخت شیعیان داشته باشند. حضرت اباعبدالله علیه السلام صفات شیعیان را به روشنی بیان می کند تا شیعیان واقعی از مدعیان دروغین بازشناسی گردند. شخصی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من از شیعیان شما هستم.

حدیث ۳۲۵

قال الامام الحسين عليه السلام: اِنَّكَ لَتَدْعِينَنِّي شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ لَكَ كَذِبْتَ وَفَجَرْتَ فِي دَعْوَاكَ، اِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غَشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَلٍ، وَ لَكِنْ قُلْنَا اَنَا مِنْ مَوَالِيكُمْ وَ مِنْ مُحِبِّكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (از خدا بترس، و چیزی ادعا نکن، زیرا خدا به تو خواهد فرمود دروغ گفתי، و در ادعای خو گناه کردی.

همانا شیعه ما کسی است که قلبش از هرگونه آلودگی و ناپاکی و خیانت پاک باشد، لیکن تو ادعا کن که من از دوستان و محبتان شما هستم).

ارزش کار فکری و عقیدتی برای شیعیان

درست است که پوشاندن برهنه یا سیر کردن گرسنه ای از شیعیان، ثواب بزرگ دارد، اما از دیدگاه امام حسین علیه السلام کار فکری، عقیدتی کردن برای شیعیان از همه کارها بیشتر پاداش دارد.

حدیث ۳۲۶

قال الامام الحسين عليه السلام: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مِسْكِينٍ قَدْ ضَعَفَ، تُنْفِذُهُ مِنْ يَدِهِ؟ أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مِسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضَعْفَاءٍ شِيعَتِنَا تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ الْمِسْكِينُ بِهِ مِنْهُ وَ يُفْجِمُهُ وَ يُكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟

امام حسین علیه السلام فرمود: (کدام یک بر تو خوشایند و دوست داشتنی است؟ نجات آن مسکین و ناتوانی که فردی قصد کشتن آن را کرده است؟ و یا نجات آن مؤمن از شیعیان ما که فردی دشنام دهنده و بی دین، قصد انحراف فکر و دل او را دارد؟ اگر تو راه بسته را بر او بازگشائی تا با دلیل و برهان الهی بتواند آن فرد بی دین و فرومایه را درهم بشکند و به شبهات او پاسخ دهد؟ آری، اگر این فرد را از دست آن دشمن دشنام دهنده نجات دهی ارزشمندتر است که خدای بزرگ می فرماید: «و کسی که آن فرد را زنده کند گویا همه انسانها را زنده کرده است» پس آنکس که فکرش را زنده می سازی و از کفر بسوی ایمان سوق می دهی گویا همه انسانها را زنده کرده ای پیش از آنکه با شمشیرهای آهنی کشته شوند).

و در ادامه همین مطلب فرمود:

فَضْلُ كَافِلٍ يَتِيمٍ اِلَى مُحَمَّدٍ - اَلْمُنْقَطِعُ عَنْ مَوَالِيهِ، اَلنَّاسِبُ فِي رُتْبَةِ الْجَهْلِ، يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يُوَضِّحُ لَهُ مَا اسْتَبَهَ عَلَيْهِ - عَلَى فَضْلِ كَافِلٍ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَيَسْقِيهِ، كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السَّهَاءِ.

(ارزش کسی که یتیمان خاندان محمدصلی الله علیه و آله و سلم را از نظر فکری اداره می‌کند که از رهبران خود جدا شده و در جهل و نادانی سقوط کرده‌اند، و آنها را از نادانی می‌رهاند، و به شک و تردید و اشکالات آنها پاسخ می‌دهد، در مقایسه با کسی که به آنها غذا و آشامیدنی می‌خوراند همانند خورشید است نسبت به ستاره کم رنگ سهاء)
سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ص» آغاز می‌شود

صبر و شکیبایی

صبر و شکیبایی در دفن برادر

پس از به شهادت رسیدن امام حسن مجتبی علیه السلام، حضرت اباعبدالله علیه السلام، ابن عباس و عبدالله بن جعفر و دیگر بزرگان بنی هاشم را جمع کرد و دستور داد بدن آن حضرت را غسل داده کفن کنند.

پس از آن در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر پیکر برادر نماز خواند، و آنگاه که می‌خواست درب حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را باز کند تا امام مجتبی علیه السلام را در کنار جدش بخاک بسپار، مروان بن حکم و فرزندان عثمان، و ابوسفیان مانع شدند و گفتند: چون عثمان را نگذاشتند که در حجره پیامبر دفن شود ما نیز نمی‌گذاریم حسن را در حجره پیامبر دفن کنید مگر آنکه شمشیرها کشیده شود و خون‌ها جاری گردد.

حدیث ۳۲۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أما والله الذي حرّم مكة، للحسن بن علي وابن فاطمة أحق برسول الله صلى الله عليه وآله وبئته ممن أدخل بيته بغير إذنه. وهو والله أحق به من حمّال الخطايا، مسير أبي ذر رحمه الله، الفاعل بعمار مافعل، وبعبدا لله ما صنع، ألحامي الحمي، المؤمن لطريد رسول الله صلى الله عليه وآله، لكنكم صرتم بعدة الأمراء، وبائعكم، على ذلك إلا غداء وأبناء الأعداء.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سوگند بخدا!ئی که مکه را حرم قرار داد، حسن بن علی علیه السلام فرزند فاطمه‌علیها السلام از دیگرانی که بدون اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه‌اش شدند سزاوارتر است.

افشای ستمکاری‌های عثمان

سوگند بخدا! حسن بن علی سزاوارتر از آنکس است که بر دوش کشنده بار سنگین اشتباهات بود، تبعید کننده اباذر و کتک زننده عمار، کسی که آنهمه از ناروایی‌ها را بر عبدالله بن عباس روا داشت، بوجود آورنده آنهمه از دردها و پناه دهنده کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را رانده بود، لکن شماها پس از عثمان تبدیل به پادشاهان شدید، و دشمنان و فرزندانان از شما پیروی کردند).

صبر و شکیبایی با عایشه در دفن برادر

وقتی امام حسین علیه السلام مراسم غسل و کفن و نماز را بر پیکر امام حسن علیه السلام به پایان برد و قصد داشت برادر را در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن کند. مروان، داماد عثمان، سوار بر قاطری شد و خود را به عائشه دختر ابابکر رساند و گفت: حسین قصد دارد برادرش را در کنار قبر پیامبر دفن کند، بخدا سوگند! اگر چنین کاری بشود، عظمت پدرت و دوست او عمر که در کنار پیامبر دفن شدند، تا روز قیامت می‌شکند. عائشه گفت: چه کاری می‌توانیم بکنیم؟.

مروان پاسخ داد: با ما بیا تا با کمک فرزندان عثمان و ابوسفیان مانع این کار شویم.

اندکی بعد تعدادی از مخالفان جمع شدند در حالی که آنان را عائشه رهبری می‌کرد خطاب به امام حسین علیه السلام گفتند: سوگند بخدا! ما نمی‌گذاریم حسن را در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنید.

حدیث ۳۲۸

قال الامام الحسين عليه السلام: هذه دارُ رسولِ الله وأنتَ حَشِيَّةٌ مِنْ تِسْعِ حَشِيَّاتٍ خَلَفَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّمَا نَصِيبُكَ مِنَ الدَّارِ مَوْضِعُ قَدَمَيْكَ، فأرادت بنو هاشم الكلام وحملوا السلاح، فمنعهم الحسين وقال: أَلَلَّهَ أَلَلَّهَ أَنْ تَفْعَلُوا وَتُضَيِّعُوا وَصِيَّةَ أَخِي وقال لعائشة: والله لولا أن أبا مُحَمَّدٍ أَوْصَى إِلَيَّ أَنْ لَا أُهْرِيْقَ مَخْجَمَةً دَمٍ لَدَفَنْتُهُ هَاهُنَا وَلَوْ رَغِمَ أَنْفُكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: پاسخ به ادعای عائشه

(اینجا خانه رسول خداست، و تو ای عائشه یکی از همسران نه‌گانه آنحضرت می‌باشی، که اگر حق تو محاسبه شود باندازه جایگاه قدمهای خود از این خانه سهم داری).

در اینجا بنی هاشم دست به شمشیر بردند و نزدیک بود که جنگی پدید آید. امام حسین علیه السلام مانع شد و فرمود: (خدا را خدارا! پروا کنید، مبدا کاری انجام دهید که وصیت برادرم ضایع گردد.) و خطاب به عائشه فرمود: (سوگند بخدا! اگر برادرم وصیت نکرده بود که مبدا قطره‌ای خون ریخته شود، من او را در کنار پیامبر دفن می‌کردم و بینی تو را بخاک می‌مالیدم).

صبر و شکیبایی و افشاگری

به هنگام دفن جنازه امام مجتبی علیه السلام در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عائشه به همراه مروان و فرزندان عثمان و ابوسفیان مسلحانه برخورد کردند و گفتند: سوگند بخدا! نمی‌گذاریم که جنازه حسن در اینجا دفن شود. امام حسین علیه السلام خطاب به عائشه فرمود:

حدیث ۳۲۹

قال الامام الحسين عليه السلام: قَدِيمًا هَتَكْتَ أَنْتِ وَأَبُوكِ حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَدْخَلْتَ بَيْتَهُ مَنْ لَا يُحِبُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُرْبَةً، وَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُكَ عَنْ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ، إِنَّ أَخِي أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَبَهُ مِنْ أَبِيهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُخَدِّثَ بِهِ عَهْدًا.

وَأَعْلَمِي أَنَّ أَخِي أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَأَعْلَمُ بِتَأْوِيلِ كِتَابِهِ مَنْ أَنْ يَهْتِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِتْرَهُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» سورة احزاب آیه ۵۳ وَقَدْ أَدْخَلْتَ أَنْتِ بَيْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرِّجَالَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ. وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» سورة حجرات آیه ۲ وَلَعَمْرِي لَقَدْ ضَرَبْتَ أَنْتِ لِأَبِيكَ وَقَارُوقِهِ عِنْدَ أُذُنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَعَاوِلَ. وَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْصُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى» سورة حجرات آیه ۳

وَلَعَمْرِي لَقَدْ أَدْخَلَ أَبُوكَ وَقَارُوقُهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقُرْبِهِمَا مِنْهُ الْإِذَا، وَمَا رَعِيَا مِنْ حَقِّهِمَا مَا أَمَرَهُمَا اللَّهُ بِهِ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَحْرَمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءً وَتَالَلَّهِ يَا عَائِشَةُ لَوْ كَانَ هَذَا الَّذِي كَرِهْتِيهِ مِنْ دَفْنِ الْحَسَنِ عِنْدَ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا جَائِزًا فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ، لَعَلِمْتُ أَنَّهُ سَيَدْفَنُ وَإِنْ رَغِمَ مَعْطَسُكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: افشای چهره عائشه

(در گذشته تو و پدرت، پرده حرمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را «که درود خدا بر او باد» دریده‌اید، تو ای عایشه کسی را به خانه پیامبر راه دادی که حضرتش همنشینی با او را دوست نمی‌داشت، خداوند ترا در این مورد بازخواست خواهد کرد).

ای عائشه! برادرم بمن سفارش نمود که جنازه‌اش را به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیاورم تا تجدید عهده کند. آگاه باش که برادرم داناترین مردم بخدا و رسول او، و آشناترین خلق به کتاب خدا است، هیئات که چنین شخصی پرده حرمت رسول خدا را بدردا! آری خدای متعال فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدون اجازه وارد خانه پیامبر نشوید» ولی تو خویشانت را بدون اجازه بخانه پیامبر راه دادی، باز خدا می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر پیامبر با صدای بلند سخن نگوئید.»

ولی بجان خودم سوگند! تو برای دفن پدرت و یارش «ابابکر و عمر» نزدیک گوش پیامبر کلنگ‌ها را بر زمین کوبیدی در حالی که خداوند فرموده است: «کسانی که در حضور پیامبر صدایشان را آهسته می‌کنند، خداوند دل ایشان را به داشتن تقوی پسندیده است.»

باز بجان خود سوگند! پدرت و یارش، با همجواری خودشان با رسول خدا، به آن حضرت آزار رسانده‌اند، آنها حقّی را که خدا به رسولش عنایت فرموده، رعایت نکرده‌اند، زیرا خداوند حرام کرد بر مردگان مؤمنین آنچه را که بر زندگان مؤمنین حرام نموده است. ای عایشه! بخدا سوگند! اگر دفن برادرم را در کنار جدّش جایز میدانستم آنگاه می‌دیدم که او در اینجا دفن می‌گردید، اگر چه بینی تو بخاک مالیده می‌شد).

جایگاه صبر

صبر و شکیبائی دارای اقسام گوناگون است، باید همه آن را شناخت و جایگاه صحیح صبر و شکیبائی را درک کرد و بکار بست.

حدیث ۳۳۰

قال الامام الحسين عليه السلام: اصبر على ما تكره فيما يلزمك الحق، و اصبر عما تحب، فيما يدعوك اليه الهوى. امام حسين عليه السلام فرمود: (راهی که تو را به حق میرساند در برابر سختیها و ناملایمات آن صبر کن، و در آنچه ترا به هواپرستی می‌کشاند از آنچه دوست داری شکیبائی پیشه کن).

پاداش صبر بر مصیبت

مشکلات و بلاها همواره بر سر راه انسان قرار خواهند گرفت، کسی نیست که مشکلاتی نداشته باشد، مهم آن است که بدانیم با مشکلات چگونه باید برخورد کنیم؟

امام حسین علیه السلام رهنمود می‌دهد که یاد خدا و یاد قیامت بهنگام سختی‌ها و مشکلات انسان را آرام می‌کند و پاداش الهی از آن صابران است.

حدیث ۳۳۱

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَقَالَ إِذَا ذَكَرَهَا «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ مِنْ أَجْرِهَا مِثْلَ مَا كَانَ لَهُ يَوْمَ أَصَابَتْهُ

امام حسین علیه السلام فرمود: (هرکس مصیبتی یا مشکلی به او رسد پس هرگاه که به یاد آن مصیبت می‌افتد بگوید «ما از خدائیم و ما بسوی خدا باز می‌گردیم» خداوند پاداش او را هر مقدار که تکرار کند بمیزان پاداش همانند روزی که مصیبت دیده بود، عطا می‌فرماید).

صدقات

شرایط صدقه دادن

صدقه دادن در راه خدا و کمک به مستمندان شرائطی دارد که اگر رعایت نشود، پاداشی در نزد پروردگار ندارد. روزی در خدمت امام حسین علیه السلام از عبدالله بن عامر که یکی از سران بنی‌امیه بود، نامی بمیان آمد و برخی در تعریف آن شخص گفتند، بسیار صدقه در راه خدا می‌دهد و گرسنگان را سیر می‌کند.

حدیث ۳۳۲

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو كَمَثَلِ الَّذِي يَسْرِقُ الْحَاجَّ ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِمَا سَرَقَ، وَ إِنَّمَا الصَّدَقَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةُ الَّذِي عَرِقَ فِيهَا جَبِينُهُ وَاعْبَرَّ فِيهَا وَجْهُهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (داستان عبدالله بن عامر همانند داستان کسی است که از اموال حجاج بیت الله می دزدد و سپس اموال تاراج شده را در راه خدا صدقه می دهد. در صورتیکه صدقه پاک صدقه ای است که انسان از عرق پیشانی و رنج کار، پولی بدست آورد و آن را در راه خدا هدیه بدهد).

از امام علیه السلام پرسیدند: آیا هدف شما حضرت امیرالمؤمنین است؟ فرمود: آری.

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ع، غ» آغاز می شود

عبادت

روح تسلیم در برابر خدا

یکی از شرائط عبادت داشتن روح تسلیم و فروتنی در برابر پروردگار است شخصی از امام حسین علیه السلام پرسید: ای پسر رسول خدا! چگونه صبح کردی؟

حدیث ۳۳۳

قال الامام الحسين عليه السلام: أَصْبَحْتُ وَلِيَ رَبِّ فَوْقِي، وَالنَّارُ أَمَامِي، وَالْمَوْتُ يَطْلُبُنِي، وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي، وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي، لَا أَجِدُ مَا أَحِبُّ، وَلَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ، وَ الْأُمُورُ بِيَدٍ غَيْرِي، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبْنِي، وَ إِنْ شَاءَ عَفَى عَنِّي، فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي؟! امام حسین علیه السلام فرمود: (صبح کردم در حالیکه پروردگار بالای سرم و آتشی در پیش روی داشتم، مرگ مرا می طلبید و حساب خیره خیره تماشایم می کرد و من به یقین می دانستم آنچه را دوست می دارم نمی یابم، و آنچه را دوست ندارم از خود دور نمی توانم بکنم، و زمام امور در دست دیگری است، اگر او خواست عذابم می کند، و اگر او خواست عفو خواهد کرد، بنابراین چه نیازمندی از من نیازمندتر است).

تناسب عبادت با توان بشری

یکی از حکمت های الهی، تناسب عبادات و احکام، باتوان بشری است، هرگز پروردگار جهانیان بر بندگان عبادتی یا حکمی بیش از توان و قدرت آنان واجب نمی فرماید:

حدیث ۳۳۴

قال الامام الحسين عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَةً أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ، وَلَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُلْفَتَهُ. امام حسین علیه السلام فرمود: (خداوند توان کسی را نمی گیرد جز آنکه از مقدار اطاعت او می کاهد، و از قدرت کسی نمی کاهد جز آنکه مخارج او را سبک می کند).

عذر پذیری

پذیرفتن عذر خواهی حر

گرچه حر بن یزید ریاحی اولین کسی بود که راه را بر امام حسین علیه السلام بست، اما وقتی پشیمان شد و عذرخواهی کرد، امام عذر او را پذیرفت، و در حق او دعا کرد:

حدیث ۳۳۵

قال الامام الحسين عليه السلام: نَعَمْ، يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَيَغْفِرُ لَكَ، مَا إِسْمُكَ؟

امام حسین علیه السلام فرمود: (آری خداوند از تو می‌پذیرد و تو را می‌آمرزد، اسم تو چیست؟)

پاسخ داد: نام من خُر است. امام فرمود:

أَنْتَ الْخُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكُمُكَ، أَنْتَ الْخُرُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يُنْزِلُ

(سوگند به خدا، تو را مادرت به غلط خُر نام گذاشت تو در دنیا و آخرت آزاده‌ای اگر خدا بخواهد.)

خُر اجازه میدان رفتن از امام خواست، آنحضرت در پاسخ او فرمود:

يَا أَخِي إِنْ تَبَّتْ كُنْتَ مِمَّنْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، إِنْ اللَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ.

(ای برادر اگر توبه کردی، تو از کسانی هستی که خداوند توبه آنان را پذیرفت که همانا خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.)

ضرورت عذر پذیری

یکی از ارزش‌های اخلاقی در زندگی اجتماعی، عذرپذیری است، که دشمنی‌ها را ریشه کن می‌کند، و محبت و وحدت بوجود می‌آورد، چون انسان‌ها در روابط اجتماعی خود دچار اشتباه می‌شوند و روزی پشیمان شده عذرخواهی می‌کنند، باید از یکدیگر عذرخواهی‌ها را بپذیریم، که دوستی‌ها و مهربانی‌ها جای کینه‌توزی‌ها را خواهد گرفت.

حدیث ۳۳۶

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ شَتَمَنِي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ وَأَوْمَى إِلَى الْيَمْنَى، وَأَعْتَذَرَلِي فِي الْآخِرَى، لَقَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا يَرُدُّ الْحَوْضُ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعَذْرَ مَنْ مَحَقَّ أَوْ مَبْطَلٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر شخصی بر یک طرف صورت من بکوبد و از طرفی دیگر عذرخواهی کند، عذرخواهی او را می‌پذیرم، و این بدانجهت است که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برای من نقل کرد که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می‌فرمود: «بر حوض کوثر وارد نمی‌شود کسی که عذرخواهی را نپذیرد، حال آنشخص بر حق باشد یا باطل.») (احقاق الحق ج ۱۱ ص ۴۳۱، نظم درالسمطين: علامه زرنندی (توضیح این نکته ضروری است که ارزش اخلاقی یادشده در روابط بین دوستان و مؤمنین است و گرنه، تجاوز ستمکاران را باید پاسخ مثبت داد)

عرضه اعمال بر خدا

عرضه اعمال در هر صبحگاه

برخی فکر می‌کنند، اعمال و رفتارشان را کسی نمی‌نگرد و بحساب نمی‌آورد، و آنها هرچه انجام می‌دهند فراموش می‌گردد، در صورتی که همه انسانها، در هر لحظه و ساعتی در پیش روی پروردگار جهانیان قرار دارند، اعمال انسان را نزد پروردگار خواهند برد:

حدیث ۳۳۷

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنْ أَعْمَلَ هَذِهِ الْأُمَّةُ مَأْمِنٌ صَبَاحٍ إِلَّا وَتُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

امام حسین علیه السلام فرمود: (همانا رفتار و کردار این امت اسلامی، هیچ صبحگاهی بر آن نمی‌گذرد جز آنکه آنها را نزد خداوند بزرگ می‌برند.)

عطر زدن

عطر زدن روزه دار

روزه دار اگر برای نماز و عبادات خود از عطر استفاده کند خوب است و پاداش چند برابر دارد.

حدیث ۳۳۸

قال الامام الحسين عليه السلام: الطَّيِّبُ تُحَفُّهُ الصَّائِمِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (عطر هدیه روزه دار است).

عفو و بخشش

عفو دشنام دهنده

عصار بن مصطلق می گوید: من نسبت به علی بن ابیطالب و بنی هاشم، بغض و کینه در دل داشتم، وارد مدینه شدم و در مجلسی حسین بن علی را دیدم که سکوت او مرا به شگفتی واداشت، از او پرسیدم: تو پسر علی هستی؟. پاسخ داد: آری. پس من شروع به دشنام و اهانت کردم و از حد گذراندم. حسین علیه السلام نگاهی مهربان به من کرد و گفت:

حدیث ۳۳۹

قال الامام الحسين عليه السلام: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ، وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ، وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَىِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ.» (سوره اعراف آیه ۱۹۹)

امام حسین علیه السلام فرمود: (بخدا پناه می برم از شیطان رانده شده، بنام خداوند بخشنده و مهربان) (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)! و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ که او شنونده و داناست! پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند. و (ناپرهیزگاران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می برند، و باز نمی ایستند!

خَفَضَ عَلَيْكَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكَ، إِنَّكَ لَوْ اسْتَعَنْتَنَا لَأَغْنَاكَ، وَلَوْ اسْتَرْقَدْتَنَا لَرَفَدْنَا، وَلَوْ اسْتَرْشَدْتَنَا لَأَرَشَدْنَاكَ.

(کوتاه کن، از خدا برای خود و تو طلب آمرزش می کنم، اگر تو از ما می خواستی بتو توجه کنیم توجه می کردیم و اگر از ما می خواستی بتو مهربانی کنیم مهربان بودیم، و اگر از ما می خواستی تو را هدایت کنیم هدایت می کردیم). عصار می گوید: با این برخورد حسین بخود آمدم و پشیمان شدم، چون آثار پشیمانی را در من دید فرمود: «لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (سوره یوسف آیه ۹۲) (اَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْتَ؟) (گناهی امروز بر شما نیست بروید خدا شما را می آمرزد که او از هر رحمت آورنده ای مهربان تر است). آیا تو از اهل شام هستی؟

عقل

کمال عقل

همه می خواهند عقل آنان به کمال واقعی خود برسد، و تزلزل و دگرگونی در آن راه نیابد، اما راه کمال عقل کدام است؟.

حدیث ۳۴۰

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ

امام حسین علیه السلام فرمود: (عقل و خرد کامل نمی گردد، مگر با پیروی از حق «حق گرائی»)

نشانه‌های عقل

از چه راه‌هایی می‌توان انسان عاقل را شناخت؟ و چگونه می‌شود عاقل را از جاهل تشخیص داد؟.

حدیث ۳۴۱

قال الامام الحسين عليه السلام: الْعَاقِلُ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ، وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ، وَلَا يَتَّقِي بَمَنْ يَخَافُ غَدْرَهُ، وَلَا يَرْجُو مَنْ لَا يُوْتَقُّ بِرَجَائِهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (عاقل خبری را نزد کسی نمی‌گوید که او را تکذیب می‌کند، و از کسی که خواسته او را نمی‌دهد درخواستی نمی‌کند، و به کسی که اطمینان ندارد امیدوار نمی‌شود).

علم غیب

تعریف عالم

عالم و دانشمند را با عبارات گوناگونی تعریف کرده‌اند. امام نیز عالم را به برخی از صفات او می‌شناساند، آیا عالم آن است که دچار اشتباه نشود؟ یا هرچه می‌گوید درست باشد؟.

حدیث ۳۴۲

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ أَنَّ الْعَالِمَ كُلَّ مَا قَالَ أَحْسَنَ وَأَصَابَ لَأَوْشَكَ أَنْ يَجُنَّ مِنَ الْعُجْبِ، وَإِنَّمَا الْعَالِمُ مَنْ يَكْثُرُ صَوَابُهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر عالم هرچه بگوید نیکو و صحیح باشد، هر آینه از شگفتی درباره او به شک و تردید می‌افتند و می‌گویند از نیروهای مرموزی کمک می‌گیرد، بلکه عالم آن کس را گویند که کارهای درست او بیشتر باشد).

نشانه عقل و جهل

در گفتار ارزشمند دیگری، حضرت اباعبدالله علیه السلام به شناساندن عالم و جاهل پرداخته و نشانه‌های علم و جهل را اینگونه بیان می‌دارد.

حدیث ۳۴۳

قال الامام الحسين عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ غَلَامَاتِ الْقَبُولِ: الْجُلُوسُ إِلَى أَهْلِ الْعُقُولِ، وَ مِنْ غَلَامَاتِ أَسْبَابِ الْجَهْلِ الْمُمَارَاةُ لِغَيْرِ أَهْلِ الْفِكْرِ، وَ مِنْ دَلَائِلِ الْعَالِمِ إِنْتِقَاذُهُ لِحَدِيثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (نشستن با صاحبان اندیشه و عقل از نشانه‌های پذیرفتن حق است، و خشونت و بدرفتاری با غیر اهل فکر از نشانه‌های جهل و نادانی است، و ارزیابی و نقد و رد گفتار خویش و آگاهی به واقعیت‌ها و اندیشه‌ها، از نشانه‌های دانشمندی است).

علم اهل بیت و کمک جبرئیل

جعید همدانی از یاوران امام حسین علیه السلام بود که همراه امام در کربلا به شهادت رسید چون در طول سفر ده‌ها نمونه از علم و آگاهی را دیده و شنیده بود، که با واقعیت‌ها انطباق دارد، و دقیقاً از آینده و سرنوشت افراد و قبائل خبر می‌دهد از امام حسین علیه السلام پرسید. جانم فدای تو یا اباعبدالله چگونه نسبت به افراد و آینده آنان اینگونه دقیق اظهار نظر می‌فرمائید؟

حدیث ۳۴۴

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا جُعَيْدُ نَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ، فَإِذَا غَيَّبْنَا عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِهِ رَوْحُ الْقُدْسِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای جُعید! ما به روش خاندان داوود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قضاوت می‌کنیم و هرگاه نسبت به مسئله‌ای درمانده شویم، حضرت جبرئیل ما را کمک می‌کند.)

آگاهی و علم غیب امام حسین

همه شیعیان می‌دانند و باور دارند که علم غیب از طرف پروردگار جهانیان در اختیار پیامبران الهی و رسول گرامی اسلام، و امامان معصوم علیهم السلام قرار می‌گرفت، تا مشکلات امور امت اسلامی را برطرف کنند، و بتوانند با وحی الهی به همه نیازمندی‌های انسان‌ها پاسخ گویند. جابر جعفری از امام سجّاد علیه السلام نقل کرد که: غَریبی چون اعتقاد به علم غیب امامان معصوم علیهم السلام نداشت، در حالی که جُنُب بود به دیدار امام حسین علیه السلام رفت تا او را بیازماید، وقتی درب خانه آن حضرت را کوبید:

حدیث ۳۴۵

قال الامام الحسين عليه السلام: أما تَسْتَحْيِي يا أَعْرَابِي أَنْ تَدْخُلَ إِلَى إِمَامِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ وَقَالَ: أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الْعَرَبِ إِذَا خَلَوْتُمْ خَضَخَضْتُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای اعرابی آیا شرم نمی‌کنی که در حال جنابت بر امام خود وارد می‌شوی؟ شما عرب‌ها وقتی خلوت می‌کنید اختیار از دستتان می‌رود.)

آن شخص که دچار حیرت شده بود بازگشت، غسل کرد و آنگاه با لباس و بدن پاک خدمت امام رسید و مشکلات فکری خود را پرسید.

آگاهی از توطئه منافقین

پس از امضاء قراردادنامه صلح با معاویه که جنگ و خونریزی از بین رفته بود، گروهی از اهل کوفه که دارای اغراض سیاسی بودند، پنهانی با محمد بن حنفیه ارتباط برقرار کردند و گفتند: شما قیام کنید ما با شما هستیم و معاویه را از سر راه بر می‌داریم. ایشان جواب رد دادند. آن گروه دست از اغراض سیاسی خود برداشتند، پنهانی با امام حسین علیه السلام تماس گرفتند و گفتند: شما قیام کنید ما شما را یاری می‌دهیم.

حدیث ۳۴۶

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَ أَنْ يَأْكُلُوا بِنَا وَ يَسْتَطِيلُوا بِنَا وَ يَسْتَنْبِطُوا دِمَاءَ النَّاسِ وَ دِمَاءَنَا امام حسين عليه السلام فرمود: (این گروه می‌خواهند بوسیله ما شکم خود را تأمین کنند و بوسیله ما به بزرگواری برسند، و خون مردم و ما را بیهوده بر زمین ریزند.)

آگاهی امام به سرنوشت عمر سعد

در دوران صلح که هنوز از تحولات سیاسی کوفه خبری نبود، و ماجرای کربلایی وجود نداشت، روزی عمر سعد، امام حسین علیه السلام را دید و گفت: ای اباعبدالله! برخی از انسان‌های کم عقل گمان می‌کنند من قاتل تو هستم.

حدیث ۳۴۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَنَّهُمْ لَيُسَوُّوا بِسَفَهَاءَ وَلَكِنَّهُمْ حُلَمَاءُ، أَمَا أَنَّهُ يَقَرُّ عَيْنِي أَنَّكَ لَا تَأْكُلُ بَرَّ الْعِرَاقِ بَعْدِي إِلَّا قَلِيلًا. امام حسين عليه السلام فرمود: (آنان کم عقل نیستند بلکه عاقل و بردبارند، تو مرا خواهی گشت، اما بدان! چشم من روشن خواهد شد از اینکه تو از گندم عراق جز اندک نخواهی خورد.)

آگاهی امام از ذکر پرندگان

پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام از نطق انواع پرندگان آگاهی داشتند و آنها را درک می کردند، امام حسین علیه السلام نیز از نطق و ذکر پرندگان آگاه بود، و می دانست هر پرنده ای چگونه با خدا راز می گوید، زیرا:

حدیث ۳۴۸

قال الامام الحسين عليه السلام: ما خَلَقَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ تَسْبِيحٌ يَحْمِدُ بِهِ رَبَّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسراء آیه ۴۴)
امام حسین علیه السلام فرمود: (پروردگار هستی چیزی خلق نکرد جز آنکه با ذکر خاصی خدا را حمد و سپاس می گوید «سپس این آیه را خواند»: و چیزی در نظام هستی وجود ندارد جز آنکه خدا را شکر و سپاس می گوید، لکن شما حمد و سپاس آنها را درک نمی کنید.)

خبر دادن از دزدان راه

برخی از کارگران امام حسین علیه السلام می خواستند به مسافرت بروند آنحضرت به آنها رهنمود داد و فرمود:

حدیث ۳۴۹

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا تَخْرُجُوا يَوْمَ كَذَا وَآخِرُجُوا يَوْمَ كَذَا، فَإِنَّكُمْ إِنْ خَالَفْتُمُونِي قُطِعَ عَلَيْكُمْ
امام حسین علیه السلام فرمود: (در فلان روز سفر نکنید، بلکه در روز دیگری از مدینه خارج شوید، مبادا سرپیچی کنید، اگر با دستور من مخالفت کنید اسیر دزدان راه می شوید.)
کمی گذشت و کارگران شتاب کردند و به رهنمود امام عمل نکردند، در بین راه دزدان بر آنها هجوم آوردند و آنها را کشتند و اموالشان را به غارت بردند. وقتی خبر به امام رسید فرمود:
لَقَدْ حَدَرْتُهِمْ فَلَمْ يَقْبَلُوا مِنِّي (من آنها را پرهیز دادم ولی گوش نکردند.)
امام حسین علیه السلام با ناراحتی نزد والی مدینه رفت. فرماندار مدینه تا امام را دید از کشته شدن کارگران آنحضرت اظهار تأسف کرد و گفت یا اباعبدالله خدا به شما پاداش نیکو عطا فرماید.
امام علیه السلام فرمود: اگر قاتلان غارتگر را به تو معرفی کنم تو آنها را قصاص می کنی؟
فرماندار مدینه گفت: آری! مگر شما آنها را می شناسید؟ امام فرمود: آری. سپس اشاره به مردی کرد که در کنار فرماندار مدینه نشسته بود. آن مرد که غافلگیر شده بود گفت: تو از کجا مرا می شناسی؟ و چرا بسوی من نشانه رفته ای؟
امام علیه السلام فرمود: اگر همه نشانه ها را بگویم و نام همراهان تو را افشاء کنم، که چگونه و بکجا و سوار بر چه مرکبی، راه را بستید و کدامیک شما چه کسی را کشت، اعتراف می کنی؟ آنگاه همه ماجرا را بی کم و کاست بیان فرمود بگونه ای که آن مرد گفت: سوگند بخدا! حسین راست می گوید.
فرماندار تمام همراهان آن مرد را دستگیر و همه را اعدام کرد.

خبر از شهادت زید

امام باقر علیه السلام نسبت به آینده قیام حضرت «زید» برادرش آگاهی داشت و محل بدار کشیدن او را می دانست. روزی به اصحاب خود فرمود که حضرت اباعبدالله علیه السلام ماجرای «زید» را اینگونه بیان فرمود:

حدیث ۳۵۰

قال الامام الحسين عليه السلام: يا ابن مسلم حدثني أبي عن أبيه الحسين عليه السلام قال: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَى كَتِفِي وَ قَالَ: يا بنيّ يخرج من صلبك رجل يقال له زيد يقتل مظلوماً، إذا كان يوم القيامة حشر إلى الجنة». امام حسين عليه السلام فرمود: (روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک بر روی دوش من گذاشت و فرمود، فرزندم، از پشت تو مردی متولد می‌شود که نا او «زید» است، و مظلومانه کشته می‌شود و آنگاه که روز قیامت فرا رسد بی حساب بسوی بهشت خواهد رفت).

خبر از شتر گمشده اعرابی

ابن عباس نقل کرد: روزی با امام حسین علیه السلام نشسته بودیم، ناگاه اعرابی از راه رسید و سخت ناراحت بود و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! شتر من گمشده، و جز آن مرکبی ندارم، پدرت امیرالمومنین علیه السلام گمشدگان را هدایت می‌کرد، و گمشده‌ها را به صاحبانشان باز می‌گرداند، بدادم برس.

حدیث ۳۵۱

قال الامام الحسين عليه السلام: إِذْهَبَ إِلَى الْمَوْضِعِ الْفُلَانِيَّ تَجِدُ نَاقَتَكَ وَاقِفَةً وَ فِي مُوَاجِهَةِا ذُنْبٌ أَسْوَدُ امام حسين عليه السلام فرمود: (در فلان قسمت صحرا برو شترت را پیدا می‌کنی که ایستاده است، و روبروی شتر تو گرگ سیاهی قرار دارد). مرد عرب رفت و شترش را پیدا کرد و بازگشت و از امام تشکر و قدردانی کرد.

خبر از محفوظ ماندن کعبه

امام صادق علیه السلام نقل کرد: در یکی از سال‌ها در مراسم حج که حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز حضور داشت، سیل بزرگی آمد و تمام اطراف کعبه و مقام ابراهیم را گرفت، مردم مضطرب و نگران بودند و به مقام ابراهیم نگاه‌ها دوخته شد، فکر می‌کردند آن سیل عظیم کعبه و مقام را از جای می‌کند. پس امام حسین علیه السلام اظهار داشت:

حدیث ۳۵۲

قال الامام الحسين عليه السلام: نَادَى إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُ عِلْمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقَرُّوا. امام حسين عليه السلام فرمود: (با صدای بلند اعلان کن که همانا خداوند کعبه رانشانه استوار قرار داد، هرگز با این سیل از جای خود تکان نمی‌خورد، آرام باشید).

عیب جویی

پرهیز از عیب جویی

یکی دیگر از ارزش‌های اخلاقی در روابط اجتماعی، پرهیز از عیب‌جوئی است.

حدیث ۳۵۳

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ لَمْ يَكُنْ لَاحِدٍ عَائِباً لَمْ يَعْدَمْ مَعَ كُلِّ عَائِبٍ عَازِراً امام حسين عليه السلام فرمود: (کسی که در مردم عیب‌جوئی نکند، از عذرخواهی نیز بی‌نیاز است).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «غ» آغاز می شود

زشتی غیبت کردن

در حضور امام حسین علیه السلام مردی از مردی دیگر غیبت و بدگوئی کرد، آنحضرت خطاب به آن مرد فرمود:

حدیث ۳۵۴

قال الامام الحسين عليه السلام: يا هذا كُفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای مرد: زبان از غیبت بازدار که غیبت، لقمه سگان دوزخ است).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ف، ق» آغاز می شود

قدردانی

قدردانی از حنظله بن أسعد

در گرماگرم جنگ در روز عاشورا، حنظله در کنار امام حسین علیه السلام ایستاد و بر سرکوفیان فریاد زد و گفت: شما را از عذاب الهی می ترسانم، شما را از محاکمه روز قیامت می ترسانم. شما را از عذابی که بر ثمود و عادنازل شد می ترسانم. امام از او تشکر کرد و فرمود:

حدیث ۳۵۵

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بَنَ أَسْعَدَا! رَحِمَكَ اللَّهُ! إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَنَهَضُوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَأَصْحَابَكَ، فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَقَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ. رُحْ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَإِلَى مُلْكٍ لَا يَبُلَى.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پسر اسعد! خدا تو را رحمت کند، این مردم را آنگاه که بسوی حقشان دعوت نمودی پاسخ مثبت ندادند، و به قتل تو و یارانت آماده گردیدند، مستوجب عذاب بودند، و اما حال که خون برادران صالح تو را ریختند دیگر گرفتار عذاب و خشم پروردگارند، برو بسوی آنچه از دنیا و آنچه که در آن است برتر است، برو بسوی ملک و آقائی که همیشگی است).

قدردانی برای تیراندازی ابی الشعثاء

یزید بن زیاد کندی معروف به «ابی الشعثاء» یکی از تیراندازان با تجربه بود و دقیق به هدف می زد. روز عاشورا در کنار امام حسین علیه السلام ایستاد، و دفاع می کرد، صد عدد تیر داشت، همه آنها را جز پنج عدد به هدف زد، هر بار که تیراندازی می کرد رجز می خواند، و امام حسین علیه السلام در قدردانی از او می فرمود:

حدیث ۳۵۶

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ، وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدایا او را در تیراندازی محکم و قوی بگردان و اجر و مزدش را بهشت برین قرار بده).

دعا و قدردانی از غلام اباذر

شخصی بنام «جون» که در گذشته غلام اباذر بود، در سفر عاشورا همراه امام حسین علیه السلام به کربلا آمد، امام به او اجازه داد تا در نبرد عاشورا شرکت نکند و هر جا که دوست دارد برود.

حدیث ۳۵۷

قال الامام الحسين عليه السلام: أَنْتَ فِي إِذْنٍ مِنِّي، فَإِنَّمَا تَبِعْتَنَا طَلَباً لِلْعَافِيَةِ فَلَا تَبْتَئِلْ بِطَرِيقِنَا.

امام حسين عليه السلام فرمود: (ای جون! من بیعت را از تو برداشتم و آزاد گذاشتم، زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا اینجا به همراه ما آمده‌ای و در راه ما خود را به ناراحتی و مصیبت مبتلا مگردان.)

در جواب امام گفت: نه هرگز! من در سلامت و امنیت با شما بودم، و از سفره شما بهرمند شدم حال که لحظه‌های خطر است شما را رها کنم؟ نه هرگز دست از شما بر نمی‌دارم گرچه رنگ پوست من سیاه است، شما را رها نمی‌کنم تا خون ما با خون شما بهم آمیزد.

پس از کشته شدن او، امام در کنار جنازه‌اش فرمود:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ، وَاحْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

(خدایا رویش را سفید و بدنش را خوشبو و با ابرار و نیکان محشورش بگردان و میان او با محمد و خاندانش آشنائی بیشتر برقرار فرما.)

قدردانی از مسلم بن عوسجه

وقتی مسلم بن عوسجه به میدان رفت، و پیکار سختی کرد، عمرو بن حجاج و سربازان تحت امرش او را محاصره کرده، و با شمشیرها و نیزه‌ها بدنش را هدف قرار دادند، مسلم بر زمین افتاد، حضرت اباعبدالله علیه السلام فوراً خود را به او رساند در حالی که هنوز زنده بود.

حدیث ۳۵۸

قال الامام الحسين عليه السلام: رَحِمَكَ رَبُّكَ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا». (سوره احزاب آیه ۲۳) (وقتی حبیب بن مظاهر بهنگام شهادت مسلم سر او را بر روی زانو نهاد و گفت سفارشی داری؟ مسلم که غرق در خون بود با صدای ضعیفی خطاب به حبیب گفت «أوصیک بهذا ان تموت دونه» تو را سفارش می‌کنم که تا آخرین قطره خون از حسین علیه السلام دفاع کنی (تاریخ طبری ج ۷ ص ۳۴۳)

امام حسین علیه السلام فرمود: (رحمت خدا بر تو باد مسلم! بعضی از آنان به پیمان خود «شهادت در راه خدا» عمل کردند و بعضی از آنان در حال انتظار بسر می‌برند و عهد و پیمانشان را تغییر نداده‌اند).

قدردانی از عمرو بن قرظۀ

در لحظه‌های حساس پیکار و شهادت در روز عاشورا، عمرو بن قرظۀ از امام حسین علیه السلام اجازه میدان رفتن گرفت، جنگ سختی کرد، و تعداد زیادی از لشکریان یزید را کشت، و در پیش روی امام ایستاد هر تیری که بسوی آنحضرت می‌آمد با بدن آن را می‌گرفت و هر شمشیری را از امام دفع می‌کرد و تازنده بود نگذاشت آسیبی به آنحضرت برسد، وقتی با پیکر خونین بر زمین افتاد گفت: ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم من وفای به عهد کردم؟.

حدیث ۳۵۹

قال الامام الحسين عليه السلام: نَعَمْ أَنْتَ أُمَامِي فِي الْجَنَّةِ، فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِّي السَّلَامَ، وَ أَعْلِمُهُ أَنِّي فِي الْأَثَرِ امام حسين عليه السلام فرمود: (آری تو نیز وظیفه خود را انجام دادی و پیشاپیش من در بهشت هستی، سلام مرا به رسول خدا برسان و به او ابلاغ کن که من نیز در پشت سر تو به پیشگاه او و به دیدارش خواهم آمد).

قدردانی از حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر از سنّ بالائی برخوردار بود، و تجربه نظامی فراوانی داشته و در میان کوفیان شهرت داشت، از حافظان قرآن بود، و در یک شب، یکدوره کامل قرآن می‌خواند، در پیکار روز عاشورا وقتی جنازه او بر زمین افتاد امام خود را به او رساند.

حدیث ۳۶۰

قال الامام الحسين عليه السلام: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حُمَاةَ أَصْحَابِي. لِلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبُ، لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای حبیب من تو را از خودم می‌دانستم و از بزرگان یاران من به حساب می‌آمدی، مرد با فضیلتی بودی که در یک شب قرآن را ختم می‌کردی).

قرآن شناسی

ثواب قرائت قرآن

بشر بن غالب اُسدی نقل کرد: روزی خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم که پیرامون ارزش و ثواب خواندن قرآن با ما سخن گفت:

حدیث ۳۶۱

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةٌ حَسَنَةً، فَإِذَا قَرَأَهَا فِي غَيْرِ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَإِنْ إِسْتَمَعَ الْقُرْآنَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً، وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ، وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمْسِيَ، وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةً، وَكَانَ خَيْرًا لَهُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.

قلت هذا لمن قرأ فمن لم يقرأه قال: يا أبا بنی اُسدٍ إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَاجِدٌ كَرِيمٌ، إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که یک آیه از قرآن در نماز خود ایستاده بخواند، برای هر حرفی صد پاداش نیکو برای آنشخص نوشته می‌شود، اگر در غیر نماز بخواند خداوند بهر حرفی ده پاداش نیکو به او عطا می‌کند. پس اگر قرآن را بشنود، بهر حرفی یک پاداش نیکو به او عطا می‌کند، و اگر کسی تمام قرآن را در شب بخواند فرشتگان بر او درود می‌فرستند تا صبح شود، اگر در روز تمام قرآن را بخواند فرشتگان بر او درود می‌فرستند تا شب، و دعای او بر آورده است، و به اندازه آنچه که بین آسمان و زمین است به او پاداش داده می‌شود). از امام پرسیدم این ثواب خواننده قرآن است اما کسی که نمی‌تواند قرآن را بخواند چه؟ فرمود: (ای برادر بنی اُسد، در شگفت مباش زیرا خداوند بخشنده، ستایش کننده، و بزرگوار است، وقتی خوانده شود آنچه که از اوست، خداوند پاداشهایی که یاد کردم را خواهد بخشید).

اقسام معارف قرآن

درست است که قرآن برای عموم انسان‌ها نازل شده است، و همه انسان‌ها می‌توانند از معارف ارزشمند آن بهره‌مند گردند. اما معارف بلند قرآن بگونه‌ای است که همه افراد یکسان از آن استفاده نمی‌کنند.

حدیث ۳۶۲

قال الامام الحسين عليه السلام: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَ اللَّطَائِفِ، وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأُولِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (کتاب خدا بر چهار چیز استوار است: عبارات، رمزها و اشاره‌ها، لطایف، و حقایق، اما عبارات آن پس برای توده مردم است، و اشاره و رموزات از آن خواص و بندگان ویژه است، و لطایف آن برای اولیاء است، و حقایق آن برای پیامبران و انبیاء است).

قضا و قدر

تعریف قضا و قدر

حسن بن ابی الحسن بصری نامه‌ای به امام نوشت و در آن از قضا و قدر الهی پرسید، امام اینگونه جواب داد.

حدیث ۳۶۳

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنِّي بَعْتُ مَاشَرَحْتُ لَكَ فِي الْقَدَرِ مِمَّا أَفْضَى إِلَيْنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ فَقَدْ كَفَرَ. وَ مَنْ حَمَلَ الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ افْتِرَاءً عَظِيمًا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُطَاعُ بِإِكْرَاهٍ، وَلَا يُعْصَى بِغَلْبَةٍ، وَلَا يَهْمِلُ الْعِبَادَ فِي الْهَلَكَةِ. وَلَكِنَّهُ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ، وَالْقَادِرُ لِمَا عَلَيْهِ أَقْدَرَهُمْ، فَإِنْ ائْتَمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادًا عَنْهَا مُبْطِلًا، وَ إِنْ ائْتَمَرُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا ائْتَمَرُوا بِهِ، فَعَلَّ وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ هُوَ حَامِلُهُمْ عَلَيْهِمْ قَسْرًا، وَلَا كَلْفُهُمْ جَبْرًا، بَتَمَكِينِهِ إِيَّاهُمْ بَعْدَ إِغْدَارِهِ وَ إِنْذَارِهِ لَهُمْ وَاحْتِجَاجِهِ عَلَيْهِمْ طَوْقَهُمْ وَ مَكْنَهُمْ.

وَ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى أَخْذِ مَا إِلَيْهِ دَعَاهُمْ، وَ تَرْكِ مَا عَنْهُ نَهَاهُمْ جَعَلَهُمْ مُسْتَطِيعِينَ لِأَخْذِ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ اخِذِهِ، وَلِتَرْكِ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ تَرْكِهِ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِبَادَهُ أَقْوِيَاءَ لِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ، يَنَالُونَ بِتِلْكَ الْقُوَّةِ وَ نَهَاهُمْ عَنْهُ، وَ جَعَلَ الْعُذْرَ لِمَنْ يَجْعَلُ لَهُ السَّبَبَ جَهْدًا مُتَقَبِّلًا فَإِنَّا عَلَى ذَلِكَ أَذْهَبُ وَ بِهِ أَقُولُ، وَاللَّهِ وَ أَنَا وَ أَصْحَابِي أَيْضًا عَلَيْهِ، وَ لَهُ الْحَمْدُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (آنچه در مفهوم «قدر» بتو شرح می‌دهم پیروی کن که شرحی این چنین از جمله ویژگی‌هایی است که بر ما اهل بیت عنایت شده است. هرکسی به «قدر» ایمان نیاورد و نیکی و بدی آن را نپذیرد بخداوند کفر ورزیده است، و هر کس گناهان خود را بحساب خداوند بگذارد افترائی بس بزرگ بخداوند بسته است، خداوند مردم را به جبر و اکراه به اطاعت خود وای نمی‌دارد و آنان را به زور بر معصیت خود بر نمی‌انگیزد، ولی بندگان هم در انتخاب راه زندگی بحال خود رها نشده‌اند بلکه هرچه بندگان دارند خداوند مالک آنهاست، و بر آنچه بندگان را توان بخشیده مسلط و قادر می‌باشد. اگر بندگان به اطاعت خدا گردن نهند خداوند هرگز مانع اطاعت آنها نخواهد شد، و اگر گناه و معصیت پیشه گیرند اگر خدا خواست بر آنها منت می‌نهد و میان گناه و آنان سدی ایجاد می‌کند. و اگر از گناه باز نداشت اینگونه نیست که خداوند آنان را بر انجام گناه مجبورشان ساخته است، بلکه خداوند پس از ارشاد شیخ مفید و راهنمایی و اتمام حجت، آزادی و امکان هر عمل را به آنان داده است، خدا بر بندگان خود راهی نهاده است که بتوانند اوامر و دستورات او را انجام دهند، و منهیات او را ترک نمایند.

خداوند بر بندگان توانائی و نیرومندی عطا فرموده تا فرامینش را به اجراء نهد، و از آنچه نهی فرمود، روی گردانند، سپاس خدایی را که بندگان را بر انجام اوامر خود نیرومند و توانا کرده و با این توان و نیرو اوامر و نواهی او را بجای می‌آورند و آنان را که قدرت عمل و یا قدرت ترک نداده مغرور دانسته است. آری سپاس خدای را، سپاسی که مورد قبول درگاهش باشد. پس من با این مرام و عقیده رهرو این راهم، و سوگند بخدا! اعتقاد من نیز همین است، این است راه من و یارانم و خدا را سپاسگذارم).

قیاس

برهان و استدلال و ترک قیاس

دین اسلام دین عقل و برهان است، و هر دستوری از احکام اسلام دارای حکمت و فلسفه و دلیل است، و نمی‌توان بدون دلیل، حکمی را با حکم دیگر قیاس کرد. روزی نافع بن أزرُق مسائلی را پرسید:

قال الامام الحسين عليه السلام: يا نافعُ إنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَّاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْإِرْتِمَاسِ، مَائِلاً عَنِ الْمُنْهَاجِ، ظَاعِناً فِي الْإِغْوَاجِ، ضَالّاً عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلاً غَيْرَ الْجَمِيلِ. يَا ابْنَ الْأَرْزَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ. وَأَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ، لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، وَلَا يَقَاسُ بِالنَّاسِ، فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرُ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرُ مُتَقَصٍّ، يُؤَخِّدُ وَلَا يُبْعِضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای نافع! آنکس که دینش را بر پایه قیاس بنا نهد، همواره بر منجلاب خطا فرو می‌رود، و از جاده مستقیم حق منحرف می‌گردد، این چنین فردی راه را گم می‌کند و در کجی و نادرستی گام می‌نهد، و سخنی ناپسند می‌گوید. خداشناسی

ای پسر اُرزق! خدا را آنچنان توصیف می‌کنم که خود کرده است، با حواس درک نمی‌شود و به مخلوقات قیاس نمی‌گردد، او به موجودات نزدیک است ولی نه پیوسته و متصل و از آنان دور است ولی نه با فاصله، یکتا و بی همتا است، و ترکیب پذیر نیست، او با نشانه‌های آفرینش شناخته می‌شود، و قوانین هستی، توصیف کننده اوست، نیست معبودی جز او که بزرگ و بلند مرتبه است).

قیام و مبارزه

رعایت احتیاطهای نظامی

امام حسین علیه السلام همیشه آمادگی رزمی خود را حفظ می‌کرد، کاروان آنحضرت در حرکت بسوی کربلا وقتی به سرزمین «قیظ» رسید از دور لشگریان کوفه را دید، خطاب به زهیر بن قین فرمود:

قال الامام الحسين عليه السلام: أما هاهنا مكانٌ يُلْجَأُ إِلَيْهِ أَوْ شَرَفٌ نَجْعَلُهُ خَلْفَ ظُهُورِنَا وَنَسْتَقْبِلُ الْقَوْمَ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ؟ امام حسين عليه السلام فرمود: (آیا در اینجا پناهگاهی هست که بدان پشت دهیم تا با همه لشگریانم روبروی آنان قرار گیریم؟). یعنی حداکثر استفاده از زمین و شرائط حاکم بر منطقه جنگی باید بشود. باید بگونه‌ای در برابر دشمن صف‌آرایی کرد که دشمن تنها از یک‌سو بتواند مبارزه کند تا لشگر خودی را نتواند دور بزند و آنان را محاصره کند.

رعایت تاکتیک‌های نظامی و اصول ایمنی

پس از فرود به زمین کربلا، سرانجام سی هزار نفر در برابر هفتاد و دوتن میخکوب شد، و از نظر نظامی خطرات مهمی در پیش است. امام حسین علیه السلام دستور دادند تمام خیمه‌ها را در کنار تپه‌ای متصل بهم نصب کنند تا دشمن از پشت سر نتواند حمله کند و آنگاه دستور داد از طرف چپ خیمه‌ها تا قسمت جلو خندق کنده شود که تنها از یک‌سو احتمال هجوم باشد.

قال الامام الحسين عليه السلام: قُومُوا فَاحْفَرُوا لَنَا حَفِيرَةً حَوْلَ عَسْكَرِنَا هَذَا شِبْهُ الْخَنْدَقِ وَاجْجُوا فِيهِ نَاراً، حَتَّى يَكُونَ قِتَالُ الْقَوْمِ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ لَا نُقَاتِلُهُمْ وَلَا يُقَاتِلُونَنَا فَتَنْتَغِلَ بِحَرْبِهِمْ وَلَا نُضِيعَ الْحَرَمَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بپاخیزید و اطراف لشگر گودالی شبیه خندق حفر کنید و داخل گودال را از آتش پر کنید تا جنگ ما با آنها از یک طرف باشد، در این صورت وقتی که با آنها در حال جنگ هستیم حرم در امان خواهد بود).

آمادگی معنوی برای جهاد

لشگریان یزید به رهبری عمر سعد گرچه تلاش کردند در بعد از ظهر روز نهم محرم کار را یکسره کنند، اما امام حسین علیه السلام شب عاشورا را مهلت خواست، سپس به یاران فرمود:

حدیث ۳۶۷

قال الامام الحسين عليه السلام: قُومُوا فَاشْرَبُوا مِنْ الْمَاءِ يَكُنْ آخِرَ زَادِكُمْ، وَتَوَضَّأُوا وَاغْتَسَلُوا ثِيَابَكُمْ لِتَكُونَ أَكْفَانَكُمْ
امام حسین علیه السلام فرمود: (برخیزید، از این آب بنوشید که آخرین روزی شما در دنیا است، با آن وضو بسازید غسل کنید، و لباسهای تان را با آن شستشو دهید که فردا کفن‌های شما خواهد بود).
آنگاه شب عاشورا را همه به دعا و نماز و قرآن و ذکر و نیایش گذراندند، هرکس از دور به خیمه‌ها نزدیک می‌شد، گویا به کندوی زنبوران عسل نزدیک شده است.

ارزیابی اطراف قرارگاه

هلال بن نافع یکی از یارانی بود که در مسائل نظامی تجربه فراوان داشت و همواره در خدمت امام حسین علیه السلام بود، وقتی خیمه‌ها را در کنار تپه‌ای نزدیک بهم، نصب کردند، هلال بن نافع نقل کرد که در شب عاشورا امام را دیدم که اطراف خیمه‌ها را از نزدیک مورد ارزیابی قرار می‌دهد، و راه‌های نفوذ را بررسی می‌کند، نزدیک رفتم.

حدیث ۳۶۸

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ الرَّجُلُ، هِلَالٌ؟
امام حسین علیه السلام فرمود: (کیست آن مرد، هلال بن نافع؟).
گفتم: آری، پرسیدم: شما چرا در اطراف خیمه‌ها قدم می‌زنید؟ فرمود:
يَا هِلَالُ خَرَجْتُ أَتَفْقِدُ هَذِهِ التَّلَاعَ مَخَافَةَ أَنْ تَكُونَ كَنَاءً لِهَيْجُومِ الْخَيْلِ عَلَى مُخَيَّمِنَا يَوْمَ يَحْمِلُونَ وَ يُحْلَمُونَ.
(آمده‌ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه‌ها را بررسی کنم که مبادا برای دشمن مخفی‌گاهی باشد و از آنجا برای حمله خود و یا دفع حمله شما استفاده کند).

آنگاه دست روی دوش من گذاشت و فرمود:

هِيَ هِيَ وَاللَّهِ وَعَدًّا لَا خُلْفَ فِيهِ.

(امشب همان شب موعود است وعده‌ای است که هیچ تخلف در آن راه ندارد).

سپس خطاب به من فرمود:

يَا هِلَالُ أَلَا تَسْلُكُ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ مِنْ وَقْتِكَ هَذَا وَأَنْتَ بِنَفْسِكَ

(ای هلال نمی‌خواهی در این تاریکی شب به این کوه‌ها پناهنده شوی و خود را از مرگ برهانی).

من خود را به پاهای امام افکندم و گفتم: مادرم به عزای من بنشیند، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، من از تو جدا نمی‌شوم تا در خون خود دست و پا بزنم.

آزمودن یاران

در شب عاشورا که دو لشگر نا برابر مقابل هم قرار داشتند و به جنگ و پیکار فردا می‌انديشيدند، و حلقه محاصره بر امام حسین علیه السلام تنگ‌تر شد، حضرت زینب علیها السلام با نگرانی پرسید: آیا یاران همراه تو، فردا در شدت نبرد تو را رها نخواهند کرد؟

حدیث ۳۶۹

قال الامام الحسين عليه السلام: أما والله لقد نهرتهم و بلوئتهم و ليس فيهم الاشوس الاقص يستأنسون بالمنيّة دوني استئناس الطفل بلبن امّه.

امام حسين عليه السلام فرمود: (آری بخدا سوگند! آنها را آزموده‌ام و نیافتم مگر دلاور و غرنده و با صلابت و استوار، آنان به کشته شدن در پیش روی من مشتاقند چونان اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادر).

منع از آغاز مبارزه

در آغازین لحظه‌های صبح عاشورا، فرماندهان عمر سعد و شمر وقتی نزدیک آمدند، خندق، و شعله‌های آتش، و آرایش نظامی سپاه امام را دیدند در شگفت شدند و دانستند که با یک فرد معمولی طرف مبارزه نیستند، و تنها از یک‌سو می‌توانند هجوم بیاورند که نیزه‌داران امام راه را بر آنان بسته‌اند، از این‌رو شمر بن ذی الجوشن با صدای بلند به امام اهانت کرد، مسلم بن عوسجه خواست او را با تیری بزند:

حدیث ۳۷۰

قال الامام الحسين عليه السلام: لا ترميه، فاني اكره ان ابداهم.

امام حسين عليه السلام فرمود: (او را با تیر مزن، که من خوش ندارم آغازگر جنگ باشم).

شمر بار دیگر خطاب امام کرد و در اوج پستی گفت: به تو آتش را بشارت می‌دهم.

قال الامام الحسين عليه السلام: أبشّر ربّ رحيم، وشفيع مطاع، من أنت؟

امام حسين عليه السلام فرمود: (من به خدائی مهربان و شفاعت کننده‌ای اطاعت شونده بشارت داده شدم، تو کیستی؟).

گفت: من شمر بن ذی الجوشن هستم.

الله أكبر، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رأيت كأنّ كلباً أبقع يلغ في دماء أهل بيتي»، وقال الحسين عليه السلام: رأيت كأنّ كلاباً تنهشني، وكأنّ فيها كلباً أبقع كان أشدهم علىّ وهو أنت

(خدا بزرگ است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، سگی أبقع «رنگ پوست او لک‌دار، رنگارنگ بود» را دیدم گویا در خون فرزندانم غوطه می‌خورد و من در خواب دیدم سگ‌های چندی که بسوی من هجوم می‌آوردند، در میان آنها سگی رنگارنگ بود، که بیشتر از همه سگ‌ها بسوی من هجوم می‌آورد و آن سگ توئی).

آمادگی برای پیکار

امام حسين عليه السلام نماز صبح عاشورا را با یاران خود به جماعت خواند و آنگاه خطاب به یاران فرمود:

حدیث ۳۷۱

قال الامام الحسين عليه السلام: ان الله قد اذن في قتلکم فعليکم بالصبر.

امام حسين عليه السلام فرمود: (خداوند به کشته شدن من و شما رضایت داده است، پس بردبار و شکیبا باشید).

پاسخ به ادعای دشمن

صبح عاشورا یکی از فرماندهان لشکر یزید بنام عمرو بن حجاج «فرمانده قسمت راست لشکر» خطاب به سربازان خود گفت: ای مردم کوفه با هم متحد باشید و در کشتن کسی که از دین خارج شد و مخالفت با یزید کرد تردیدی بخود راه ندهید. امام در پاسخ او اظهار داشت:

حدیث ۳۷۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يا عَمْرُو بْنَ الْحَجَّاجِ! اُغْلَى تُحَرِّضُ النَّاسَ؟! اُنْحَنُ مَرْقَنَا وَ اَنْتُمْ تُبَيِّتُمْ عَلَيْنَا! اَمَّا وَاللّٰهِ لَتَعْلَمَنَّ لَوْ قَدْ قُبِضَتْ اَرْوَاحُكُمْ وَمُتُّمْ عَلَى اَعْمَالِكُمْ اَيُّنَا مَرْقَ مِنَ الدِّينِ وَمَنْ هُوَ اَوْلَى بِصِلَى النَّارِ!

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای عمرو بن حجاج آیا مردم را بر ضد من می شورانی؟ آیا ما از دین خارج شدیم و شما ثابت قدم ماندید؟ آگاه باش، بخدا سوگند! وقتی روح‌های شما از بدن خارج شود و با همین عمل بمیرید، آنگاه خواهی دید چه کسی از دین خارج شد و چه کسی سزاوار آتش است).

فرمان جهاد و پیکار

در صبح عاشورا، عمر بن سعد پیش آمد و تیری بسوی لشکر امام حسین علیه السلام پرتاب کرد و گفت: در نزد عبیدالله بن زیاد شهادت دهید، من اول کسی بودم که تیر بسوی حسین علیه السلام پرتاب کردم «آنی اول من رمی» آنگاه تیرهای فراوان از لشکر یزید بسوی اصحاب امام حسین علیه السلام باریدن گرفت:

حدیث ۳۷۳

قال الامام الحسين عليه السلام: قُومُوا رَحِمَكُمُ اللّٰهُ اِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ، فَاِنَّ هَذِهِ السَّهَامَ رُسُلُ الْقَوْمِ اِلَيْكُمْ

امام حسین علیه السلام فرمود: (برخیزید خدا شما را رحمت کند بسوی مرگی که چاره‌ای از آن نیست، که این تیرها، پیکهای مرگ است از طرف این مردم بسوی شما).

آنگاه دست مبارک بر محاسنش کشید و فرمود:

اِسْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰى تَعَالٰى الْيَهُودِ اِذْ جَعَلُوْا لَهُ وَلَدًا، وَاِسْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ تَعَالٰى عَلٰى النَّصَارَى اِذْ جَعَلُوْهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَاِسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلٰى اَلْمَجُوسِ اِذْ عَبَدُوْا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُوْنَهُ، وَاِسْتَدَّ غَضَبُهُ عَلٰى قَوْمٍ اِتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلٰى قَتْلِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِمْ، اَمَّا وَاللّٰهِ لَا اُجِيبُهُمْ اِلٰى شَيْءٍ مِّمَّا يُرِيدُوْنَ حَتّٰى اَلْفَى اللّٰهُ تَعَالٰى وَ اَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي.

(خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی باور کردند و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که به خدایان سه‌گانه اعتقاد پیدا کردند و غضب خداوند بر آتش پرستان بیشتر شد که بجای خدا، آفتاب و ماه را پرستیدند و غضب الهی بر قوم دیگری آنگاه شدید شد که بر کشتن پسر دختر پیامبرشان متّحد و هماهنگ گردیدند).

آگاه باشید! به خدا سوگند! من به هیچیک از خواسته‌های اینها جواب مثبت نخواهم داد تا در حالیکه به خون خویش خضاب شده و به ملاقات پروردگار خود بروم).

سخن با نوجوانی رزمنده

جنانده انصاری یکی از یاران امام حسین علیه السلام بود که با زن و فرزندان خود همراه با کاروان آن حضرت به کربلا آمد و در روز عاشورا به شهادت رسید، پس از شهادت او پسر نوجوانش بنام «عمرو بن جناده» که یازده سال سن داشت لباس رزم پوشید، و از امام اجازه میدان رفتن خواست:

حدیث ۳۷۴

قال الامام الحسين عليه السلام: هذا شاب قُتِلَ اَبُوهُ وَ لَعَلَّ اُمَّهُ تَكَرَّهَ خُرُوجَهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (این نوجوان پدرش در حمله اول کشته شده است، شاید بدون اطلاع مادرش تصمیم به نبرد گرفته است و مادرش به کشته شدن وی راضی نباشد).

نوجوان گفت: مادرم این لباس رزم را بر تنم پوشیده و مرا به یاری شما فرستاده است.

او نیز به میدان رفت و اشعار حماسی خواند؛

أمیری حسین و نعم الأمير

سرور فؤاد البشیر النذیر

علی و فاطمة والداه

فهل تعلمون له من نظیر

. رهبر من حسین علیه السلام است چه رهبر خوبی است، او مایه خوشحالی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت دهنده و هشدار دهنده است.

. و مایه خوشحالی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام پدر و مادرش می باشد، آیا همانند او خواهید یافت؟

با دشمنان جنگید تا کشته شد، سر او را بریدند و بسوی خیمه ها افکندند، مادرش سر را بسوی دشمن پرتاب کرد و چوب جلوی خیمه را گرفت و در حالی که اشعار حماسی می خواند به سربازان حمله کرد که حضرت اباعبدالله علیه السلام او را به خیمه ها باز گرداند.

بشارت بهشت به قیام گران

در ظهر روز عاشورا پس از خواندن آن نماز تاریخی که الگوی همه نمازگزاران جهان شد، امام حسین علیه السلام به یاران همراه بشارت بهشت داد و فرمود:

حدیث ۳۷۵

قال الامام الحسين عليه السلام: يا أصحابي ان هذه الجنة قد فتحت ابوابها، واتصلت أنهارها، و أینعت ثمارها، و زینت قصورها، و تألفت ولدانها و حورها، و هذا رسول الله صلى الله عليه وآله والشهداء الذين قتلوا معه و أبي و أمی يتوقعون قدومكم، و يتباشرون بكم، و هم مشتاقون إليكم، فحاموا عن دين الله و ذبوا عن حرم رسول الله.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای یاران من! اینک درهای بهشت به روی شما باز شده که نه‌رهایش جاری و درختانش سبز و پر میوه، و قصرهای آن زینت شده، و حوری‌های بهشت متوجه شما می‌باشند و اینک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شهیدان راه الهی، منتظر ورود شما بوده و قدوم شما را به همدیگر مژده می‌دهند، پس بر شماست که از دین خدا و رسولش حمایت و از حرم پیامبر دفاع کنید). و فریاد زد:

يا أمة القرآن هذه الجنة فاطلبوها، و هذه النار فاهربوا منها

(ای امت واقعی قرآن، این بهشت در پیش روی شماست، بسوی آن بشتابید و این آتش جهنم است از آن بگریزید.)

قدردانی از ابو ثمامه ساعدی

در ساعات آخر پیکار روز عاشورا ابو ثمامه ساعدی نیز دچار تردید شده بود و نمی‌دانست چه کند؟، خطاب به امام گفت: بسیار نگران هستم که تو را تنها می‌بینم، نمی‌دانم به میدان جنگ بروم یا در کنار شما باشم؟.

حدیث ۳۷۶

قال الامام الحسين عليه السلام: تقدم فانا لاجقون بك عن ساعة

امام حسین علیه السلام فرمود: (بسوی دشمن بتاز ما نیز بزودی ساعتی دیگر به تو ملحق خواهیم شد.)

قدردانی از صیداوی

عمرو بن خالد صیداوی وقتی در لحظه‌های آخر روز عاشورا امام حسین علیه السلام را تنها دید آماده نبرد شد و خطاب به آن حضرت گفت: تلاش کردم تا هر چه زودتر به یاران شهید خود پیوندم اما تو را که تنها می‌بینم نگران هستم، به پیکار ادامه دهم یا در کنار شما بمانم؟.

حدیث ۳۷۷

قال الامام الحسين عليه السلام: تَقَدَّمْ فَإِنَّا لَاحِقُونَ بِكَ عَنْ سَاعَةٍ
امام حسین علیه السلام فرمود: (بسوی دشمن بتاز ما نیز بزودی ساعتی دیگر به تو خواهیم پیوست).

حفظ فرماندهی

حضرت عباس علیه السلام فرمانده کل سپاه امام علیه السلام و پرچمدار بود، وقتی شهادت یاران را می‌نگریست بی‌تابی می‌کرد و از آنحضرت می‌خواست که به میدان برود.

حدیث ۳۷۸

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أَخِي كُنْتَ الْعَلَامَةَ مِنْ عَسْكَرِي وَمُجْمِعَ عَدَدِنَا، فَإِذَا أَنْتَ غَدَوْتَ يَوْلُ جَمْعُنَا إِلَى الشَّتَاتِ، وَعِمَارَتُنَا تَنْبَعِثُ إِلَى الْخَرَابِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (برادرم، تو پرچم دار سپاه، و عامل جمع شدن نیروها می‌باشی، اگر توهم بروی، جمعیت ما پراکنده می‌شود، و خانه‌های ما ویران می‌گردد).

حضرت عباس علیه السلام فرمود: برادر جان روح من فدای تو، ای آقای من، سینه‌ام از زندگی دنیا تنگ شده است، می‌خواهم از منافقان انتقام بگیرم. امام پاسخ داد:

إِذَا غَدَوْتَ إِلَى الْجِهَادِ فَاطْلُبْ لِهَؤُلَاءِ الْأَطْفَالِ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ.

(حال که به جنگ می‌روی برای این کودکان مقداری آب بیاور).

تشویق یاران به تداوم نبرد

احمد بن حسن علیه السلام یکی از فرزندان امام مجتبی علیه السلام خدمت عموی بزرگوار آمد اجازه میدان گرفت و جنگ سختی کرد و هشتاد نفر را کشت و در حالی که غرق در خون بود بسوی امام علیه السلام بازگشت و گفت: آیا آبی هست تا تشنگی خود را فرو نشانم و برای ادامه نبرد تقویت شوم؟

حدیث ۳۷۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بُنَيَّ! اصْبِرْ قَلِيلًا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا الْمُصْطَفِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَسْقِيكَ شَرْبَةً لَا تَطْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا؟

امام حسین علیه السلام فرمود: (یادگار برادرم! اندکی دیگر شکیبائی پیشه‌ساز تا جدّ بزرگوار خود پیامبر خدا را دیدار کنی و او با آب گوارایی سیرابت سازد که پس از آن هرگز تشنه نگردی).

پس از آنکه همه یاران و همراهان و برادران و برادرزادگان و فرزندان به شهادت رسیدند و امام حسین علیه السلام تنها ماند، آن حضرت به چپ و راست اطراف میدان نگاه کرد، همه را کشته و بر روی زمین مانده دید، با صدای بلند همه یاران شهید را فراخواند و فرمود:

حدیث ۳۸۰

قال الامام الحسين عليه السلام: يا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ، وَاِيا هَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ، وَاِيا حَبِيبَ بْنَ مُظَاهِرٍ، وَاِيا زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ، وَاِيا يَزِيدَ بْنَ مُظَاهِرٍ، وَاِيا يَحْيَى بْنَ كَثِيرٍ، وَاِيا هِلَالَ بْنَ نَافِعٍ، وَاِيا اِبْرَاهِيمَ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَاِيا عَمِيرَ بْنَ الْمُطَاعِ، وَاِيا أَسَدَ الْكَلْبِيِّ، وَاِيا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَقِيلٍ، وَاِيا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ، وَاِيا دَاوُدَ بْنَ الطَّرِمَاحِ، وَاِيا حُرَّ الرَّيَّاحِيِّ، وَاِيا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَاِيا أَبِطَالَ الصَّفَا، وَاِيا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ. مَالِي أَنْادِيَكُمْ فَلَا تُجِيبُونِي، وَ أَدْعُوكُمْ فَلَا تَسْمَعُونِي؟! أَنْتُمْ نِيَامُ أَرْجُوكُمْ تَنْتَبِهُونَ، أَمْ حَالَتْ مَوَدَّتُكُمْ عَنْ إِمَامِكُمْ فَلَا تَنْصُرُونَهُ؟! فَهَذِهِ نِسَاءُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَقْدِكُمْ قَدْ غَلَاهُنَّ النَّحُولُ، فَقُومُوا مِنْ نَوْمَتِكُمْ، أَيُّهَا الْكِرَامُ، وَادْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطَّغَاةَ اللَّثَامَ، وَلَكِنْ صَرَعَكُمْ وَاللَّهِ رَبِّبُ الْمُنُونِ وَغَدَرَ بِكُمْ الدَّهْرُ الْخَوُونُ، وَإِلَّا لَمَا كُنْتُمْ عَنْ دَعْوَتِي تَقْصُرُونَ، وَلَا عَنْ نُصْرَتِي تَحْتَجِبُونَ، فَهَا نَحْنُ عَلَيْكُمْ مُفْتَجِحُونَ وَبِكُمْ لَا حِقُونُ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هان ای مسلم بن عقیل، و ای هانی بن عروئه، و ای حبیب بن مظاهر، و ای زهیر بن قین، و ای یزید بن مظاهر، و ای یحیی بن کثیر، و ای هلال بن نافع، و ای ابراهیم بن حصین، و ای عمیر بن مطاع، و ای اسد کلبی، و ای عبدالله بن عقیل، و ای مسلم بن عوسجه، و ای داوود بن طرماح، و ای حرّ ریاحی، و ای علی اکبر! ای قهرمانان راستین، و ای سواران میدان پیکار، چرا هنگامیکه صدایتان می‌زنم پاسخ نمی‌دهید؟ و وقتی شما را فرامی‌خوانم گویی نمی‌شنوید؟ شما خوش خفته‌اید، ای کاش بیدار می‌شدید تا حمایت قهرمانانه خویش را از پیشوایتان از سر بگیرید.

اینان بانوان حرم پیامبر خدا هستند که از فقدان شما رنگ چهره‌هایشان به زردی گراییده است، پس ای بزرگمردان از خوابتان برخیزید و از حریم پیامبر خدا در برابر بیدادگران رذل و ددمنش جانانه دفاع کنید. چه باید کرد؟ که همه کشته شدید و روزگار خیانت کار بشما نیرنگ زد، و گرنه شما از دعوت من سر باز نمی‌زدید، و از یاری من روی بر نمی‌گردانیدید، ما اکنون در مصیبت شما ناله می‌زنیم و به زودی به شما می‌پیوندیم پس «همه ما از خدائیم و همه بسوی او باز می‌گردیم».

حفظ رهبری امت

یکی دیگر از اصول مبارزه و قیام حفظ رهبری امت است تا مبارزات رهایی بخش و خون‌ها و تلاش‌های مستمر جهادگران به بار بنشینند، و ره‌آورد آن حفظ گردد، خدا چنین خواسته بود که امام سجاد علیه السلام در کربلا مریض باشد تا محفوظ بماند. امام حسین علیه السلام در لحظه‌های پایانی روز عاشورا کنار امام سجاد علیه السلام رفت تا با او خداحافظی کند. امام سجاد علیه السلام پرسید پدرجان امروز با این منافقان چه کردید؟

حدیث ۳۸۱

قال الامام الحسين عليه السلام: يا وَلَدِي قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، وَقَدْ شَبَّ الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ حَتَّى فَاضَتْ الْأَرْضُ بِالدَّمِ مِنَّا وَمِنْهُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پسر! شیطان بر آنان غلبه کرد و یاد خدا را از دلهایشان زدود، و جنگ در گرفت تا آنکه زمین از خون ما و آنان سیراب شد.)

امام سجاد علیه السلام بار دیگر پرسید: عموی من عباس کجاست؟

حدیث ۳۸۲

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بَنِيَّ اِنَّ عَمَّكَ قَدْ قُتِلَ، قَطَعُوا يَدَيْهِ غَلِيصَاطِيْ الْفُرَاتِ
 امام حسين عليه السلام فرمود: (ای پسر، همانا عموی تو در کنار رودخانه فرات کشته شد و دستهای او قطع گردید.)
 امام سجاد آنقدر گریست که از حال رفت، وقتی بحال آمد پرسید، برادرم علی و دیگر یاران شما چه شده‌اند؟

حدیث ۳۸۳

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا بَنِيَّ اِغْلَمْ اَنَّهُ لَيْسَ فِي الْخِيَامِ رَجُلٌ حَيٌّ اِلَّا اَنَا وَ اَنْتَ، وَ اَمَّا هَؤُلَاءِ الَّذِيْنَ تَسْأَلُ عَنْهُمْ فَكُلُّهُمْ صَرَغِيْ عَلَيَّ وَجْهِ الشَّرِّ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (ای پسر، بدان که در خیمه‌ها، فردی زنده باقی نمانده است جز من و تو، تمام آنان را که پرسیدی همه کشته بر روی زمین افتاده‌اند.)

امام سجاد بار دیگر گریست و خطاب به عمه‌اش زینب گفت: ای عمه! شمشیر و عصای مرا بیاور. امام فرمود: با عصا و شمشیر چه می‌خواهی بکنی؟. پاسخ داد: تکیه بر عصا داده با شمشیر در دفاع از پسر پیامبر بجنگم.
 يَا اُمَّ كَلْتُوْمُ خُذِيْهِ لِئَلَّا تَبْقَى الْاَرْضُ خَالِيَةً مِنْ نَّسْلِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
 (ای ام کلثوم! او را نگهدار تا مبادا زمین از نسل آل محمد تهی گردد).

سفارش به امامت

در لحظه‌های آخر روز عاشورا امام حسين عليه السلام به هنگام خداحافظی با خواهران و فرزندان امام سجاد عليه السلام را در آغوش گرفت و فرمود:

حدیث ۳۸۴

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا وَلَدِي اَنْتَ اَطْيَبُ ذُرِّيَّتِيْ، وَ اَفْضَلُ عَتَرَتِيْ، وَ اَنْتَ خَلِيْفَتِيْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْعِيَالِ وَالْاَطْفَالِ، فَانْتَهُمْ غُرَبَاءُ مَخْذُولُوْنَ، قَدْ شَمَلَتْهُمْ الذَّلَّةُ وَالْيَتَمُ وَ شَمَاتَةُ الْاَعْدَاءِ وَ نَوَائِبُ الزَّمَانِ سَكَّتْهُمْ اِذَا صَرَخُوا، وَ اَنَسَهُمْ اِذَا اسْتَوْحَشُوا، وَ سَلَّ خَوَاطِرَهُمْ بَلَيْنِ الْكَلَامِ، فَانْتَهُمْ مَا بَقِيَ مِنْ رَجَالِهِمْ مَنْ يَسْتَأْنِسُوْنَ بِهٖ غَيْرِكَ وَ لَا اَحَدٌ عَنْدهُمْ يَشْكُوْنَ اِلَيْهِ حَزَنَهُمْ سِوَاكَ، دَعَهُمْ يَشْمُوكَ وَ تَشْمُهُمْ، وَ يَبْكُوْكَ عَلَيَّكَ وَ تَبْكِيْ عَلَيْهِمْ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (ای پسر! تو پاکیزه‌ترین فرزندان من می‌باشی، و بهترین خاندان من هستی، و تو از طرف من سرپرست این زنان و کودکان خواهی بود، اینها غریب و خوارند، دچار ذلت و یتیمی شدند، و دشمنان آنها را سرزنش می‌کنند، و مشکلات فراوان روزگار به آنها روی آورده است هرگاه فریاد کشند تو آنها را ساکت کن، هرگاه وحشت کردند آنان را تسکین ده، و افکار پراکنده‌شان را با کلماتی نرم سامان ده، زیرا کسی از مردانشان نمانده است تا با آنان انس گیرند جز تو، و کسی ندارند که نزد او شکوه دل کنند غیر از تو، آنها را بحال خود بگذار تا تو را ببینند و تو آنان را ببویی، تا بر تو گریه کنند و تو هم بر آنها گریه کن).

سپس امام حسين عليه السلام دست امام سجاد را گرفت و با صدای بلند خطاب به همه زنان و کودکان فرمود:
 يَا زَيْنَبُ وَ يَا اُمَّ كَلْتُوْمُ وَيَا سَكِينَةَ وَيَا رُقِيَّةَ وَيَا فَاطِمَةَ، اِسْمَعْنَ كَلَامِي وَ اِغْلَمْنَ اَنَّ اِبْنِيْ هَذَا خَلِيْفَتِيْ عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ اِمَامٌ مُّفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ:

يَا وَلَدِي بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلَامَ فَقُلْ لَهُمْ: اِنَّ اَبِيْ مَاتَ غَرِيْبًا فَاَنْدَبُوْهُ وَ مَضَى شَهِيدًا فَاَبْكُوْهُ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (ای زینب! و ای ام کلثوم! و ای سکینه! و ای رقیه! و ای فاطمه! سخن مرا بشنوید، و بدانید که این پسر، جانشین و خلیفه من بر شماست و او امامی است که اطاعت او واجب است).

گناه

ضرورت پرهیز از گناه

گناه نافرمانی از خداست هرچه از راه گناه بدست آید، نامبارک است و کیفر آن دامنگیر انسان خواهد شد.

حدیث ۳۸۵

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو، وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ. امام حسين عليه السلام فرمود: (هرکس چیزی را از راه نافرمانی خدا بدست آورد، زودتر از آنچه که امید دارد نابود خواهد شد، و از آنچه که می ترسد زودتر دامنگیر او خواهد شد).

روش پند دادن گناهکاران

جوانی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت، من مردی گناهکارم و نمی توانم خود را در انجام گناهان باز دارم، مرا نصیحتی فرما:

حدیث ۳۸۶

قال الامام الحسين عليه السلام: افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ اذْنِبْ مَا شِئْتَ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ اذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالثَّانِي: أَخْرِجْ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَ اذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالثَّالِثُ: أَطْلُبْ مُوَضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ اذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَأَدْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ اذْنِبْ مَا شِئْتَ، وَالخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَكَ مَلِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ اذْنِبْ مَا شِئْتَ. امام حسين عليه السلام فرمود: (پنج کار را انجام بده و آنگاه هرچه می خواهی گناه کن.

اول روزی خدا را مخور و هرچه می خواهی گناه کن. دوم از حکومت خدا بیرو برو و هرچه می خواهی گناه کن. سوم جایی را انتخاب کن تا خداوند ترا نبیند و هرچه می خواهی گناه کن. چهارم وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد او را از خود بران و هر چه می خواهی گناه کن. پنجم زمانی که مالک دوزخ ترا بسوی آتش می برد در آتش وارد مشو، و هرچه می خواهی گناه کن). جوان اندکی فکر کرد و شرمنده شد و در برابر واقعیت های طرح شده چاره ای جز توبه نداشت.

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «م» آغاز می شود

مؤمن

تعریف مؤمن

شناخت مؤمن واقعی از دیگران که به ظاهر ایمان آوردند، یکی از ضرورت های اعتقادی است و همه آنان که ایمان آوردند می خواهند بدانند آیا از مؤمنان واقعی می باشند یا نه؟

حدیث ۳۸۷

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ، وَ قَوْلُهُ مِرَاتَهُ، فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ تَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفِ، وَ مِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفِ، وَ مِنْ قُطْنَتِهِ فِي يَقِينِ، وَ مِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينِ. امام حسين عليه السلام فرمود: (همانا مؤمن با یاد خدا از ارتکاب گناهان مصون است، سخن او آینه اوست، زمانی در صفات مؤمنان اندیشه می کند، و زمانی دیگر در صفات زورگویان می اندیشد و عبرت می گیرد، و از اینگونه اندیشه ها نکته های زیبا می آموزد و نفس او پاک و پاکیزه است و در شک و تردیدها او به یقین می رسد و روح او تسلیم پروردگار است).

چون مؤمن در نزد پروردگار ارزشمند است هر خدمتی که نسبت به مؤمن واقعی انجام شود پاداش فراوان دارد.

حدیث ۳۸۸

قال الامام الحسين عليه السلام: لَئِنْ أُطْعِمَ أَخًا لِي مُسْلِمًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَفْقًا مِنَ النَّاسِ قِيلَ وَ كَمْ الْأَفْقُ؟ قَالَ: عَشْرَةُ آلَافٍ
امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر یک برادر مسلمان را اطعام کنم در نزد من ارزش آن بیشتر از آزاد کردن انسان‌هایی است که یک افق را پُر کنند؟).
پرسیدند: مساحت افق چقدر باشد؟. پاسخ داد: به میزان گنجایش ده‌هزار متر.

مادر

اندوه غم مادر

هر فرزندی مادر را دوست دارد و به مادر عشق می‌ورزد، اما علاقه حسین علیه السلام نسبت به مادرش فاطمه‌علیها السلام زبان زد بود. وقتی وارد منزل شد و جنازه مادر را دید خود را به روی مادر افکند و پای مادر را می‌بوسید و می‌فرمود:

حدیث ۳۸۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلَّمَنِي قَبْلَ أَنْ يَنْصَدَعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (مادر جان پیش از آنکه جان از بدنم بیرون برود، با من سخن بگو!).
علاقه به نام مادر

امام حسین علیه السلام پس از شهادت حضرت فاطمه‌علیها السلام، علاقه زیادی به نام مادر داشت و نام برخی از دختران خود را فاطمه نهاد، و برای همین علّت آنها را زیاد دوست می‌داشت. و در ازدواج یکی از برادرزادگان «از فرزندان امام حسن علیه السلام» فرمود، با دخترم فاطمه که هم اسم مادرم می‌باشد و او را زیاد دوست دارم، و از نظر اخلاق نیز به مادرم شباهت دارد ازدواج کن

حدیث ۲۳۱

محبت کردن

امام حسین علیه السلام بسیار فروتن و مهربان و اهل محبت کردن بود، نسبت به مردم محبت‌های فراوانی داشت، و فقراء و ایتام مدینه را سرپرستی می‌کرد، و آنقدر با زنبیل، نان و خرما به خانه فقراء و محتاجان می‌برد که دسته زنبیل دوش مبارک آن حضرت را زخم کرده بود، به نمونه‌های دیگر توجه کنید:

۱ - عمّه مهربانش «امّ هانی» وقتی شنید که امام حسین علیه السلام قصد دارد از مدینه کوچ کند فرمود، دیگر چه کسی یتیمان و تهیدستان مدینه را سرپرستی می‌کند؟.

۲ - امام تا دید در یک توطئه سیاسی می‌خواهند همسر عبدالله بن عامر را از او بربایند تن به ازدواج سیاسی داد و هند را بخانه خود آورد و مشت محکمی بر دهان معاویه و یزید زد. حدیث

۳ - لشگریان حُر گرچه راه را بر او بستند اما امام دستور داد لشگریان حُر و اسبان‌شان را سیراب کنند.

۴ - در بین راه کربلا تا شنید مسلم بن عقیل به شهادت رسید، به خیمه فرزنداناش رفت و دخترش را بر زانوی خود نشاند و فرمود: من پدر تو و تو دختر من می‌باشی.

مدارا کردن

ارزش مدارا کردن با مردم

مدارا کردن و زندگی مسالمت آمیز با مردم، یکی از ارزش‌های اخلاقی در زندگی اجتماعی است، که دل‌ها را مجذوب انسان می‌کند، و بسیاری از مشکلات رفتاری را از بین می‌برد.

حدیث ۳۹۰

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْيِ وَ عَيَّيْتُ بِهِ الْحَيْلُ كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (هر کس که از کار فروماند و راه تدبیر بر او بسته شود، کلیدش مدارا کردن است).

مدارا کردن با دوست و دشمن

امام حسین علیه السلام نه تنها با مردم مدارا می‌کرد و حسن رفتار داشت بلکه با دشنام دهنده خود نیز با بزرگواری و مدارا برخورد می‌کرد رجوع شود به حدیث ۳۳۹.

در بین راه کربلا که لشکریان حُر راه را بر امام بستند، برخی از یاران امام علیه السلام پیشنهاد مبارزه و نابودی آنها را داده بودند و دلیل می‌آوردند که قدرت نبرد با آنها را داریم.

اما امام علیه السلام مدارا کرد و یاران را به بردباری دعوت فرمود رجوع شود به حدیث ۳۱۰.
در صبح روز عاشورا که شمر جلو آمد و اهانت روا داشت، مسلم بن عوسجه می‌خواست با تیری او را از پای درآورد که امام علیه السلام مانع شد رجوع شود به حدیث ۳۷۰.

مردم شناسی

بهترین مردم

همه می‌خواهند بدانند که بهترین کیست؟ و دارای چه صفات و ویژگی‌هایی است.

حدیث ۳۹۱

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ اتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ يُوعَظَ، وَاسْتَيْقَظَ قَبْلَ أَنْ يُوقَظَ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (کسی که پیش از پنددادن، پندپذیرد، و پیش از آنکه بیدارش کنند بیدار باشد).

مرگ

ارزش مرگ با عزت

برخی از مرگ می‌ترسند و برای فرار از آن به انواع ذلت و خواری کشیده می‌شوند و برخی زندگی با ذلت را خوش ندارند. امام حسین علیه السلام مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهد.

حدیث ۳۹۲

قال الامام الحسين عليه السلام: مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ.

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (مرگ در عزت بهتر از زندگی در ذلت است، مرگ بهتر از زیر بار عار و ننگ رفتن است، و عار و ننگ بهتر از ورود به آتش جهنم است)

شناخت مرگ

ریشه بسیاری از سکوت‌ها، ذلت و خواری‌ها و گناهان، ترس از مرگ است اگر انسان بداند که با مرگ نابود نمی‌شود و به جهانی بزرگتر و زیباتر سفر می‌کند هرگز از مرگ نمی‌ترسد.

حدیث ۳۹۳

قال الامام الحسين عليه السلام: لَوْ عَقَلَ النَّاسُ وَ تَصَوَّرُوا الْمَوْتَ بِصُورَتِهِ لَخَرَبَتِ الدُّنْيَا.
امام حسین علیه السلام فرمود: (اگر مردم مرگ را درست درک می‌کردند و به آن می‌اندیشیدند، آنگونه که باید و شایسته است، هر آینه دنیا خراب می‌شد.)
زیرا همه به دنیا بی اعتنا می‌شدند و رغبتی در آبادانی دنیا نداشتند.

معجزه

یکی از نشانه‌های پیامبران آسمانی و امامان معصوم علیهم السلام داشتن قدرت معجزه است، یعنی نسبت به انسان و جهان و طبیعت کارهایی انجام می‌دهند با اجازه پروردگار نظام هستی که دیگر انسان‌ها از انجام آن در گذشته و حال و آینده، عاجزند و توان آن را ندارند و این اراده الهی است که بندگان خاص او دارای ولایت تکوینی باشند، به همه چیز فرمان دهند و آنها به اذن خدا فرمان ببرند.

شهادت سوسمار به نبوت پیامبر

حضرت اباعبدالله علیه السلام خود این واقعه را توضیح می‌دهد:

حدیث ۳۹۴

قال الامام الحسين عليه السلام: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُرِيدُ الْإِسْلَامَ وَ مَعَهُ ضَبٌّ قَدْ اصْطَادَهُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَ جَعَلَهُ فِي كُمِّهِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَعْزِضُ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَقَالَ: لَا أَوْمنُ بِكَ يَا مُحَمَّدُ أَوْ يُؤْمِنُ بِكَ هَذَا الضَّبُّ. وَ رَمَى الضَّبُّ مِنْ كُمِّهِ، فَخَرَجَ الضَّبُّ مِنَ الْمَسْجِدِ يَهْرُبُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا ضَبُّ مَنْ أَنَا؟

قال: أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنْفٍ. قال: يَا ضَبُّ مَنْ تَعْبُدُ؟ قال: أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ [فَلَق] الْحَبَّةَ وَ بَرَى النَّسْمَةَ، وَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَ نَاجَى مُوسَى كَلِيمًا، وَ اصْطَفَاكَ يَا مُحَمَّدُ. فقال الأعرابي: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنْكَ رَسُولَ اللَّهِ حَقًّا؛ فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ؟ قال: «لَا، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَلَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أُمَمٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوَّامُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَوْلَهُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَ تَسَعَةُ مِنَ الْأُمَمِ مِنْ صُلْبِ هَذَا - وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي - وَ الْقَائِمُ تَاسِعُهُمْ، يَقُومُ بِالْدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قَمْتُ فِي أَوَّلِهِ».

امام حسین علیه السلام فرمود: (مردی اعرابی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن حضرت وارد شد که سوسماری را در بیابان گرفته و در آستین لباس خود نگهداشته بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن اعرابی فرمود: اسلام بیاور. پاسخ داد، ای محمد! بتو ایمان نمی‌آورم تا این سوسمار ایمان بیاورد و سوسمار را از آستین خود رها ساخت. سوسمار در حال فرار از مسجد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوسمار خطاب کرد: من چه کسی هستم؟ سوسمار به زبان عربی پاسخ داد: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چه چیزی را پرستش می‌کنی؟

گفت: خدائی را می‌پرستم که دانه را شکافت، و روئیدنی‌ها را رویاند، و ابراهیم پیامبر را دوست خود، و موسی را گوینده خود انتخاب کرد و تو را ای محمد به نبوت برگزید.

اعرابی مسلمان شد و شهادتین بر زبان جاری ساخت. سپس پرسید: یا رسول الله آیا پس از تو پیامبری خواهد آمد؟ رسول خدا فرمود: نه، من آخرین پیامبرانم، لکن پس از من، امامانی از خاندان من خواهند آمد که عدالت گسترند، به شمار امامان حضرت موسی در بنی اسرائیل «بنام نقباء» اولین آنها علی بن ابیطالب که امام و جانشین پس از من است، و نه نفر دیگر از فرزندان این حسین می‌باشند. «من در آنجا ایستاده بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست بر دوش من گذاشت». و نهمین فرزند حسین، قائم آل محمد است که در آخر الزمان قیام می‌کند چونانکه من در آغاز این امت قیام کردم).
 آنگاه اعرابی با اشعاری در عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پس از او سرود و رسول گرامی او را بخانه برد و از مال دنیا بی‌نیاز کرد.

یکی از معجزات امیرالمؤمنین

امام حسین علیه السلام به یکی از معجزات فیزیکی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره فرمود که:

حدیث ۳۹۵

قال الامام الحسين عليه السلام: كُنَّا قُعُوداً ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُنَاكَ شَجَرَةٌ رُمَانٍ يَابِسَةٌ، إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ نَفَرٌ مِنْ مُبْغِضِيهِ، وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ مِنْ مُحِبِّيهِ فَسَلَّمُوا، فَأَمَرَهُمْ بِالْجُلُوسِ. فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَرَيْكُمْ الْيَوْمَ آيَةٌ تَكُونُ فِيكُمْ كَمَثَلِ الْمَائِدَةِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ «إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ». سوره مائده آیه ۱۱۵

ثم قال: انظروا إلى الشجرة - وَكَانَتْ يَابِسَةً - وَ إِذَا هِيَ قَدْ جَرَى الْمَاءُ فِي عُودِهَا ثُمَّ اخْضَرَّتْ وَ أَوْرَقَتْ وَ عَقَدَتْ وَ تَدَلَّى حُمْلُهَا عَلَى رُؤُوسِنَا، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ لِلْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ مُحِبُّوهُ: مَدُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ تَنَاوَلُوا وَ كُلُوا. فَقُلْنَا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ تَنَاوَلْنَا وَ أَكَلْنَا رُمَانًا لَمْ نَأْكُلْ قَطُّ شَيْئًا أُعَذِّبَ مِنْهُ وَ أَطِيبَ. ثُمَّ قَالَ لِلنَّفَرِ الَّذِينَ هُمْ مُبْغِضُوهُ: مَدُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ تَنَاوَلُوا. فَمَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فَارْتَفَعَتْ، وَ كُلَّمَا مَدَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَدَهُ إِلَى رُمَانَةٍ ارْتَفَعَتْ، فَلَمْ يَتَنَاوَلُوا شَيْئًا، فَقَالُوا:

يا أميرالمؤمنين ما بال أخواننا مدوا أيديهم و تناولوا و أكلوا، و مددنا أيدينا فلم نمل؟. فقال عليه السلام: و كذلك الجنة لا ينالها إلا أولياؤها و محبونها، و لا يبعد منها إلا أعداؤها و مبغضونا.

فَلَمَّا خَرَجُوا قَالُوا: هذا من سحر علي بن أبي طالب قليل! قال سلمان: ماذا تقولون «أَفْسِخَرْ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ» سوره طور ص ۱۵
 امام حسین علیه السلام فرمود: (روزی در خدمت پدر نشسته بودیم، در حیاط منزل ما درخت خشک شده اناری وجود داشت، که تعدادی مهمان همراه با سلمان فارسی بر ما وارد شدند. در آن جمعیت برخی از دوستداران پدرم علی علیه السلام و برخی از دشمنان ما وجود داشت. پس از سلام و احوالپرسی، پدرم همه آنان را به نشستن دعوت فرمود، همگی نشستند. پس علی علیه السلام فرمود: امروز نشانه‌ای از حقایق خود را بشما نشان خواهم داد همانند مائده‌ای که در قوم بنی‌اسرائیل نازل شد و خدا فرمود: «من آن را بر شما نازل می‌کنم اما اگر کسی پس از آن بر کفر خود باقی ماند من او را عذاب خواهم کرد عذابی که دیگران را آنگونه عذاب نکرده باشم». سپس به همه حاضران فرمود به درخت خشک انار نگاه کنید، درخت خشک بود، وقتی همه به آن نگاه کردیم، آب در رگ و ریشه و ساقه آن جریان پیدا کرد و سبز شد، سپس برگ درآورد و شاخه‌های آن قد کشید، بالا آمد تا بالای سرما قرار گرفت، و پر از میوه انار بود. آنگاه علی علیه السلام به دوستان خود فرمود: «دست دراز کنید و میوه‌ها را بچینید و بخورید.»

ما و دوستان ما میوه‌ها را چیدیم، و گفتیم بنام خداوند بخشنده و مهربان، و آنها را خوردیم که اناری به آن شیرینی و گوارائی نخورده بودیم. سپس امام علی علیه السلام به دشمنان ما فرمود شما هم دست دراز کنید و از این میوه‌ها بخورید. اما آنها هرچه دست‌ها را بالا می‌بردند که انارها را بچینند، شاخه‌ها بالاتر می‌رفتند و مانع می‌شدند. گفتند یا امیرالمؤمنین! همراهان ما توانستند میوه‌های انار را بچینند و بخورند اما ما هرچه تلاش کردیم نتوانستیم از این میوه‌ها برچینیم. امام علی علیه السلام پاسخ داد: در بهشت هم اینگونه است، به بهشت نمی‌رسند جز یاران و دوستان ما، و از بهشت دور نمی‌شوند جز دشمنان ما و آنانکه نسبت به ما کینه توزند.

وقتی آن جمعیت از منزل ما خارج شدند، آنها که از دشمنان ما بودند گفتند: حادثه امروز از سحر علی بود. سلمان فارسی به آنها پاسخ داد: «آیا سحر بود این حادثه یا شماها آگاهی ندارید؟!»

شگفتی تشییع جنازه امیرالمؤمنین

یکی دیگر از معجزات و کرامات شگفت‌آور، چگونگی تشییع جنازه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت اباعبدالله علیه السلام آن را شرح می‌دهد.

چون امام علی علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «شما دنباله تابوت را بگیرید، قسمت جلوی تابوت خود حرکت می‌کند، بلند می‌شود، بهرجا رفت بروید، وهرجا فرود آمد فرود بیایید، در آنجا قبر آماده‌ای است مرا در آن دفن کنید.»

حدیث ۳۹۶

قال الامام الحسين عليه السلام: فَلَمَّا قَضَيْنَا صَلَاةَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، إِذَا قَدْ شِيلَ مُقَدَّمُ السَّرِيرِ، وَ لَمْ يَزَلْ نَتَّبِعُهُ إِلَى أَنْ وَرَدْنَا إِلَى الْغُرَى، فَأَتَيْنَا إِلَى قَبْرِ عَلِيٍّ مَا وَصَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ نَسْمَعُ حَقَقَ أَجْنَحَهُ كَثِيرَةً وَضَجَّةً وَجَلْبَةً، فَوَضَعْنَا السَّرِيرَ وَصَلَّيْنَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا وَصَفَ لَنَا، وَنَزَلْنَا قَبْرَهُ فَأُضْجَعْنَاهُ فِي لَحْدِهِ، وَنَضَدْنَا عَلَيْهِ اللَّبَنَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از غسل و کفن بدن مبارک پدرم علی علیه السلام وقتی نماز عشاء را خواندیم، به هنگام برداشتن تابوت ناگاه دیدیم که قسمت جلوی آن بلند شد و حرکت کرد، ما قسمت آخر تابوت را گرفته به راه افتادیم، آنقدر رفتیم تا به رود کوچکی رسیدیم، به قبر آماده‌ای برخورد کردیم همانگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام شرح داده بود. به هنگام دفن پیکر پدر، صدای بهم خوردن بالهای فراوانی را می‌شنیدیم چونان بال‌های پرندگان و صدای گریه و زاری بگوش ما می‌رسید، تابوت را بر زمین گذاشته بر پیکر پدر نماز خواندیم همانگونه که شرح داد، کنار قبر رفتیم پیکر پدر را در درون قبر گذاشته و آن را با خشت پوشاندیم).

معجزه امام حسین در مسافرت

امام حسین علیه السلام با یکی از فرزندان زبیر بن عوام با همراهی چند شتربان به مسافرت رفتند، که هنوز فرزند زبیر تغییر عقیده نداده بود و پدرش را امام می‌دانست. پس از خستگی فراوان در نقطه‌ای فرود آمدند، همگی تشنه بودند، و در کنار درخت خشک خرمائی قرار گرفتند، پس برای امام حسین علیه السلام فرش انداختند، و در اطراف او نشستند. امام حسین علیه السلام دعایی خواند و دوستان مبارک را بسوی درخت دراز کرد، درخت خشک خرما سبز شد و خرمای تازه آورد.

امام علیه السلام فرمود: از این خرمای تازه بخورید. شتربان که این معجزه را دید گفت: بخدا قسم این سحر است. امام حسین علیه السلام اظهار داشت:

حدیث ۳۹۷

قال الامام الحسين عليه السلام: وَيْلَكَ إِنَّهُ لَيْسَ بِسِحْرِ وَ لَكِنَّهَا دَعْوَةُ إِبْنِ نَبِيِّ مُسْتَجَابَةٌ
امام حسين عليه السلام فرمود: (وای بر تو، این سحر نیست، این دعای پسر پیغمبر است که به اجابت رسید.)
سپس همه از درخت بالا رفتند، و هر مقدار برای سفر احتیاج داشتند از خرماهای آن چیدند.

معجزه و مجازات اهانت کننده

صبح عاشورا، مردی بنام مالک بن حوزة از لشگر عمر سعد جلو آمد، وقتی خندق و آتش درون آن و تاکتیکهای رزمی امام علیه السلام را دید. در کمال جسارت و پستی گفت: ای حسین! پیش از آخرت در این دنیا با آتش خواهی سوخت.

حدیث ۳۹۸

قال الامام الحسين عليه السلام: كَذِبْتَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ! إِنِّي قَادِمٌ عَلَى رَبِّ رَحِيمٍ وَشَفِيعٍ مُطَاعٍ، وَ ذَلِكَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

امام حسين عليه السلام فرمود: (دروغ گفתי ای دشمن خدا! من پیش پروردگاری مهربان و شفاعت کننده‌ای اطاعت شونده می‌روم، و آن هم جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است.)
سپس پرسید: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟ (این مرد کیست؟)

گفتند: مالک بن حوزة است. امام حسين عليه السلام او را نفرین کرد و فرمود:

اللَّهُمَّ! حُرِّهْ إِلَى النَّارِ، وَأَذِقْهُ حَرَّهَا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ مَصِيرِهِ إِلَى الْآخِرَةِ!

(خداوندا او را به آتش افکن و طعم آتش را در دنیا قبل از رفتن به قیامت به او بچشان.)

اصحاب آمین گفتند. مالک بن حوزة سخت ناراحت شد، بر اسب خود کوبید که حمله کند و پیش بیاید که اسب او چموشی کرد و او را به زمین کوبید.

اما پای او در رکاب اسب گیر کرده بود، و اسب وحشتزده به این طرف و آنطرف می‌دوید که در یک حرکت سریع، مالک بن حوزة را درون شعله‌های آتش خندق افکند و زنده زنده سوخت.

یاران امام وقتی این معجزه را دیدند که دعای امام با این سرعت مستجاب شد، یکصدا الله اکبر گفتند. امام به سجده رفت و سپس با صدای بلند فرمود:

اللَّهُمَّ! إِنَّا أَهْلُ نَبِيِّكَ وَذُرِّيَّتِهِ وَ قَرَابَتِهِ، فَأَقْصِمْ مَنْ ظَلَمَنَا وَ غَصَبَنَا حَقًّا، إِنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ.

(خدایا ما خاندان پیامبر تو هستیم، و فرزندان و نزدیکان او می‌باشیم، پس در هم بشکن آنانی را که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب کردند که همانا تو شنونده و پاسخ دهنده‌ای.)

مناجات

مناجات عاشقانه

آنها که با امام حسين عليه السلام به سفر حج رفته بودند نقل کردند که: امام حسين عليه السلام ابتداء طواف کرد و دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم خواند سپس صورت مبارک بر روی سنگ مقام گذاشت و گریه می‌کرد و می‌گفت:

حدیث ۳۹۹

قال الامام الحسين عليه السلام: عُبَيْدُكَ بِبَابِكَ، خُوَيْدِمُكَ بِبَابِكَ، سَائِلُكَ بِبَابِكَ، مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ

امام حسين عليه السلام فرمود: (خدایا بنده کوچکت بر درِ خانه توست، خادم کوچکت تو بر درِ خانه تو است سؤال کننده‌ات بر درِ خانه توست، مسکین تو بر درِ خانه تو است.)

امام حسین علیه السلام نسبت به سادگی و ساده‌زیستی امام علی علیه السلام و سادگی در مهمانی‌ها نقل کرد:

حدیث ۴۰۰

قال الامام الحسين عليه السلام: دَعَا رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ لَهُ: أَجَبْتَ عَلِيَّ أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ. قَالَ: وَ مَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيَّ شَيْئاً مِنْ خَارِجٍ، وَ لَا تَدْخُرَ عَنِّي شَيْئاً فِي الْبَيْتِ، وَ لَا تَجْهَفَ بِالْعِيَالِ. قَالَ: ذَلِكَ لَكَ، فَأُجَابُهُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (شخصی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد، آن حضرت فرمود سه شرط دارد اگر آن را انجام می‌دهی دعوت تو را می‌پذیرم، گفت آن سه شرط چیست؟ یا امیرالمؤمنین علیه السلام. امام علی علیه السلام پاسخ داد: ۱ - چیزی از بیرون خریداری نکنی ۲ - هرچه داری بیاوری ۳ - به زن و بچه‌ات ستم نکنی. گفت پذیرفتم. پس امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت او را پذیرفت.)

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ن» آغاز می‌شود

نامه‌ها

نامه به محمد حنفیه و اهداف قیام یکی از شیوه‌های اعلام اهداف قیام عاشورا، نوشتن و ارسال نامه‌های فراوان به دوست و دشمن بود. امام حسین علیه السلام در نامه به برادرش محمد حنفیه هم سفارشات خود را گنجاند، و هم اهداف قیام عاشورا را بیان داشت تا دست تحریف‌گران به ساحت قدس نهضت کربلا نرسد و آیندگان بدانند که چرا امام حسین علیه السلام به قیام عاشورا روی آورد. امام نوشت:

حدیث ۴۰۱

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ، وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا، وَلَا بَطْرًا، وَلَا مُفْسِدًا، وَلَا ظَالِمًا، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (بنام خداوند بخشنده و مهربان این وصیت حسین بن علی است به برادرش محمد حنفیه. حسین گواهی می‌دهد به توحید و یگانگی خداوند و گواهی می‌دهد که برای خدا شریکی نیست و شهادت می‌دهد که محمد بنده و فرستاده اوست و آئین حق «اسلام» را از سوی خدا «برای جهانیان» آورده است. و شهادت می‌دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزاء بدون شک بوقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسانها را در چنین روزی زنده خواهد نمود.)

و من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم بلکه هدف من از این سفر امر بمعروف و نهی از منکر است. و خواسته‌ام از این حرکت اصلاح مفاسد امت و احیاء و زنده کردن سنت و قانون جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پس هرکس این حقیقت را از من بپذیرد «و از من پیروی کند» راه خدا را پذیرفته است و هرکس رد کند و از من پیروی نکند من با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است).

پاسخ نامه عبدالله بن جعفر

وقتی خبر کوچ کردن امام حسین علیه السلام بسوی کربلا در مدینه پخش شد، عبدالله بن جعفر، شوهر حضرت زینب، نامه‌ای به امام نوشت و او را از حرکت بسوی کربلا بازداشت و نوشت. تو را بخدا سوگند می‌دهم که بسوی کربلا و کوفه حرکت نکنی زیرا اگر تو را بکشند نور خدا را در زمین خاموش کرده‌اند، مهلت بدهید و من تلاش می‌کنم تا از یزید برای شما و خانواده‌تان امان بگیرم.

امام حسین علیه السلام نوشت:

حدیث ۴۰۲

قال الامام الحسين عليه السلام: اَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّ كِتَابَكَ وَرَدَ عَلَيَّ فَقَرَأْتُهُ وَفَهِمْتُ مَا ذَكَرْتَ، وَ أَعْلَمُكَ أَنِّي رَأَيْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِي فَخَبَّرَنِي بِأَمْرٍ وَأَنَا مَاضٍ لَهُ، لِي كَانَ أَوْ عَلَيَّ، وَاللَّهِ يَا ابْنَ عَمِّي لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَّةٍ مِنْ هَوَامِّ الْأَرْضِ لَأَسْتَخْرِجُونِي وَيَقْتُلُونِي؛ وَاللَّهِ يَا ابْنَ عَمِّي لَيُعْتَدَنَّ عَلَيَّ كَمَا إِعْتَدَتِ الْيَهُودُ عَلَى السَّبْتِ وَالسَّلَامِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از ستایش پروردگار، نامه تو به من رسید، نامه را خواندم و هرچه نوشته بودی آگاه شدم. آگاه باش! که من جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم، جدّم به من از امری خبر داد که بسوی آن رهسپارم خواه بسود من تمام شود و یا به ظاهر ضرری متوجّه من گردد. ای پسر عمو! بخدا سوگند! اگر من در لانه جنبنده‌ای از جنبندگان زمین آشیان می‌کردم آنان مرا بیرون می‌آوردند و می‌کشتند، بخدا قسم! به حرمت من تعدّی خواهند کرد همچنانکه قوم یهود به حرمت روز شنبه تعدّی کردند).

پاسخی دیگر به عبدالله بن جعفر

فرماندار مکه عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب علیه السلام را تشویق کرد تا نامه‌ای به امام حسین علیه السلام بنویسد و او را از حرکت بسوی عراق باز دارد، و در آن نامه از طرف فرماندار مکه «عمرو بن سعید» قول داد که برای آنحضرت امان بگیرد که در صلح و آرامش زندگی کند.

حدیث ۴۰۳

قال الامام الحسين عليه السلام: اَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَمِلَ صَالِحاً وَ قَالَ: إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَقَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْأَمَانِ وَالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، فَخَيْرُ الْأَمَانِ أَمَانُ اللَّهِ، وَلَنْ يُؤْمِنَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَمْ يَخَفْهُ فِي الدُّنْيَا، فَتَسْأَلُ اللَّهُ مَخَافَةً فِي الدُّنْيَا تُوجِبُ لَنَا أَمَانَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَإِنْ كُنْتُ نَوَيْتُ بِالْكِتَابِ صَلَاتِي وَ بَرِّي فَجَزَيْتَ خَيْراً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پس از ستایش پروردگار، راه مخالفت با خدا نپیموده است کسی که به سوی خدا و رسولش دعوت نموده و عمل صالح انجام دهد، و تسلیم اوامر حق گردد، امان نامه‌ای فرستاده‌ای و در ضمن آن وعده ارتباط صمیمی و صلح و سازش نسبت به ما داده‌ای، ولی بهترین امان‌ها، امان خداوند است، و کسی که در دین ترس از خدا نداشته باشد در آخرت از امان

او برخوردار نخواهد بود، از پیشگاه خداوند درخواست توفیق خوف و خشیت در این دنیا را داریم تا سرانجام مشمول امانش گردیم، و اگر منظور تو از این امان نامه واقعاً خیر و صلح و صفا باشد در دنیا و آخرت مأجور خواهی بود با درود).

نامه به کوفیان پس از گزارش مسلم

امام حسین علیه السلام قبل از حرکت بسوی عراق، مسلم بن عقیل را همراه با نامه و دوپیک بسوی کوفه فرستاد تا اوضاع سیاسی آنجا را دقیقاً بررسی کرده به امام گزارش کند، پس از ورود مسلم به کوفه و بیعت گرفتن از چهل هزار نفر، نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت و اظهار داشت هرچه زودتر بسوی کوفه حرکت کن. امام در جواب نامه مسلم، نامه‌ای امیدوار کننده به مردم کوفه نوشت که در حدیث ۲۹۸ گذشت.

نامه به بزرگان کوفه

وقتی خُر کاروان امام حسین علیه السلام را رهگیری کرد، و امام نیز به تهدیدات او اعتنائی نکرد تا آنکه در سرزمین کربلا فرود آمدند، نامه‌ای به بزرگان کوفه نوشت:

حدیث ۴۰۴

قال الامام الحسين عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ صُرَدٍ، وَالْمُسَيَّبِ بْنِ نَجْبَةَ، وَرُفَاعَةَ بْنِ شَدَّادٍ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ وَالٍ، وَجَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ، أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامٍ، أَوْ تَارِكًا لِعَهْدِ اللَّهِ، وَمُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، فَعَمِلَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ، مَدْخَلُهُ»، وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ لِرُمُومِ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ، وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَعَظَّمُوا الْحُدُودَ، وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ، وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَآنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرِي بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَمِ.

وَقَدْ أَتَنَى كُتُبَكُمْ وَقَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ بَبِيعَتِكُمْ، أَنْتُمْ حَقَّكُمْ وَلَا تَخَذُلُونِي، فَإِنْ وَفَّيْتُمْ لِي بِبِيعَتِكُمْ فَقَدْ اسْتَوْفَيْتُمْ حَظَّكُمْ وَرَشْدَكُمْ، وَنَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَهْلِي وَوَلَدِي مَعَ أَهْلَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ، فَلَكُمْ فِي أَسْوَةِ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَنَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ وَمَوَاقِعَكُمْ وَخَلَعْتُمْ بَبِيعَتَكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ مِنْكُمْ بِنُكْرٍ، لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَبِي وَأَخِي وَابْنِ عَمِّي، هَلْ الْمَغْرُورُ إِلَّا مَنْ اغْتَرَبَكُمْ، فَإِنَّمَا حَقَّكُمْ أَخْطَأْتُمْ، وَنَصَبِيَكُمْ ضَيَّعْتُمْ، وَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، سوره فتح آیه ۱۰ (وَسَيُعَذِّبُ اللَّهُ عَنكُمُ وَالسَّلَامُ).

امام حسین علیه السلام فرمود: (این نامه ایست از حسین بن علی بسوی سلیمان بن صُرَد خزاعی و مسیب بن نجبه، و رفاعه بن شداد، و عبدالله بن وال، و جماعت مؤمنین.

همانا شنیده باشید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حیات خویش فرمود:

مسئولیت مردم برابر حکومت فاسد

«کسی که دیدار کند سلطان ستمکاری را که حرام خدای را حلال داند و عهد خدای را درهم شکند و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کند، و با بندگان خدا با ظلم و ستم رفتار کند، و در گفتار یا عمل بر ضد آن سلطان اقدامی نکند، سزاوار است بر خدا که او را با آن پادشاه ستمگر محشور گرداند. همانا دانسته‌اید که این جماعت، اطاعت شیطان را بر طاعت یزدان برگزیده‌اند و فساد و گناه را آشکار کردند و اجرای حدود الهی را تعطیل کردند، و بیت‌المال مسلمانان را تاراج کرده‌اند و حرام خدای را حلال و حلال را حرام داشته‌اند، و من امروز بر خلافت با پیوندی که به رسول خدا دارم از هر کس سزاوارترم. و شما بسوی من نامه‌ها فرستادید، و پیک‌ها روانه کردید که شما با من بیعت کردید، و از من دفاع می‌کنید و مرا خوار و تنها نخواهید گذاشت، هم اکنون اگر بر بیعت خویش استوارید و متابعت مرا واجب می‌شمارید به رشد و کمال رسیدید و اهل من از اهل شما بیگانه نخواهد زیست و شما بر شریعت من خواهید رفت. و اگر رأی شما دگرگون شد، و عهد شکستید، و بیعت مرا از

عهده‌تان باز کردید، سوگند بخدا! که چیز تازه‌ای نیست، شما این پیمان شکنی را با پدرم و برادرم و پسر عمویم داشتید، مغرور کسی که فریب شما را بخورد، پس در بهره‌وری اشتباه کردید، و نصیب و بهره خود را ضایع ساختید، و هرکس که پیمان شکنند پس همانا بر ضدّ خویش پیمان شکسته است، بزودی خدا مرا از شما بی‌نیاز خواهد کرد با درود).

نفرین کردن

نفرین بر منافق در نماز میت

یکی از منافقین مدینه مرد و خانواده او برای کفن و دفن و نماز او در تلاش بودند.

امام حسین علیه السلام در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد که یکی از دوستان را دید با شتاب رد می‌شود، خطاب به او فرمود: کجا می‌روی؟

پاسخ داد: چون این منافق مرد و من دوست ندارم در نماز او شرکت کنم می‌خواهم از شهر خارج شوم تا در مراسم او شرکت نداشته باشم.

امام علیه السلام فرمود: نگران مباش و در کنار من بایست.

حدیث ۴۰۵

قال الامام الحسين عليه السلام: قُمْ إِلَىٰ جَنْبِي فَمَا سَمِعْتَنِي أَقُولُ فَقُلْ مِثْلَهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (در کنار من بهنگام نماز بایست، هر چه را شنیدی که من می‌گویم تو هم بگو). " ۶ "

وقتی نماز میت شروع شد، امام حسین فرمود:

اَللّٰهُمَّ اخْرِ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ، اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ حَرَّ نَارِكَ، اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ اَشَدَّ عَذَابِكَ، فَاِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّىٰ اَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي اَوْلِيَاءَكَ وَ يُبْغِضُ اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

(خدایا بنده تو میان بندگان و شهرهای فساد کرد، خدایا حرارت آتش را به او بچشان، خدایا سخت‌ترین عذابت را بر او روا دار، که

او دشمنان تو را رهبری می‌کرد، و با دوستان تو دشمنی می‌کرد، و با خاندان پیامبرت دشمنی می‌ورزید).

امام حسین علیه السلام در نماز بر پیکر سعید بن عاص نیز چنین کرد، شخصی که لعنت‌ها را شنید گفت: آیا شما بر مردگان خود اینگونه نماز می‌خوانید؟

امام پاسخ داد:

بَلْ صَلَّاتُنَا عَلَىٰ اَعْدَائِنَا (نه بلکه این نماز بر دشمنان ماست).

نفرین به تیرانداز

وقتی یاران به شهادت رسیدند، امام حسین علیه السلام در یک نبرد تهاجمی صف‌های کوفیان را شکافت و خود را به آب فرات رساند، تا رفع تشنگی فرماید و آبی برای فرزندان بیاورد.

و این یکی از عملیات شگفت‌آور نظامی است که یک تن، صف‌های بهم فشرده سی‌هزار سربازان مسلح را در هم بریزد. کفی از آب گرفت که بیاشامد یکی از سربازان یزید به نام «زرعه» تیری به لبان آنحضرت زد و خون جاری شد بگونه‌ای که امام نتوانست آب بنوشد:

حدیث ۴۰۶

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اَظْمِئْهُ اَللّٰهُمَّ اَظْمِئْهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای پروردگار من! این تیرانداز را زحمت عطش بچشان).

در نقل دیگری فرمود:

اَللّٰهُمَّ اقْتُلْهُ عَطْشًا وَلَا تَغْفِرْ لَهُ اَبَدًا.

(خداوندا او را عطشان بکش و هرگز او را نبخش).

دعای امام حسین علیه السلام به اجابت رسید زیرا پس از کربلا، زراعه دچار بیماری تشنگی شد، هرچه آب می خورد عطش او بیشتر می گشت، و مرتب داد می زد مرا آب بدهید که عطش مرا کشته است، و آنقدر آب خورده بود که شکم او چونان شکم شتر شده بود.

نفرین به کوفیان و عبیدالله بن زیاد

بعد از رهگیری خُر که سرانجام امام حسین علیه السلام در زمین کربلا فرود آمد، ابن زیاد نامه ای به امام نوشت، وقتی پیک ابن زیاد نامه را به امام داد، آنحضرت نامه را خواند و آن را بگوشه ای افکند و فرمود:

حدیث ۴۰۷

قال الامام الحسين عليه السلام: لا أَفْلَحَ قَوْمٌ آثَرُوا مَرْضَاءَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى مَرْضَاءِ الْخَالِقِ

امام حسین علیه السلام فرمود: (رستگار مباد مردمی که خوشنودی خلق را بر غضب خدا مقدم داشتند).

پیک ابن زیاد گفت: جواب نامه ابن زیاد را نمی دهید؟

مَالَهُ عِنْدِي جَوَابٌ؛ لَأَنَّهُ قَدْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

(نامه ابن زیاد در پیش ما پاسخی ندارد زیرا عذاب خدا بر وی ثابت گردیده است).

نفرین به کوفیان در تداوم نبرد

آنگاه که خورشید ولایت تنها شد، خود را به صف انبوه شب پره ها زد و از کوفیان فراوان کشت، حصین بن مالک سکونی جلو آمد و فریاد زد: ای حسین خدا چگونه از ما انتقام می گیرد؟

حدیث ۴۰۸

قال الامام الحسين عليه السلام: يُلْقَى بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ وَيُسْفِكُ دِمَاءَكُمْ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدا شما را به جان هم اندازد و خونتان را بریزد و از شما دست نکشد تا عذاب دردناک شما را دو چندان کند).

نفرین به کوفیان

امام حسین علیه السلام پس از نبرد کوتاهی همه محافظان فرات را کنار زد و خواست آبی بنوشد که حصین بن نمیر تیری به دهان امام زد و خون بگونه ای جاری شد که نتوانست آب بنوشد و با همان حالت تشنگی برگشت و به نبرد ادامه داد و فرمود:

حدیث ۴۰۹

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْكُوْ اِلَیْكَ مَا یُصْنَعُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِیِّكَ! اَللّٰهُمَّ اَحْصِیْهِمْ عَدَدًا، وَاَقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تَبْقِ مِنْهُمْ اَحَدًا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدایا من بتو شکایت می کنم به آنچه که بر فرزند پیامبرت روا می دارند، خدایا آنها را شماره کن و تا آخرین نفر بکش، و فردی از آنها را بر روی زمین مگذار).

نفرین به محمد بن اشعث

محمد بن اشعث که در کوفه حضرت مسلم بن عقیل را دستگیر و به شهادت رساند در کربلا نیز حضور داشت، شنید که امام حسین علیه السلام در دعای خود از خدا خواست که حق خاندان پیامبر را از ستمکاران بستاند:

حدیث ۴۱۰

قال الامام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَذُرِّيَّتُهُ وَقَرَابَتُهُ، فَأَقْصِمِ مَنْ ظَلَمَنَا وَغَصَبَنَا حَقَّنَا إِنَّكَ سَمِيعٌ قَرِيبٌ. امام حسین علیه السلام فرمود: (بار الها همانا ما از اهل بیت و فرزندان و نزدیکان پیامبر تو هستیم، کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند مجازات فرما همانا تو بهترین شنوا هستی). محمد بن اشعث فریاد زد و گفت: حسین! تو چه خویشاوندی با محمد داری؟ امام علیه السلام این آیه را خواند:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» آل عمران آیه ۳۳ (همانا خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را به جهانیان، فرزندانی که یکی پس از دیگری به هدایت انسانها مبعوث شدند).

آنگاه او را نفرین کرد و فرمود:

اللَّهُمَّ أَرِ مُحَمَّدَ بْنَ الْأَشْعَثِ ذَلًّا فِي هَذَا الْيَوْمِ لَا تُعِزَّهُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا،

(خدایا امروز به محمد اشعث ذلت و خواری را بگونه‌ای نشان ده که پس از آن به عزیزش مداری).

لحظه‌ای بعد محمد بن اشعث برای ادرار کردن از لشگر فاصله گرفت و در کنار تپه‌ای نشست، عقبی او را زد که بهمان حال با بدن و عورت برهنه مُرد و عبرت دیگران شد.

نفرین به کوفیان پس از شهادت طفل شیرخوار

پس از آنکه حضرت علی اصغر بر روی پدر هدف تیر حرمه قرار گرفت، امام حسین علیه السلام جنازه طفل خود را دفن کرد و دست بدعا برداشته کوفیان را نفرین کرد:

حدیث ۴۱۱

قال الامام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا فَخَذَلُونَا وَأَعَانُوا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قِطْرَ السَّمَاءِ وَآخِرِ مَهْمٍ بَرَكَاتِكَ، اللَّهُمَّ لَا تُرْضِ عَنْهُمْ أَبَدًا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ فِي الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُ لَنَا دُخْرًا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْتَقِمَ لَنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خداوندا! تو می‌دانی که آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند در حالی که دست از ما کشیده و بر ضد ما وارد جنگ شدند. خداوندا! باران آسمانی را از آنها دریغ‌دار و برکات و نعمتهای خودت را بر آنان حرام کن. خداوندا! از آنها هرگز راضی نشو، خداوندا! اگر پیروزی و نصر را در این دنیا برای ما عطا نفرمودی آنرا ذخیره‌ای برای آخرت قرار ده و انتقام ما را از ستمکاران بگیر).

نفرین به کوفیان هنگام میدان رفتن علی اکبر

یکی دیگر از لحظات حسّاسی که دل امام حسین علیه السلام به درد آمد و کوفیان را نفرین کرد، لحظه میدان رفتن فرزندش علی اکبر علیه السلام بود، وقتی علی اکبر اجازه گرفت و به سوی دشمن می‌رفت، امام علیه السلام چنین فرمود:

حدیث ۴۱۲

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ عَلٰى هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ اِلَيْهِمْ غُلَامٌ اَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلٰى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ، كُنَّا اِذَا اِسْتَقْنَا اِلٰى وَجْهِ رَسُوْلِكَ نَظَرْنَا اِلٰى وَجْهِهِ، اَللّٰهُمَّ فَاْمَنْعُهُمْ بَرَكَاتِ الْاَرْضِ، اِنْ مَنَعْتَهُمْ وَفَرَقْتَهُمْ تَفْرِيقًا، وَ مَزَقْتَهُمْ تَمْزِيقًا، وَاجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِدَدًا، وَلَا تُرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ اَبَدًا، فَاِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُوْنَا ثُمَّ عَدُّوْا عَلَيْنَا يَفَاتِلُوْنَا وَيَقْتُلُوْنَا. " ٦ " .

امام حسين عليه السلام فرمود: (خدایا گواه این مردم باش! جوانی برابر آنها رفت که شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر تو در خلقت و اخلاق و گفتار، ما هر وقت مشتاق دیدار پیغمبرت می‌شدیم به روی او نگاه می‌کردیم. بار خدایا برکات زمین را از آنها دریغ‌دار و جدائی میان آنها افکن، و آنها را پاره پاره کن، روش آنها را ناستوده کن و والیان را هرگز از آنها راضی مدار، زیرا آنها ما را دعوت کردند تا یاری کنند سپس بر ما شوریدند و با ما جنگیدند).

علی اکبر به میدان رفت و جنگ بی امانی را سامان داد و صدوبیست نفر از لشگریان کوفه را کشت، حمله‌های او چنان برق آسا بود که صف‌های کوفیان درهم دریده می‌شد و فریاد و ضجه آنان بلند بود، عطش او را بسیار رنج می‌داد، با بدنی که زخم‌های زیاد داشت بسوی پدر بازگشت و گفت: تشنگی دارد مرا می‌کشد، و سنگینی زره مرا رنج می‌دهد آیا کاسه آبی هست که بنوشم؟

يَا بُنَيَّ عَزَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى عَلِيٍّ وَ عَلَى أَبِيكَ، اَنْ تَدْعُوهُمْ فَلَا يُجِيبُوْكَ، وَتَسْتَغِيْثَ بِهِمْ فَلَا يُغِيْثُوْكَ، يَا بُنَيَّ هَاتِ لِسَانَكَ (ای پسر سخت است بر رسول خدا و بر پدرم علی علیه السلام و بر پدرت اینکه آنان را بخوانی و جواب ترا ندهند، و از آنان کمک بخواهی و نتوانند تو را کمک کنند، ای پسر زبانت را پیش بیاور).

امام علیه السلام لب بر لب پسر گذاشت و فرمود:

خُذْ هٰذَا الْخَاتَمَ فِى فِیْكَ وَارْجِعْ اِلٰى قِتَالِ عَدُوْكَ، فَاِنِّىْ اُرْجُوْ اَنْ لَا تُمْسِى حَتّٰى يَسْقِيْكَ جَدُّكَ بِكَاسِهِ الْاَوْفٰى شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا اَبَدًا.

(این انگشتر را بگیر و دردهان خود بگذار، و به نبرد ادامه ده که به همین زودی جدت محمدصلی الله علیه و آله و سلم را دیدار می‌کنی و از جام شربت او می‌نوشی که هرگز تشنه نخواهی شد).

نفرین به عمر سعد به هنگام میدان رفتن علی اکبر

وقتی علی اکبر علیه السلام اجازه میدان گرفت و بسوی دشمن رفت.

امام حسین علیه السلام با صدای بلند عمر سعد را مخاطب قرار داد و نفرین کرد.

حدیث ۴۱۳

قال الامام الحسين عليه السلام: مَا لَكَ؟ قَطَعَ اللّٰهُ رَحِمَكَ! وَلَا بَارَكَ لَكَ فِى اَمْرِكَ، وَسَلَّطَ عَلَيْكَ مَنْ يَذْبُحُكَ عَلٰى فِرَاشِكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِىْ وَلَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِىْ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلٰى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ

امام حسین علیه السلام فرمود: (چه شده است تو را ای عمر سعد؟ خدا پیوند خویشاوندی تو را پاره کند، و کارت را بر تو مباح نگرداند، و کسی را بر تو مسلط کند که پس از من تو را در بستر خوابت سر ببرد، چنانکه پیوند خویشاوندی مرا پاره کردی، و حرمت رسول خدا را نسبت به ما حفظ نکردی).

پس از حادثه عاشورا عمر سعد مهلتی پیدا نکرد، چون قیام‌های شیعیان آغاز شد و آنگاه مختار قیام کرد، کوفه را آزاد ساخت، عمر سعد برای اینکه به مجلس مختار نرود، خود را به مریضی زد و در بستر استراحت خود آرمید، مختار چند مرد جنگی را فرستاد و هشدار داد، اگر عمر سعد می‌خواهد از جای خود برخیزد قصد حمله بشما را دارد به او مهلت ندهید.

فرستادگان مختار بر عمر سعد وارد شدند در حالی که او در بستر خود آرمیده بود، پیام مختار را به او ابلاغ کردند، ناگهان عمر سعد خواست خیزشی بردارد و شمشیر خود را بگیرد که او را با شمشیر زدند و سر او را در بستر خوابش جدا کرده برای مختار بردند، اینجا بود که همه از اجابت دعای امام حسین علیه السلام به شگفت آمدند.

نفرین در شهادت علی اکبر

پس از شهادت علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام خود را به او رساند و در دآلود به کوفیان چنین نفرین کرد:

حدیث ۴۱۴

قال الامام الحسين عليه السلام: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ، وَعَلَى أَنْتِهَاجِ حُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدا بکشد مردم ستمگری را که تو را کشتند اینها چقدر بر خدا و بر هتک حرمت رسول الله بی پروا شده اند، پس از تو نفرین بر این دنیا!)

سپس پیکر فرزند را بدرون خیمه مرکزی برد و در حالی که خون از صورت و دندان های پسر پاک می کرد فرمود:
يا وَلَدِي أَمَّا أَنْتَ فَقَدْ اسْتَرَحْتَ مِنْ هَمِّ الدُّنْيَا وَغَمِّهَا وَشَدَائِدِهَا وَصِرْتَ إِلَى رَوْحٍ وَرَيْحَانٍ وَقَدْ بَقِيَ أَبُوكَ وَمَا أَسْرَعَ الْلُحُوقُ بِكَ. " ۷ ".
(ای پسر، چه خوب از غم و اندوه دنیا و مشکلات آن راحت گشتی، و بسوی خدا و بهشت پرکشیدی، و پدرت هنوز مانده است، اما به زودی به تو می پیوندد).

نفرین به قاتل زهیر

زهیر بن قین یکی از یاران امام حسین علیه السلام بود که قبل از حادثه عاشورا، امام علیه السلام اخبار کربلا و محل شهادت خود را به او نشان داد، از شجاعان و دلاوران بی نظیر بود روز عاشورا از امام اجازه گرفت و به میدان رفت و جنگ سختی کرد و تعداد فراوانی از کوفیان را کشت، وقتی جنازه اش بر زمین افتاد، امام علیه السلام خود را به او رساند و فرمود:

حدیث ۴۱۵

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا يَبْعِدُكَ اللَّهُ يَا زُهَيْرُ، وَلَعَنَ قَاتِلَكَ، لَعْنُ الَّذِينَ مُسِخُوا قِرْدَةً وَ حَنَازِيرَ.
امام حسین علیه السلام فرمود: (خدا تو را از رحمتش دور نگرداند و بر قاتلان و کشتندگان تو لعنت کند، آنانکه مسخ گردیده و بصورت میمون و خوک درآمده اند که مورد لعن و عذاب خدا قرار گرفته اند).

نفرین به عمر سعد پس از مذاکره طولانی

وقتی سپاه یزید به فرماندهی عمر سعد در کربلا برابر کاروان امام حسین علیه السلام استقرار یافت، امام پیکری بسوی عمر سعد فرستاد و او را دعوت کرد تا با یکدیگر به بحث و مناظره بپردازند.
وقتی گرد هم آمدند:

حدیث ۴۱۶

قال الامام الحسين عليه السلام: وَيَحْكُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ مَعَادُكَ؟ أَتُقَاتِلُنِي وَأَنَا ابْنُ مَنْ عَلِمْتَ؟ يَا هَذَا ذَرْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ وَكُنْ مَعِيَ، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكَ مِنَ اللَّهِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (فرزند سعد! آیا از خدائی که برگشت تو بسوی اوست نمی ترسی؟ آیا می خواهی با من جنگ کنی؟ در حالیکه مرا می شناسی و می دانی پدر من چه کسی است؟ آیا نمی خواهی با من باشی و دست از اینها «بنی امیه» برداری که این عمل به خدا نزدیکتر و مورد توجه اوست).

عمر سعد گفت: خانه ام را ویران می کنند و اموال مرا به تاراج می برند. امام فرمود:

أَنَا أَخْلَفُ عَلَيْكَ خَيْرًا مِنْهَا مِنْ مَالِي بِالْحِجَازِ.

(من خانهات را دوباره می سازم و اموال تو را بیش از آنچه از دست دادی بتو می بخشم)

عمر سعد گفت: زن و بچه‌ام، نگران آنها هستم، و سکوت کرد. امام فرمود: مَالِكُ، ذَبْحَكَ اللهُ عَلَى فِرَاشِكَ عَاجِلًا، وَلَا غَفْرَكَ يَوْمَ حَشْرِكَ وَنَشْرِكَ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تَأْكُلَ مِنْ بُرِّ الْعِرَاقِ إِلَّا يَسِيرًا. (چرا اینقدر بر اطاعت شیطان پافشاری می‌کنی، خدایت هرچه زودتر در میان رختخوابت بشکند و در روز قیامت از گناهانت در نگذرد، بخدا سوگند امیدوارم که از گندم عراق جز اندک نتوانی بخوری).

نفرین به کوفیان در عصر عاشورا

وقتی یاران امام حسین علیه السلام همه به شهادت رسیدند، امام علیه السلام به پیکرهای آنان نگریست و به کوفیان نفرین کرد:

حدیث ۴۱۷

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اَمْسِكْ عَنْهُمْ قَطَرَ السَّمَاءِ وَ اصْنَعْ لَهُمْ بَرَكَاتِ الْاَرْضِ «اَللّٰهُمَّ اِنْ مَتَّعْتَهُمْ اِلَى حِيْنٍ فَفَرِّقْهُمْ فِرْقًا وَاَجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِدْدًا وَلَا تُرْضِ الْوَلَاءَةَ عَنْهُمْ اَبَدًا، فَاِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُوْنَا فَعَدَوْا عَلَيْنَا فَقَتَلُوْنَا.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خدایا این مردم ستمگر را از باران رحمت واز برکات زمین محروم کن، و اگر عمر طبیعی به آنان دادی به بلای تفرقه و جدائی مبتلایشان بگردان، و حکام و فرمانروایانشان را از آنان خشنود نگردان، و ستیزه و دشمنی در بین آنها و حکامشان برقرار کن که آنان ما را با وعده نصرت و یاری دعوت کرده سپس به جنگ با ما برخاستند).

نماز

عبور افراد از پیش روی نمازگذار

امام حسین علیه السلام در مسجد مدینه نماز می‌خواند و مردم از پیش روی او رفت و آمد می‌کردند، (چون برخی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مسئله را مطرح کردند که عبور از جلوی نمازگذار حرام است و باعث باطل شدن نماز می‌گردد و اجازه دادند که نمازگذار با دست یا با عصا مانع عبور مردم شوند، در حالیکه در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین دستوری وجود ندارد).

وقتی نماز امام تمام شد به او اعتراض کردند چرا مانع عبور مردم نشدی؟

حدیث ۴۱۸

قال الامام الحسين عليه السلام: وَيَحْكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَخْطُرَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أَحَدٌ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (وای بر تو همانا خداوند عزیزو بزرگ نزدیکتر از آن است که کسی بین من و او قرار گیرد).

بلند گفتن بسم الله در نماز

دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سنت او چنین بود که در نمازهای یومیّه، بسم الله الرحمن الرحيم با صدای بلند گفته شود، در نماز ظهر و عصر که باید حمد و سوره را آهسته خواند، بسم الله را باید بلند گفت: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این سنت را تغییر دادند، و آهسته می‌خواندند، اما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ادامه می‌دادند.

حدیث ۴۱۹

قال الامام الحسين عليه السلام: اجْتَمَعْنَا وَلَدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى ذَلِكَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (ما فرزندان فاطمه‌علیها السلام اتفاق نظر داریم بر بلند خواندن بسم الله در نمازها).

استحباب هزار رکعت نماز در شب و روز

امام سجّاد علیه السلام نقل فرمود که حضرت اباعبدالله علیه السلام همانند پدرش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب و روز هزار رکعت نماز می‌خواند.

قنوت در نماز

یکی دیگر از مستحبات نماز قنوت است، که متأسفانه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قنوت را از نمازها حذف کردند، و هم اکنون نیز بسیاری از فرق اهل سنت، نماز بدون قنوت می‌خوانند. در حالی که امام حسین علیه السلام از قنوت رسول خدا در هر نماز خبر می‌دهد.

حدیث ۴۲۰

قال الامام الحسين عليه السلام: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْنَتُ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا، وَ أَنَا يُؤْمِذُ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ امام حسين علیه السلام فرمود: (من از زمانی که شش ساله بودم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را می‌دیدم، که در هر نماز، قنوت می‌خواند).

دعای قنوت امام

امام حسین علیه السلام در تداوم عمل به سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تمام نمازها قنوت می‌خواند و یکی از دعاهایی که در قنوت می‌خواند این است:

حدیث ۴۲۱

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ مَنْ اَوٰى اِلٰى مَآوٰى فَانْتِ مَآوٰى، وَ مَنْ لَجَا اِلٰى مَلْجَا فَانْتِ مَلْجَاى، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ، وَ اسْمَعْ نِدَاى، وَ اجِبْ دُعَاى، وَ اجْعَلْ مَآبِى عِنْدَكَ وَ مَثْوٰى، وَ اَخْرُسْنِىْ فِى بَلَوَاى مِنْ اِفْتِنَانِ الْاُمْتِحَانِ، وَ لَمَّةِ الشَّيْطَانِ، بِعَظَمَتِكَ الَّتِى لَا يَشُوْبُهَا وَلَعُ نَفْسٍ بَتَفْتِيْنِ، وَلَا وَاْرِدُ طَيْفٍ بِتَظْنِيْنِ، وَلَا يَلْمُ بِهَا فَرْحٌ حَتّٰى تَقْلِبْنِىْ اِلَيْكَ بِاِرَادَتِكَ غَيْرُ ظَنِيْنٍ وَلَا مَظْنُوْنٍ، وَلَا مُرَابٍ وَلَا مُرْتَابٍ، اِنَّكَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (پروردگارا! هر که به پناهگاهی پناه جوید تو پناهم می‌باشی، و هر که به تکیه‌گاهی پناه گیرد، تو تکیه‌گاهم می‌باشی، خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما، جایگاهم را نزد خودت قرار ده، و در مواضع امتحان مرا از لغزش به جهت آنها و گمراهی به وسیله شیطان بازدار، بحق عظمتت تو که تکذیب انسانی و خیالپردازی در آن مؤثر واقع نشده و امری از آن خالی نمی‌باشد، تا اینکه مرا به اراده و مشیت بسوی خود بازگردانی بدون آنکه نسبت به تو مشکوک و مظنون بوده و رحمت را مورد شک و تردید قرار دهم، بدرستی که تو مهربانترین مهربانانی).

دعا در قنوت نماز وتر

امام در نماز یکرکعتی آخر نماز شب «بنام وتر» این دعا را می‌خواند:

حدیث ۴۲۲

قال الامام الحسين عليه السلام: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرٰى وَلَا تُرٰى، وَ اَنْتَ بِالْمُنْظَرِ الْاَعْلٰى، وَ اِنَّ اِلَيْكَ الرَّجْعٰى، وَ اِنَّ لَكَ الْاٰخِرَةَ وَالْاَوَّلٰى، اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزٰى.

امام حسین علیه السلام فرمود: (خداوندا تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی و در جایگاه بلندی قرار داری، و بازگشت همه بسوی تو است، و دنیا و آخرت از آن تو می‌باشد، خداوندا از اینکه ذلیل گشته و خوار شویم به تو پناه می‌بریم).

امام حسین علیه السلام برای برطرف شدن مشکلات و برآورده شدن حاجت‌ها، نمازی چهار رکعتی با ویژگی‌های زیر را سفارش می‌فرمود:

حدیث ۴۲۳

قال الامام الحسين عليه السلام: تُصَلِّيْ اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ تُحْسِنُ قُنُوتَهُنَّ وَ اُرْكَانَهُنَّ، تَقْرَأُ فِي الْاُولَى اَلْحَمْدَ مَرَّةً، وَ (حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعَمَ الْوَكِيلُ) (سوره آل عمران آیه ۱۷۳) (سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الثَّانِيَةِ اَلْحَمْدَ مَرَّةً، وَ قَوْلُهُ: (مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اِنْ تَرٰنَا اَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا)) (سوره كهف آیه ۳۹) (سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الثَّلَاثَةِ اَلْحَمْدَ مَرَّةً، وَ قَوْلُهُ: (لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ)) (سوره انبياء آیه ۸۷) (سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الرَّابِعَةِ اَلْحَمْدَ مَرَّةً، وَ اَفْوَضُ اَمْرِيْ اِلَى اللهِ اِنَّ اللهَ بِصِيْرٍ بِالْعِبَادِ) (سوره غافر آیه ۴۴) (سَبْعَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (چهار رکعت نماز که قنوت و ارکان آن را به نیکی بجا آوری، در رکعت اول - حمد ۱ بار و «حسبنا الله و نعم الوکیل» ۷ بار خوانده شود. در رکعت دوم - حمد ۱ بار و «ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترنا اقل منك مالا و ولدا» ۷ بار، در رکعت سوم - حمد ۱ بار و «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» ۷ بار. و در رکعت چهارم - حمد ۱ بار و «افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد» ۷ بار سپس حاجت خود را از خدا بخواه).

نماز امام در میدان جنگ

امام حسین علیه السلام و یارانش سرگرم نبرد بودند که ابو ثمامه، «عمرو بن عبدالله صائدی» خطاب به آن حضرت فرمود: وقت نماز ظهر است، گرچه من دست از تو نمی‌کشم تا کشته شوم، اما دوست دارم دورکعت نماز با تو بخوانم. امام سر برداشت و در حق او اینگونه دعا کرد.

حدیث ۴۲۴

قال الامام الحسين عليه السلام: ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ! نَعَمْ، هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا امام حسین علیه السلام فرمود: (نماز را بیادمان آوردی، خدا تو را از نمازگزاران و ذاکرین قرار دهد، آری هم اکنون اول وقت نماز ظهر است).

آنگاه به یاران فرمود: سَلُّوهُمْ اَنْ يَكْفُوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ. (به کوفیان بگوئید دست از جنگ بردارند تا نماز بخوانیم). کوفیان مخالفت کردند. حضرت اباعبدالله علیه السلام خود اذان گفت، وقتی اذان تمام شد خطاب به عمر سعد فرمود: يَابْنَ سَعْدٍ اَنْسَيْتَ شَرَائِعَ الْاِسْلَامِ، اَلَا تَقِفُ عَنِ الْحَرْبِ حَتَّى نُصَلِّيَ وَتُصَلُّوْنَ وَنَعُوْدَ اِلَى الْحَرْبِ. (وای بر تو ای پسر سعد! آیا احکام اسلام را از یاد بردی؟ آیا جنگ را متوقف نمی‌کنی تا ما نماز خود را و شما نماز خود را بخوانید و سپس به پیکار برگردیم؟).

عمر سعد جواب نداد. امام علیه السلام فرمود، شیطان بر او چیره شد.

آنگاه به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمود:

تَقَدَّمَا اَمَامِي حَتَّى اُصَلِّيَ الظُّهْرَ

(شما دو نفر جلو بایستید تا من نماز ظهر را بخوانم)

مهلت خواستن برای نماز

در روز نهم محرم، عمر سعد و دیگر سران نظامی تصمیم گرفتند که با یک حمله عمومی کار را یکسره کنند، حرکت لشگرها و بالارفتن گرد و غبارها همه را متوجه خود ساخت، امام حسین علیه السلام برادرش حضرت عباس علیه السلام را فرستاد تا علت حرکت سپاه دشمن را بداند.

حدیث ۴۲۵

قال الامام الحسين عليه السلام: يا عباسُ: اِرْكَبْ بِنَفْسِي اَنْتَ - يا اُخِي - حَتَّى تَلْقَاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ: مَا لَكُمْ؟ وَمَا بَدَالَكُمْ؟ وَتَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ؟.

امام حسین علیه السلام فرمود: (برادرم توبه جای من سوار شو و بنزد اینان برو و به ایشان بگو چیست شما را و چه می‌خواهید؟ و از سبب آمدن ایشان پرسش کن).

حضرت عباس رفت و بازگشت و فرمود: می‌گویند یا با یزید بیعت کن و یا آماده نبرد باش.

حضرت اباعبدالله علیه السلام به برادر فرمود:

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدَوْهٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ، لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ.

(بسوی آنان بازگرد و تلاش کن جنگ را به فردا واگذاری تا ما امشب را نماز بخوانیم و به دعا و استغفار بگذرانیم، خدا می‌داند من از کسانی هستم که نماز و قرآن خواندن، و زیاد دعا کردن، و استغفار را دوست دارم).

نهی از منکر

ضرورت نهی از منکر

نهی از منکر، نظارت ملی است، که همه همدیگر را از زشتی‌ها و بدی‌ها پرهیز دهند و باید انسان‌های با ایمان در این مسئله مهم از دیگران سبقت گیرند.

حدیث ۴۲۶

قال الامام الحسين عليه السلام: لَا يَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يُعْصِي، فَتُطْرِفُ حَتَّى تُغَيِّرَهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (سزاوار نیست برای انسان مؤمن که نافرمانی خدا را بنگرد، و از آن بیزاری نجوید).

نیکی و نیکوکاری

یکی از ارزش‌هایی که امام حسین علیه السلام همواره به آن سفارش می‌کرد، نیکی و نیکوکاری بود، و آن حضرت در نیکی به یتیمان و تهیدستان و گرفتاران، شهرت داشت که فرمود:

حدیث ۴۲۷

قال الامام الحسين عليه السلام: لَيْسَ كَذَلِكَ وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ

امام حسین علیه السلام فرمود: (نه این چنین نیست، نیکی همانند باران فراوان است که خوب و بد را فرا می‌گیرد).

در شب عاشورا که دوسپاه مقابل هم استقرار یافتند، حضرت اباعبدالله علیه السلام به خیمه خواهرش زینب رفت، و برای دلداری و واقع بینی خواهرش توضیح داد.

حدیث ۴۲۸

قال الامام الحسين عليه السلام: ذَكَرْتُهُمْ فَلَمْ يَذْكُرُوا وَوَعَّظْتُهُمْ فَلَمْ يَتَّعِظُوا وَلَمْ يَسْمَعُوا قَوْلِي، فَمَا لَهُمْ غَيْرُ قَتْلِي سَبِيلٌ وَلَا بَدْءٌ أَنْ تَرَوْنِي عَلَى الثَّرَى جَدِيلاً، وَلَكِنْ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّ الْبَرِيَّةِ وَالصَّبْرِ عَلَى الْبَلِيَّةِ وَكُظْمِ نَزُولِ الرِّزْيَةِ، وَبِهِذَا أُوْعِدَ جَدُّكُمْ، وَلَا خُلْفَ لِمَا أُوْعِدَ وَدَعْتُكُمْ إِلَهِي الْفَرْدَ الصَّمَدَ. «وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» سورة بقره آیه ۵۷

امام حسین علیه السلام فرمود: (خواهرم! این مردم را به یاد خدا خواندم، خدا را بیاد نیاوردند، پندها دادم پند نگرفتند، و گوش به سخن من ندادند، هم اکنون بجز کشته شدن من هدفی ندارند، و ناچار شما باید در بهشت زیبا مرا ملاقات کنید. لکن شما زنان را به ترس از خدا دعوت می‌کنم، پروردگار صحراها و پدیده‌ها، و شما را بردباری بر بلاها، و فرو خوردن خشم بهنگام ناملازمات سفارش می‌کنم که جدّ شما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها سفارش کرد، و خلافتی در وعده‌هایی که بشما دادند وجود ندارد. سپس فرمود: ما بر آنان ظلم روا نداشتیم، لکن آنان به نفس خویش ستم کردند).

در شب عاشورا امام حسین علیه السلام آنگاه که مشغول اصلاح شمشیر خود بود اشعاری در بی وفائی مردم دنیا می‌خواند. حضرت زینب تا سخنان برادر را شنید فریاد زد، ای کاش مرگ مرا نابود کرده بود:

حدیث ۴۲۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا أُخَيَّةُ! لَا يَذْهَبَنَّ بِحِلْمِكَ الشَّيْطَانُ!

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای خواهرم! شیطان صبر و حلم تو را نزداید).

و در تداوم دلداری این وصیت را کرد:

يَا أُخَيَّةُ اتَّقِي اللَّهَ وَتَعَزَّى بِعِزِّهِ إِلَهُ، وَاعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ، وَأَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ، وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ، وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ، وَهُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ، أَبِي خَيْرٍ مِنِّي، وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي، وَ أَخِي خَيْرٌ مِنِّي، وَلِي وَلَهُمْ وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ. يَا أُخَيَّةُ! إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ فَأَبْرَى قَسَمِي، لَا تَشْقَى عَلَى جَنِيًّا، وَلَا تَخْمِشِي عَلَى وَجْهًا، وَلَا تَدْعِي عَلَى بِالْوَيْلِ وَالْتُبُّورِ إِذَا أَنَا هَلَكَتُ

(خواهر من! راه صبر و شکیبایی را در پیش گیر، و بدان که همه مردم دنیا می‌میرند و آنانکه در آسمان‌ها هستند زنده نمی‌مانند، همه موجودات از بین رفتنی هستند، مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است، و همه مردم را مبعوث و زنده خواهد نمود و اوست خدای یکتا. پدر و مادرم و برادرم حسن، بهتر از من بودند که همه به جهان دیگر شتافتند و من و آنان و همه مسلمانان باید از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنیم که او نیز بجهان باقی شتافت. خواهرم! ترا قسم می‌دهم که بعد از شهادت من گریبان چاک نکنی، صورتت را خراش ندهی و ناله و فریادت بلند نشود).

وقتی همه یاران امام حسین علیه السلام شهید شدند، امام به خیمه زنان رفت و فرمود:

قال الامام الحسين عليه السلام: يا سَكِينَةُ! يا فَاطِمَةُ! يا زَيْنَبُ! يا أُمَّ كُلْثُومٍ! عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ
امام حسين عليه السلام فرمود: (ای سکینه! ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم سلام من بر همه شما باد)
حضرت سکینه گفت پدر جان ما را به وطن برگردان، فرمود:

هَيْهَاتَ، لَوْ تَرَكْتُ أَلْقَطَا لَنَامَ (اگر مرغ قطا را به حال خود می گذاردند می خوابید)
آنگاه فرمود: يا نُورَ عَيْنِي، كَيْفَ لَا يَسْتَسْلِمُ لِلْمَوْتِ مَنْ لَانَاصِرَ لَهُ وَلَا مُعِين، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَنُصْرَتُهُ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ،
فَاصْبِرِي عَلَى قَضَاءِ اللَّهِ وَلَا تَشْكِي، فَإِنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَالْآخِرَةُ بَاقِيَةٌ.

(ای نور چشم من! چگونه تسلیم مرگ نباشد کسی که یاور و یاری کننده ای ندارد، رحمت خدا و یاری او با شما باد و خدا در دنیا و آخرت از شما جدا نشود، پس در برابر خواسته خدا صبر کنید و شکوه نکنید زیرا دنیا نابود شدنی و آخرت جاویدان است).
آنگاه وقت خداحافظی و به میدان رفتن فرمود:

يا أُمَّ كُلْثُومٍ، وَيَا سَكِينَةَ، وَيَا رَقِيَّةً، وَيَا عَاتِكَةَ، وَيَا زَيْنَبَ، يَا أَهْلَ بَيْتِي عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ
(ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب، و ای خانواده من سلام بر شما باد).

وصیت به امام سجاد

در لحظه های آخر روز عاشورا، امام حسین علیه السلام به خیمه امام سجاد رفت و او را دلداری داد و وصیت کرد.

قال الامام الحسين عليه السلام: يا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا.
امام حسین علیه السلام فرمود: (ای فرزندم! حق هر چند تلخ باشد بر آن صبر کن).
يا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ.
(ای فرزندم! از ستم به کسی که در برابر تو جز خداوند بزرگ مددکاری ندارد پرهیز کن).
و رجوع شود به ق - قیام عاشورا حدیث.

وصیت به زنان و فرزندان

در لحظه های آخرین روز عاشورا امام حسین علیه السلام خطاب به جمع بانوان و دختران خود اینگونه وصیت کرد:

قال الامام الحسين عليه السلام: اسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ حَافِظُكُمْ وَحَامِيكُمْ، وَ سَيُنْجِيكُمْ مِنْ شَرِّ الْأَعْدَاءِ، وَ يَجْعَلُ عَاقِبَةَ أَمْرِكُمْ إِلَى خَيْرٍ، وَ يُعَذِّبُ أَعَادِيكُمْ بِأَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ يُعَوِّضُكُمْ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ بِأَنْوَاعِ النِّعَمِ وَالْكَرَامَةِ، فَلَا تَشْكُوا، وَلَا تَقُولُوا بِالسِّنَةِ مَا يَنْقُصُ قَدْرَكُمْ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (برای بلاء و سختی ها آماده باشید و بدانید که خداوند حامی و نگهبان شماست، و بزودی شما را از شر دشمنان نجات خواهد داد، خدا آینده کارتان را به خیر و نیکی مبدل خواهد ساخت و دشمنانتان را به انواع عذاب معذب می سازد، در قبال این گرفتاری ها، انواع نعمت ها و کرامت ها را نصیبتان خواهد کرد، پس زبان به شکایت نگشایید و آنچه که از منزلت شما می کاهد بر زبان نیاورید).

پس از آنکه با امضاء قرار دادنامه صلح تحمیلی معاویه بر عراق و شام حاکم شد از آن پس دیگر امام حسین علیه السلام نیز که به صلح وفادار بود. هرگاه اشخاصی یا گروه‌هایی با امام حسین علیه السلام تماس می‌گرفتند و تلاش می‌کردند آن حضرت را بر ضد معاویه بشورانند پاسخ می‌داد:

حدیث ۴۳۳

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ مَوْعِدًا أُكْرَهُ أَنْ أَخْلِفَهُمْ، فَإِنْ يَدْفَعِ اللَّهُ عَنَّا فَقَدِيمًا مَا أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ كَفَى، وَإِنْ يَكُنْ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ فَفَوْرٌ وَ شَهَادَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (میان ما و این قوم وعده و قراری است که نمی‌خواهم از آن بازگردم، پس اگر خداوند شر آنها را از ما دفع کند، که همواره در گذشته نیز چنین می‌کرد و ما را کفایت می‌فرمود. و اگر ناچار با آنان درگیر شویم پس رستگار شده و شهادت در انتظار ماست، اگر خدا بخواهد).

وفای به پیمان صلح

به معاویه خبر داده بودند که حسین علیه السلام قصد قیام و مبارزه بر ضد تو را دارد و با شیعیان خود در رفت و آمد است. معاویه نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت و خبرهای رسیده را طرح کرد و هشدار داد که از کوفیان پروا کنید، آنها نسبت به پدر و برادر تو وفادار نبودند. امام علیه السلام در جواب او نوشت:

حدیث ۴۳۴

قال الامام الحسين عليه السلام: أَتَانِي كِتَابُكَ، وَ أَنَا بَغَيْرِ الَّذِي بَلَغَكَ عَنِّي جَدِيرٌ، وَالْحَسَنَاتُ لَا يَهْدِي لَهَا إِلَّا اللَّهُ، وَمَا أَرَدْتُ لَكَ مُحَارَبَةً وَلَا عَلَيْكَ خِلَافًا، وَمَا أَظُنُّ أَنَّ لِي عِنْدَ اللَّهِ عُذْرًا فِي تَرْكِ جِهَادِكَ!! وَمَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ مِنْ وَلَايَتِكَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ!

امام حسین علیه السلام فرمود: (نامه تو بدست من رسید، من به آن گزارشاتی که بتو دادند سزاوار نیستم، و نیکوکاری‌ها را جز خدا هدایت نمی‌کند، من هم اکنون قصد جنگ یا مخالفت بر ضد تو را ندارم، گرچه فکر می‌کنم عذری در ترک مبارزه با تو را نزد خداوند نخواهم داشت، زیرا من فتنه و فساد بزرگتر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم).

وقف

ضرورت حفظ وقف

یکی از زمین‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آب خوبی نیز داشت در اختیار امام حسین علیه السلام بود، آن چاه را امام علی علیه السلام با دست خود کنده و آن زمین را با دست خود آباد کرده بود. معاویه به آن زمین طمع کرد و طی نامه‌ای از امام حسین علیه السلام خواست تا آن زمین را به او بفروشد.

حدیث ۴۳۵

قال الامام الحسين عليه السلام: إِنَّمَا تَصَدَّقَ بِهَا أَبِي لِيَقْبَلَ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ حَرَّ النَّارِ، وَلَسْتُ بِأَبِئُهَا بَشِيءٍ
امام حسین علیه السلام فرمود: (این زمین را پدرم علی صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا صدقه داد تا خود را از آتش جهنم نجات دهد و هرگز آن را با چیزی معامله نخواهم کرد).

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ه» آغاز می شود

هدیه

پذیرش هدیه

از نظر اخلاقی، هدیه را باید پذیرفت چه کم باشد یا زیاد، و بهتر آنکه هدیه دیگران را با پاسخ مناسب جبران کنیم.

حدیث ۴۳۶

قال الامام الحسين عليه السلام: مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ، فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (هرکس بخشش ترا بپذیرد به بزرگواری تو کمک کرده است).

قبول هدیه دشمن

پذیرش هدیه یکی از ارزش‌های اخلاق اجتماعی است، گرچه آن هدیه را دشمن هم برای انسان بفرستد. روزی امام حسن علیه السلام که عبدالله بن جعفر نیز در کنارش نشسته بود خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: معاویه، این متجاوز ستمکار، هدایائی برای شما می‌خواهد بفرستد، چه می‌کنید؟.

حدیث ۴۳۷

قال الامام الحسين عليه السلام: فَمَا أَنْتُمْ صَانِعُونَ بِهِ؟ إِنَّ عَلَى دِينِنَا وَآنَا بِهِ مَعْمُومٌ فَإِنْ أَتَانِي اللَّهُ بِهِ قَضَيْتُ دِينِي

امام حسین علیه السلام فرمود: (شما با هدیه معاویه چه می‌کنی؟ من قرض‌های زیادی دارم و نگران آن هستم، و اگر خداوند آن هدیه را بمن برساند قرض‌های خود را می‌دهم).

هوا پرستی

پرهیز از هوا پرستی

ریشه بسیاری از گناهان و سقوط کردن‌ها، هواپرستی است، اگر انسان بتواند بر هوای نفس خود غالب آید مرتکب انواع اشتباهات نخواهد شد.

حدیث ۴۳۸

قال الامام الحسين عليه السلام: اتَّقُوا هَذِهِ الْأَهْوَاءَ الَّتِي جَمَاعُهَا الضَّلَالَةُ وَمِيعَادُهَا النَّارُ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (از هواهای نفسانی بپرهیزید که حاصل آن گمراهی و سرانجام آن آتش جهنم است). " ۱ "

سخنانی که ابتدای آنها با حرف «ی» آغاز می شود

یاری طلبیدن

یاری طلبیدن برای سیراب کردن طفل

پس از شهادت یاران، در لحظه‌های حساس غروب عاشورا، حضرت علی اصغر علیه السلام با نداشتن شیر و نخوردن آب، از تشنگی بی‌تابی می‌کرد، امام حسین علیه السلام قنداقه کودک شش ماهه را بر روی دست گرفت و خطاب به آن مردم فرمود:

حدیث ۴۳۹

قال الامام الحسين عليه السلام: يَا قَوْمُ أَمَا مِنْ مُجِيرٍ يُجِيرُنَا، أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا، أَمَا مِنْ طَالِبٍ حَقٌّ فَيَنْصُرُنَا، أَمَا مِنْ خَائِفٍ فَيَذُبُّ عَنَّا، أَمَا مِنْ أَحَدٍ يَأْتِينَا بِشَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ لِهَذَا الطِّفْلِ فَإِنَّهُ لَا يُطِيقُ الظَّمَأَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: (ای قوم! آیا پناه دهنده‌ای هست پناهم دهد؟ آیا یاری کننده‌ای هست یاریم کند؟ آیا حق طلبی هست که به ما کمک کند؟ کسی هست از قیامت بترسد و از ما دفاع کند؟ آیا شخصی در بین شما هست که آبی برای این طفل بیاورد چون او طاقت تشنگی را ندارد).

یاری خواستن از مسلمانان
وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام در گودال قتلگاه قرار گرفت و در خون خود غوطه‌ور بود به یاد فرزندان و کودکان بی‌گناه خود افتاده از وجدان‌های بیدار مسلمانان یاری می‌طلبید.

حدیث ۴۴۰

قال الامام الحسين عليه السلام: هَلْ مِنْ رَاحِمٍ يَرْحَمُ آلَ الرَّسُولِ الْمُخْتَارِ، هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ الدَّرَبَةَ الْأَطْهَارَ، هَلْ مِنْ مُجِيرٍ لِأَبْنَاءِ الْبُتُولِ، هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ
امام حسین علیه السلام فرمود: (آیا رحم کننده‌ای هست که به خاندان پیامبر برگزیده رحمت آورد؟ آیا یاری دهنده‌ای هست که فرزندان پاک پیامبر را یاری دهد؟ آیا کسی هست که بداد فرزندان بتول برسد؟ آیا دفاع کننده‌ای هست که از خانواده رسول خدا دفاع نماید؟)

کاری از:

Vahideh

Vahideh۳۰۰۸@yahoo.com

www.peyambar-messenger.blogfa.com